



خاطرات رصدخانه ملی ایران

رضا منصوری

دفتر اول

اسفند ۱۳۸۵ - شهریور ۱۳۸۹

خواجه نظام الملک نظامیه را می ساخت . ابوسعید نیشابوری بسیار زر عمارت را تصرف نمود .
اندوه من از آن نیست که تو خیانت کردی یا دیگری بلکه اندوه من بر زمانی است که فوت
شده و تدارکات آن ممکن نه .
می خواستم این مدرسه را بنا محکم باشد ، مانند جامع منصور و بیمارستان عضدالوله .

تجارب السلف

پیشگفتار خاطرات رصدخانه

در زمستان ۱۳۸۵ بود که آقای مایکل فیشر استاد انسان‌شناسی از دانشگاه ام‌آی‌تی ایران بود و با او شام را در چلوکبابی ... در خیابان ولیعصر تهران می‌خوردم. تازه طرح به پژوهشگاه دانش‌های بنیادی ابلاغ شده بود. صحبت از طرح رصدخانه ملی شد؛ برایش جالب بود. گفت خیلی دلم می‌خواهد یک دانشجوی دکترا بگیرم روی این طرح کار بکنند. برایم سوال بود چرا آن هم در رشته انسان‌شناسی و آن هم در ام‌آی‌تی! توضیح داد؛ گفت: برای ما در انسان‌شناسی بسیار مهم است چطور چنین طرح بزرگی در کشوری جهان‌سومی شروع می‌شود و چطور پیش می‌رود. در ادامه گفت: اگر نتوانستم شما سعی کنید در ایران دانشجویی بگیرید با استادی علاقه‌مند و من هم کمک می‌کنم؛ اگر این هم نشد خود شما خاطرات کار با این طرح را به هر تفصیلی که بتوانید بنویسید.

من آن کار را از روز ۲۳ اسفند ۱۳۸۵ شروع کردم. چهار دفترنوشته شد:

- دفتر اول از ۲۳ اسفند ۱۳۸۵ تا شهریور ۱۳۸۹. در ابتدای همین دفتر در اواخر شهریور سال ۱۳۸۹ چند صفحه از مجموعه خاطرات گذشته به آن اضافه شد.
- دفتر دوم از مهر ۱۳۸۹ تا اسفند ۱۳۹۱.
- دفتر سوم از فروردین ۱۳۹۲ تا اسفند ۱۳۹۳.
- دفتر چهارم از فروردین ۱۳۹۴ تا اسفند ۱۳۹۴ یعنی دو ماه پس از استقرار مدیریت جدید.

اکنون دفتر پنجم، که کمتر به رصدخانه مرتبط است اما دانستن آن برای علاقه‌مندان لازم است، تمام شده و دفتر ششم بیشتر در مورد موسسه مطالعات پیشرفته سعیدی در کاشان شروع شده است. سعی می‌کنم حالا که یازده سال از شروع نوشتن دفترها می‌گذرد بخش‌هایی از این خاطرات را روی وب‌گامم بگذارم. از این دفترها فقط دو نسخه دست‌نوشته، یکی اصل و دیگری کپی، وجود دارد - به غیر از آنچه که با تغییرات بسیار اندک ویرایشی تایپ شده است؛ در متن

تایپ شده که اکنون منتشر می شود هر جا به دلایل تاریخی قابل انتشار در این
زمان ندانسته ام با سه نقطه [...] مشخص شده است. متن کامل برای تاریخ
است و قابل انتشار نیست.

رضا منصوری، ۲۰ شهریور ۱۳۹۷

امروز که این چند صفحه را می نویسم شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۸۹ است. که کمابیش این دفتر اول رصدخانه تمام شده است و از اول مهر می خواهم دفتر جدید را شروع کنم.

حیفم آمد چند نکته مهم را ننویسم.

جدا از پیشرفت مطلوب طرح، اکنون نزدیک به سه سال از شروع طرح می گذرد، و یک سال از زمانی که پول جدی برای شروع فعالیت اساسی رصدخانه پرداخت شده گذشته است، باید بگویم این حرکت بزرگ علمی نشان داد [...] میرتربی در لحظاتی کمک بود اما دیگران بیشتر مانع بودند تا کمک! جسور را فراموش نکنم که حضورش مؤثر بود [...] حضورش خرابکاری دیگران را جبران می کرد یا مانع می شد.

ثبوتی [...] به نصیری گفت همکاری نکند و این کار را صریحاً انجام داد. این صراحت را شاید در مورد قنبری به کار نبرد، اما رفتارش به گونه ای بود که قنبری هم همکاری نکرد و به عنوان رئیس انجمن نجوم مانع هم ایجاد کرد. نصیری در گیرودار تبعیت از ثبوتی و همکاری با طرح بود. من خودم هنگامی که در وزارت بودم بودجه مکان یابی را دادم و این را او و ثبوتی به خوبی می دانستند. اما وقتی که اولین کارگاه مکان یابی را گذاشتیم [...] صراحتاً گذاشت نصیری اطلاعات و آمار مکان یابی را به ما بدهد و من مجبور شدم تیمی تشکیل بدهم با میرتربی که از روی بعضی شکل ها که در اختیار ما بود آمار را استخراج کنیم.

این افتضاح را هیچ وقت فراموش نمی کنم. تازه از یک سال و اندی پیش که نصیری به مجلس رفت، با امور سیاسی آشنا شد و پیشرفت پروژه را دید و نیز ما امکاناتی در IPM به او دادیم. همکاری اش بیشتر شده و مستقل از ثبوتی (شاید) رغبت به همکاری نشان داد.

این تنگ نظری [...] ابتدا برای من کاملاً غیره منتظره بود. این روزها که مسأله کنار گذاشتن [...] بهتر شخصیت او را درک می کنم. [...]

این رفتارها نشان می‌دهد هنوز جامعه ما چقدر دور از وجود یک «اجتماع علمی» است و علم و جامعه علمی ما هنوز بسیار عقب افتاده است. ثبوتی به جای این که بخواهد بکوشد به تشکیل اجتماع علمی کمک کند. به سبک «روحانیون» و «علمای گذشته» مبتنی بر مفهوم علمی سنتی به اعتبار خود در جامعه شهری اکتفا کرد و نکوشید خود را از این سنت ببرد و نمونه‌ای نشان بدهد از دانشگر مدرن!

خوشحالم که تصور من از منافع علم کلان در کشور در این مورد هم مصداق پیدا کرد؛ تنها حرکت‌های علمی کلان می‌تواند مشکلات ناپایدار و ساختاری توسعه علمی کشور را نشان بدهد. اگر طرح رصدخانه هم طرح کوچکی بود این مشکلات فردی و ساختاری اصلاً بروز نمی‌کرد.

فراموش نمی‌کنم در اولین جلسه‌های شورای راهبری (اول) که در وزارت تشکیل می‌شد، ثبوتی اصرار داشت ما به یک تلسکوپ نیم تا یک متری بسنده کنیم. استدلال می‌کرد پول شاید ندهند، ما تجربه تلسکوپ‌های بزرگ را نداریم. می‌توانیم با خرید یک تلسکوپ کوچک از اتمام پروژه مطمئن شویم. با او مخالف بودم و اصرار داشتم که به هیچ وجه کوتاه نیاییم و همان تلسکوپ ۲ متری خودمان را بخواهیم. به خصوص اصرار کردم مدیریت ساخت را خودمان به عهده بگیریم و راضی نشویم به اینکه به یکی از شرکت‌ها سفارش بدهیم. گرچه تصور روشنی از پیچیدگی این کار نداشتم اما می‌دانستم این تنها راه استفاده از شرایط کنونی برای تحول در علم نوین در ایران است. اکنون که هفت سال از آن تاریخ گذشته است از اصرار خودم راضی‌ام و خوشحالم که مدیریت ساخت را خودمان به عهده گرفته‌ایم.

آنچه الان، پس از یک سال و چندماه هزینه کردن جدی در راه پروژه، می‌توانم بگویم این است که مدیریت منابع انسانی در این پروژه کلان سخت‌ترین بخش برای پیش برد این پروژه است و نه بخش مدیریت علمی آن. انجام چنین پروژه‌ای ۵۰ سال دیگر که تعداد نیروی انسانی علمی و ماهر چند برابر شده است و اصطکاک‌های فردی نمود کمتری در جمع دارد، به مراتب ساده‌تر خواهد بود.

شاید اشتباه نباشد اگر بگویم این پروژه برای شرایط کنونی ایران زود بوده است. همین اجرای پروژه را سخت می‌کند اما شک ندارم که این سختی پاسخ خواهد داد. ما جواب خواهیم گرفت. کارکردن با افرادی که پختگی لازم را ندارند حتی اگر به لحاظ فنی و علمی پرتوان باشند، بسیار سخت است.

۳۱ شهریور ۱۳۸۹

الان که این یادداشت را در این صفحه‌های سفید، که از قبل جا گذاشته شده می‌نویسم، ساعت ۸:۳۰ دقیقه شب به وقت محلی در دوحه قطر است. در راه لوند هستم. قول داده‌ام به مجید آل‌ابراهیم که این دفتر را برایش ببرم که اسکن کند تا کپی دیجیتالی پیش او هم باشد برای روز مبادا. تاریخ ۲۹ مرداد / ۲۰ اوت است. با دکتر خالد السوبی منجم قطری قرار دارم. علاقه‌مندان در ایران تلسکوپی رباتیک حدود یک متر داشته باشند. این یکی دیگر از ثمرات پذیرفتن مدیریت ساخت تلسکوپ در ایران است. توانایی ما را دیده‌اند. در سفر کتاب *The Universe in a Mirror*، تاریخچه تلسکوپ فضایی هابل را می‌خوانم. وقتی می‌بینم به هنگام شروع طرح تلسکوپ فضایی چه توانایی‌های در آمریکا موجود بوده است و چه بلوغی حتی در مخالفت‌ها با طرح موجود بوده است دلم می‌گیرد. ما با یک منجم در ایران شروع کردیم به ساخت تلسکوپی مدرن با قطر ۳/۴ متر، در صورتی که تجربه ساخت هیچ‌گونه تلسکوپی در ایران نداشتیم. دست بالاتر از امکان زدیم! اما خوشحالم، خوشحال از اینکه پیشرفت کار دیده می‌شود. هیچ شکی ندارم منجمان آینده ایران تصور پیچیدگی‌های این طرح را نمی‌توانند بکنند. تصور رفتارهای ابلهانه بعضی منجمان و ... را نیز نمی‌توانند بکنند. با وصف این رفتارهای ابلهانه هر جا توانسته‌ام به انجمن نجوم کمک کرده‌ام. وقتی سال گذشته خواستند دفتری بخرند به دکتر لاریجانی توصیه کردم از پول رصدخانه ۳۰ میلیون تومان کمک کند که بسیار مؤثر بود. افراد می‌روند اما انجمن می‌ماند. انجمن با افرادش به بلوغ خواهد رسید گرچه بسیار طول خواهد کشید. قطعاً وقتی از تلسکوپ ملی نورگیری شود، انجمن هنوز در گیرودار [...] خواهد بود. هنوز وقت می‌خواهد!

امروز یکشنبه است که به لوند رسیدم. اوضاع کنونی را با سه سال پیش مقایسه می‌کردم. بسیار متفاوت است، اما هنوز در مدیریت پروژه بسیار اشکال داریم. به نظرم افراد گاهی به شدت به دنبال منافع شخصی خودشان هستند. اوضاع ممکن است از دستم در برود. جزییاتش را به جایش خواهم نوشت.

از این فرصت استفاده می‌کنم و بعضی نکته‌های مرتبط با طرح را که در این دفتر جایش است و قبلاً ننوشته‌ام حالا بگویم.

اواسط آبان ماه سال ۱۳۸۵ بود، در جلسه هیئت ممیزه مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان بودم. در اواسط جلسه به ثبوتی گفتم راستی نامه‌ای آمد از وزارت علوم که طرح رصدخانه ملی به پژوهشگاه واگذار شده است. بسیار ناراحت شد و حتی جلسه را ترک کرد. گرچه رئیس جلسه بود و میزبان. از همان جا متوجه شدم که چقدر انتظار داشته است خودش این طرح را پیگیری کند. این روزها که تاریخ تلسکوپ فضایی هابل را می‌خوانم و مقایسه می‌کنم. اختلاف سطح توسعه و بلوغ دو کشور آمریکا و ایران را می‌بینم. هنگامی که قرار بود در مورد ابزار رصدی تصمیم بگیرند، در حالی که Igman Spitzer در پرینستون چند سالی بود شروع کرده بود و روی تیوپ تلویزیون برای تصویرگیری کار می‌کرد و دوربین پلاتین SED Vidicon را ساخته بود و علاوه بر این چند دهه قبل از آن ایده تلسکوپ فضایی را مطرح کرده بود و در تمام این مدت با علاقه هم پیگیری کرده بود و کمک به راه‌اندازی و ادامه پروژه کرده بود اما از مسئولیت ساخت ابزار کنار گذاشته شد و این طرح به دانشگاه کالیفرنیا با مسئولیت JIM Vestphal گذاشته شد. این باعث نشد که او از آن پس با طرح مخالفت کند یا حتی کارشکنی کند؛ کاری که ثبوتی پس از آن با طرح رصدخانه ملی کرد. حتی در مورد تلسکوپ فضایی، پس از این کنار گذاشتن پرینستون و اشیپتزر، هنگامی که یک سال بعد موضوع تأسیس مؤسسه تلسکوپ فضایی مطرح شد، و اهل پرینستون با لابی کردن سه کنسرسیوم دانشگاهی را تشویق کردند در طرح خود پرینستون را محل احداث این مؤسسه بکنند، باز هم مسئولان ناسا کنسرسیومی را در نهایت انتخاب کرد که محل مؤسسه را در مریلند نزدیک Goddard به سرپرستی دانشگاه جان هاپکینز پیشنهاد داده بود؛ و باز هم

اشپیتزر نادیده گرفته شد اما هیچ‌گاه خرابکاری نکرد. تازه در مورد ما نه طرح مکان‌یابی و اعلام طرح کلان ملی در شورای پژوهش‌های کشور را ثبوتی مطرح کرده بود، نه در نوشتن پیشنهاد طرح رصدخانه ملی در دولت نقش داشت، و نه در ادامه. من هم همواره گفته بودم هرکس و هر کجا مسؤل بشود کمک خواهیم کرد و انتظار داشتم هرکسی می‌تواند کمک بکند نه کارشکنی.

این روزها که در سفر این کتاب تاریخچه را می‌خواندم با خودم گفتم بی‌جهت نیست کشوری آمریکا می‌شود و کشوری مثل ایران در فشار روحی، عصبی، ناراحت و پراز دغدغه.

هنوز دهه‌ها راه داریم تا نسلی به وجود بیایند که مریض‌گونه رفتار نکنند. انسانی‌تر باشند، از خلق و خوی حیوانی و نازل برکشیده شده باشند و با عقل و شعور بیشتر رفتار کنند.

یکشنبه ۳۰ مرداد - لوند، سوئد

موضوعی که در این دفترها شاید کمتر به آن توجه داده‌ام ایده کلی من در مورد جایگاه رصدخانه ملی و آینده آن بود.

در همان سال اول ۱۳۸۰، که به وزارت علوم رفتم این فکر را مطرح کردم که IPM به صورت انستیتو ماکس پلانک در آلمان اداره شود. مجموعه‌ای از واحدهای پژوهشی مستقل در سراسر کشور در چارچوبی کلی که هر لحظه بتوان پژوهشکده‌ای تعطیل یا تأسیس کرد یا پژوهشکده‌ای از وزارت به آن ملحق کرد. این ایده ۴ سال طول کشید تا اساسنامه آن هم به تأیید لاریجانی برسد و هم وزارت. نهایتاً هم ابلاغ آن زمانی انجام شد که دکتر توفیقی بعد از دکتر معین، از وزارت کنار رفت. دولت احمدی نژاد آمد با وزیر علوم جدید. یعنی دقیقاً دو ماه بعد از آمدن وزیر جدید با امضاء وزیر قبلی ابلاغ شد.

در این چارچوب قرار بود پژوهشکده رصدخانه ملی، که وابسته به وزارت تأسیس شد و اساسنامه آن را خودم نوشته بودم بعداً به IPM در چارچوب مدل ماکس پلانکی ملحق شود. برنامه من این بود که در آینده طرح رصدخانه پس از ساخت به این پژوهشکده وابسته شود و مجموعاً در ساختار علمی IPM قرار بگیرد.

دوشنبه ۳۱ مرداد ۹۰ - لوند

پس از ابلاغ طرح به پژوهشگاه اولین گام برداشته شد. گام بعدی که جزئیات آن در این دفتر آمده است. هنگامی برداشته شد که لاریجانی از وزارت طی مراسمی حکم گرفت به عنوان سرپرست این پژوهشکدهٔ رصدخانه ملی - پژوهشکده‌ای که هنوز هیچ ارتباط قانونی با IPM نداشت.

گام بعد را برداشتیم. پیشنهاد کردم هیئت امنای IPM همان هیئت امنای پژوهشکدهٔ رصدخانه ملی بشود. این کار هم با تأخیر اما بالاخره انجام شد. این گام اولین گام قانونی برای وابستگی پژوهشکدهٔ رصدخانه IPM است. هنوز گام دیگری برداشته نشده است.

سر در پژوهشکدهٔ نجوم، تابلویی است به خط استاد امیرخانی با این عنوان: رصدخانهٔ ملی ایران! به عمد نه لفظ طرح و نه کلمهٔ پژوهشکده را به کار بردم. تا هرکسی در هر زمان هر تلقی که می‌خواهد بکند به این امید که در نهایت، پژوهشکدهٔ نجوم، پژوهشکدهٔ رصدخانهٔ ملی، و نیز طرح رصدخانهٔ ملی یکی بشوند. هنوز هیچ معلوم نیست این مسئله به کجا ختم شود. وزارت علوم مسئله‌اش فعلاً چیزهای دیگری است، از جمله تأسیس دانشگاه دخترانه و از این دسته امور. متوجه رشد علم نیست. پژوهشگاه و لاریجانی هم ترجیح می‌دهند در این امر سکوت کنند یا دست کم عجله نکنند. ما در دورانی نیستیم که سازندگی در علم، دست‌کم در وزارت علوم الویت داشته باشد. سیاست همه چیز است.

سه‌شنبه یکم شهریور ۹۰

بهرام مبشر و رصدخانه ملی ایران

اوایل سال ۱۳۸۳ پس از تصویب طرح در دولت، بهرام به ایران آمد. یادم هست در ماشین به سمتی می‌رفتیم و من صحبت از تصویب طرح در دولت کردم. با حرارت می‌گفت که چرا می‌خواهید این همه هزینه برای رصدخانه ملی بکنید. بهتر است وقت رصد بخرید ارزان می‌شود و بازدهی بیشتری دارد. گفتم اینطور نیست. اجرای طرح به خودی خود منافی برای توسعه علمی ایران دارد که با هیچ پولی خریدنی نیست. نفس فرایند طراحی و آموزش این رصدخانه جهشی در نجوم ایران ایجاد خواهد کرد.

این اواخر که رفت و آمد او و همکاری او با ما بیشتر شده است، می‌گفت راست می‌گفتید همین‌طور است. این طرح بسیار برای ایران مفید بوده است، حتی تا همین الان که هنوز ۵ سال دیگر مانده تا طرح به سرانجام برسد.

هفته دیگر قرار است بیاید!

شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۸۹

سازمان مدیریت و گرفتن «ردیف بودجه» برای طرح

در وزارت که بودم، اوایل سال ۸۴ یا نیمهٔ دوم سال ۸۳، به دنبال گرفتن ردیف بودجه برای طرح رصدخانهٔ ملی بودم. امور کارشناسی را خانم خزائی انجام می‌داد که در این موارد بسیار ورزیده بود. آقای آل ابراهیم پیگیری را در سازمان مدیریت انجام می‌داد. می‌دانستم که کارشناسان در سازمان مدیریت کارها را معطل می‌کنند مگر برایشان نفع مالی داشته باشد. آل ابراهیم هم چندان اهل این نبود که [...] پروندهٔ ما چند بار گم شد. هربار از نو مدارک را می‌فرستادیم. سرانجام مجبور شدیم [...] به آل ابراهیم گفتم چاره‌ای نیست. همین کار را بکند و وقتی [...] کار گرفتن ردیف هم روان شد. سرانجام ریف بودجه گرفتیم.

همین شد که در تابستان ۸۴، شاید ماه آخری که در وزارت بودم مصاحبه‌ای کردم در مورد سازمان مدیریت و گفتم که کارشناسان تا چه اندازه مانع پیشرفت امور هستند و رشوه چقدر آنجا رایج است و اینکه چطور وزیری پشت در اتاق کارشناسان معطل می‌ماند و گفتم تا کنون هیچ رییس جمهوری نتوانسته است این سد را بشکند. مصاحبه‌کننده این مصاحبه را ماه‌ها بعد، نه در ایران، که در بی‌بی‌سی چاپ و منتشر کرد. پس از آن بود که دولت احمدی نژاد سازمان را منحل کرد.

خرداد ۹۰

◆ شروع یادداشت‌های روزانه ◆

از اواخر سال ۱۳۸۵

طرح رصدخانه ملی ایران

۸۵/۱۲/۲۳

جلسه هیئت امنای مرکز پژوهشگاه برگزار شد. گرچه وزیر و معاون (زاهدی و کبکانیان) در ابتدا مخالفت نشان دادند اما با حمایت و توضیحات حداد عادل (رئیس مجلس) موضوع پژوهشکده رصدخانه به تصویب رسید.

بنابراین قرار شد پژوهشکده نجوم و اختر فیزیک پژوهشگاه همان پژوهشکده‌ای باشد که وزارت علوم (از زمان خود من) مصوب کرده بود.

به این ترتیب یکی دیگر از ابهام‌ها و مشکل‌های سر راه پروژه رصدخانه ملی که به خصوص ثبوتی ایجاد می‌کرد برطرف شد. باید هنوز منتظر بقیه پس‌لرزه‌ها بود اما لرزه اصلی پشت سر گذاشته شده بود.

۸۶/۱/۴

امروز با ژاک کالین، رئیس رصدخانه نیس، با همسرش خانم دکتر محیایی، قرار داشتیم. راجع به همکاری رصدخانه نیس با رصدخانه ملی هم صحبت شد مجدداً قول همکاری داد. قرار خاصی گذاشته نشد. جز این که با چند نفر در فرانسه در زمینه‌های مختلف صحبت کند.

۸۶/۱/۷

اولین قرار مدیریتی با آل ابراهیم و مهندس اصلانی امروز گذاشته شد.

سوال من در مورد نمودار مدیریتی بود که در شورای راهبری مطرح کرده بودم. اصلانی اصلاحاتی پیشنهاد می‌کرد که کلیات نمودار را به هم می‌زد. در این جلسه به نتیجه نرسیدیم. قرار شد جلسه‌های دیگر باشد تا نتیجه نهائی.

با آل ابراهیم در مورد طرح مالی صحبت کردم. با فرض این که تخصیص سال ۸۵ به زودی (آخر فروردین) به دست ما برسد توزیع موقتی تعیین کردیم. قرار شد آل ابراهیم آن را مدون کند.

۸۶/۱/۱۱

با آل ابراهیم صحبت شد که وبگاه پژوهشکده و رصدخانه را راه‌اندازی کنیم. قرار شد وبگاه پژوهشکده به خود پژوهشگاه سپرده شود اما برای رصدخانه جداگانه بنویسیم.

در عین حال برای تبلیغات رسانه‌ای قرار شد شخص مناسبی را پیدا کنیم و با او قرارداد ببندیم، تا هم برای مجلهٔ نجوم مطلب تهیه کند و هم برای بقیهٔ رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری، از طرف دیگر در فکر تهیهٔ بروشورهای تبلیغاتی هم باشیم.

۸۶/۱/۱۸

امروز با دکتر توسلی قرار داشتیم. توسلی به تفصیل از نامرادی‌های روزگار و فشار بر مدرسه اپتیک صحبت کرد. من هم به تفصیل از پروژهٔ رصدخانه صحبت کردم.

۸۶/۱/۲۲

دکتر کاویانی

امروز با او در دو مورد صحبت کردم:

۱. موضوع کنترل اپتیک فعال (زنده) و تلسکوپ

۲. مدیریت داده‌ها

به موضوع کنترل علاقه زیاد داشت و قرار شد مطالعه در این زمینه را شروع کند و به علاوه قرار بعدی با نقش‌آرا (دانشجوی دکترای جسور در تبریز) باشد که او هم در این زمینه‌ها توانا است. شاید بتواند موضوع رسالهٔ دکترای این زمینه تعریف کرد.

در مورد موضوع دوم هم اطلاعاتی داشت و مشورت شد.

۸۶/۱/۲۵

آروین صداقت کیش

شنیده بودم در مورد VO تجربه دارد. برای سمینار کیهان‌شناسی مرکز از او دعوت کرده بودیم. امروز صحبت کرد، تجربه او بیش از حد انتظار من بود. متوجه شدم در این زمینه کسانی فعالیت‌هایی در ایران شروع کرده‌اند.

قرار شد در اولین فرصت با وی و بعضی دیگر برای راه‌اندازی یک گروه مطالعاتی مشورت کنیم.

از طرف دیگر خسروی خودمان با برادرش، که دکترای کامپیوتر دارد، صحبت کرده بود در مورد راه‌اندازی گروهی برای مدیریت داده‌ها. او هم اظهار علاقه کرده بود جلسه‌ای برای مشورت بگذاریم و دکتر قدسی را از دانشکده کامپیوتر و دکتر دانشگر را از دانشکده ریاضی (هر دو شریف) پیشنهاد کرده بود که با آنها مشورت شود.

باغ لارک

بعد از ظهر هم سری به باغ لارک زدیم. ساختمان پروژه در حال آماده‌سازی بود. قرار قبلی ما برای جلسه‌ی روز دوشنبه ساعت ۴ در همان ساختمان تأیید شد. پیام آقای آل‌ابراهیم از سوئد آمده بود که دعوت‌نامه برای کنسول‌گری رفته است و از او خواسته شده بود که برنامه سفرش قدری با انعطاف باشد. Roger Angel از آریزونا برای عضویت در شورای بین‌المللی عذرخواهی کرد.

۸۶/۱/۲۷

اولین جلسه مدیریت پروژه رصدخانه در باغ لارک

ابتدا صحبت شد که مستندسازی چگونه انجام شود. قرار شد از نظام کدگذاری که در معاونت پژوهشی برقرار شده بود استفاده کنیم. به عنوان اولین سند نمونه هم همین نظام نوشته شود. به علاوه شرح وظایف مهندس پروژه (آل‌ابراهیم) بحث شد.

قرار شد اسم ساختمان را آینه بگذاریم. پیشنهاد اربابی بود!

۸۶/۱/۳۰

مصاحبه در خبرگزاری مهر؛

موضوع سال جهانی نجوم و رصدخانه ملی بود.

شنیدم همان روز انجمن نجوم جلسه داشته‌اند و قرار شده است جلسه‌ای بگذارند که در آن به قول خودشان «رنجش‌های موجود برطرف شود». به وصالی گفتم که جلسه برای چه منظور؟ کدام رنجش؟ می‌گفت مطرح می‌کنند چرا پژوهشکده نجوم در IPM باشد؛ گفتم این موضوعی است خارج از اختیار ما. اگر می‌خواهیم به حرفه خود، و به خودمان احترام بگذاریم باید بدانیم که این تصمیم وزارت است و باید با وزیر صحبت کرد. چه ربطی به من دارد. که تعجب کرد و گفت ما این را نمی‌دانستیم.

روز یکشنبه هفته بعد هم که قنبری به من زنگ زد همین را مطرح کردم و گفتم که جلسه قبل را هم شما در قزوین گذاشتید من هم آمدم. اما ثبوتی [...] و در جلسه با زنش حاضر شد. ما که جلسه خانوادگی نداشتیم. مسائل حرفه‌ای را فقط می‌توان حرفه‌ای بررسی کرد. گفت نه این‌بار قرار است در مورد شورای راهبری صحبت کنیم پذیرفتم به شرطی که موضوع‌ها و چگونگی مطرح کردن آنها حرفه‌ای باشد.

۸۶/۲/۳

جلسه دوم در ساختمان آینه

فرم‌سندها بررسی و کمابیش نهایی شد. سندها به چند دسته تقسیم شد که قرار شد فعلاً همین‌طور شروع کنیم. در صورت لزوم بعداً تصحیح می‌کنیم.

باغ‌لازک دارد کمی به خود شکل می‌گیرد. هنوز فیزیک نمی‌تواند مستقر شود. کارهای عمرانی در جریان است. نیمه دوم ساختمان آینه (نیمه شرقی) قرار است

تا یک ماه دیگر نهایی شود و ما به آن قسمت برویم تا ساختمان غربی هم تمام شود. هنوز پول رصدخانه پول نشده است! وزارت هنوز مصمم نیست. کاشکی کمی اراده و عزم وجود داشت. کار ملت به سرانجام می‌رسید.

۸۶/۲/۴

جلسه با نصیری و درودی

ساعت ۹ صبح به شریف آمدند، گزارش مختصری از مکان‌یابی دادند و لزوم ادامه آن. خیالشان را راحت کردم که من هم لزوم ادامه کار را با شدت کمتر می‌پذیرم و لازم می‌دانم. با افراد لازم از جمله آقای بهنام هم، قرارداد خواهیم بست.

همین امروز دکتر قنبری تلفن زد. صحبت بر سر جلسه انجمن برای رفع کدورت در جامعه نجوم بود به خاطر پروژه رصدخانه و پژوهشکده نجوم گفتم حرفی ندارم و در هر جلسه‌ای که به منافع جامعه نجوم کشور کمک کند شرکت می‌کنم اما به شدت نگران گفتگوهای خاله‌زنکی و نیز رفتارهای غیر حرفه‌ای هستم. نمونه جلسه‌ای بود که در قزوین برگزار شد و ثبوتی با همسرش شرکت کرد که کاری غیرحرفه‌ای بود. نکته دیگر اینکه دستور جلسه هم باید حرفه‌ای انتخاب شود. در چنین جلسه‌ای نمی‌توان به سبک قال یقول صحبت کرد. نمی‌توان به مواردی پرداخت که در اختیار جمع نیست. شما قول بدهید جلسه را حرفه‌ای کنترل کنید. در این صورت با کمال میل حاضر می‌شوم. بد است که انجمن و اجتماع نجوم ایران رفتارهای خاله‌زنکی از خودش بروز دهد.

آرنه آمده‌برگ لیست پیشنهادی خودش را برای شورای بین‌المللی رصدخانه فرستاد. نوشتم که پیغمبریان را هم اضافه می‌کنیم و جمع بیش از ۵ نفر نشود. به عهده او گذاشتم که بر این مبنا مذاکرات را شروع کنند.

۸۶/۲/۱۰

جزئیات اسناد رصدخانه مطرح شد: انواع سند و کدگذاری های لازم.
سندها دو زبانه تهیه می شود. همین روش را هم برای پژوهشکده نجوم اعمال خواهیم کرد.

۸۶/۲/۱۸

جلسه رصدخانه، ساختمان آینه

قرارداد آل ابراهیم کمابیش نهایی شد. قرار شد پس از آن قرارداد اربابی به عنوان طرح تهیه دفترچه راهنمای تلسکوپ، بخش علمی، تهیه شود. به علاوه تقاضای بودجه کافی برای سال ۸۶ قرار شد توجیهی برای ریاست جمهوری نوشته شود. متأسفانه برای سال ۸۶ تنها حدود چهارصد و بیست میلیون تومان بودجه تصویب شده است. قرار شد توجیه طوری نوشته شود که بتوان همین امسال آینه را سفارش داد. آقای حقیقت توضیح داد که برای باز کردن LC تمام مبلغ قرارداد باید در اختیار بانک قرار گیرد. در توجیه برای ریاست جمهوری لازم بود این نکته در نظر گرفته شود.

۸۶/۲/۲۰

بنا به پیشنهاد دکتر قنبری جلسه ای در انجمن نجوم برگزار شد تا به قول خودشان اختلاف نظرها مطرح شود و رفع نگرانی بشود. گفتم صحبت با ثبوتی در قزوین که بی اثر بود حالا دیگر چرا؟ به هر حال پذیرفته بودم. اعضای شورای راهبری قبلی هم دعوت شده بودند. از هیئت مدیره تنها راهوار و وصالی آمده بودند. از اعضای راهبری تنها کیاست پور! ثبوتی هم نیامد و پیغام داده بود که ماشینی در جلو ماشین او پارک کرده است و نمی تواند بیاید. از دفترش تا انجمن فقط ۱۰ الی ۱۵ دقیقه پیاده روی بود، آژانس هم فراوان، گفته بود اگر لازم شد می تواند تلفنی در جلسه شرکت کند!

به هر حال صحبت‌های گذشته تکرار شد و حرف جدیدی نبود. جز اینکه دکتر قنبری می‌گفت تا زمانی که وزارت علوم تصمیم قطعی در مورد پژوهشکده رصدخانه نگیرد و نیز در مورد خود رصدخانه ما نمی‌توانیم شورای راهبری جدید را جدی بگیریم و مشارکت کنیم. که البته حرف بی‌معنایی بود و نشان از ناپختگی می‌داد. خلاصه حرفی برای گفتن نداشت جز اینکه «من آنم که رستم یلی بود در سیستان». این گفتگوها نشان می‌داد که جامعه نجوم ما تا چه اندازه نحیف است و خام.

پس از این جلسه بود که مصمم شدم نامه‌ای به ثبوتی بنویسم و بگویم بهتر است از ریاست تحصیلات تکمیلی استعفا بدهد!

۸۶/۲/۲۴

با توجه به بحث در شورای راهبری با نصیری تماس گرفتم که در اولین فرصت برای یک جلسه فنی مربوط به مکان‌یابی به ایران بیاید که تاریخ ۱۰-۱۴ ژوئیه فعلاً مطرح شد. اما لازم بود ابتدا با یک متخصص مکان‌یابی اروپایی هم قرار بگذاریم. سارازین (Sarazin) از ESO آماده نبود.

۸۶/۳/۷

با سازمان فضائی کشور جلسه داشتم که قرار شد راهوار و رحیمی تبار هم باشند. شایعه‌های فراوانی بود که این سازمان یک تلسکوپ دو متری خریده است. بعد از جلسه‌ای که قبل از عید با آنها داشتم و اصرار بر خرید تلسکوپ دو متری از ساژم (فرانسه) داشتند. دیگر چیزی از آنها نشنیده بودم. این جلسه بنا به تقاضای خود آنها برگزار شده بود. در این جلسه گفتند که قصد خرید یک تلسکوپ بزرگ را ندارند. مطمئن نبودم که راست می‌گویند!

گفتم من ناچارم شما را به لحاظ چالاکی اداری محک بزنم. شما کند عمل می‌کنید. به هر حال پس از صحبت‌های دوطرف قرار شد قراردادی تنظیم بشود که با پیش‌نویس آن موافقت کرده بودم.

پیشنهاد کردم تا آخر شهریور برنامه کوتاه مدت (یکی دو ساله) به آنها بدهیم و تا آخر سال یک برنامه میان مدت پنج ساله؛ به علاوه قرار شد خودشان به هر طریق که صلاح می دانند قرارداد را نهایی کنند و برای امضا بفرستند.

۸۶/۳/۱۰

امروز پنجشنبه بنا بر برنامه قبلی به مکان رصدخانه مرکزی رفتیم. آقای لاریجانی همراه بود، و راهوار و کیاست پور از شورای راهبری. آقای بهنام در دو هفته قبل آنجا را آماده کرده بود. ما قرار بود قبل از ساعت ۴ بعد از ظهر به خروجی نیاسر بزرگراه کاشان برسیم و از آنجا با آقای بهنام به سمت رحق حرکت کنیم، که حدود ۵ بعد از ظهر رسیدیم. جاده به علت بارندگی شب قبل در جای جای آن پرگل بود. گرچه ماشین ها صحرایی بودند اما لندکروز لاریجانی در دو سه جا مشکل پیدا کرد. سرانجام به قله رسیدیم، ساعت ۷ شب بود و هنوز می شد اطراف را دید. هوا رعد و برق بود و بارانی. شب حدود ۱۱:۳۰ به پائین حرکت کردیم.

این بازدید و دیدن سختی کار مکان یابی روی همه، به خصوص همراهان غیرمنجم تأثیر زیاد گذاشت و حمایت از پروژه و پذیرش حرفه ای بودن آن از آن پس دو چندان شد.

۸۶/۳/۱۱

واقعه قابل ذکر در این مدت مخالفت اولیه آل ابراهیم با متن قراردادش بود که از آن تعجب کردم. البته این مخالفت دقت و نگرانی او را نشان می داد. او به وضوح از سرنوشت خود و خانواده اش هراسان بود. گرچه تصمیم گرفته بود که آینده خود را به رصدخانه متصل کند اما هم به لحاظ مالی نگران خود و خانواده اش بود و هم به لحاظ فنی نگران موفق نبودن در فرایند طراحی تلسکوپ.

من دلم قرص بود که او اگر بتواند سختی های معیشتی این روزهای خودش را تحمل کند آینده روشنی در پیش خواهد داشت. او را مدیر آینده رصدخانه می دیدم. همین را هم روزی به او گفتم.

۸۶/۳/۱۲

از امروز شنبه تا شنبه آینده مدرسه و کارگاه کیهان‌شناسی داریم که کارهای رصدخانه عملاً متوقف خواهد بود. شنیدم از دکتر اربابی که مجید (آل ابراهیم) این روزها بسیار مستأصل است (به لحاظ مالی). می‌دانستم این روزها نمی‌شود کاری کرد. به خصوص که حقیقت هم تهران نبود امور مالی را پیگیری کند. این هفته تا ۲۰ خرداد را سخت مشغول مدرسه و کارگاه بودم. شنبه ۳/۱۹ قرار بود حقیقت برگردد.

۸۶/۳/۱۹

امروز بعدازظهر که مدرسه و کارگاه تمام شده بود، جلسه رصدخانه را بدون حضور حقیقت تشکیل دادیم. آل ابراهیم بسیار ناراحت و برآشفته بود. شروع کرد به صحبت گفت که از امضا قراردادش دو تا سه هفته می‌گذرد. هنوز در دفتر پژوهشکده مانده است. با توجه به اوضاع اداری ایران، پیش‌بینی کرد که ثبت و پرداخت قسط اول دست کم سه هفته طول بکشد. اما او هفته آینده باید به سوئد برود. تا به حال او را این اندازه آشفته ندیده بودم. می‌گفت کارهای ایران وابسته به شخص است. نگران پروژه، نقش او، و وابستگی همه چیز (در واقع زندگی و آینده‌اش) به حضور من در مدیریت پروژه بود. سعی کردم او را آرام کنم. می‌دانستم گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. از سر احترام حرفی نمی‌زد. اما باورش نمی‌شد. بیش از حد تحت فشار بود. سعی کردم با این خبر دلش را خوش کنم، که معاون اول رئیس جمهور احمدی نژاد قرار است برای کلنگ‌زنی بیاید. در دلم می‌گفتم خدا کند آقایان وزارت علوم زودتر بجنبند و از مسخ بودن به درآیند. بودجه ما هنوز نیامده بود. وزارت در تردید بود. شجاعت و توان تصمیم‌گیری نداشتند.

خود من هم قرار بود پنجشنبه برای شرکت در کنفرانس کیهان‌شناسی آلبانوا به سوئد بروم. سخت نگران وضع آل ابراهیم بودم و بعضی کارهای اداری دیگر؛

از جمله روانه کردن احسان کورکچی که می‌بایستی ۱۵ میلیون تومان وجه نقد وثیقه می‌گذاشت تا به فرانسه برود.

۸۶/۳/۲۰

با دکتر لاریجانی تلفنی صحبت کردم. می‌خواستم بدانم نتیجه جلسه او با وزیر چه شده است که هفته پیش برگزار شده بود. گفت: جلسه بیش از دو ساعت طول کشیده بود. شنیده بودم که جلسه خسته‌کننده‌ای بوده است با وزیر و معاون پژوهشی‌اش. در مورد پژوهشکده نجوم مسئله داشته‌اند. سرانجام موافقت کرده بودند که:

۱. پژوهشکده رصدخانه وزارت به پژوهشگاه وابسته شود
 ۲. حکم ریاست پژوهشکده با لاریجانی باشد نه من
 ۳. بودجه سال ۸۵ که نزدیک به چهار ماه است که به وزارت آمده به مرکز پرداخت شود.
- لاریجانی بند ۲ را به وضوح نمی‌گفت اما برای من مشکل روشن بود. به او گفتم بنده با هر تصمیمی که منجر به پیشرفت کار پروژه رصدخانه باشد موافقم و از طرف من نگران هیچ چیز نباشند.

۸۶/۳/۲۱

حقیقت هنوز از سفر نیامده بود. تصمیم به اقدام گرفتم. قرارداد مجید را با یادداشتی دستی برای آقای مهربان، معاون اداری مالی مرکز فرستادم که لطفاً هر چه سریع‌تر امور مربوط به ثبت قرارداد و پرداخت قسط اول انجام شود. روز قبل به لاریجانی گفته بودم که این موضوع چقدر اهمیت دارد و لازم است منبع مالی برای پرداخت قسط اول قرارداد مهیا شود.

۸۶/۳/۲۲

امروز حقیقت از سوئد برگشته بود. جزئیات امور مربوط به مجید و احسان را با او مطرح کردم تا پیگیری کند. عملاً تصمیم گرفتیم که به سوئد نروم و باشم تا مطمئن شوم این امور به موقع انجام می‌شود.

همین امروز با مجید به طالقان رفتیم. فرصت خوبی بود تا با جزئیات راجع به کارهای رصدخانه و نجوم آماتوری ایران صحبت کنیم. روز قبل ویزایش را گرفته بود. به او گفتم سفرش را چند روزی به تعویق بیندازد تا همه چیز به موقع انجام شود.

فهرستی تهیه کردیم از امور مربوط به پروژه با جزئیات. آرام‌تر بود. به او گفتم: چه اقدام‌هایی انجام داده‌ام و مسئله قسط اول قراردادش را به موقع حل خواهیم کرد.

خوشبختانه حمایت لاریجانی از پروژه، سفر به مکان مرکزی و دیدن سختی‌های مکان یابی، رفتار مناسب با آقای مهربان، همگی داشت کارساز می‌شد و امیدواری من به حل مشکلات بیشتر از چند روز پیش شده بود.

۸۶/۳/۲۳، چهارشنبه

بعد از ظهر در دفتر مجله نجوم مراسمی برای خداحافظی مجید آل ابراهیم برگزار شد. تقریباً همه بودند جز دکتر خواجه‌پور. تاریخ مجله را هرکسی به نحوی مرور می‌کرد. همکاران جوان‌تر برایشان خوب بود بدانند مجله چگونه سرپا نگه داشته شده است. گفتم چگونه در مرحله‌ای که مجله سخت در فشار بود، اوائل دهه هفتاد، ماشینی را که تازه به صورت قسطی از کرمان خودرو گرفته بودم به نفع مجله فروختم! و چند ماه بعد قیمت‌ها چند برابر شد چه افسوس خوردم. به هر حال نقش آل ابراهیم در سال‌های گذشته تعیین‌کننده بوده حالا چند نفری قرار شده بود کارهای او را به عهده بگیرند. فصل جدیدی برای مجله بود و برای رصدخانه، نمی‌توانستیم این موضوع را فوراً در مجله مطرح کنیم. گرچه حق این

بود. بدخواهان زیادی بودند که ممکن بود هم به او لطمه بزنند هم به مجله هم به رصدخانه!

۸۶/۳/۲۴، پنجشنبه

مشکل آل ابراهیم حل شد! قسط اول قراردادش را گرفت. بلیط برای پنجشنبه آینده گرفت. می دانستم کمی باورش نمی شود. خوشحال بودم که می دید دنیای دیگری برایش باز می شود. حالا حتماً دیگر از نپذیرفتن کار در انگلیس و ماندن در ایران نه تنها ناراحت نمی شد، بلکه می توانست در مقابل خانواده و اطرافیانش سربلند باشد. شده بود طراح تلسکوپ ملی ایران.

او را از هم اکنون به عنوان مدیر رصدخانه ملی ایران می دیدم. شکی نبود که برازنده این سمت خواهد شد. گرچه هنوز بعضی از ظرفیت های او را نسنجیده بودم. [...] شروع کار پروژه برای من امروز بود! گرچه هنوز وزارت کار انتقال و جوه را به پژوهشگاه به انجام نرسانده بود تا رسماً زمان صفر آغاز شود.

هم زمان کار خروج از کشور احسان کورکچی پیش می رفت. اما هنوز نمی توانستم مطمئن شوم که سفر او به پاریس قطعی است. پس سفر خودم را قطعاً لغو کردم تا بمانم و در این لحظه ها امور را با اطمینان دنبال کنم.

از طرف دیگر کار پرداخت به آقای بهنام، که فعلاً شخص کلیدی در پیگیری امور مکان یابی در منطقه کاشان بود، را دنبال می کردم. مشکلات فراوانی داشت از جمله این که چند ماهی بود قرارداد نداشت، خرج کرده بوده و دریافتی نداشت، دو ماشین مکان یابی در اختیارش بود که بیمه آنها تمام شده بود.

۸۶/۳/۳۰، چهارشنبه

ساختمان آینه

جلسهٔ رصدخانه در مورد فعالیت‌های رسانه‌ای (اینالو، آل ابراهیم، بابک امین تفرشی، حقیقت) به تفصیل صحبت شد که چگونه و در چه جهت فعالیت رسانه‌ای به نفع پروژه داشته باشیم. پس از بحث مفصل ساختاری تهیه شد که کمابیش همه موافق بودند. خود من نظر چندان مثبتی نداشتم و قرار شد آقای اینالو این ساختار را همراه با یک طرح اجرایی کلی به ما پیشنهاد دهد تا پس از بررسی به سمت فاز اجرائی آن برویم. مستندسازی تصویری بخشی از نکته‌ها بود که بررسی شد. اینالو وقتی شنید که پروژهٔ رصدخانه بزرگترین طرح پژوهشی کشور است و ما آن را در چنین محلی (محقرو سواده) ساختمان آینه در باغ لاکر شروع کرده‌ایم با ناباوری می‌گفت مثلاً همین محل و جلسه را باید فیلم گرفت و برای آیندگان نگاه داشت.

این آخرین روز حضور مجید در ایران بود و فردا به سوئد می‌رفت. پروژه را شروع شده تلقی می‌کردم. قرار است فردا سپهر اربابی، که او هم از استکهلم به مجید می‌پیوست، هر دو با آرنه آمده‌برگ جلسه داشته باشند و همه با هم تلفنی صحبت کنیم. گرچه به مجید گفتم بهتر است صحبت تلفنی را به جمعه ظهر به وقت محلی لوند موکول کنیم.

همین امروز هم مطلع شدم که آقای دکتر کبکانیان معاون وزارت عتف سرانجام پس از حدود ۵ ماه امضا کرده است که بودجه رصدخانه (سال ۸۵) به حساب مرکز واریز شود. به این ترتیب حدود دو هفتهٔ دیگر ما اعتبارات سال ۸۵ (سال گذشته) پروژه را دریافت خواهیم کرد!

۸۶/۳/۳۱

آل ابراهیم رفت.

احسان هم کارش درست شد. مجوز گرفت و هفته بعد به پاریس می‌رود. این چنین اعزام یک دانشجوی دکترا برای مدت یک ماه با بورسیهٔ فرانسه به پاریس مشکل است. تازه من شخصاً مسئولیت آن را پذیرفته‌ام که او به ایران برگردد. ۱۵ میلیون تومان (از پول شتابگر که از دکتر ارفعی گرفته‌ام) به عنوان پول شخصی به ضمانت در بانک گذاشته‌ام!

۸۶/۴/۱، جمعه

ساعت ۲ بعد از ظهر

تلفن از لوند، سپهر اول صحبت کرد، حرف آنها این بود که مکان یابی باید دقیق‌تر باشد و پارامترهای بیشتری بررسی شود. گرچه می‌دانستم که گروه دکتر نصیری انواع پارامترها را در نظر گرفته‌اند، اما نگرانی من بیشتر شد.

قبلاً شنیده بودم بعضی مکان‌ها، که ابتدا بر مبنای اطلاعات هواشناسی مناسب به نظر رسیده‌اند، مثلاً محل‌هایی در یاسوج یا چهارمحال بختیاری، به علت دسترسی سخت کنار گذاشته شده‌اند. دو محل منطقهٔ کاشان و مرکزی هم طوری است که چراغ‌های شهر کاشان دیده می‌شوند. از طرف دیگر فشار سیاسی که دولت (معاون اول رئیس‌جمهور آقای دکتر داوودی) می‌خواهد هر چه زودتر «کلنگی» بزند! به هر حال گفتم من هم موافقم که مکان یابی هرچه دقیق‌تر باشد. پس بهتر که خود آرنه هم برای همایش فنی مکان یابی اواخر مرداد ماه به ایران بیاید.

قبلاً قرار شده بود که Aziz Zyad از دانشگاه نیس به ایران بیاید و در یک جلسه فنی با گروه نصیری جزئیات داده‌ها بررسی شود و مکان نهایی انتخاب شود.

آرنه در حین مذاکره تلفنی گفت که ما باید به سمت یک تلسکوپ سه متری برویم. قیمت از ۵ میلیارد به حدود ده میلیارد تومان می‌رسید. گرچه مطمئن نبودم در شرایط موجود بتوان چنین بودجه‌ای از دولت خواست اما گفتم باشد! بنابراین کلید خوردن شروع پروژه همراه بود با تردید در مکان یابی و افزایش چشم‌گیر هزینه‌ها! بسم‌الله!

۸۶/۴/۴، دوشنبه

اربابی از لوند برگشته است. بعد از ظهر جلسهٔ رصدخانه را با آقای حقیقت داشتیم.

اربابی توضیح مختصری از صحبت‌ها با آرنه و او، که حرف جدیدی نبود، جزئیات پارامترهایی که آرنه لازم می‌دید برای بحث نهائی مکان در نظر گرفته شد. قرار شد آنها را منظم کند و برای نصیری بفرستیم تا داده‌های لازم را برای بحث در همایش فنی مکان یابی آماده کند.

حقیقت شکل اولیهٔ وبگاه رصدخانه را آماده کرد. بحث شد و پیشنهادها قرار شد اعمال شود.

مشکلی که پیش آمد روی اختصار INO بود. به همین نام وبگاهی راه اندازی شده بود (مربوط به انجمن پرستاری ایران). بحث طولانی کردیم برای اختصار انگلیسی رصدخانه. نظرها به سمت INO رفت. اما تصمیم نهائی گرفته نشد.

بعد از این جلسه به مرکز رفتیم. دکتر لاریجانی به بخش فیزیک آمده بود. پیش او رفتیم که با علیشاهیها مشغول صحبت بود. صحبت عوض شد و به تفصیل در مورد رصدخانه صحبت شد. در مورد مکان. اهمیت سیاسی کلنگ‌زنی. تمایل وزارت عتف برای برگزاری مراسمی به مناسبت راه افتادن پروژه و پژوهشکده که من هم استقبال کردم.

قرار شد حتی اگر گروه فنی نظر موافق با مکان نداشت «کلنگی» زده شود و بعداً فکری بکنیم!

به خصوص که هفته دولت بلافاصله هفته بعد از همایش فنی مکان یابی است و خوب است کلنگ‌زنی در همان هفته دولت اتفاق بیفتد! در مورد افزایش قیمت و رفتن به سوی تلسکوپ سه متری صحبت شد و پذیرفته شد که آن را بپذیریم. لازم می‌شد هرچه زودتر قرارداد آینه اولیه را آماده کنیم و به سازمان مدیریت بدهیم تا در بودجه سال آینده دیده شود!

پروژه سرعت می‌گرفت!

۸۶/۴/۶، چهارشنبه

صبح، طالقان

امروز که به پروژه فکر می‌کنم کمابیش اهمیت و ابعاد آن برایم روشن شده است. پیچیدگی‌های آن را می‌توانم حدس بزنم. شاید هم نادقیق و به اشتباه. این پروژه قطعاً بیش از ۲۰ میلیارد تومان هزینه خواهد برد. شاید هم نزدیک ۳۰. پس بدون شک بزرگترین پروژه علمی است که ایران تا کنون اجرا کرده است یا شروع کرده است، اگر پروژه‌های هسته‌ای را در نظر نگیریم. ما باید نشان دهیم که این پروژه نه تنها بزرگترین است، بلکه اولین و تنها پروژه ملی است که با استاندارد بین‌المللی اجرا می‌شود. ما باید مطلوب‌ترین تلسکوپ سه متری دنیا را بسازیم. ما باید بیشترین تعدادی نیروی ماهر در تمام سطوح در جریان اجرای این پروژه تربیت کنیم. بنابراین باید بپذیریم که اشتباه هم بکنیم و انرژی و پول هم هدر بدهیم. از هم‌اکنون من فرض می‌کنم، ۵ تا ۱۰ درصد اتلاف هزینه‌ها داریم. از ۲۰ میلیارد پس یک میلیارد تومان اتلاف خواهد بود. اگر زمان معقول اجرای پروژه را هفت سال بگیریم پس سالی ۱۵۰ میلیون تومان هدر دادن باید طبیعی باشد. از طرف دیگر امسال ما قرار است ۴۲۰+۷۵۰ میلیون داشته باشیم برآورد واقعی من یک میلیارد تومان است. ۵ درصد آن می‌شود ۵۰ میلیون تومان.

پس دست کم ۵۰ میلیون تومان هدر دادن باید طبیعی باشد. یک نوع هدر دادن استخدام افرادی است که ممکن است معلوم شود ناتوان‌اند و یا کم‌توان. و نیز انجام پروژه‌هایی است که ممکن است به ثمر نرسند. پس باید دست به کار شد!

۱۰/۴/۸۶، یکشنبه

بعد از چند روز دسترسی به اینترنت دارم. مجید چند پیام فرستاده است و نگران از اینکه خبری از من نیست. اسم خودش را حالا گذاشته است: «هر روز بهتر از دیروز»، در واقع این معنی اسم جدیدش است که خودش گذاشته: «صا ایران». چون شعار صا ایران همان است. می‌گوید حالا دیگر آقای «موارد خاص» نیست. ظاهراً توانسته است چند پیشنهاد خوب در مورد طرح TAM بدهد و لوندی‌ها از آن استقبال کرده‌اند، خوشحالم که در جریان افتاده است که سختی‌های ماه‌های گذشته سریع جبران شده است.

آرنه شروع کرده است به طراحی و فکر روی تلسکوپ. پس از شنیدن موافقت من برای آینه اولیه سه متری حالا صحبت این است که آینه ثانویه تطبیقی باشد به علاوه یک آینه ثانویه ضخیم که قابل جابه‌جا شدن باشند. نوشتم علی‌الاصول موافقم. اما باید مواظب «جان سخت» (Robust) بودن تلسکوپ باشیم. نکند جابه‌جایی ثانویه‌ها مشکل تنظیم پیدا نکند. قرار شد هم در این مورد و هم در مورد قیمت مجموعه اپتیک فکر بکند و تماس‌هایی بگیرد. از جمله در مورد شیشه خام با شرکت شوت آلمانی (SCHOTT)، روسیه و چین هم مذاکره کند. امیدوارم تا مهرماه بتوانیم موافقت‌نامه یا پیش‌قراردادی برای مجموعه اپتیک تنظیم کنیم تا بتوانیم آن را در بودجه سال آینده ببینیم.

۱۲/۴/۸۶، سه‌شنبه

ساختمان آینه

جلسه با دکتر کاویانی: مدلی ساده طراحی کرده است برای کنترل آینه متال. می‌خواهد به جای آینه با حلبی این کار را بکند. گرچه در تلسکوپ رادیویی چنین روش‌هایی ظاهراً بی‌معنی است، چون طول موج بزرگ است، اما می‌گوید به هر حال هم یک تجربه ساده است و هم این‌که شاید بتوان نشان داد gain تلسکوپ را می‌توان با فعال کردن آنتن (دیش) با Actuatorها بالا برد. قرار گذاشتیم

لیستی از نیازمندی‌هایش با این دید که می‌خواهیم به مرور آزمایشگاه یا (بخش ابزارگان) ایجاد بکنیم تهیه کند.

جلسه رصدخانه: پول سال ۸۵ برابر با ۷۲۰ میلیون تومان، به علاوه حدود ۱۲۰ میلیون تومان تخصیص سال ۸۶ به پژوهشگاه رسیده است. صحبت کردیم که آیا لازم است پیشنهاد بودجه سال ۸۶ را تغییر دهیم. قرار شد این کار را نکنیم. همان ۷۰۰ میلیون پیش‌بینی شده را به تفکیک لازم هزینه کنیم. بقیه بودجه را به علاوه رقم درخواستی از ریاست جمهوری را، برای خرید آینه بگذاریم.

جلسه با دکتر توسلی و کارگر: بعد از اولین جلسه در مورد اپتیک تطبیقی، لازم بود حالا گروه اپتیک را فعال کنیم. جلسه حدود سه ساعت طول کشید بسیاری جوانب کار بحث شد که بسیار مفید بود. قرار شد تا دو هفته بعد پیشنهاد مسیر راه را کارگر تنظیم کند. با توسلی مشورت کند، سپس در جلسه بعدی به بحث پیرامون آن و چگونگی کار آینده پردازیم. در هر حال قرار شد گروه اپتیک کمابیش به موازات گروه لوند طراحی اپتیک را انجام دهد. هم‌چنین قرار شد جلسه‌ای با وزیر دفاع داشته باشیم برای اطلاع دو طرف و حمایت.

کلاس هم‌گرایی ضعیف: امروز اولین جلسه رسمی کلاس در باغ لارک برگزار شد. بیش از ۴۰ نفر حضور داشتند. به بچه‌ها گفتم هرکس می‌تواند شرکت کند به شرط اینکه جدیت نشان دهد تمرین‌ها را انجام دهد، در امتحان حضور داشته باشد و اگر کسی می‌خواهد ادامه دهد باید ۵ روز هفته را با پشتکار کار کند. تمام محاسبات و مشتقات را انجام دهد تا بتواند ادامه دهد.

گفتم هدف از این کلاس تربیت گروهی است در ریزهم‌گرایی. از یک طرف می‌خواهیم گروهی تشکیل شود برای کشف فراسیاره‌ها از طریق هم‌گرایی گرانشی، از طرف دیگر گروهی با تخصص در زمینه برش کیهان‌شناسی، نظری و رصدی. ما باید بتوانیم ۵ تا ۱۰ سال بعد گروهی داشته باشیم که در این زمینه یکی از گروه‌های فعال و مطرح دنیا باشد.

نگرانی در مورد مکان نهایی رصدخانه همچنان ادامه دارد. آرنه جویای حدود ۱۲ پارامتر است که به اطلاع دکتر نصیری رسانده‌ایم. مطمئن نیستم حتی آن پارامترهایی را که نصیری بالقوه دارد بتواند به صورت مکتوب و منظم برای ما آماده کند.

۸۶/۴/۱۳، چهارشنبه

نهار در مرکز با گروه در آلاچیق

صحبت اهداف علمی شد که وظیفه اربابی است. کمی از او به صورت گلایه‌آمیز خواستم برنامه‌اش را مطرح کند. و گفتم تاکنون برخلاف انتظار من کار جدی نکرده است. راجع به راه‌ها و روش‌ها به تفصیل صحبت کردیم. از او خواستم که روشی اتخاذ کند که هر هفته پیشرفت کار را ببینم. امروز اعلام شد که روز یکشنبه آینده وزارت برنامه‌ای برای معارفه دکتر لاریجانی به عنوان رئیس پژوهشکده رصدخانه ملی ایران پیش‌بینی کرده است. همان قرارهایی که وزیر با لاریجانی گذاشته بود؛ علاوه بر پروژه رصدخانه که قبلاً به پژوهشگاه واگذار شده بود. حالا پژوهشکده هم به پژوهشگاه ملحق می‌شود. اما وزیر حاضر نبود حکم ریاست را به نام من صادر کند. روی لاریجانی توافق شده بود. حالا مراسم معارفه برگزار می‌شد. قرار شده بود علاوه بر اعضای پژوهشکده نجوم مرکز، اعضای شورای راهبری و برخی منجمان دیگر کشور هم دعوت شوند.

طنز تاریخ را ببینید. اساسنامه مارکس پلانکی مرکز را خودم در وزارت به نتیجه رساندم (که درست چهارسال، یعنی برابر تمام دوره حضور من در وزارت طول کشید). اساسنامه پژوهشکده رصدخانه ملی را خودم نوشتم و در شورای گسترش به تصویب رساندم، با این هدف که در چارچوب اساسنامه مارکس پلانکی مرکز به آن ملحق شود. حالا پس از حدود دو سال سختی، سردرگمی‌ها و لجاجت حالا به شرط اینکه من رئیس آن نباشم همان پژوهشکده به مرکز ملحق می‌شد!

از نتیجه کار بسیار خوشحالم، چون همان هدفی بود که دنبال می‌کردم و شاید دیگران درک نمی‌کردند. نبودن اسم من در مدیریت آن تأثیر چندانی نداشت. اما

برای آیندگان این رویدادها درس عبرتی است از چگونگی حقارت مدیران سیاسی کشور.

۱۷/۴/۸۶، یکشنبه

جلسه در وزارت علوم، معاونت پژوهشی، دکتر کبکانیان

موضوع حکم سرپرستی پژوهشکده رصدخانه به نام دکتر لاریجانی

جوانب جلسه چیز قابل ذکری نبود. جز این که از اعضای شورای راهبری تنها راهوار آمده بود. جسور و قنبری نتوانسته بودند بلیط بگیرند. ارفعی و علیشاهیها از مرکز بودند. البته ثبوتی هم آمد. اعضای پژوهشکده نجوم مرکز همه بودند. عجبشیری زاده هم از تبریز آمده بود و عصاره از اهواز و خالصی فرد از مازندران.

کبکانیان صحبت مفصلی کرد از سابقه پژوهشکده و نیز نظر وزارت در فعال کردن و گسترش آن. لاریجانی هم صحبت‌هایی دیپلماتیک کرد. ثبوتی وقت خواست صحبت کند. همان گلایه‌ها (مایلم [...]) را تکرار کرد و این که این موضوع باید به دست صاحبان اصلی اش سپرده شود. در ضمن جمله‌ای گفت که بعد از آن طنز یا لطفه‌ای شد برای همه: «این‌ها که در این جلسه هستند جز یکی و نصفی سر و ته تلسکوپ را نمی‌شناسند».

جلسه تمام شد. ماند عبرتی برای آیندگان. چگونه یک دانشگاهی با سابقه نسبتاً درخشان ظرفیت بعضی حرکت‌های ملی و بزرگ را ندارد و چگونه [...].

به نظر من که ثبوتی را کمابیش می‌شناختم این نتیجه طبیعی بود. ثبوتی نوع خوب دانشگاهیانی است که هنوز از مفهوم علم سنتی نبریده‌اند، هنوز از سنت نبریده‌اند. [...] مرشدی است که به مریدان خود دستور می‌دهد. [...] ما شاهد گسستی در فرایند توسعه علمی ایران هستیم. ثبوتی در این گسست به تاریخ گذشته پیوسته است و افتخار آن برایش کافی است. نقشی در آینده و ساختن اجتماع علمی پویای آینده ندارد!

دوشنبه ، ۸۶/۴/۱۸

نهار را با اعضای پژوهشکده خوردیم، در آلاچیق. محور صحبت رفتار روز قبل ثبوتی بود. می‌دیدم چگونه نسل پویای جدید این حرکت ثبوتی را درک نمی‌کند و هیچ انتظار آن را هم نداشته است. فصل جدید علم ایران شروع شده است.

۸۶/۴/۲۰

نگرانی عمده من همایش فنی مکان‌یابی است که در آن علاوه بر آنکه برآرند آمده‌برگ از لوند دو نفر از نپس هم شرکت می‌کنند. هنوز نمی‌دانم ثبوتی چه رفتاری پس از آن جلسه داشته باشد. آیا حالا که وزارت تصمیم خود را قطعی کرده است همکاری یا دست‌کم سکوت خواهد کرد؟ قنبری چه خواهد کرد؟ او که در جلسه انجمن نجوم گفته بود منتظر می‌ماند تا وزارت تصمیم خود را بگیرد و مطابق آن عمل کند آیا چنین خواهد کرد؟ نصیری چه خواهد کرد؟ وقت زیادی تا همایش نداریم و پارامترهای نامشخص زیاد است.

از میرترابی خواهم خواست به ما بپیوندد و مستندات مربوط به مکان‌یابی را با کمک نصیری و درودی برای همایش آماده کند. از نصیری [...] .

۸۶/۴/۲۵

امروز جلسه‌ای با لاریجانی و حقیقت و مهربان برگزار شد. دستور اصلی مراسم کلنگ‌زنی بود. دکتر داوودی، معاون اول رئیس‌جمهور، تقاضا کرده بود تاریخ پیشنهاد شود، پیش‌نویس متن سخنرانی تهیه شود.

من که به شدت نگران بودم همایش مکان‌یابی به نتیجه مطلوب نرسد، نگرانی خود را ابراز کردم. به هر حال در این شرایط سیاسی چاره‌ای نبود و قرار شد در هر صورت مراسم پیش‌بینی شود. که با جزئیات در مورد آن صحبت شد.

۸۶/۴/۲۷، چهارشنبه

پیام از نصیری دریافت کردم. نامه‌ای به فارسی تایپ شده بود ضمیمه آن بود. مضمون نامه این بود که چگونه تکدر ثبوتی را تحمل کند، و با آن کنار بیاید و با پروژه رصدخانه در این شرایط همکاری کند.

فوراً در جواب نوشتم ثبوتی علم ایران نیست و اخلاق حرفه‌ای تعریف دارد. از طرف دیگر همکاری از دست من بر بیاید برای رفع این مشکل انجام خواهد داد. معلوم بود که تحت فشار است به فکر رفتن که چه باید کرد. همایش مکان‌یابی یا کلنگ‌زنی را نمی‌شد به عقب انداخت.

۸۶/۵/۱

جلسه با گروه اپتیک، توسلی اژانس پیدا نکرده بود و نتوانست بیاید. مشکل سهمیه‌بندی بنزین این روزها مسئله‌زا شده است. درودی و کارگر آمدند. میرزائی و اربابی هم بودند تا در مورد مستندهای لازم برای همایش مکان‌یابی صحبت کنیم. درودی سر بسته گفت نصیری تحت فشار است و باید با او صحبت کرد. گرچه در مورد همه پارامترهای درخواستی آرنه آمده برگ اطلاعات داشتیم اما آن اطلاعات هم که بالقوه وجود داشت در مخاطره قرار داشت که به طور حرفه‌ای تا آن زمان آماده نشود، به خصوص که نصیری در تردید بود.

در مورد اپتیک تطبیقی قرار و مدارهایی با گروه گذاشته شد. قرار شد خودشان با توسلی صحبت کنند و کار مطالعاتی را شروع کنند. در مورد نوع قرارداد هم خودم با توسلی صحبت کنم.

۸۶/۵/۲، سه‌شنبه

جلسه رصدخانه را داشتیم عمده بحث روی برنامه‌های اجرایی مراسم کلنگ‌زنی بود. حقیقت طرحی نسبتاً مناسب مکتوب کرده بود که بررسی و تصحیح شد.

بعد از ظهر

تلفنی با نصیری صحبت کردم. گفت که به شدت تحت فشار عاطفی است. ثبوتی به او زنگ زده و خواسته است که با پروژه همکاری نکند و اطلاعات را در اختیار ما قرار ندهد. خودش علاقه مند به همکاری است اما فشار عاطفی را چه کند. گفت که ظاهراً قنبری هم این گونه فکر می کند. به او گفتم من فکر خواهم کرد بینم راهی هست که فشار روی او را کمتر کنم. در عین حال گفتم که این هم وظیفه قانونی وی است که اطلاعات را در اختیار ما قرار دهد و هم اخلاق حرفه ای چنین حکم می کند. صحبت ما شاید حدود ۲۰ دقیقه طول کشید و واضح بود که بر سر یک دو راهی است.

تأسف می خورم از اینکه جامعه علمی ما چقدر حقیر است. افراد حقیر نه، عقب افتاده! هنوز مظاهر سنت مغولی دوران انحطاط تاریخ ما در نسل ثبوتی هویدا است. و نسل جدید در آستانه ورود به حرفه گرائی درجا می زند. البته شاهد گسست میان سنت و تجدد، شاهد گسست میان مفهوم علم سنتی همراه با اخلاق روستایی از یک طرف و از طرف دیگر مفهوم مدرن علم همراه با اخلاق حرفه ای هستیم.

۸۶/۵/۷

دیروز تعطیل بود و به طالقان رفته بودم. از فرصت استفاده کردم و نامه ای مفصل برای نصیری نوشتم. مضمون آن این بود که هر چه فکر می کنم راهی برای تلطیف روش و منش ثبوتی نمی بینم. کلید حل معما به دست خودش باز می شود. او باید از خودش جامعیت و تجمع شخصیت نشان بدهد و تصمیم بگیرد. پاسخ سریع داد که ممنون است و ظاهراً متمایل به چسبیدن به اخلاق حرفه ای است. هنوز مطمئن نیستم.

از طرف دیگر با توسلی صحبت کردم. موضوع را به او گفتم با این هدف که هم در جریان باشد و هم اگر صلاح می داند با ثبوتی صحبت کند. پذیرفت این کار را بکند. اما در همدان و در تعطیلات بود و می گفت حدود ده روز دیگر بر می گردد.

فرصت از دست می‌دادیم. اما کاری نمی‌شد کرد. شاید هم بد نبود طرفین فرصت فکر کردن بیشتر را داشته باشند.

با ایسنا (خبرگزاری) صحبت کردم که شاید در مرحله‌ای لازم باشد آنها اخبار گنگ در این زمینه منتشر کنند تا واکنش ثبوتی را ببینیم.

اتفاقاً همین امروز نامه‌ی رئیس دانشگاه اصفهان را فرستادم. نامه‌ای تند، اعتراض‌آمیز به نصب کتیبه‌ی وقیحی در مورد دست‌آوردهای علمی حسابی. شرم‌آور است که دانشگاه‌های ما در مدیریت تا چه حد سقوط کرده‌اند.

دوشنبه، ۸۶/۵/۸

امشب مسافرم به قصد وین و پاریس. برای شرکت در جلسه‌ی که امیدوارم آخرین بار باشد و نیز مذاکره با پژوهشگران برای همکاری در زمینه‌ی هم‌گرایی گرانثی. لازم بود قبل از رفتن با لاریجانی که تازه دیروز از سفر آمده است صحبت کنم و اوضاع را با او مرور کنم.

با پیشنهاد عقب انداختن مراسم کلنگ‌زنی موافق نبود. از کار ثبوتی و نصیری متعجب شد! قرار شد خودش با نصیری صحبت کند. صحبت با ثبوتی را او هم به صلاح ندانست. به این ترتیب تکلیف نهایی شد. به دیگران پیغام دادم کار خود را با سرعت پیش ببرند از جمله اربابی و میرترابی.

چهارشنبه، ۸۶/۵/۱۰

به رصدخانه ربطی ندارد. اما نتوانستم الان که در فرودگاه وین منتظر پرواز نشسته‌ام این چند خط را بنویسم.

چهل سال پیش بود که در زمستان آن در مرکز شهر وین، در میدان سوئدی‌ها (Schwedenplatz)، صبح‌ها روزنامه می‌فروختم، تا خرج زندگی دانشجویی خودم را در بیاورم. امروز هم در همان جا خط مترو عوض کردم. چند دقیقه‌ای بالا آمدم در خیابان، همان محل که صبح‌های زود روزنامه می‌فروختم و پس از چند هفته

از سرما مریض شدم. صبح‌ها ساعت ۸ که پس از فروش روزنامه به کلاس درس ریاضی می‌رفتم هنوز دستم یخ زده بود و توان نوشتن نداشتم. گرچه اطراف مدرن‌تر شده بود و ایستگاه تراموا قدری مهندسی‌تر شده بود اما هنوز بستنی فروشی معروف این میدان شلوغ بود و سر جای خود. دلم بدجوری گرفت؛ غم زده شدم، اشکم درآمد. نتوانستم زیاد همان‌جا بمانم. دلم می‌خواست ساعت‌ها آنجا می‌نشستم و گریه می‌کردم. چه دورانی! چه عصری! مانند کسی بودم که از هزاران سال پیش به عصر جدید پرتاب شده است. چه خاطراتی، چه زمان‌هایی را طی کرده‌ام. الان چه می‌کنم!

۱۳/۵/۸۶، شنبه

از سفر وین (سزای) و پاریس (مذاکره با IAP برای همکاری در مورد همگرایی گرانشی) برگشته‌ام. سفر خوبی بود. صبح اول وقت از خانه آمدم و پیام‌ها را نگاه کردم. اول از نصیری، نامه‌ای بسیار گلایه‌آمیز و تند، که شما تهران‌نشینان قدر شهرستان‌ها و مراکز دانشگاهی آنجا، از مجله مرکز تحصیلات تکمیلی را نمی‌دانید، و گلایه از مصاحبه‌ای که من با «آفتاب‌نیوز» کرده‌ام. می‌دانستم که چنین مصاحبه‌ای نکرده‌ام. گشتم در اینترنت اما در وبگاه آفتاب‌نیوز خبری که به من و رصدخانه مرتبط باشد پیدا نکردم. نوشتم که نمی‌دانم از چه حرف می‌زند و چه چیزی او را این قدر ناراحت کرده است، جز اینکه هر جا صحبتی کردم از زحمات گروه مکان‌یابی تعریف کرده‌ام. با خودم گفتم ظاهراً هر روز یک مشکل جدید پیش می‌آید. امروز دو هفته تا شروع بازدید از مکان‌ها و بحث مکان‌یابی مانده است. هنوز هیچ سند مکتوبی نداریم. کاشکی نصیری و بقیه نسل جوان این را هم یاد می‌گرفتند که زمان معنی دارد. تعهد اجتماعی معنی دارد. گله جا دارد. اعتبار معنی دارد. باید همه اینها را سر جای خود قرار داد. الان وقت گله نیست، وقت کار و تهیه مستندات است. بیش از سه هفته، شاید هم چهار هفته از روزی که به او گفتم باید حرفه‌ای بودن خودش را نشان دهد، می‌گذرد. اما ظاهراً درک درستی از حرفه‌ای بودن ندارد. اگر گله‌ای هم هست جایش اینجا نیست، جایش

بعد از اتمام کارهای فوری است. هرچیزی زمان دارد. امان از نق و غرو خاله
زنك بازی!

دوشنبه ۸۶/۵/۱۵

با میرترابی تماس گرفتم. قبلاً به تفصیل به او گفته بودم که چه نیازی این روزها
داریم: مستندسازی پارامترهای مکان یابی.

هرچه مکتوب داشتیم در اختیارش قرار دادم. با دوردی هم صحبت کرده بود که
نتیجه نداده بود او هم منتظر تصمیم نصیری بود.

امروز آمد که کار را به صورت تمام وقت شروع کند. هفته گذشته کمابیش جزوه‌ها
و گزارش‌های موجود را مطالعه کرده بود. به تفصیل بحث کردیم که چگونه
مستندات را تهیه کند. قرار شد هر کمکی هم لازم دارد بگیرد. علاوه بر این قرار شد
اربابی هم به او کمک کند.

متأسفانه اربابی آخر هفته تعطیلات را که طولانی هم بود (شنبه مبعث است) با
خانواده به ارومیه می‌رفت و نمی‌توانست کمک چندانی بکند. به علاوه منشی
پژوهشکده، عطارزاده هم هفته بعد با خانواده به قبرس می‌رفت و دستمان تنگ
می‌شد. چاره نبود. جلسه امروز ما بدون حضور حقیقت که هنوز از سفر نیامده بود
برگزار شد. این هم مشکلی دیگر.

لاریجانی هم به مشهد می‌رفت برای جلسه رؤسای مراکز پژوهشی و دانشگاه‌ها و
در دسترس نبود تا رویدادها را هماهنگ کنیم. چاره نبود. دست کم می‌توانستیم
روی مستندات متمرکز شویم. میرترابی تقاضا داشت داده‌ها و اطلاعات را هر
چه زودتر تبدیل به فایل بکند و حتی الامکان روی نقشه ایران پیاده کند.
خوشبختانه قبلاً نقشه‌ها را آقای رضوانی تهیه کرده بود. بعضی ۱/۵۰,۰۰۰ و بعضی
۱/۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰، بعضی هم به صورت CD، که این کمک خوبی بود.

دست به کار تهیه کامپیوترها شدم.

آقای حقیقت هم بالاخره عصر رسید و جزئیات قراردادهای و امور مالی را با هم بررسی کردیم. گرچه فزّار است اما مؤثر با برش کاری خوب.

۸۶/۵/۱۶، سه شنبه

تمام روز پیگیری می‌کردم که چک برای خرید کامپیوتر آماده شود. شرکت مربوطه هم کامپیوترها را آماده می‌کرد اما تنها حاضر بود پس از دریافت چک آنها را تحویل دهد. خوشبختانه تا بعد از ظهر همه چیز آماده شد و کامپیوترها ساعت ۴ به لارک رسید که دیر بود. فردا کار جدی می‌توانست شروع شود.

خبر ناگوار دیگری هم امروز شنیدم. پس از اینکه خانم داورپناه با اریک فوساد و عزیز زیاد از دانشگاه نیس تماس گرفت و جویای زمان آمدنشان شده بود معلوم شده بود که هنوز بلیط تهیه نکرده‌اند. از این طرف هم خانم داورپناه با آژانس تماس گرفته بود و معلوم شده بود که پرواز به تهران تأیید است اما برای برگشت هیچ پروازی جا نمی‌دهد. تصور این مشکل را دیگر نمی‌کردم. در مقایسه با آرنه از سوئد اینها خیلی بی‌خیال بودند.

۸۶/۵/۱۷، چهارشنبه

تیم میرترابی مشغول کار بودند. صبح سری به لارک زدم. توضیحاتی دادم که مستندات بهتر آماده شوند. قرار شد تا فردا دست‌کم دو سند آماده شود. آقای میرآفتاب زاده جوان توانایی بود که با میرترابی کار می‌کرد و به نرم‌افزارهای گرافیکی خوب آشنایی داشت.

به نصیری پیامی فرستادم که آیا جمعه که به تهران می‌آید؟ برنامه‌اش چیست؟ معلوم بود که اول خانواده و زنجان! یک راست پیش خانواده و زنجان می‌رفت و یکی دو روز اول سری هم به ثبوتی می‌زد، پس تا دوشنبه یا سه‌شنبه آینده از او خبری نبود. واقعاً که چه بی‌خیال! مقاله‌اش با سارازین هم هنوز آماده نشده بود. از فرانسویان پیام داشتم که تا بلیط آنها قطعی نشود (تاریخ بازگشت) نمی‌توانند به ایران بیایند.

آل ابراهیم تلفن زد که می‌خواهد با من صحبت کند. من رفتم سر سمینار. قرار شد ساعت ۱۵:۴۵ تلفنی بزند. ساعت ۱۶:۰۰ تلفن زد. صدایش شاداب نبود. معلوم بود غمی دارد. این یکی را دیگر انتظار نداشتم. شروع کرد صحبت کردن. می‌گفت دو هفته‌ای است که آرنه و توربن کمتر اطلاعات فنی در اختیارش می‌گذارند. از طرف دیگر توربن به او گفته است که برای طرح TAM احتیاج به یک مهندس مکانیک حرفه‌ای است و او دیگر نمی‌تواند همکاری کند. همه چیز حاکی از آن است که شرکت لوند در همکاری با طرح رصدخانه ملی سرد شده است. معلوم نبود چرا؟ مجید گرچه بسیار ناامیدانه حرف می‌زد اما هنوز این احتمال را می‌داد، دست‌کم در مورد همکاری آنها با INO، مستقل از خودش، گروه لوند ادامه خواهد داد اما منتظر قرارداد است. خلاصه اینکه سهم آنها چه می‌شود. من تعجب می‌کردم. چون شناخت من از آنها اجازه نمی‌داد این شق را بپذیرم.

مجید در مورد عزیزانش هم بشدت نگران بود. ۱۰ سپتامبر ویزایش تمام می‌شد. پس با آرنه به ایران می‌آمد که قرار بود بیاید، برگشتش با مشکل مواجه می‌شد. از طرف دیگر با این صحبت‌ها قراردادش با طرح لغو شده تلقی می‌شد و بنابراین لوند نمی‌توانست تعهد مالی برای ادامه ویزایش بدهد. می‌گفت قرار شده فردا آرنه با من تلفنی صحبت کند.

به این ترتیب حلقه جدید مشکلات زنجیره را کامل می‌کرد! یک طرف ثبوتی و رفتار عجیب و ناشایست نصیری. طرف دیگر مشکل بلیط فرانسوی‌ها. حالا هم اصل قضیه، همکاری با لوند برای طراحی تلسکوپ و حضور مجید در آنجا به مشکل برخورد کرده بود. سعی کردم خونسرد باشم. اما هرکس لابد حالت سردرگمی من را در چهره‌ام می‌دید.

شب به خانه رفتم به وضوح مستأصل بودم. همسرم این را مشاهده کرد و با همان روش آرام خودش با قاطعیت گفت نگران نباش موفق می‌شوی. خلاصه روز و شب سنگینی بود. شب همه بدی‌های ممکن را در نظرم می‌گذارندم و خودم را برای بدترین حالت آماده می‌کردم تا خوابم برد.

بی خود نیست مدیران بالاترین حقوق را می‌گیرند، البته نه در ایران! متأسفانه ما در شرایطی هستیم که کشورمان به قهرمان نیاز دارد. وای بر این کشور!

۸۶/۵/۱۸، پنجشنبه

امروز هم روز خدا است.

صبح اول وقت پرداختم به مقاله عقب افتاده‌ام با خسروی و کورکچی. این کار آرامش می‌داد. فرصت خوبی هم بود تا قیل و قال رصدخانه شروع نشده است. منشی هم نداشتم که بعضی امور را بتوانم به او بسپرم. همه یا مرخصی بودند یا نبودند.

ساعت ده، طبق قرار قبلی، به لارک رفتم تا بینم میرترابی و تیم او چه کرده‌اند. کلید ساختمان آینه را گرفته بودند و عملاً ۲۴ ساعته کار می‌کردند. سه سند کمابیش آماده بود. نکته‌هایی به نظرم رسید که گفتم و قرار شد هر چه زودتر برایم با پیام بفرستند تا بتوانم همین امروز برای تیم بین‌المللی بفرستم. آرنه هم الان گلایه کرده بود که پس سندها چه شد!

اوایل بعدازظهر سه سند آماده شد که برای تیم بین‌المللی و نصیری فرستادم.

ساعت حدود ۲:۳۰ مجید زنگ زد. هنوز آرنه نرسیده بود. فوری گفت کنار گذاشتن وی از طرح TAM به خاطر فشار آمریکایی‌ها بوده است. اولین هشدار! به هر حال خوشحال بودم که داستان مهندس مکانیک حرفه‌ای بهانه بوده است.

آرنه رسید. در مورد ویزای مجید گفت که نامه‌ای خواهد نوشت و موضوع را حل می‌کند. پس نگرانی برطرف می‌شد. گفت که هتل آن چنانی برایش رزرو نکنیم. و گفتم ما در پژوهشگاه میهمان سرا داریم. ابراز خوشحالی کرد. گفتم دو فرانسوی مشکل پیدا کرده‌اند. گفت آیا می‌خواهید همایش فنی را عقب بیندازید. گفتم نه مگر شما بخواهید. گفت من نمی‌خواهم. بنابراین آمدن او و مجید هر دو قطعی شد. عمداً نگرانی خود را از مکان رصدخانه ابراز کردم. او هم گفت همین نگرانی

را دارد. پس ظاهراً چیزی تغییر نکرده بود و می شد به موفقیت ادامه کار امیدوار بود. تنها مسئله همان سندها و مکان بود.

با خیال راحت به طالقان رفتم!

۸۶/۵/۲۱، یکشنبه

از بلیط در فرانسه هنوز خبری نیست. گروه میرترابی مشغول کارند. جلسه با لاریجانی و بخش اداری داشتیم. لاریجانی که همواره مصر بود کلنگ زنی، به دلایل سیاسی عقب نیفتد، امروز موافقت کرد که دو ماه به عقب بیندازیم. یک دلیل عمده که باعث موافقت او شد حدس من بود که ۱۰ تا ۲۰ درصد احتمالاً دارد هیچ یک از دو محل اطراف قم و کاشان مناسب تشخیص داده نشود، با توجه به طراحی تلسکوپ که سه متری است با تفکیک بالا. این تصمیم خیال من را تا اندازه ای راحت کرد. برنامه ریزی وسیعی که بر مکان کلنگ زنی کرده بودیم می توانست با خیال راحت انجام شود. در صورتی هم که هیچ یک از دو محل مناسب نباشند می توانیم سر فرصت مکان یابی را ادامه دهیم و کلنگ زنی را فعلاً متوقف کنیم. در این میان واضح خواهد شد که مداخله ثبوتی و تعلل نصیری هم بخشی از علل این عقب افتادن است. فرار شد لاریجانی تلفنی با نصیری صحبت کند و وضعیت را برای او روشن کند. به لحاظ قانونی و سیاسی.

۸۶/۵/۲۲، دوشنبه

جلسه شورای مدیریت طرح را با واقعیت های جدید برگزار کردیم. کلنگ زنی از بحث خارج شد. بحث عمده بر سر آماده کردن مستندات بود. می بایست من امروز یا فردا دو کامپیوتر برای تیم میرترابی فراهم کنم تا بتوانند مستندات را بازسازی کنند. جزئیات برنامه چند روز آینده را با هم بررسی کردیم.

سه‌شنبه، ۸۶/۵/۲۳

به هر قیمتی بود کامپیوترها فراهم شد. به سرعت جزئیات روی نقشه‌ها پیاده می‌شد تا تبدیل به سند شود. این بخش از کار نجومی پیش می‌رفت. میرترابی وقت و تعهد خوبی دارد.

شب آل ابراهیم تلفن زد که ویزای آرنه هنوز نیامده است و اگر تا پنجشنبه به دستش نرسد سفر باید مُلغی شود. این هم ضربه‌ای دیگر که اصلاً تصورش را نمی‌کردم. لازم بود فردا به سرعت اقدام کنیم.

چهارشنبه، ۸۶/۵/۲۴

صبح به لارک رفتم برای بررسی سندها. میرترابی و همکارانشان مشغول بودند یک بار دیگر متن جمله‌های کلیدی سندها را با هم چک کردیم. قرار شد فردا هم برای چک کردن نهایی سند آنجا باشم. آقای حقیقت هم موارد دیگر را پیگیری می‌کرد. چون دکتر لاریجانی نامه‌ای را که متن آن تهیه شده بود (برای ثبوتی) امضا نکرده بود حدس زدم صلاح نمی‌داند. خودم متنی تهیه کردم که بفرستم. در این میان نصیری تماس گرفت که با ثبوتی صحبت کرده است و او کماکان مخالف است. پیشنهاد کرد من با او صحبت کنم. گفتم انتظار ندارم از تلفن من خوشحال شود یا تأثیری داشته باشد اما اگر می‌خواهید باشد. تماس گرفتم. بسیار تلخ بود و صحبت بی‌فایده! نامه‌ای را که تهیه کرده بودم فرستادم.

دیگر تماسی هم با نصیری نگرفتم و انتظار هم نداشتم اتفاق جدیدی بیافتد. فرض را بر این گذاشتم که دیگر نصیری نخواهد آمد.

مدعوین فرانسوی هم تکلیفشان روشن شد. آمدن آنها چندان به صلاح نبود. اطلاع دادم که نتوانستیم بلیط تهیه کنیم و عذر خواستیم.

عبرت انگیز است که پروژه‌های علمی در یک کشور جهان سوم به چه عواملی وابسته است! به تفصیل در این موارد با دکتر امامی صحبت کردم. علاقه مند بود جزئیات را یادداشت کند.

ویزای آرنه را از طرف روابط خارجی مرکز و دکتر لاریجانی، پیگیری کردیم. قرار شد هم با وزارت صحبت کنند و هم با سفارت سوئد.

۸۶/۵/۲۵، پنجشنبه

صبح ساعت ده یک سر به ساختمان آینه در لارک رفتیم. کارها طبق برنامه پیش می‌رفت.

مدتی در مورد جزئیات اسنادها صحبت کردیم، متن انگلیسی گزارش زمین‌شناسی تصحیح شد. برنامه شنبه به بعد را هم مرور کردیم که مشکلی پیش نیاید. حقیقت نمی‌آمد. گروه رسانه‌ای هم آماده بود.

ویزای آرنه هم درست شده بود. چون وقت نبود قرار شد آن را با DHL از سوئد به لوند بفرستند، گرچه ۱۹۰ یورو هزینه برمی‌داشت. به مجید گفتم پرداخت کند جبران می‌کنیم. به این ترتیب مسئله حل می‌شد و فردا منتظر آرنه بودیم.

۸۶/۵/۲۶، جمعه

۹ صبح اربابی زنگ زد که آرنه رسیده است و شب پیش او بوده است و امروز هم به باغشان در اطراف کرج می‌روند. قرار شد شام با آرنه باشیم، اما بعد از ظهر معلوم شد که دیر به تهران می‌رسند و امکان شام با هم نیست.

و خبر از دفتر صدخانه که تا آنجا که ممکن بود اسنادها آماده شده در حال تکثیر و قرارداد دادن در پوشه‌های مخصوص برای جلسه است. ظاهراً همه چیز در حد پیش‌بینی خوب پیش رفته بود.

۸۶/۵/۲۷، شنبه

روز موعود برای تعیین نهایی (نیمه‌نهایی) مکان استقرار تلسکوپ با همه پیچیده‌گی‌های هفته گذشته!

ساعت ۷ صبح قرار داریم در ساختمان فرمانیه. آرنه آورده برگ دیشب دیر وقت به خوابگاه رسیده بود. صبح زود بیدار شدم. شب به سختی خوابم می‌برد. شاید از حدود سه صبح بیدار بودم. چون ماشینم روز پنجشنبه جوش آورده بود، جمعه هم که آن را آزمایش کرده بودم همین‌طور! مجبور بودم امروز به دست کسی بسپارم که آن را در این چند روز که نیستم به تعمیرگاه ببرد. ساعت ۶ صبح یک ربع کمتر آمد و ماشین رابه دستش سپردم. با آژانس به مرکز رفتم که تا دیگران نیامده‌اند پیام‌ها را چک بکنم و کارهای ضروری را برای منشی بگذارم. چندین کار نوشتنی بود و چند پیام فوری که به موقع انجام شد. حدود یک ربع به هفت دکتر امامی که آمده بود مطالعهٔ جامعه‌شناسی علم در مورد رصدخانه انجام دهد، به دفترم آمدم. خواستم بنشینم تا تمام شود چند لحظه قبل از ۷ از اتاق خارج شدیم به سمت ماشین‌ها.

ماشین‌ها سه تا بودند دوتا هم‌رنگ، آبی، یکی شاید قهوه‌ای. حقیقت به تمسخر می‌گفت فکر کردم بالاخره یکی در ایران این حس زیباشناسی را دارد که سه ماشین هم‌رنگ بفرستد، اما! با حدود ۱۵ دقیقه تأخیر بقیه هم رسیدند. فقط دکتر جسور از تبریز موفق به تهیه بلیط نشده بود، مانند دو فرانسوی. به هر حال حدود ۷:۳۰ حرکت کردیم. از کمربندی شرق تهران به سمت جادهٔ قم رفتیم و سپس به سمت کاشان. در میان راه با آرنه از هر دری سخن می‌گفتیم از جمله گفت که این اطلاعاتی که حاوی پوشه‌ای در اختیارش قرار دادیم، ناقص است! گفتم آری. در موردش صحبت خواهیم کرد. قصد داشتم تمام جزئیات تعلق ثبوتی را برایش تعریف کنم. می‌گفت احتمالاً وقتی برگردم پلیس (اطلاعات) سوئد با من تماس خواهد گرفت. کما اینکه با یکی از همکاران که به تازگی از ایران برگشته است خواسته‌اند صحبت کنند که او گفته است گم شوید! سوال می‌کرد چه کند؟ نظر من را می‌خواست. می‌گفت من هم می‌توانستم (می‌توانم) بگویم برید به جهنم! گفتم چه لزومی دارد؟ به نظر من بهتر است خیلی شفاف و با رغبت با آنها صحبت کند تا هر چه بیشتر سوء ظن کمتر شود. ما که چیزی برای پنهان کردن نداریم.

به تفصیل راجع به قیمت تلسکوپ، پوشش آن، و آشکارسازی‌ها صحبت کردیم. مشخص شد که برای این تلسکوپ با توصیفی که برایش به دست آورده‌ایم دست‌کم باید ۱۵ میلیون دلار حساب کنیم! یعنی سه برابر قیمت پیش‌بینی شده در پروژه! خیلی نگران نشدم. با توجه به شرایط کشورمان می‌شد این رقم را تصویب و تهیه کرد. دو نکته بسیار با اهمیت گفت: یکی داستان تلسکوپ ۲/۵ متری یونانی‌ها. اول اینکه مکان برگزیده آنها جالب نیست. دوم اینکه می‌گفت یک سال پیش در زایس تلسکوپ یونان را به او نشان دادند. مدیر عامل شرکت زایس از او پرسیده بود چقدر حاضر است برای این تلسکوپ بپردازد؟ گفته بود هیچ! دلیلش را پرسیده بود. گفته بود چون این یک تلسکوپ با فناوری قدیمی است و به درد نمی‌خورد. اساساً بهتر است زایس دست از ساخت تلسکوپ بردارد. چون نمی‌تواند با پیشرفت فناوری تلسکوپ همگام باشد. ظاهراً زایس این حرف را پذیرفته و دیگر تلسکوپ نمی‌سازد. این باید درس عبرتی باشد برای ما که هر چه شرکت‌های چشم‌آبی بگویند مثل زر می‌خریم!

دیگر اینکه آلمان‌ها به دنبال استقرار یک تلسکوپ ۲/۵ متری در ایالات باواریا هستند. با فناوری عالی، همان‌گونه که ما می‌خواهیم. پس اگر تلسکوپ ۲ یا ۲/۵ متری بخواهیم، می‌توانیم مال آلمان‌ها را بخریم، دیگر احتیاج به طراحی مجدد نیست. این است که ایران اگر می‌خواهد تلسکوپی مطلوب منجمان جهان مستقر کند بهتر است از ابتدا با سه متر شروع کند.

صحبت ما ادامه داشت که نصیری تلفن زد، گفت: ثبوتی همین الان زنگ زده و به او اجازه داده است که نیم ساعت در جلسه مکان‌یابی ما شرکت کند. این حرف تمام نشده بود که ماشین جلویی ایستاد و ما هم ایستادیم. معلوم شد نگران ماشین سوم هستند که پشت سر ما می‌آمد. بحث بر این بود که همین الان پشت سر دیده می‌شد. پس چه شد؟ یکی از ماشین‌های عبوری در اتوبان کاشان نگه داشت و گفت یک پاترول پائین‌تر تصادف کرده است. ماشین جلویی ما به سرعت کمی جلوتر از اتوبان خارج شده از یک جاده خاکی برگشت تا به سمت محل تصادف برود ما هم مشغول تلفن‌بازی بودیم تا شاید اربابی یا میرترابی را

که در آن ماشین بودند پیدا کنیم و جویای موضوع بشویم. اما بی حاصل. ما هم از همان راه برگشتیم. به نزدیکی محل تصادف که رسیدیم صفاریان آمد و گفت جلوتر نرویم صحنه ناجوری است و خوب است آرنه آن را مشاهده نکند. ایستادیم. معلوم شد که ماشین پاترول چپه کرده است. و چند بار به دور خود چرخیده است. دکتر امامی حالش وخیم است. راننده دستش شکسته است و حال بقیه کمابیش خوب است. آمبولانس خوشبختانه سریع آمد و بیماران را به بیمارستان کاشان منتقل کرد. بقیه را می‌توانید حدس بزنید یا آینده نشان خواهد داد.

به سمت کاشان رفتیم. می‌بایستی تصمیم می‌گرفتیم چه بکنیم. هم اکنون تهران با خبر شده بودند. از دفتر دکتر لاریجانی تماس گرفتند که با بیمارستان مهران تماس گرفته شود. دکتر متخصص آنها آماده است تا در صورت لزوم امامی به آنجا منتقل شود. به علاوه گفته شد صبح لاریجانی با ثبوتی صحبت کرده است و ثبوتی موافقت کرده است نصیری با ما همکاری کند.

معلوم شد همکاری نیم ساعته یعنی چه؟

در کاشان به همه گفتیم با وجود اوضاع پیچیده پیش آمده رفتن به قله طبق برنامه انجام شود. ملاقات با رئیس دانشگاه و جلسه پیش‌بینی شده را لغو کردیم. تا ساعت ۳:۳۰ همگی ناهار خورده بودند. اربابی و میرترابی هم از بیمارستان مرخص شده بودند و به ما پیوسته بودند. می‌توانستیم حرکت کنیم.

در تمام این مدت مرتب با بیمارستان در تماس بودیم. خانم امامی که تازه وضع حمل کرده بودند خبردار شد و به شدت ناراحت. از همین نگران بودم که اتفاق افتاد. بر سر نهار آرنه از موضوع داده‌ها پرسید. گفتم همه چیز را توضیح می‌دهم. جزئیات داستان ثبوتی، نصیری را برایش توصیف کردم. خیلی تعجب نکرد. می‌گفت انتظار همه گونه مشکلات را در این پروژه دارد. این هم یکی از آنها است و گفتم آخرین تحول، اینکه یکشنبه یا دوشنبه نصیری به ما خواهد پیوست.

بعد از نهار و پس از پیگیری امور بیمارستان به سمت قله کلاه برفی رفتیم. بعد از قمر به سمت قهرود مقدار زیادی از جاده را سیل در هفته‌های اخیر شسته بود.

در مجموع جاده مناسب بود. پس از دیدن قله از سمت‌های مختلف به بالا رفتیم و حدود ۶:۳۰ در قله بودیم. هنوز روشن بود و می‌شد اطراف را بررسی کرد.

پس از تاریکی شب چراغ‌های کاشان، قدری از مخروط نور قمصر (درشمال) و مورچه‌خورت در جنوب دیده می‌شد. آرنه می‌گفت ایده‌آل نیست اما از آنچه تصور می‌کرده و نگران بوده است بهتر است و شام را همان بالا خوردیم و ساعت حدود ۱۰ پائین آمدیم.

من یک راست به بیمارستان رفتم.

۸۶/۵/۲۸ ، یکشنبه

صبح به تپه سیلک رفتیم، با تاریخ هفت هزار ساله‌اش. نزدیک ظهر برگشتیم و در اتاق جلسه مدیریت دانشگاه رفتیم که سه تن از مدیران دانشگاه آماده خوش‌آمدگویی بودند و ما هم متشکر از آنها به خاطر حمایت از پروژه. رئیس دانشگاه تهران بود.

بعد از ظهر چندین نوبت مسائل بیمارستان را پیگیری می‌کردم که پیچیده می‌شد. گرچه ۶ صبح هم به بیمارستان رفته بودم.

ساعت حدود ۳ توانستیم به سمت دینوا حرکت کنیم. فرصت کافی داشتیم در روز نور اطراف را هم بررسی کنیم. حدود ۶:۳۰ بالای قله بودیم. محل قله تیز نبود به خوبی کلاه برفی، بلکه در سمت شرق ادامه می‌یافت.

شب که شد معلوم بود چقدر نور وجود دارد (چراغ‌های کاشان). در واقع بخش بیشتری از کاشان رؤیت می‌شد تا آنچه از کلاه برفی دیده می‌شد، مخروط نور قم و کمی هم دلیجان مشهود بود. تصور آرنه این بود که اینجا باید آلودگی نوری بیشتر باشد، اما ادعای نصیری غیر از این بود. به هر حال ساعت حدود ۱۰ شب به سمت تهران حرکت کردیم. همراهان هم به سمت کاشان، لازم بود آقای بهنام در کاشان بماند تا امور بیمارستان را پیگیری کند.

ساعت ۲:۳۰ صبح به مرکز رسیدیم.

دوشنبه، ۸۶/۵/۲۹

دکتر نصیری و دکتر درودی حاضر بودند. آرنه و اربابی و میرترابی هم آمدند و بحث جزئیات مکان یابی را شروع کردیم.

سه شنبه، ۸۶/۵/۳۰

صبح ساعت ۱۰ دوباره دور هم جمع شدیم برای جمع بندی حرفه‌ای روز گذشته. تصور می‌کردم نصیری هنوز مقاومت کند، اما ظاهراً پذیرفته بود یا کوتاه آمد که در کرمان هم چند قله انتخاب شود و اندازه‌گیری اولیه ادامه یابد. جمع بندی طول کشید اما از نتیجه راضی بودم.

بعد از نهار جلسه شورای راهبری را برگزار کردیم. جسور هم نتوانسته بود بیاید. نصیری گزارش خود را کمابیش در اینجا هم تکرار کرد. نتیجه‌گیری را هم مطرح کردیم. اما نصیری باز کمی مقاومت کرد و می‌خواست که شورا با وی موافقت کند و اندازه‌گیری در کرمان حذف شود. البته نکته‌ای مطرح کرد که درست و حساس بود. اگر اندازه‌گیری در کرمان شروع شود اثر سیاسی آن این خواهد بود که تصور کنند اشتباهی شده و فشار سیاسی وارد کنند که مکان رصدخانه به کرمان منتقل شود. آرنه هم توضیحات لازم را در مورد نقایص مکان یابی مطرح کرد و نیز شمه‌ای از طراحی تلسکوپ از جمله اپتیک تطبیقی (AO) و تاکید بر اینکه تلسکوپ ملی ایران می‌تواند پیش‌آهنگ باشد و فناوری‌های جدیدی را به کار گیرد که دیگران شروع نکرده‌اند. نصیری اصرار بر این داشت که اگر دیگران (اروپائیان و آمریکائیان) این کار را نکرده‌اند چرا ما؟

متأسف شدم.

در هر صورت، با وجود تمام مشکلات یک ماه گذشته این برنامه‌ها به سلامت پشت سر گذاشته شد. پس از جلسه هم مصاحبه مطبوعاتی برگزار شد. دقت کردیم که اطلاعات ناجوری در مورد مکان یابی گفته نشود. منطقه عمومی اصفهان، کاشان، استان مرکزی و استان قم به عنوان محل مناسب مطرح شد که قله نهائی هنوز باید تعیین شود. صحبتی از کرمان نشد تا تبعات سیاسی ناگواری نداشته باشد!

۸۶/۶/۱، جمعه

امروز پس از یک هفته جنگ برای زندگی، یحیی امامی فوت کرد. روزهای سختی بود. چه مرگِ نابِه‌هنگام و آسانی!

۸۶/۶/۲، شنبه

امروز پیامی از راهوار داشتیم. گله می‌کرد که چرا آل ابراهیم بدون بررسی در کمیته آموزشی به لوند اعزام شده است که دکترا بگیرد در ساخت تلسکوپ و می‌گفت که جوانان بسیار مستعدتری هم هستند.

متأسفم که متوجه نبود در چه شرایط هستیم. مجید هم برای دکترا به لوند نرفته بود. به او نوشتیم که دکترا یا کارشناسی ارشد او به خودش وابسته است و ما فقط قرارداد طراحی با او داریم. باز هم گله‌آمیز پاسخ داد که بهتر است مشخص شود وظایف شورای راهبری و مدیریت پروژه.

برایش نوشتیم که اگر قرار باشد مدیر پروژه هر قراردادی را به شورا بیاورد که دیگر مدیریت معنی ندارد. پاسخی نداد به نظرم رسید [...] باید با او صحبت کنم و بیشتر درگیرش بکنم. هم برای سلامت پروژه لازم است و هم رشد خود او. پس از یک ماه پرتلاطم و رفتارهای [...] ثبوتی دیگر انتظار این یکی را نداشتم.

۸۶/۶/۴، دوشنبه

جلسه مدیریت طرح

به تفصیل کارهای آینده را مطرح کردم، وظایف هر یک را. به خصوص اینکه پس از این باید جلسه‌های شورای راهبری را منظم، ماهانه، بکنیم. باید مدتی مهار جدی پروژه را به عهده بگیریم. تعدادی افراد نیمه وقت کار را مختل می‌کنند!

تقریباً دو ماه است که چیزی ننوشته‌ام.

در این مدت کارها تعطیل نبود. روال نسبتاً خوبی هم داشت. صورت جلسه‌های شورای مدیریت پروژه نشان می‌دهند.

یک هفته آل ابراهیم به ایران آمد و کارها را به تفصیل با او مرور کردیم.

در همین مدت چند حالت روانی پیدا شد. اول اینکه آل ابراهیم نگرانی ابراز کرد که تیم سوئد به دلیلی خیلی مایل به همکاری نیستند که البته بسیار خبر بدی بود. بعد معلوم شد، یا حالا این طور خیال می‌کنیم که اشتباه می‌کرده است. مسئله ادامه تحصیل او که برایش تعیین‌کننده بود حل شد. گواهی کردم که در مدت دو سال مخارج او را تقبل می‌کنم، [...] اما برای او، برای ما، برای پروژه و رضایت او در ادامه تحصیل بسیار مهم بود. پس کار درستی بود. حالاً کاملاً درگیر درسش شده است و راضی است. چند روز پیش از او گله کردم که کار طراحی عقب افتاده است و نیز چند کار دیگر به آرنه واگذار شده بود. دارد پیگیری می‌کند. نامه دعوت از شورای بین‌المللی را برای آرنه فرستاده‌ام که اگر نظری اصلاحی دارد بگوید تفاهم‌نامه میان IPM و دانشگاه لوند هم همین‌طور.

دیروز تلفنی با آرنه صحبت کردم، به توصیه مجید. سرش این روزها بیش از حد شلوغ است. صحبت اصلی در مورد چارت اجرایی پروژه و جایگاه مجید بود. گفتم در مورد بخش‌های دیگر نمی‌خواهم عجله کنم تا افراد کاملاً مناسب را پیدا کنم. جز اینکه در بخش اپتیک تطبیقی (AO) درودی را پیشنهاد می‌کنم. او خود را آماده می‌کند که برای ۲ تا ۴ هفته میان دو ترم به لوند برود. موافقت کرد. کمیته اپتیک هم کمابیش آماده است. اما بخش‌های دیگر هنوز افرادش تعیین نشده‌اند.

در مورد رساله ارشد مجید هم صحبت کردیم. علی‌رغم پیشنهاد مجید که به AO پردازد من پیشنهاد کردم که موضوعی در ارتباط با طراحی تلسکوپ باشد، مثلاً یکی از تلسکوپ‌های مدرن. این باعث می‌شود نقش او را در طراحی تلسکوپ

ما به عنوان مهندس پروژه منطقی تر شود. آرنه هم پذیرفت. بقیه مذاکرات با او می ماند تا حدود یک ماه و نیم دیگر که برای سمپوزیوم آرنه به لوند خواهد رفت. قرار شده است نصیری هم همراه باشد و مذاکرات مکان یابی را ادامه دهد.

در مورد مکان یابی، گرچه امیدوار بودم قبل از فصل زمستان بعضی کارها شروع شود، همه چیز موکول به بهار شد. بعد از چند جلسه با نصیری قرار شد طرحی بدهد برای آماده سازی امور مکان یابی برای ۵ ماه آینده تا برای بهار از هر حیث آماده باشیم.

۸۶/۸/۳۰

هفته آینده سمپوزیوم آرنه آمده برگ است و به این مناسبت با دکتر نصیری به لوند می رویم. امشب مجید تلفن زد و درباره مذاکرات در لوند صحبت کردیم. دیروز هم جلسه ای با لاریجانی داشتم. پیشنهاد کردم ساختمانی با زیر بنای ۷۰۰۰ متر مربع برای پژوهشکده رصدخانه ملی بسازیم. این برنامه اولیه من است و باید برای سی ساله آینده کافی باشد گرچه هنوز هیچ ضرب و تقسیم نکرده ایم. قرار شد در جلسه ای با آقای دکتر داوودی معاون اول رئیس جمهور و وزیر این نیاز و نیز نیاز مالی و ارزی رصدخانه مطرح شود. ظاهراً در هفته گذشته قول همه جور پشتیبانی داده اند. امروز هم نامه ای با همین مضمون برای وزیر نوشته شد. قبلاً هم سندی مفصل با توجیهات برای افزایش این بودجه به سازمان (منحله) مدیریت فرستادیم.

کارگروه مدیریت داده ها به نسبت خوب پیش می رود. کارگروه اپتیک کارش سخت تر است. امروز بحث کردیم که شاید آزمایشگاه اپتیک تطبیقی را در دانشگاه تهران مستقر کنیم. باید به فکر یک تفاهم نامه و قرارداد باشیم.

اتاق خوشه رایانه ای آماده شده است. سمینار اولین کارگاه پردازش و کاهش داده های مرتبط با همگرایی ضعیف برگزار می شود. دو مدرس داریم. دیروز Jorg خبر داد که از شیلی به آلمان آمده و بیمار شده است. دکتر سه هفته به او استراحت

داده است به این ترتیب نصف کارگاه ما لغو می‌شود. احتمالاً یکی دو ماه دیگر تکرار می‌کنیم. پس از برگزاری نجفی و دیگران امیدوارم فرصت کنند خوشه را نصب و راه‌اندازی کنند.

۸۶/۱۱/۳، چهارشنبه

باز هم یک مدت در یادداشت نویسی تأخیر شد.

هفته پیش نیمه دوم کارگاه اول داده‌گاہی و هم‌گرایی گرانشی انجام شد، با یورگ دیتیش. دانشجویان ما با پیچیدگی‌های داده‌های رصدی آشنا شدند. برای خود من آشنایی با این پیچیدگی‌ها بسیار جالب بود. معلوم شد در این زمینه‌ها، ما بسیار عقب هستیم و نا آشنایی ما با این بخش از فیزیک قابل توجه است.

حبیب خسروشاهی به دعوت پژوهشکده نجوم به ایران آمد. هدف مذاکره برای استخدام وی در IPM بود. در کنار این حضور، که مصادف با حضور مارک مونیه در ایران بود، کارگاهی یک روزه برای اهداف علمی تلسکوپ گذاشتیم. [...] مذاکرات من با حبیب کمابیش مثبت بود. پس از رفتن وی جزئیات استخدام و پیشنهاد IPM را برای وی مکتوب کردم. دیروز نظر مثبت خود را اعلام کرد. بسیار خوشحال شدم. شک ندارم با پیوستن وی به پژوهشکده جهش مهمی در نجوم ایران اتفاق خواهد افتاد.

مذاکرات چندانی با دکتر نصیری داشتم. در سفر دو ماه پیش به لوند همراه بود. دیدن سمپوزیوم آرنه آورده برگ، و حضور منجمان سرشناس تلسکوپ EELT در آنجا، و نیز مذاکره چهار ساعته با آرنه در مورد طراحی اپتیکی تلسکوپ به وضوح در وی تأثیر گذاشته بود. در همین مدت قرارداد با تحصیلات تکمیلی زنجان برای مکان‌یابی امضا شد. نصیری وارد سیاست شده، برای انتخابات مجلس ثبت نام کرده و مشغول فعالیت است. با توجه به مشغولیت‌هایش، از جمله تدریس، دانشجوی ارشد و دکترا، مسئولیت دانشگاه خصوصی. حالا هم نمایندگی احتمالی در مجلس، خدا می‌داند چه شود!

۸۶/۱۱/۴، پنجشنبه

امروز صبح دکتر شیخ جباری، از فیزیک با ناراحتی بسیار نزد من آمد. از هنگامی که سرپرستی پژوهشکده فیزیک را دارد، مرتب پیش من می‌آمد درد دل می‌کرد مشورت می‌کرد، گله می‌کرد. خلاصه به تفصیل، عمدتاً شکایت می‌کرد. اما امروز حالش خیلی خراب بود. می‌گفت آنچه سر بسته تا به حال به من گفته است. حالا عیان شده است؛ می‌گفت کثافت و بی‌شرمی از این بدتر نمی‌شود. همسرش یاسمن فرزانه عضو پژوهشکده وزارت و شتابگرها برایش مسئله پیدا شده [...] . قول داده شده بود که با استخدام قطعی شیخ جباری، یاسمن فرزانه نیز به استخدام قطعی درآید، [...] .

می‌گفت اگر تا یک ماه دیگر این کار انجام نشود به خسروشاهی (که قرار است در پژوهشکده نجوم استخدام شود) موضوع را خواهد گفت. می‌گفت موظف است این رویدادها را به او اطلاع دهد. (تا بداند اوضاع در ایران چگونه است و بی‌خود تصمیم برگشت به ایران نگیرد) نوعی تهدید؟ به هر حال این هم بخشی از مشکلات کار علمی کردن در ایران است: تعداد کم همواره مشکل آفرین است و اختلاف نظرها به وضوح و تأثیرگذاری بیشتری دارد. از طرف دیگر تعداد زیاد به معنی تخفیف دادن در کیفیت است و آن هم یعنی پذیرش استکبار میان مایگی به عنوان یک «پدیده برآمده» Emergent Characteristic!

مشکل دیگری هم ظاهراً پیدا شده است؛ خانم عطارزاده منشی پژوهشکده! بی‌نظمی زیادی از وی می‌دیدم. اما آن را به حساب جوانی اش می‌گذاشتم. تا اینکه دیروز با خانم داورپناه صحبت کردم. عمق فاجعه را دیدم. رفتارهایی که حدس می‌زدم واضح شد. رفتارهایی کاملاً غیراداری. به طوری که داورپناه در عین این که اذعان داشت عطارزاده ساده و صادق است، می‌گفت غیر قابل کنترل، تصحیح و آموزش است. به خصوص که به لحاظ مالی و خانوادگی نیازی به کار و حقوق ندارد. تصمیم گرفتم به تعویض! چگونه؟ دو ماه بسیار پرکاری در پیش داریم. قرار بود این روزها دفترش را مرتب کند. فکر کردم [...] توانای‌های

لازم را دارد اما گاهی مسائلی را مراعات نمی‌کند. به علاوه می‌دانم که بستگی فAMILI در محیط کار همواره مشکل ایجاد می‌کند!

اگر می‌شد از ابتدا خانم شیمی این پژوهشکده را به عهده می‌گرفت. اوضاع کاملاً فرق می‌کرد. اما افسوس که حساسیت [...] مانع شد! شیمی در مدیریت اداری بی‌نظیر است. این هم نمونه‌ای است از [...] تاثیر آن در امور علمی کشور! صد افسوس!

به هر حال تصمیم گرفته‌ام شنبه از خانم جعفرزاده، منشی طرح رصدخانه بخواهم موقتاً به پژوهشکده بیاید، کارها را تحویل بگیرد. تا شخص مناسبی پیدا کنیم. جعفرزاده ایده‌آل نیست، اما پذیرفتنی است. خوشبختانه نفر دومی که وردست جعفرزاده انتخاب کرده‌ام از هفته پیش کارش را شروع کرده است و به این ترتیب رصدخانه بی‌کارمند نیست.

از کارهای مهم جاری رفتن اربابی به آلمان و ESO است. هدف اصلی مذاکره در مورد اهداف علمی تلسکوپ بود و نیز بازدید از چند مرکز برای آشکارسازها. بیش از حدی که خودش تصور می‌کرد، مذاکرات مفید بوده است. من هم خوشحالم که این سفر بی‌مسئله زیاد و بی‌هزینه زیاد، برنامه‌ریزی شد و نتایج علمی آن برای ما بسیار ارزنده است. امروز در لوند است و شنبه بر خواهد گشت. چند هفته پرکاری را برای پردازش اطلاعاتی که به همراه می‌آورد لازم خواهیم داشت!

۸۶/۱۱/۴

بهمن: سرانجام نام خوشه رایانه‌ای رصدخانه را «بهمن» گذاشته‌ام؛ اولین مخلوق اهورا مزدا!

دیروز از آقای میرآفتاب‌زاده، که جوان باهوش و مستعدی است خواستم مسئولیت سیستم «بهمن» را به عهده بگیرد. نظارت علمی و برنامه‌ریزی علمی، کماکان با ابوذر خواهد بود. از این مجموعه راضی هستم. در سکوت کاری انجام شده است.

مشغول برنامه‌ریزی برای اهداف علمی هستیم. از اعضای شورای علمی آرنه، و ژاک پذیرفته‌اند. پدرو آلوآرز، از اسپانیا گفته است سعی خواهد کرد. ماسارونی از ژاپن به دلیل مسئله زیاد عذرخواهی کرد. چندی پیش هم پیغمبریان پیامی فرستاد که از پذیرش عضویت و شورای بین‌المللی معذور است. از پیام پیغمبریان به شدت تعجب کردم. چند ماه قبل از آن با خوشحالی پذیرفته بود. این را می‌گذارم به حساب فشار سیاسی آمریکا بر ایران. به هر حال در این کارگاه که قبل از عید قرار است با حضور اعضای بین‌المللی برگزار شود. می‌خواهیم اهداف علمی را نهایی کنیم.

بقیه برنامه‌ریزی‌ها به نرمی پیش می‌رود؛ فعالیت‌های رسانه‌ای، راه‌اندازی وبگاه و ...

برای تأسیس یک مرکز (بخش ابزارگان) مشترک با پژوهشکده ذرات و شتابگرها مذاکرات به کندی ادامه دارد. هنوز خوش‌بین هستیم که این همکاری نتیجه‌بخش خواهد بود. آقای علاالدین میرحسینی را هم به کار گرفته‌ایم که در تعمیر تجهیزات تجربه بسیار مفیدی دارد. قرار است با اربابی مشترکاً مدیریت ساخت یک طیف‌سنج را به عهده بگیرند!

۸۶/۱۲/۱

طالقان

پنجشنبه روز اربعین، و تعطیل است. آمده‌ام به طالقان. خرابی منزل وحشتناک است. دو هفته پیش که آمده بودم انگار داخل خانه بمب گذاشته بودند. قندیل‌هایی به قطر ۳ سانتی‌متر از سقف آویزان بودند. یک طرف خانه پراز یخ بود. قرار بود روزهای گذشته تأسیسات چپی با کارگرم‌مان، آقا بسمه‌الله، بیاید و تعمیر رادیاتورها را انجام دهد. اما امان از بدقولی و تنبلی کارگران و تأسیسات‌چی‌ها. مجبور شدم امروز خودم بیایم. برف در باغ هنوز حدود نیم متر مانده بود، گرچه آفتاب است. مشغولیم یخ‌های داخل خانه را جمع کنیم تا جناب تأسیسات‌چی تشریف بیاورند! فرصت برای نوشتن داستان رصدخانه.

دفتر رصدخانه با آمدن خانم جعفرزاده منظم شده است و امور اهداف علمی به خوبی پیش می‌رود. سفر اربابی به ESO و بازدید از چند مرکز در آلمان کاملاً موفقیت آمیز بود. هم اطلاعات مفیدی جمع‌آوری شد و هم تبلیغ مناسبی برای طرح ما. نظر قابل توجهی از منجمان و ابزارسازان آلمان به طرح ما جلب شد. همین هم باعث شد تعداد قابل قبولی از منجمان راصد دعوت ما را برای شرکت در کارگاه اهداف علمی بپذیرند. این اولین حرکت جدی بین‌المللی ما بود. پس از جلب نظر لوند برای همکاری، که مؤثر واقع شد.

دکتر نصیری نامزد انتخابات مجلس شد از زنجان تأیید صلاحیت هم شد. سرش بسیار شلوغ شده و نگرانی من محقق شده است. اولین ضربه این شد که نمی‌تواند در کارگاه اهداف علمی شرکت کند چون درست روزهای قبل از انتخابات است ۲۲ تا ۲۴ اسفند ماه. انتخابات مجلس هم روز ۲۴ اسفند است! شرکت‌کنندگان در کارگاه سوال‌های زیادی در مورد مکان دارند!

۸۶/۱۲/۶

این هفته بهرام مبشر به دعوت ما ایران است. سه درس داد. عمدتاً در مورد انتقال سرخ فوتومتری که بسیار جالب بود. یک بحث چند ساعته هم پیش‌بینی کرده بودیم برای پیش‌بینی وی در مورد اهداف علمی تلسکوپ.

یادم هست حدود سه سال پیش یا بیشتر تازه وقتی که تلسکوپ ۲ متری ما تصویب شده بود در دولت، ایران بود. با او صحبت می‌کردم. می‌گفت بی‌خود است که ایران حالا بیاید روی یک تلسکوپ رده ۲ متری سرمایه‌گذاری کند. استدلال کردم در مورد منافی که برای ما دارد. به خصوص این‌که به ایجاد فرهنگ نوین علمی در ایران کمک می‌کند. این بار خودش به این امر معتقد بود. می‌گفت استاد تزش، ایس، هم به وی گفته است چنین پروژه‌ای برای ایران بسیار مفید است. خودش هم پذیرفته بود. بیاید و بگوید چه بکنیم که تلسکوپ سه متری ما تلسکوپ کارآمدی در عرف جهانی باشد. در جلسه بحث پیرامون اهداف، که دوشنبه برگزار شد، پیشنهاد کاملاً مشخصی هم داشت: نقشه برداری

(Survey) و با میزان دید ۳۰ دقیقه. باز هم حضور وی و تسلطش بر بحث بر حضار تأثیر گذاشت.

جلسه با مبشر بعد از جلسه شورای راهبری بود. در این جلسه باز هم با طغیان راهوار و این بار کیاست پور هم، روبرو شدم. اعتراض به سند سفید آل ابراهیم. تصورشان این بود که آل ابراهیم یک یا دو سال است که با پول رصدخانه به سوئد رفته است و کاری که در سال کرده است ارزش زیادی ندارد. متأسفانه چون به امور فنی وارد نیستند، و به علاوه خیال می‌کنند آل ابراهیم برای این کار آدم مناسبی نیست. واکنش‌های ناجوری نشان می‌دهند. این هم یکی دیگر از مشکلات کار در ایران.

۸۶/۱۲/۹

کارگاه تحلیل داده‌ها و همگرایی ضعیف هفته دیگر شروع می‌شود. سرانجام با پیگیری ما پژوهشگاه دارای محلی شد برای برگزاری کارگاه‌هایی که احتیاج به تعدادی کامپیوتر دارد: میزهای مناسب با ۱۵ کامپیوتر ثابت. دیگر لازم نیست کامپیوترهای پژوهشکده و رصدخانه را جابه‌جا کنیم. اما این بار هم یکی از سخنرانان ما پایش شکست توماس اربن! نمی‌دانم این چه حکمتی است که در هر دو کارگاه ما اتفاق افتاد. به هر حال کارگاه هفته آینده با کاترین هیس من برگزار می‌شود.

کارهای اداری احسان کورکچی هم در حال انجام است. برای رفتن به IAP مشکلات حد ندارد. هر روز مشکلی جدید. ولی به هر حال خواهد رفت.

پژوهشکده از سال آینده شکل جدیدی به خود می‌گیرد. تحول چشم‌گیر است و شروع خوبی است. از اینکه مذاکرات با حبیب منجر به ایران آمدن وی شد بسیار خوشحالم. کمی بی‌توجهی ما شاید جهت زندگی او را عوض می‌کرد. [...]

واژه‌گزینی برای واژه‌های نجوم رصدی را شروع کرده‌ایم. موقعیت مناسبی است، هم کمک به فرهنگستان زبان، هم کمک به مستندات فارسی رصدخانه و هم

مشغول کردن آقای بهاری به کاری مناسب و مفری برای ظلم‌هایی که نظام اداری و دانشگاهی ما بر او روا داشته است.

در مورد نجفی، ابوذر، کمتر نوشته‌ام. پدیده‌ای است و موهبتی! به هر دلیل نتوانسته است آلمان، در گروه پتر شنايدر در بن بماند و بیش از دو سال است که به ایران آمده است. کانادا که بودم راهوار نوشته بود که او در ایران است و خوب است که استادش را به ایران دعوت کنیم. به ایران که برگشتم. بعد از فرصت مطالعاتی با او آشنا شدم. پدرش اهل فرهنگ و از روشنفکران مذهبی بوده است. کتابی در مورد بهائیت دارد، کتاب دیگری که تحقیق وی در جزیره العرب است به دنبال جای پای تاریخ اوائل اسلام. خودش شخصیتی مطبوع، آرام و متین دارد. ترکیبی از پدرش که می‌توانم تصور کنم و فرهنگ آلمان. سرگردان بود. در IPM مشغول بود و مقرری دانشجویی کمی می‌گرفت. وقتی برگشتم داشت سعی می‌کرد برای تعیین تکلیف و گزینش به آلمان برود موفق نشد ویزا بگیرد. تصمیم گرفت ادامه تحصیلش را به ایران منتقل کند. شریف وی را پذیرفت. اما بلافاصله معلوم شد که باید دانشجوی دکترا باشد که هزینه تحصیلش را می‌پردازد. من تازه سعی کرده بودم از چند منبع مخارج زندگی‌اش را که متأهل هم بود تأمین کنم. که معلوم شد باید هر ترم ۲۵۰۰ دلار پرداخت کند برایش مقدور نبود.

[...]

این رویداد حدود یک ماه قبل از همایش در مورد همگرایی در منچستر بود که نجفی هم، علاوه بر راهوار می‌خواست شرکت کند. بلافاصله بعد از این همایش، گردهمایی همگرایی ضعیف کارال اروپا، یا شبکه DUELL در هلند بود. این گردهمایی صرفاً با دعوت بود نجفی هم پذیرفته بود که شرکت کند. قرار شد از یک طرف در منچستر همراه راهوار با مسئولان پروژه MOA (ژاپن - نیوزلند) برای همکاری مذاکره کنند و در هلند در مورد چگونگی اتصال ما به شبکه دوئل. [...]

سفرش مفید واقع شد. پیگیری شبکه MOA را به راهوار سپردم. در مورد DUELL خودم با نجفی پیگیری می‌کنم. شبکه دوئل علی‌الاصول موافق بودند. توماس

اربن، که برای کارگاه از او دعوت کرده‌ایم از افراد مؤثر شبکه است. برنامه‌ریزی کردیم برای آماده ساختن زیرساخت‌های خوشه و نرم‌افزارها و تربیت نیرو. [...]

۸۶/۱۲/۱۵

این روزها تمام وقتم را هماهنگی برای برگزاری دو کارگاه می‌گیرد؛ هم‌گرایی‌گرانشی و کارگاه اهداف علمی. امور کمابیش خوب پیش می‌رود. همکاران جوان ما همگی یک فرایند یادگیری را می‌گذرانند. برای همه آنها کار جدید است. جعفرزاده دفتر پژوهشکده را خوب مرتب کرده است. عطازاده که به لارک آمده درحد برگزاری کارگاه هم‌گرایی‌گرانشی مشغول است. دیگران هم ضعف نظم او را جبران می‌کنند. جابه‌جایی خوبی بود بعد از عید هم باید فکری بکنیم برای جایگزین. خانم تقی‌زاده که هنوز دوران آزمایشی خود را می‌گذراند به نحو خوبی از عهده کارها بر می‌آید. منظم است و پیگیر. دکتر اربابی کاری در خور خودش پیدا کرده و خوشحال است. به نظرم در مسیر درستی افتاده است. از عهده کار خوب برآمده است. [...] ترس این دارم که نکته‌های ظریف کارگاه را هم از دست بدهد. این کار مهارت می‌خواهد. بالقوه توان این کار را دارد [...] نتیجه کار اهداف و سندی که تهیه شده است خوب است. خسروشاهی که باید به زودی به ما به پیوندد، همکاری خوبی از دور دارد. مرتب در ارتباط است. اما در واکنش‌ها گاهی عجولانه و ناپخته عمل می‌کند. تند و شدید! آقای حقیقت نشان داده است که نیروی مناسبی است و توان اجرایی خوبی دارد. میرترابی هم مفید است. تیم ما در حال تشکیل شدن است.

۸۷/۱/۱۵

کارگاه هم‌گرایی‌گرانشی و نیز کارگاه اهداف علمی تمام شد. تعطیلات عید هم به پایان رسید. از هر دو کارگاه راضی‌ام. در کارگاه اهداف علمی به نتیجه رسیدیم و موفق بود. اربابی کار خوبی انجام داد. این تجربه نمونه‌ای بود از این‌که چگونه

توسعه استعدادها در علم به معنای روز دنیا با هم مرتبطند و ما در ایران چقدر از توسعه یافتگی به دوریم و گاهی چقدر خام.

اربابی داشت می‌رفت که به دانشگاهی بپیوندد. هیئت علمی بشود مانند اکثریت قریب به اتفاق دانشگاهیان. [...] این کار را به نحو احسن انجام داد. دیگری را نمی‌شناسیم که در شرایط ما می‌توانست این کار را انجام دهد. اگر پروژه رصدخانه، به عنوان یک پروژه توسعه‌ای وجود نداشت، او هم تلف می‌شد. برداشت خشک ما از علم در ایران، شناختن فرایند در توسعه علم و توسعه مبتنی بر علم، نسل‌ها را تلف می‌کند و استعدادها را می‌خشکاند.

کارگاه هم‌گرایی گرانشی ضعیف، این بار هم یکی از مدعوین ما پایش شکست! توماس اربن مشکل پا پیدا کرد و لازم بود یک ماه استراحت کند. درست در روزهای آخر قبل از برگزاری خبر به ما رسید مانند کارگاه قبلی. قرار شد کارگاه با کاترین هیس من برگزار شود. او هم نمی‌توانست وقت خودش را جابه‌جا کند. کمی از وظیفه توماس را بر عهده گرفت و کارگاه چهار روزه برگزار کرد. هم او و هم دانشجویان بسیار راضی بودند. خوشبختانه اتاق کامپیوتر هم به طور دائم راه‌اندازی شد و مشکلات اجرایی ما بسیار کمتر بود.

کاترین با همسر و دخترش آمده بود. یک هفته بعد از کارگاه هم در ایران ماند به یزد و اصفهان رفت و شنیدم در یزد به او خیلی خوش گذشته است. خوشبختانه چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ گردشگری به او خوش گذشته بود. قرار شد بعضی دانشجویان ما روی پروژه‌هایی که او تعریف می‌کند هم کار کنند. همکاری پژوهشی ما در زمینه هم‌گرایی گرانش ضعیف در سطح بین‌المللی شروع می‌شد و این خبر خوشی بود. کارگاه اهداف علمی با همه میهمانان مدعو شروع شد. جز اینکه واحه پتروسیان ظهر روز پنجشنبه، روز دوم، به ایران آمد. روزهای ۲۰ - ۲۲ که کارگاه برگزار شد روزهای بسیار مشغولی در تهران بود. چه به لحاظ رفت و آمد و چه به لحاظ اداری. اما چاره‌ای نداشتیم. روز اول کارگاه به گزارش اداری و فنی رصدخانه و نیز ارائه میهمانان خارجی گذشت. از همان ابتدا معلوم بود که موضوع پارامتر میدان دید و نیز کانون‌های تلسکوپ به بحث اصلی کارگاه منجر

خواهد شد. روز دوم عمدتاً ارائه همکاران ایرانی بود. به جز ارائه دکتر کیاست پور از اصفهان، که به خاطرات دوران تحصیل در آمریکا و کار در افلاک‌نمایی در آنجا گذشت، بقیه ارائه ایرانی‌ها خوب و گاهی چشم‌گیر بود. دکتر ریاضی که قبلاً شفاهاً اعلام کرده بود به جای ۱۵ دقیقه، ۳۰ دقیقه به او فرصت بدهیم، جوراً که دید، خودش متقاضی زمان ۵ دقیقه‌ای گزارش از رصدخانه ابوریحان و نیز علائق علمی خودش شد.

برای اولین بار همکاران ایرانی شاهد بحثی کاملاً فنی در مورد تلسکوپ بودند. متخصصان نظرهای مختلفی می‌دادند و با داده‌های فنی یا اقتصادی از آن دفاع می‌کردند. ابتدا مورد میدان دید بود که نهایتاً بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه قوسی تعیین شد، که من راضی بودم. بقیه هم پذیرفتند. اما بحث در مورد نوع کانون و تعداد کانون‌ها بسیار داغ شد. اعضای شورای بین‌المللی با هم، هم نظر نبودند. بحث‌ها حتی در تنفس هم ادامه پیدا می‌کرد. برای من از همه چیز مهم‌تر این بود که همکاران ایرانی ما در معرض چنین بحث‌ها قرار بگیرند (برای اولین بار در عمرشان) و این باعث رشد بلوغ فکری آنها بشود. تنها در این صورت مشکلات من در پیشرفت پروژه کمتر می‌شد و هم حمایت از آن بیشتر. نتیجه‌گیری در مورد کانون‌ها به کارگاه بعدی در شهریور/سپتامبر موکول شد و قرار شد آرنه پیشنهاد دقیق‌تر بیاورد با پیش‌بینی‌های مالی برای مخارج هر کدام از بخش‌های دیگر رصدخانه.

ما برای برگزاری این کارگاه فرصت کمی داشتیم. از ابتدا روشن بود که نمی‌توانیم روی مشارکت خیلی حساب کنیم. به خصوص افراد مطرح وقتشان از قبل برای این مدت کوتاه پر شده و برنامه‌ریزی شده بود. با این وصف موفق شدیم ۹ نفر در این کارگاه داشته باشیم که در عمل همه آنها نشان دادند موضوع را بسیار جدی گرفته‌اند، در حیطه کار خودشان بسیار وارد بودند و بسیار مسئولیت‌پذیر و اکنش‌نشان می‌دادند. شاید کمترین مشارکت را واحه پتروسیان داشت! به نظر رسید میهمانان ماهم جدیت رصدخانه را دیدند و پذیرفتند که طرف ایرانی هم با

موضوع حرفه ای برخورد می‌کند. این تجربه نشان داد که در تعامل بین‌المللی حرفه‌ای بودن ما بیشترین اعتبار ما است.

در همین روزهای برگزاری مشکلی جدید در پژوهشکده پیش آمده است که می‌تواند روی پژوهشکده نجوم و فعالیت ما در پروژه رصدخانه تأثیرگذار بشود. باز هم شیخ جباری بعد از ظهری دیر وقت در روز دوم کارگاه پیش من آمد که [...] برآشفته‌گی شاهین به حدی بود که من که سخت درگیر کارگاه خودمان بودم، سعی کردم وی را به هر طریق آرام کنم و آنچه در مورد واکنش وی به نظرم رسید به او گفتم. صحبت ما بیش از یک ساعت و نیم طول کشید. خوشبختانه آخر سر آرام گرفت. این اختلاف [...] و شیخ جباری از طرف دیگر متأسفانه به نظر می‌رسد پایانی ندارد. همان روزها مشکل دیگری هم به این مورد اضافه شد. اعلام شد که شیخ جباری جایزه کامستک را گرفته است. خودش گفت قبلاً [...] به او تبریک نگفته‌اند. به جز مصفا! این واقعیت بوی بدی می‌داد. هنوز هم این بوی بد می‌آید. فرصت نکرده‌ام در این مورد با اردلان صحبت کنم. پیش‌زمینه موضوع هر چه باشد این رفتارها در جامعه علمی ناپسند است و عاقبت خوشی ندارد. من به او تبریک گفتم اما انتظار داشتم هم‌رشته‌ای‌های او دست بلند کنند، تبریک بگویند، داوطلب شوند ناهار یا شیرینی بدهند!

۸۷/۳/۹

طالبان

ساختمان پژوهشکده در لارک: بالاخره تصمیم بر این شد کنار ساختمان موجود در رصدخانه ساختمانی برای پژوهشکده ساخته شود. هدف من این بود که طرح رصدخانه و پژوهشکده کنار هم باشند.

در شرایط فعلی اتلاف وقت و هزینه‌ها بسیار است. طرح سال گذشته من که سه پژوهشکده علوم فیزیکی ارتباط تنگاتنگ با هم داشته باشند با آمدن شیخ جباری محقق شد. به این ترتیب تصمیم اخیر اجتناب‌ناپذیر شد. سعی می‌کنم این

ساختمان، در عین این که سریع آماده شود حداکثر آرامش را برای پژوهشگران به همراه بیاورد و تا حد امکان از عناصر سنتی معماری بهره بگیرد.

این روزها خوب پیش می‌رود بعید نیست در مرداد ماه در آن مستقر شویم. از فضای اطراف هم می‌خواهم حداکثر بهره برده شود؛ دیوار بیرون تا آنجا که بشود، تخته سیاه باشد که بتوان نوشت. اطراف آن صفحه‌ای که بتوان مانند سن، از آن استفاده کرد و امکان بحث و حتی کلاس، را برای پژوهشگران راحت کند و جزئیات دیگری از این دست!

کارگاه آشکار سازها: در یک ماه گذشته مشغول برنامه‌ریزی و دعوت برای کارگاه دوم رصدخانه بودیم. خوشبختانه، گرچه من قدری نگران بودم، اما همه چیز به خوبی پیش رفته است. تعداد میهمانان ما بیش از ۱۱ نفر شده‌اند. همه اعضای شورای بین‌المللی نیز می‌آیند. از پیشرفت کار راضی‌ام و حتی بیش از انتظارم مدعوین بین‌المللی استقبال کرده‌اند.

آسمان تاریک: با وزارت نیرو وارد مذاکره شده‌ایم. آنها هم علاقه‌مندند. بعد از دو جلسه قرار شد گروه مشترکی تشکیل دهیم و کارهای اجرائی را شروع کنیم. نیاز به اطلاعات فنی موجود دنیا داریم. برای این کار با شاخه آماتوری انجمن نجوم صحبت کردم. قرار شد کمک کنند. چشمم آب نمی‌خورد. میرتابی را درگیر کردم که با چند نفر که به لحاظ اجرائی آماده‌تر هستند صحبت کند و کارها را شروع کنیم.

از طرف دیگر با پژوهشکده مطالعات نجومی فلکی در قم (دفتر آقای سیستانی) صحبت کردم. در حال امضای یک تفاهم‌نامه هستیم. در اجرا خوب هستند. پشتوانهٔ حوزوی هم دارند. امیدوارم بتوانیم با شهر قم به عنوان نمونهٔ شهر بدون آلودگی نوری شروع کنیم.

برنامه تحقیقاتی همگرایی ضعیف: این برنامه نجومی پیش می‌رود. نجفی مشکل دارد به لحاظ اتمام دکترایش. با دانشگاه شریف به خاطر تعلق‌های چند به نتیجه نرسیدیم. قرار شد من با دانشگاه مذاکره کنم. اکثر دانشجویانی که

مشغول این برنامه هستند (به ویژه دانشجویان کارشناسی) مشغول رفتن به خارج از کشور هستند. با وصف این چند نفر می‌مانند که مشغولند. و همین خوب است. باید تا آخر امسال اولین نتایج کارهای تحقیقاتی منتشر شود. به علاوه همکاری ما با گروه‌های بین‌المللی شکل جدی‌تری به خود بگیرد.

قرارداد شیشه‌خام بالوند: قرارداد بالوند هنوز به جایی نرسیده است. هنوز منتظر دریافت پیشنهاد لوند هستیم. از خرید شیشه‌خام هم هنوز خبری نیست. طراحی اپتیک پیش می‌رود، ظاهراً آرنه منتظر این است که تکلیف کانون‌های تلسکوپ مشخص بشود تا با خیال راحت شیشه‌خام سفارش داده شود. موضوعی است که قرار است در کارگاه آشکارسازها در اوائل شهریور مطرح بشود.

۸۷/۳/۲۶

برنامه‌ریزی کارگاه بعدی رصدخانه، ابزار و کانون‌ها، به خوبی پیش می‌رود. خوشبختانه افراد با صلاحیت به تعداد خوبی پذیرفته‌اند و شرکت خواهند کرد: ۱۴ نفر. آخرین نفر Chris Stubbs از هاروارد است که پذیرفت.

دو هفته‌ی دیگر کارگاه بررسی برنامه‌ی آینده، در واقع چشم‌انداز نجوم ایران و پژوهش‌کننده را داریم. علاوه بر متن «نقشه‌ی راه» حبیب خسروشاهی، اربابی هم متنی در مورد «مرکز فناوری رصدخانه» تهیه کرده است. فیروزجاهی پیشنهادی برای بخش کیهان‌شناسی نظری آماده کرده است. از این میان حمید جوادی از JPL طرحی را که سه سال پیش باهم صحبت کرده بودیم آماده و ارسال کرده است. به عنوان سند سفید نجوم رادیویی. مطمئن هستیم حرکت مفیدی خواهد بود. ساختمان لارک پس از یک توقف ده روزه دوباره با سرعت پیش می‌رود. احتمالاً اواسط مرداد در آن مستقر می‌شویم.

با آرنه تلفنی صحبت می‌کردم، می‌گفت تا یکی دو هفته دیگر فاکتور پیش پرداخت شیشه‌خام را می‌فرستد! پس هنوز باید صبر کنیم. خسروشاهی قرار شد در کارگاه

SPIE در فرانسه هم شرکت کند و سپس به ایران بیاید. تیرماه شروع بحث‌های مربوط به دور جدید پژوهشکدهٔ نجوم و طرح رصدخانه خواهد بود.

۱۸/۴/۸۷، سه‌شنبه

روز شنبه کارگاه برنامه‌ریزی نجوم برای ایران و IPM برگزار شد. روز اول ورود خسروشاهی به پژوهشکدهٔ نجوم بود. قبلاً متنی فرستاده بود تحت عنوان چشم‌انداز نجوم ایران. حسن فیروزجاهی بخش کیهان‌شناسی نظری (عمدتاً کیهان‌شناسی اولیه) به آن اضافه کرده بود. اربابی بخش دیگری تحت عنوان «مرکز فناوری برای رصدخانهٔ ملی» آماده کرده بود. علاوه بر این حمید جوادی از JPL، پاسادانا، سند سفیدی برای یک آرایهٔ میکروموجی در دشت لوت فرستاده بود. بهرام مبشر هم که برای کارگاه هم‌گرائی گرانشی و انتقال به سرخ نورسنجی در ایران بود، شرکت داشت. همچنین امیر حاجیان که هم اکنون پسادکترای خود را در پرینستون می‌گذرانند نیز در ایران بود و شرکت کرد. زمان این کارگاه را طوری انتخاب کرده بودیم که حداکثر ایرانیان فعال در نجوم بین‌المللی بتوانند شرکت کنند. از شورای راهبری و چند منجم جوان داخل کشور هم دعوت کرده بودیم. از شورای راهبری کسی شرکت نکرد، مگر راهوار که جزو تیم خودمان بود. جسور از تبریز که معمولاً مشارکت می‌کند، ایران نبود.

برای من مهم بود که تصویر کمی روشن‌تر از آینده داشته باشیم و نظر فعالان نجوم ایرانی را بدانم که چگونه فکر می‌کنند و چه پیشنهادهایی دارند. نظر مبشر و تأکید او بر مسئله‌های اصلی علم نجوم بسیار با نظر خودم نزدیک بود. البته خسروشاهی هم همین‌طور، گرچه تأکید او روی زمینه‌هایی بود که امکان گسترش آن در ایران با حضور خودش بیشتر وجود داشت. کمابیش همه موافق بودند با این پیشنهاد که توجه کنیم به ابزار جدیدی که در راه است و برای حل مسئله‌های خاصی طراحی شده‌اند. بدون توجه به این ابزار، مانند EELT، TMT، JWBT نمی‌توان وارد صحنهٔ جهانی نجوم شد و هدف ما ورود به این صحنه و ورود به اجتماع نجوم بین‌المللی و ایجاد اجتماع نجوم ملی بود.

هدف اولیه را برای ۵ تا ۱۰ سال آینده تعریف کردیم. به عنوان فاز اول تحول نجوم ایران. در این دوره هیئت علمی ما باید ۵ تا ۷ نفر بشود. ۲ نفر موجود و حداقل ۳ نفر دیگر با کیفیت درخشان بین‌المللی لازم بود به ما اضافه شود. بحث بر سر تعداد متفرق نبود و کم و بیش توافق بود، اما بحث بر سر اینکه چند نفر راصد باشند و چند نفر نظریه پرداز بالا گرفت. من ابتدا تفکیک کردم که منظورم از راصد، یا منجم به صورت عام تر هر آن کسی است که یا مستقیماً رصد می‌کند یا به پروژه‌های رصد کمک می‌کند چه به روش‌های محاسباتی چه کاملاً نظری. و منظور از نظریه پرداز کسی است که صرفاً کار نظری بنیادی، مثلاً در عالم اولیه، می‌کند. مانند فیروزجاهی. جمله ۵+۱ مطرح شد؛ ۵ راصد به معنای بالا، یک نظریه پرداز. فیروزجاهی مخالف بود و نظرش این بود که تعداد نظری کاران باید ۲ برابر باشد یعنی به نسبت دو سوم و یک سوم به نفع نظری کاران که حیب به شدت مخالف بود. من هم همین طور. جز این مورد بحث‌ها به نسبت خوب پیش می‌رفت و کمابیش موافقت شد که ما زمینه یا دو زمینه مشخصی را انتخاب کنیم که تاکید پژوهشگر روی آن باشد. تا در ۵ تا ۱۰ سال آینده بتوانیم مکتبی ایجاد کرده باشیم. تفرق کمکی به ما نخواهد کرد.

۸۷/۴/۱۹

امروز پیامی مفصل از فیروزجاهی دریافت کردم مبنی بر این که از نتایج روز قبل اصلاً رضایتی ندارد و تصور می‌کند بحث آینده پژوهشگره نجوم به انحراف کشیده شده است. بوی قهر می‌داد. سرم شلوغ‌تر از آن بود که بتوانم فوراً پاسخی بدهم.

۸۷/۴/۲۰

به فیروزجاهی پیام دادم قطعاً موافقم خودش آزادانه تصمیم بگیرد و همه در IPM کمک خواهند کرد زندگی علمی او تا حد ممکن مطلوب و راحت باشد. در هر صورت این گونه امور را باید حضوری صحبت کرد. برای روز بعد قرار گذاشتم.

ساختمان پژوهشکده پیش می‌رود، اما به نظر نمی‌رسد در مرداد ماه بتوانیم نقل مکان کنیم. می‌افتد به شهریور.

اربابی در مارسی، در همایش تلسکوپ‌سازان، جلسه‌ای مشترک با مارک سارازن و آرنه آرده‌برگ داشته است. مشخص شد که مارک چندان از مکان‌یابی راضی نیست. به خصوص پس از شنیدن صحبت‌های آرنه. هنگامی که اربابی این را تلفنی به من گفت با عصبانیت گفتم پس چرا به نصیری پیام می‌فرستد که کارتان خوب است و برای ما مشکل ایجاد می‌کند. ظاهراً گفته بود که از نامش سواستفاده شده است. به سپهر گفتم نباید بگذاریم که با ما مثل جهان سومی‌های آفریقا رفتار کنند که گویی هیچ نمی‌دانیم و به هر چیزی راضی هستیم.

در همان جلسه گفته شده بود برای اندازه‌گیری دید باید DIMM دست کم ۵ تا ۶ متر بالای سطح زمین قرار بگیرد. در تمام اندازه‌گیری‌های ما دیم فقط ۲ متر بالا از سطح زمین است. و گفته شده بود حتی اگر در همه قله‌ها در ۲ متری باشد (دیم) باز هم مقایسه چندان درست نیست. باید در ارتفاعی اندازه‌گیری شود که تلسکوپ در نهایت قرار خواهد گرفت. این مسئله را باید هر چه زودتر با نصیری حل کنیم. او هم که وکیل شده است، این روزها وقت چندانی ندارد!

این پیام از شوت آلمان که دو شیشه‌خام ۴ متری دارند ما را وسوسه کرده است که به سوی آینه ۴ متری برویم. چندین مشکل پیدا شده است. اول اینکه اگر ۴ متری بخریم شرکت فنلاندی قادر به تراش آن نیست. دوم این که اگر آن را به LZOS در روسیه بدهیم هنوز از کیفیت کار تراش و فعال کردن آینه توسط آنها اطلاع چندانی نداریم.

مشکل دیگری هم پیدا شده است. شرکت فنلاندی گفته است که آینه ثانوی اگر خوب باشد، که در مورد کانون کاسگرین این طور است، ابزار لازم برای تست آن را ندارد. مانده‌ایم که آینه ثانویه و کانون را عوض بکنیم؟

هدف من این است که تا آخر شهریور این چند مورد همگی حل بشوند و آینه خام خریداری بشود یا سفارش داده شود.

امروز پنجشنبه پیامی از کارل آکرفل به دستم رسید. اربابی سند اهداف علمی را برای او فرستاده بود. پاسخ مفصلی با این مضمون داده بود: چون نگران بودم به دلائل روابط سیاسی ایران و آمریکا کارم به زندان گوانتانامو بکشد، از اداره خزانه داری آمریکا نظرخواهی کردم. این جواب از خزانه داری به پیوست نامه اش بود که می گفت هر گونه مبادله اطلاعاتی علمی در زمینه های مربوط به تلسکوپ با ایران جرم است.

این پاسخ را همراه با متنی کوتاه برای فیزیک دانانی در اروپا و آمریکا و نیز بعضی رسانه های علمی داخل و خارج کشور فرستادم. در پیام خودم گفتم که راه تفکر را نمی توان بست و این اقدامات خلاف بدیهی ترین و شریف ترین فعالیت انسانی است که تفکر و علم به ویژه علوم بنیادی مانند نجوم است.

۸۷/۴/۲۱

امروز حدود یک ساعت با فیروزجاهی صحبت کردم. خیلی روشن نظرم را گفتم و نیز اینکه در مجموع چه هدفی دارم: اینکه سه پژوهشکده فیزیکی لازم است با یکدیگر همکاری کنند و پروژه های مشترک تعریف کنند با سرمایه گذاری مشترک. به او پیشنهاد کردم یک برنامه تحقیقاتی پنج ساله تعریف کند با حضور افرادی از پژوهشکده فیزیک شامل پسادکتری ها و دانشجویان و البته پژوهشگران. در عین حال به او گفتم که می تواند آزادانه تصمیم بگیرد و اگر مایل است به فیزیک منتقل شود.

با ارفعی هم صحبتی پیش آمد. او گفت که خانم دکتر فرزانه هم تقاضای انتقال به پژوهشکده فیزیک داده است و احتمالاً این حرکتی است که منشأ آن شیخ جباری است که ناشی از بعضی روش های نامطلوب اوست. گفتم ممکن است اما در هر

صورت در عین حفظ تعریف پژوهشکده‌ها، همکاری میان آنها، باید افراد را هم آزاد گذاشت. گرچه در نهایت شورای پژوهشکده‌ها باید تصمیم نهایی را بگیرند. در هر حال به نظرم می‌رسد فیروزجاهی تمایلش به رفتن به فیزیک بسیار ناچیز است، البته پس از صحبت‌های امروز.

۸۷/۴/۲۲، شنبه

امروز تعداد زیادی پیام در واکنش به موضوع جرم بودن مبادله علمی ایران در آمریکا دریافت کردم و حتی در استانفورد موضوع با بعضی حقوق دانان مطرح شده بود. نظریک حقوق دان این بود که استدلال مامور خزانه داری آمریکا درست است اما نتیجه‌گیری وی اشتباه. او بخش دیگری از قانون را که به تفسیر اطلاعات علمی و مبادله آن می‌پردازد نادیده گرفته است.

پیام فیزیکدانان چه از اروپا و چه از آمریکا بسیار دلگرم کننده بود. مجله Physics Today علاقه‌مند به تهیه خبر در این مورد بود. ویلسون، از MIT از خاطرات خودش در دهه شصت میلادی و موضوع همکاری علمی با شوروی سابق تعریف می‌کرد.

به نظر می‌رسد این فرایند مدتی است که شروع شده است تا مدت‌ها ما را درگیر خواهد کرد و به سرعت منتفی نخواهد شد. واکنش‌های ناجور در اروپا هم شروع شده بود. که البته به خاطر چندگون بودن محیط اروپا، و نیز فرهنگ مردم و دانشگران آن، از نوع دیگری خواهد بود.

اتفاق ناجور دیگر داخلی است. دکتر ریاضی از دانشگاه شیراز پیامی برای عده‌ای منجم فرستاده است و در آن ذکر کرده است که سازمان فضایی می‌خواهد تلسکوپ ۲ متری بخرد و او به عنوان مشاور آنها فرمی شبیه همان که در کارگاه قبل از عید بررسی کرده بودیم به عنوان تعیین مشخصات این تلسکوپ ارسال کرده بود برای نظرخواهی.

ظاهراً غیرحرفه‌ای رفتار کردن دانشگاهیان ما انتها ندارد. بعد از آن همه حماقت سازمان فضایی و ناحرفه‌ای رفتار کردنشان برای خرید از سازمان که دو سال پیش مطرح شده بود حالا یک همکار دانشگاهی جوان با رفتار ناحرفه‌ای خود به این گونه رفتارها دامن می‌زند.

کاشکی رقبای عاقلی می‌داشتیم. این همه حماقت در رقیب. که البته در کشور ما گاهی کارساز است!

امروز اولین روزی بود که تیم اصلی ما، خسروشاهی، جلالی، راهوار و اربابی همه به رصدخانه آمده بودند. سخنرانی تپولینده از لوند بود. باز هم کوتاه در مورد چگونگی همکاری صحبت کردیم. گفتم اصل بر حرفه‌ای بودن رفتار جمعی ماست و من در این مورد کوتاه نمی‌آیم. حتی اگر به قیمت تعطیلی پروژه باشد. منظورم کار شرکت سازم، سازمان فضایی و ریاضی بود.

بالاخره در ایران باید مثال‌هایی از رفتار درست علمی به جامعه نشان بدهیم کار بد را بسیار کسان می‌توانند انجام بدهند! ما نباید نمونه بد نشان بدهیم. در خلال انجام کار حرفه‌ای بسیار کسان تربیت می‌شوند، بسیار اثر زیبا شکوفا می‌شود و بسیار خلاقیت‌ها بروز می‌کند. که همان‌ها در آینده راه ما را ادامه خواهند داد و مدافعان سرسخت ما خواهند بود و ناقدان کسانی که راه‌های غیر حرفه‌ای و غیر علمی را اتخاذ کرده‌اند. ما تلسکوپ را به خاطر تلسکوپ نمی‌خواهیم، بلکه تلسکوپ را به خاطر کار علمی صحیح و تربیت نیرو، بروز خلاقیت می‌خواهیم و گرنه تلسکوپ، وقت رصد، و نیز داده‌های نجومی در دنیا فراوان است!

۸۷/۴/۲۹

امروز ژاک بکرز از آمریکا هم پیام داد که به همان دلائل کارل از آمدن به ایران و مشارکت در کارگاه ابزارگان رصدخانه معذور است. گرچه بسیار اظهار تأسف کرده بود با این امیدواری که این گونه مسائل زودتر حل بشود و با آرزوی موفقیت برای طرح ما!

بهنام از کاشان خبر داد تأسیسات قله اشمنه به گرگش منتقل شده است و تا چند روز دیگر داده‌گیری در آنجا شروع خواهد شد که خبر خوبی بود.

جلسه‌ای با خسروشاهی و اربابی داشتیم در مورد برج دیم با ارتفاع شش متر. روز قبل با آرنه تلفنی صحبت کرده بودم و گفته بود طرحی برای برج با مصالح ساختمانی تهیه کرده است که برای ما خواهد فرستاد. در مورد این طرح هم صحبت شد. قرار شد جلالی را درگیر محاسبات بکنیم. باید تا اواخر مرداد این دو برج را در دو قله برای اندازه‌گیری‌های نهایی نصب کنیم.

آرنه پس از تلفن دیروز و امروز پیام فرستاد که با الزوس در روسیه صحبت کرده است. این شرکت حالا از پروژه ما خبر دارد و قرار شده است به زودی پیشنهاد خود را بدهد. از طرف دیگر کارمندان شوت آلمان مرخصی بودند و گفته شده که دو هفته دیگر برمی‌گردند.

۸۷/۴/۳۰، یکشنبه

امروز صبح فرهاد اردلان زنگ زد دانشکده که ناهار را با حسام با هم بخوریم. گفتم که باید زود از دانشگاه بروم قرارمان ساعت ۱۱ شد با نهار ماست و خیار! صحبت اصلی او این بود که دوستی حدود ۴۰ ساله ما نباید به این راحتی خراب شود. صحبت از اعتماد می‌کرد. منظورش این بود که [...] گفتم که من از این موضوع با خبر بودم اما اینقدر این قضیه برای من بی‌اهمیت بوده و هست که برای آن هیچ‌گونه وقتی برای فکر کردن نگذاشته‌ام و از آن عبور کرده‌ام. نظرش این بود که دغدغه اصلی من رصدخانه است و حواسم به تحولات دیگر مرکز نیست که کمابیش راست می‌گفت. با این تصحیح که حواسم هست اما خودم را درگیر این‌گونه دعوای داخلی نمی‌کنم. به هر صورت تحلیل می‌کرد رفتار [...] گفتم یعنی اگر تحلیلش درست باشد من اعتقاد به این‌گونه دقت‌ها و تحلیل‌ها ندارم. و راه درست را بی‌توجه به این امور و دقت روی امور دیگر می‌دانم. آخرش گفت [...] راستش زمانی باید این کار بشود ولی باز هم نظرم این است که آن

راه‌ها برای مقابله با روش‌های احتمالاً غلط [...] هم نامعتدل است. ولی گفتم باشد این کار را جلو می‌اندازم، گرچه به نظرم کار درستی نیست. اما با توجه به توجه‌های خالصانه او به پژوهش و به خود من در دهه‌های گذشته شاید این کار را بکنم.

هر چه بکنیم تا تعدادمان کم است این رفتارهای ناحرفه‌ای نمود قوی در اجتماع کوچک علمی ما دارد. و چاره‌ای جز پذیرش این واقعیت و کنار آمدن با آن نداریم. بعد از ظهر پس از برداشتن دخترم حوا از مدرسه و سر زدن به منزل برای بنائی و نقاشی و کف‌پوشی، به لارک رفتم هنوز خستگی راه از تنم در نیامده، شیخ جباری تلفن زد و بسیار برآشفته از مشکلی که با بخش اداری ساختمان فرمانیه پیدا کرده بود. حرف‌هایش را گوش دادم و سعی کردم او را آرام کنم. بسیار تأسف خوردم از این همه تشنج در مرکز. میان بخش علمی از یک طرف و بخش اداری و مدیریت از طرف دیگر. تشنجه‌ها بسیار شدیداً تقریباً روزانه شده بود. گرچه سعی کردم رصدخانه را مصون بدارم اما شخصاً درگیر می‌شوم.

همین امروز صبح قبل از جلسه با اردلان و ارفعی شیخ جباری زنگ زد موضوع گرفتن دانشجوی مشترک با دانشگاه شریف را با دکتر مشفق مطرح کرده است و او چندان روی موافق نشان نداده است. اما پذیرفته که با شورای دانشکده مطرح کند [...]]

۸۷/۴/۳۱

امروز کوتاه شیخ جباری را دیدم. می‌گفت شنیده است آقای X (منظورش اردلان) با طرح گرفتن دانشجوی با شریف مخالفت کرده است. می‌گفت که هفته قبل با او صحبت کرده است و او موافقت کرده است. نمی‌داند حالا چرا مخالفت می‌کند. گفتم او به عنوان عضو IPM موافق ولی به عنوان عضو شریف مخالف است. به هر صورت این چالش جدید هم شروع شده است. این چالش فقط ناشی از اختلاف دو نسل نیست. [...]

در هر حال آنچه فعلاً می‌توانم بگویم این است مدیریت IPM در این زمینه کم‌کردن تشنجه‌ها کمترین تلاش را می‌کند و شاید به قول فرهاد، عمدی دارد تشنجه‌ها حذف نشوند. به نظر من این زهر کشنده است برای تحقیقات. اما شاید در فرهنگ ما «زهر مفیدی» باشد برای ماندگاری.

۸۷/۵/۲، چهارشنبه

امروز اولین قرارکاری مشترک با خسروشاهی و فیروزجاهی را داشتیم. صحبت برنامه‌ریزی برای پژوهشکده بود. جمع‌بندی من این بود که در زمینه تحقیقاتی:

نجوم فراکته‌کشانی

عالم اولیه (+ دانش زمینه کیهانی)

برای پژوهشکده تعریف می‌کنیم. فعالیت همگرایی ضعیف و برش کیهانی در زمینه نجوم فراکته‌کشانی جا می‌گیرد. بنابراین فعالیت‌های ما، اعم از گرفتن پژوهشگر، پسادکتری یا غیرمقیم و نیز کارگاه‌های آموزشی در این زمینه متمرکز می‌شوند.

هر زمینه از یک یا چند برنامه تحقیقاتی و نیز هر برنامه از چند پروژه تشکیل می‌شود. محققان ما هم می‌توانند در پروژه‌های میان‌زمینه‌ای (یا مشترک میان هر برنامه یا هر زمینه) شرکت کنند.

قرار شد سند مربوط به این برنامه‌ریزی تحقیقاتی تا اواسط شهریور تهیه شود. برنامه‌ریزی سالانه ما از مهر تا مهر است، نه از فروردین!

۸۷/۵/۳، پنجشنبه

دیشب یادداشتی به نام من در روزنامه همشهری چاپ شده بود. متن را خواندم قلم سهراب راهوار بود. اما عنوان همانی بود که من برای یک یادداشت دیگر به کار برده بودم. حدس زدم باید اشتباهی رخ داده باشد. حالا که به وبلاگ هموردا مراجعه کردم. دیدم بله! نوشته سهراب است.

به عنوان اظهار نظر در مورد یادداشت من با عنوان «کار ایران درست می‌شه!» این جمله را به قیاس جمله ناصرالدین شاه در قبال تعجب خان (مخبرالسلطنه) نوشته بودم. انگیزه یادداشت من هم مصاحبه‌ای گله‌آمیز با آقای دره‌شوری که عمری برای حفظ محیط زیست ایران کار کرده است، بود. او بسیار افسرده و ناراحت بود و می‌خواست جایی بگیرد و بنالد تا باد صدای او را به دور دست‌ها ببرد تا مردم آن را نبینند و نشنوند! ناراحتی وی از روزگار مرا یاد بعضی دوستان فیزیکدان انداخت که از اول انقلاب باهم بودیم.

سهراب راهوار [...]

سهراب فکر می‌کند روشی که برای تربیت گروه همگرائی گرانشی اتخاذ کرده‌ام بیهوده است. من اینطور فکر نمی‌کنم. تصور من این است بعد از پنج سال این گروه یکی از گروه‌های فعال دنیا در این زمینه خواهد شد. دست کم گروهی تربیت می‌شوند که تجربه بین‌المللی در یک زمینه نجومی و کیهان‌شناسی دارند و می‌توانند به هر زمینه‌ی درصدی دیگر که لازم باشد رو بیاورند.

۸۷/۵/۴ ، جمعه

دیشب برای آبیاری به طالقان آمدم. شب دو سه ساعتی بیشتر نخوابیدم. ذهنم مشغول نوشته سهراب و فرزانه و نیز رفتار آنها به خصوص سهراب بود. اگر تعداد فیزیک‌دان‌ها یا منجمان ما زیاد بود این رفتارهای طبیعی مزاحمتی برای جامعه علمی (اجتماعی - علمی) ایجاد نمی‌کرد. اما در شرایط فعلی باید بیشتر مواظب بود.

رستوران نکاس (راه طالقان)

۸۷/۵/۲۵، جمعه

این سه هفته درگیری‌های کاری و گرفتاری‌های شخصی مانع رفتن به طالقان شد. امروز هم حوا (دخترم) را برای پرنده‌نگری با هم‌شاگردی‌هایش، به پارک نیاوران آورده‌ام. آنها مشغول‌اند. از این فرصت استفاده کردم برای نوشتن.

خستگی‌ام در این ماه‌های اخیر نگرانم کرده است. حس می‌کنم سلامتی‌ام در مخاطره است. نمی‌دانم از چیست! اما گاهی احساس گیجی و عدم تعادل دارم. هنوز آن را جدی نگرفته‌ام. گاهی هم، مثل چند روز اخیر زود خسته می‌شوم و سرم انگار کلاهی آهنی است که در درون، آرام در آن می‌کوبند.

چند اتفاق در این هفته‌ها افتاده است

موضوع نوشتهٔ سهراب و فرزانه را با نوشتن متنی و گذاشتن روی هموردا به مسیر دیگری انداختم. از طرف دیگر فرهاد اردلان و حسام ارفعی از رفتارهای فرزانه و شیخ جباری ناراحت بودند. با لاریجانی هم صحبت کردم و گفتم باید بیشتر به فکر رفع تشنج باشد. او هم نگران شده بود. دوبار هم صحبت طولانی با شیخ جباری داشتم. به علاوه پس از «چسباندن» متن خودم روی وبلاگ هموردا، فرزانه برایم پیام الکترونیکی فرستاد که نرم بود و بیشتر جنبه سوال و مشورت همراه با اعتراض داشت. پاسخ او و پیام مجدد او به سه یا چهار پیام متقابل کشید که سعی می‌کردم او را آرام کنم و گوشزد کنم راه درست مقابله با رفتارهای «بزرگان» و «ریش‌سفیدان» چگونه باشد بیشتر نفع می‌برد. به نظرم رسید رفت و آمد این پیام‌ها مؤثر بود در تجدید نظر در رفتارهایشان. یک روز هم شیخ جباری آمد که صحبت کند. هم‌زمان شد با حضور گلستانیان، رامین، در ایران. باهم آمدند و اصل صحبت حول وحوش همین رفتارها و بعضی علل مهاجرت مغزها بود. در آن جلسه زیاد برآشفته بود. آن روزها ظاهراً خودش و فرزانه مشغول فکر کردن به رفتن از ایران بودند و همین چیزی بود که به لاریجانی گفتم و هشدار دادم.

در یکی از صحبت‌ها با شیخ‌جباری مجدد موضوع آمدن فیروزجاهی را مطرح کرد و اینکه بهتر است از پژوهشکده نجوم به فیزیک منتقل شود. می‌گفت به همان دلیل هم لازم است خانم فرزانه از پژوهشکده ذرات به فیزیک منتقل شود. استدلال او این بود که به لحاظ علمی ارتباط نزدیکی فرزانه و فیروزجاهی به پژوهشکده فیزیک دارند. من نظر همیشگی خودم را به او گفتم. اول اینکه در پژوهشکده ذرات و نجوم از دل فیزیک به علتی زائیده شده‌اند و این زایش، دست کم در کوتاه مدت ممکن نیست. دوم اینکه طرح رصدخانه ملی و همین‌طور شتابگر ملی، برخلاف نظر و تصور او، کاملاً برای کشور لازم است. و IPM هم مناسب‌ترین جا برای چنین طرح‌های بزرگ بنیادی است. سوم اینکه همکاری علمی میان سه پژوهشکده و اعضا آن موضوعی است که می‌توان برای آن راه‌کارهای ساده‌ای اندیشید، بدون اینکه لازم باشد اعضا جابه‌جا بشوند و من همواره توصیه کرده بودم که فیروزجاهی برنامه‌های تحقیقاتی عالم اولیه را مدون کند و به فکر تعریف پروژه‌هایی در این زمینه با پژوهشگران پژوهشکده‌های دیگر باشد. شاهین صحبت از «بحران هویت» در پژوهشکده فیزیک می‌کرد. من نه تنها حرف او را تأیید کردم بلکه گفتم پژوهشکده فیزیک باید خودش را دوباره تعریف کند نام پژوهشکده فیزیک ۲۰ سال پیش، در اوائل انقلاب و «وضع آشفته دانشگاه‌ها معنی داشت. الان بی‌معنی است» هم اسم و هم موضوع آن باید باز تعریف شود. در مورد فیروزجاهی هم گفتم هر جور خودش تصمیم بگیرد من موافقم. دو روز پس از این صحبت، و هفته پیش بود که فیروزجاهی ایمیل برای من فرستاد با این مضمون که موافق است، مایل به اینکه به پژوهشکده فیزیک منتقل بشود. روز بعد هم شاهین نامه‌ای به لاریجانی نوشت و کپی به من و ارفع‌ی که خلاصه فرزانه و فیروزجاهی خوب است به فیزیک منتقل شوند و ما همگی موافقیم. چند روز پیش از آن هم قرار شده بود، پیرو نگرانی‌های ناشی از تشنج در فیزیک، جلسه‌ای با اعضای هیئت علمی و شورای سه پژوهشکده فیزیکی و نیز نانو تشکیل شود، تا مسائل

مشترک، از جمله همکاری، در آن بحث شود که جلسه تشکیل نشد و به تعویق افتاد. چند روز پس از این نامه، حسام با من تماس گرفت و ناراحت بود از این نامه. گفتم اصلاً ناراحت نباش. من هم نامه را دریافت کرده‌ام و بایگانی کرده‌ام. بهترین راه، واکنش نشان ندادن است. ولی او بهتر است به عنوان معاون پژوهش یادداشتی به لاریجانی بدهد که بهتر است این موضوع هم، بنا بر اصل، مانند بقیه موضوع‌های مورد علاقه چهار پژوهشکده علوم فیزیکی در جلسه‌ای مطرح شود. این تنها راه جلوگیری از تشنج بیشتر و انداختن مسائل در یک مجرای سالم است. من هم گذاشته بودم سرفرصت با فیروزجاهی صحبت کنم. خود او هم پیشنهاد کرده بود در جلسه‌ای با حضور شاهین با هم در این مورد صحبت کنیم که من حضور شاهین را ضروری نمی‌دانستم. به خصوص که این روزها ایران نبود. دیرروز، پنجشنبه، موقعیتی پیش آمد که حدود یک ساعت و نیم صحبت کردیم.

صحبت با کارهای پژوهشی که مشغول است شروع شد و سپس در مورد دو پژوهشکده و موقعیت خود او. سعی کردم تاریخچه و شرایط موجود و آینده را برای او ترسیم کنم. و اینکه در تصمیم‌هایش هوشیار باشد و عجله نکند. ساختمان در حال اتمام پژوهشکده را نیز نشان دادم. در آخر جلسه احساسم این بود که بیش از اندازه تحت تأثیر صحبت‌های شاهین بوده است و احتمالاً بخشی از بدبینی‌هایش را هم به او منتقل کرده است. آخر سر حتی راجع به اینکه مایل است کدام اتاق را در پژوهشکده انتخاب کند صحبت کردیم و خداحافظی کردیم. نکته‌ای در همه این صحبت‌ها با افراد مختلف، از جمله خود شاهین شیخ‌جباری را مطرح کردم این بود که ایده مرکز علوم فیزیکی اگر پا می‌گرفت بسیاری از مشکلات در مجرای سالمی برای حل می‌افتاد و این شاهین بود که با اجرای آن مخالفت کرد و به نظر من مخالفت او از نوعی بود که خودش از دیگران ایراد می‌گرفت؛ مخالفت نه به خاطر بد بودن طرح، بلکه به این علت که باعث قدرت

گرفتن [...] می‌شد. و این اشتباه بسیار اساسی است که او کرد و هنوز می‌کند.

مکان یابی: درست یکسال پیش این موقع بود که مواجه شدیم با نداشتن داده‌های پذیرفتنی برای مکان‌یابی و مشکل نصیری و ثبوتی. حالا گرچه موقعیت عوض شده ولی به لحاظی کمابیش در همان شرایط هستیم. هنوز هیچ گزارش پذیرفتنی علمی در اختیار ما نیست. تیم‌ها مشغولند. قله اشمنه حذف شد و تجهیزات، به سختی، به گرگش رفت و نصب شد و اندازه‌گیری آنجا هم شروع شد. قرار بود سه‌شنبه چند روز پیش به قله برویم و اوضاع را از نزدیک بررسی کنیم. چون نصیری گرفتار بود گفته بودیم دانشجویش آقای شمالی همراه ما بیاید و داده‌ها و تحلیل را هم بیاورد. روز دوشنبه شمالی زنگ زد و با حجب و حیا گفت نصیری گفته است داده‌ها و تحلیل‌ها را باید خودش به ما بدهد و شمالی حق ندارد هیچ داده‌ای به ما بدهد! خوشم نیامد: رفتارش بیش از حد سیاسی می‌شود. با خودش صحبت کردم و قرار رفتن به قله را برای هفته آینده گذاشتم. خسروشاهی هم خواهد آمد. احتمالاً با جلالی و راهوار که همگی عضو کمیته علمی ما هستند، به علاوه با اربابی و خسروشاهی مفصل راجع به مکان‌یابی صحبت کردیم. او هم نگران است. اندازه‌گیری روشنائی آسمان انجام نشده است. ستون رطوبت جو هم همین‌طور. داده از گرگش بسیار کم داریم. نصیری فرصت بحث علمی ندارد و حتی منش سیاسی‌شده‌ او کمتر از قبل اجازه می‌دهد به جزئیات روش علمی او و اندازه‌گیری‌هایش پردازیم، امیدم به این است که روز رفتن به قله فرصت کافی برای این‌گونه بحث‌ها پیدا کنیم و خیلی صریح صحبت کنیم که نصیری بداند اعتبار علمی‌اش در خطر است.

از طرف دیگر با صحبت‌هایی که با لاریجانی داشتیم احساس فشار سیاسی زیادی می‌کنم که زودتر قله را اعلام کنیم. از یک طرف اعتبار رصدخانه باید افزایش یابد. از ۱۵ میلیارد تومان به ۴۰ میلیارد، که تاکنون تنها به طور شفاهی پذیرفته شده است. از طرف دیگر برای خریدهای

ارزی موافقت دولت لازم است. که در این طرف هم دست کم برای خرید آینه اصلی دستور اولیه صادر شده اما هنوز محقق نشده است و همواره موقع پیگیری این امور می شنویم که هنوز که قله تعیین نشده است. عموماً مکان یابی را خیلی جدی نمی گیرند، و از طولانی شدن تعیین گزینه مکان تعجب می کنند.

از طرف دیگر سازمان فضایی امنیت کشور، ساف، وابسته به وزارت دفاع، پایه پای ما در منطقه به دنبال مکان مناسب برای طرح های خودشان اند که پارامترهایی نظیر ما را می خواهند. در همین ماه اخیر در اطراف قله گرگ، منطقه قم، و مرکزی، چند نشان «ساف ۱» تا «ساف ۸» روی سنگ ها نوشته اند، حتی نزدیک دستگاه دیم مکان یابی ما! این نگرانی وجود دارد که در تخصیص مکان به رصدخانه با مشکل برخورد کنیم. نمی دانم تا چه اندازه بتوان با آنها رفتار خردمندانه داشت. در این شرایط این هفته تصمیم گرفتیم اعلام کنیم که روز ۸ شهریور مکان را اعلام خواهیم کرد، آخرین روز هفته دولت و روزی که قرار است قبل از شروع کارگاه بین المللی، ما در مورد آشکارسازها و کانون های تلسکوپ ملی، به قله برویم و میهمانان ما، به خصوص آرنه آرده برگ، مکان را ببینند.

یاد زمان و دوران محمدرضاخان قمی می افتم. در دربار ناصرالدین شاه. بیچاره بسیار سعی کرد رصدخانه سلطنتی راه اندازی کند. تلسکوپ کوچکی به دربار برد و عبور زهره از روی خورشید را هم به ناصرالدین شاه نشان داد سرانجام ناصرالدین شاه گفت: «ما برای هوا پول نداریم» الان دولت «برای هوا» پول داده است! اما فکر می کنم اگر محمدخان کمی کوتاه می آمد و رصدخانه کوچکی می ساخت شاید ما الان در نجوم به مراتب پیشرفته تر بودیم. فکر می کنم اگر نفس «طرح رصدخانه ملی» به عنوان یک اسم باعث شود تحرکی در نیروی انسانی لازم برای نجوم رصدی در ایران به وجود بیاید باید خوشحال باشیم حتی اگر رصدخانه اصلاً راه نیفتد!!

منظورم این است قطعاً ترجیح می‌دهم طرح را برای یک تلسکوپ بزرگ، حتی تا ۴ متر، پیش ببریم. در خلال آن با فرض اینکه مدیریت ساخت به عهده خود ما است، انواع و اقسام نیروهای بومی را در بخش‌های مختلف طراحی و ساخت تربیت بکنیم، آماده بشویم برای طرح‌های بزرگتر در آینده. پس حتی اگر در این مرحله مکان به صورت ایده‌آل انتخاب نشود. چه باک!

اشکال‌ها:

- به روش انتخاب مکان توسط نصیری اشکال وارد است، از جمله جنوب خراسان و کرمان که روشنایی قطعی کمتری دارند، احتمالاً امکان «دید» بهتری را بدهند.
- منطقه اطراف شهرکرد اصلاً بررسی نشده است.

پس ما بالاچاره منطقه را اعلام می‌کنیم. این همچون جام زهری است که باید بنویسم برای هدفی بزرگتر.

هم‌زمان برنامه‌ریزی می‌کنیم برای کشف مکان‌های احتمالی بهتر. اگر در آینده نزدیک مکان بهتری یافتیم و شرایط سیاسی اجازه داد مکان را عوض می‌کنیم و گرنه در مکان اعلام شده تلسکوپی نصب می‌کنیم و مکان بهتر را می‌گزاریم برای آینده.

نکته‌ای دیگر در مورد مکان‌یابی:

ارتفاع دیم ما ۲ متر از سطح زمین است. کارشناسان، مارک سارازین و آرنه می‌گویند باید شش متر از سطح زمین باشد. این هفته‌ها مشغولیم که پایه برج شش متری برای دیم را طراحی کنیم، نه اینکه بخریم. مشغول این کار هستیم.

سفارش شیشه خام: هم با شوت در آلمان و هم با الزوس در روسیه تماس گرفته‌ایم. شوت که خوشبختانه دو شیشه خام ۳/۸ متری آماده دارد پذیرفته است که مجوز را پیگیری کند. قرار است ۲ ماه دیگر از حالا جواب ما را بدهند. الزوس معلوم نیست چه اندازه ما را جدی می‌گیرند یا مایلند همکاری کنند، شاید بخواهند ما را سربه‌سر کنند. احتمالاً از طریق

دفتر فناوری‌های ریاست جمهوری نیز پیگیری خواهیم کرد گرچه شک دارم چقدر مایل باشند با ما همکاری کنند و آیا بیشتر مایلند از ما اطلاعات کسب کنند برای بخش‌های دفاعی. کاشکی خیلی صریح کارها انجام می‌شد.

اخلاق کاری بدی در ایران داریم. برای اینکه وانمود کنیم خودمان همه چیز را می‌دانیم به دنبال «دزدی» اطلاعات هستیم! اگر در مرحله شیشه‌خام به مشکل تحریم برخوردیم باید در طرح تجدید نظر بکنیم.

سپهر اربابی: اربابی پیشنهاد دریافت کرده از آلمان که به عنوان مهندس پروژه در طرحی مشابه طرح ما مشغول شود. با من مشورت کرد. مورد پیچیده‌ای است. از یک طرف اطرافیان ما در IPM، و بقیه در ایران او را [...] نمی‌دانند و تاکنون هم من مشکل داشته‌ام که او را به طرح بقبولانم. علت آن هم بینش غلطی است که در ایران از علم و کار علمی وجود دارد که آن هم ناشی از عقب‌ماندگی ماست. دوم اینکه من او را به سمت طرح رصدخانه عملاً سوق داده‌ام، جایی که توانایی‌های خودش را نشان بدهد. حتی او را به سمت ساخت ابزار و سپس مهندس پروژه کشانده‌ام و همین باعث شده قدری توانای‌هایش را نشان دهد. و ارتباط‌هایی که از طریق طرح ایجاد کرده است باعث شده خودش را در سطح بین‌المللی نیز بشناساند. می‌گفت یک گزینه این است که سه ماه آزمایشی برود و بعد برگردد. گزینه دیگر رفتن برای دو یا سه سال است. به نظرش رفتن او برای سه ماه باعث تقویت موقعیت وی در ایران می‌شود. شاید آنها که بینش محدودی از علم و پروژه‌های علمی دارند درک کنند که حضور وی چه ارزشی داشته است. از طرف دیگر در مدت ۲ تا ۳ ماه می‌تواند اطلاعات مفیدی هم برای ما کسب کند. اما اگر ۲ تا سه سال برود برگشت وی دیگر قطعی نیست و به بسیاری عوامل از جمله خانواده‌اش بستگی خواهد داشت.

این هم رویدادی دیگر که این روزها مشغولش هستیم. رویداد دیگر بحث‌های مرتبط با نجوم ایران است: به این نتیجه رسیده‌ایم که در پژوهشکده نجوم فراکهکشانی و عالم اولیه، بخش اول را خسروشاهی هدایت خواهد کرد و بخش دوم را فیروزجاهی. قرار است سند آن را در شهریور ماه منتشر کنیم.

۸۷/۵/۲۶، شنبه

۱۴ شعبان - امشب خسوف کلی ماه

امروز صحبت طولانی با سپهر اربابی داشتیم. آمده بود مشورت بکند در مورد شغل در آلمان که به او پیشنهاد شده بود: مهندسی پروژه تلسکوپ وندل شتاین! پروژه‌ای شبیه به ما. تلسکوپ ۲/۵ متری در ایلات باواریا. قبلاً از این پروژه خبر داشتیم و حتی زمانی آرنه گفته بود که اگر مایل باشیم می‌توان همان تلسکوپ را برای ایران کپی کرد، که نه من موافق بودم و نه او. حالا مجری همان پروژه به سپهر پیشنهاد شغل مشابه تلسکوپ ما داده بود. مسئله را از همه جوانب برای او روشن کردم. مهم‌تر از همه اینکه مسئله شخصی اوست و خودش باید تصمیم بگیرد. حقوق خوبی دریافت می‌کرد که با ایران قابل مقایسه نبود. خیلی‌ها لابد حسرت چنین شغلی را می‌خورند. در صحبت‌هایش از مشکلات ایران می‌گفت. از کم‌لطفی یا بی‌لطفی‌های IPM. فشار خانواده، اینکه هنوز استادیار پایه یک است. برای او سعی کردم روشن کنم این خطری است که او پذیرفته است (ریسک): کار در رصدخانه و ارضاء شخصی به خاطر امکان بروز توانی‌هایش در مقابل هیئت علمی در یک دانشگاه (قبلاً رفتن به دانشگاه امیرکبیر را نپذیرفته بود به همین دلیل)، یدک کشیدن استاد دانشگاه بدون محتوایی که شخصیت او را ارضاء کند و اینکه احساس پوچی کند. صحبت ما حدود دو ساعت طول کشید. نمی‌دانم چه کند، اما آخر سر نظر او این بود که سه ماه به آنجا برود و به آنها بگوید که از رصدخانه ملی مرخصی گرفته است. گفتم این کار را می‌توان کرد و می‌شود نوعی مأموریت برای وی در نظر گرفت. باید منتظر شش ماه آینده بود!

۸۷/۵/۳۰، چهارشنبه

دیروز سه‌شنبه برای بررسی مکان اوضاع مکان‌یابی به قله‌ها رفتیم. وضعیت مکان ذهن مرا خیلی درگیر کرده است. نصیری، خسروشاهی، اربابی و تیم مستندساز همراه نصیری با ما بودند. صبح یک راست به سمت گرگش رفتیم. قبلاً نصیری در صحبت تلفنی گفته بود که داده‌های گرگش خوب نیست و ما بی‌خود یک سال وقت تلف کردیم و این همه هزینه!

این بار قاطر طرح رصدخانه همراه بود و با قاطربان، آقای کرمی، از روستای کامو، آب و مواد غذایی بالا می‌برد. اصرار این بود که ماهم سوار شویم تا قاطر سبک بالا نرود! صعود هموار بود. حدود یک بعدازظهر بالای قله بودیم. انصافاً در مدت کوتاه بهنام همه چیز را نصب و مهیا کرده بود. اختراع وی در ایمن کردن چادر از حشرات و مار و عقرب و موش بی‌نظیر است. تمام چادر در یک تور سیمی قرار دارد که مانع حیوانات موذی می‌شود!

نصیری از این قله خوشش نمی‌آید. قله‌های کوتاه اطراف را مزاحم می‌داند که تلاطم ایجاد می‌کنند.

برگشت ما به ترمینال حدود ۵ بعدازظهر بود. ترمینال اسمی بود که بهنام به مقر پائین قله گرگش داده بود. آخرین محله که ماشین می‌رفت؛ در ارتفاع حدود ۳۰۰۰ متر. از ترمینال که حرکت کردیم حدود ۸ شب به قله دینوار رسیدیم. سربازها از قبل جای آماده کرده بودند. نزدیکی دینوا که چراغ شهر قم و کاشان دیده شد خسروشاهی نگرانی شدید خود را ابراز کرد. نصیری دائم می‌گفت نور مستقیم ملاک نیست. روشنایی آسمان با نور غیرمستقیم شهرهای اطراف بستگی دارد. خسروشاهی این را نمی‌پذیرفت. اندازه‌گیری‌های تا الان ترجیحی به هیچ قله‌ای نمی‌دهد. به نظر می‌رسد «دید» هر ۴ قله گرگ، دینوا، کلاه برفی، گرگش حدود ۹٪ تا ۱۰٪ ثانیه قوی است. از طرف دیگر غبار ناحیه مسئله است. در گرگش به وضوح دیده می‌شد که غبار تا ارتفاعی حدود ما، شاید بالاتر وجود دارد. این مشاهده از دیدن وضعیت ابرهای دور دست حدس زده می‌شد. در دینوا ماه ابتدا پائین بود و

قرمز. شاید تا ارتفاع ۵ درجه بالای افق. در ارتفاع ۳۰ درجه که آخر شب بود نقره‌ای شده بود. ابتدا کاملاً قرمز بود. به هر صورت غبار و روشنایی احتمالاً تعیین‌کننده خواهند شد. ما ساعت ۱:۳۰ صبح به تهران رسیدیم. این بازدید لازم بود. حضور نصیری هم‌زمان با خسروشاهی سازنده بود از هر جهت. خسروشاهی لازم بود از نزدیک هم، با قله‌ها آشنا شود و هم با روش اندازه‌گیری، پیچیدگی‌های اجرائی آن و استدلال‌های نصیری.

۸۷/۶/۱، جمعه

امروز به طالقان آمدم. تیم شبکه یک اصرار داشتند در طالقان از زندگی من یک مستند تهیه کنند. دیروز در جنوب تهران، محله قنات آباد و دروازه نو (ابتدای بازار) رفتیم و از محله‌های بچی من فیلم تهیه کردند.

دیروز در دفتر رصدخانه مشکلی در یک مقاله تحقیقاتی بود با دکتر خسروی که مشغول رفع آن شدیم نگران ساختمان دفتر پژوهشکده هستیم. با وجود تعداد مناسب کارگر و پیشرفت کار هنوز چند هفته‌ای لازم است تا بتوان از آن استفاده کرد. امان از دست پیش‌بینی‌ها در ایران!

پنجشنبه تلفنی با آل ابراهیم صحبت کردیم. نگرانی آرنه را اعلام کرد از اینکه تصمیم نهائی روی مشخصات تلسکوپ، مانند کانون‌ها و آینه‌ی ثانویه، گرفته نمی‌شود. به مجید گفتم حق دارد اما این بار در کارگاه هفته‌ی آینده آن را نهائی خواهیم کرد.

فردا می‌خواهم با خسروشاهی، اربابی به صراحت مسئله را مطرح کنم، با چند سؤال که باید تا روز آخر کارگاه به هر قیمت به نتیجه برسیم.

به علاوه قرار گذاشته‌ایم این هفته پنجشنبه مجدد به قله‌ها برویم همراه با آرنه و شاید یک یا دو مهمان دیگر. می‌خواهم دست‌کم پارامترهای کلیدی برای تصمیم نهایی قله را با هم هماهنگ کنیم.

به نظر نمی‌رسد بتوانیم تا ۸ شهریور قله را اعلام کنیم، اما تا آخر شهریور چرا!

چهارشنبه بعدازظهر جلسه‌ای در مجلهٔ نجوم داشتم که به صراحت از [...] گله کردم که توان انجام کار، یعنی تمام کردن کارها را ندارد. از جمله هفت ماه است که مجله در نیامده است. راه حل پیشنهاد کردم. شنبه صبح قرار است [...] به عنوان تمام‌کننده و هماهنگ‌کنندهٔ کارها کار را شروع کند. اول وقت جلسه‌ای گذاشته‌ایم که همهٔ اعضا باشند و در مورد حدود اختیارات و مسئولیت‌ها صحبت شود. گرچه هیچ دلم نمی‌خواست از بستگان در کارهای مرتبط با خودم وارد شوند، اما چاره‌ای ندیدم.

دیروز که تیم تلویزیون به منزل آمدند برای تهیهٔ مستند زندگی من، [...] منزل نماند گفته بود که دوست ندارد. اصرار هم نکردم. گرچه انتظارم چیز دیگری بود. شب دیر به منزل آمد [...]. صبح روزی که خواستم برای طالقان بیرون بروم یادداشتی روی عینک من گذاشته بود [...] این بار چندم بود اما صراحت آن از همیشه بیشتر. این هم یکی دیگر از مسائلی که دست به گریبان من است! نمی‌دانم چرا همیشه وقتی کارهای من فشرده‌تر می‌شود، این حالت او تشدید می‌شود. دو هفتهٔ آینده به شدت درگیر کارگاه و بازدید از قله و جلسه‌های مختلف هستم و ذهنم بسیار مشغول. اتفاقاً چند روز پیش، پس از چند ماه به او گفتم که احساس می‌کنم خوب نیست. در راه رفتن تعادل مثل گذشته ندارم. سردرد ناجوری دارم و [...] خودش می‌گفت بهتر است هر جور صلاح می‌دانم استراحت کنم و [...] اما به ناگهان رفتاری دیگر!

۸۷/۶/۷، پنجشنبه

بازدید از قله‌های دینوا و گرگش؛

همراه با آرنه آرده‌برگ، یوهانس اندرسن، دیتریش بادر با اربابی ساعت ۵ صبح از تهران حرکت کردیم. البته دیتریش در کاشان بود که میان راه به ما پیوست. ابتدا به سمت قله‌های گرگش و دینوا رفتیم. صبحانه را دینوا خوردیم. بین راه صحبت‌های گوناگون در مورد مکان و نیز کل پروژهٔ رصدخانه از جمله آموزش بود، واضح بود که به دلیل نزدیکی به قم و کاشان و دید مستقیم به کاشان که در

جنوب شرقی قله بود از این قله‌ها راضی نبودند. آرنه که از قبل این مکان‌ها را می‌شناخت علاقه‌ای به دیدن یا وارسی اطراف قله‌ها نشان نداد. بعد از ظهر مستقیم به قله گرگش رفتیم. با این‌که از نهار صرف نظر کردیم ساعت ۱۵:۴۵ به محل «ترمینال» رسیدیم. آخرین محل پائین قله که می‌شد با ماشین رفت در ارتفاع حدود ۲۹۵۰ متر. بقیه راه به نسبت سریع پیش رفت حدود یک ساعت ونیم صعود این بار ما طول کشید؛ شاید یک ساعت کمتر از دفعه قبل هنوز تعجب می‌کنم. چطور؟!!

آرنه از دیدن این قله شادمان بود و به وضوح راضی، گرچه دائم می‌گفت نهایتاً عددها هستند که حرف خواهند زد. اما از قله‌های کوتاه‌تر اطراف نگران نبود. یوهانس و دیتیریش هم همین‌طور، این قله را ترجیح می‌دادند. یوهانس و دیتیریش مایل بودند زودتر تا روشن است به پایین بیایند. من با آنها آمدم. آرنه و سپهر و بهنام بالا ماندند تا تاریکی آنجا را ببینند. حدود ساعت ۱۰:۳۰ شب آنها هم به پایین رسیدند. ظاهراً همگی قله گرگش را مناسب یافتند. دیتیریش مشاهده کرده بود که چراغ‌های کامو یا میمه از بالای قله اصلاً چشمک نمی‌زند در حالی که از محل ترمینال چشمک‌زدن آنها واضح بود. می‌گفت: چنین شرایط مناسبی را حتی در لاپالما ندیده است. خوشحال بودم از این نتیجه. به سمت تهران آمدیم و ۴ صبح جمعه در تهران بودیم.

۸۷/۷/۵، پنجشنبه

امروز تقریباً یک ماه از تاریخ آخرین گزارش گذشته است. نشان می‌دهد گرفتاری یا خستگی من بیش از آن بوده است که بتوانم چیزی بنویسم، گرچه تحولات و رویدادهای قابل ذکر زیادی بر ما گذشته است.

اول اینکه

امروز به ساختمان جدید، به نام رصدخانه ملی ایران، اسباب‌کشی کردیم. این ساختمان که چسبیده است به ساختمان قدیمی در همان انتهای باغ لارک، ساختمان آینه، لابه‌لای درختان ساخته شده تا درختی را قطع نکنیم. دردسر

فراوان، دعوایها و قهرها در این فاصله شش ماه بر سر این ساختمان بود، اما بالاخره تمام شد. تعجب کردم که همین روز اول، با آنکه بر خلاف میل من هنوز آمدگی کامل در ساختمان وجود نداشت، همه متعجبانه راضی بودند. چه آرامش خوبی در این ساختمان هست. راهوار می‌گفت: تا چند سال دیگر تأثیر این ساختمان بر کار تحقیقاتی دیده خواهد شد. من هم منظورم از طراحی خاص همین بود. شک ندارم که این طور هم خواهد شد. این ساختمان که بعضی معمارهای جوان که ابتدا آن را دیده بودند ایرادهای اساسی می‌گرفتند گمان می‌کنم از هر ساختمانی تا کنون در حیطة دانشگاهی در ایران برای کار تحقیقاتی مناسب‌تر است.

اما رویدادهای دیگر

کارگاه ابنزارگان که روز ۸ شهریور شروع شد با موفقیت تمام شد. بحث‌های بسیار فنی و جدی بودند؛ در مورد آشکارسازها به نتیجه رسیدیم. کانون‌های تلسکوپ هم مشخص شد و بالاخره قرار شد گزینه نزمیت هم پیش‌بینی بشود. نیم روز هم در مورد مدیریت و پیش‌بینی بخش مهندسی صحبت شد که بسیار مفید بود، به خصوص صحبت‌های جنبی در خارج از ساعت‌های کارگاه. همگی بسیار راضی به نظر می‌رسیدند و آماده برای کمک‌های بعدی.

- دکتر جلالی برج شش متری برای DIMM را طراحی کرده بود. همین روزها که این گزارش را می‌نویسم طراحی تمام شده، قرارداد بسته شده و ساخت اولین برج شروع شده و شاید آخر هفته آینده تمام شود. دو برج خواهیم ساخت برای نصب در دو قله.
- بعد از کارگاه اربابی علاقه‌مند بود تصمیمش را در مورد آلمان یک‌سره کند. به او گفتم که رفتن او برای یک یا دو ماه خوب است و شاید به نفع ما. اما رفتن به معنی طولانی‌تر یعنی جدایی از پروژه. یک روز حتی به نوعی با التماس به من گفتم کاری کنید که من نروم. در دو راهی سختی بود. حس می‌کردم. اما لازم بود خودش با توجه به تمام جوانب مسئله، از جمله زندگی خانوادگی و زندگی آینده‌اش، تصمیم بگیرد.

دو هفته پیش آخرین صحبت طولانی را با اربابی داشتیم با حضور خسروشاهی. و صریحاً به او گفتم اگر بماند، یا برای دو ماه برود، می‌تواند به عنوان Manager و مهندس پروژه ادامه دهد تا حجم کار زیاد شود و امور تفکیک شود و حقوق (دریافتی) او را سعی می‌کنم تا دو میلیون تومان افزایش دهم، یا اینکه از پروژه جدا شود. دیروز همدیگر را دیدیم. گفت تصمیم گرفته است بماند. خوشحال بود و من هم خوشحال به خصوص از این‌که خودش به این تصمیم رسیده است. درباره جزئیات کار باهم صحبت کردیم و به نظرم رسید حالا با خیال راحت می‌توان بقیه راه یک سال آینده را برنامه‌ریزی کرد. گرچه افزایش درآمد او برای من کارچندان ساده‌ای نخواهد بود.

- مکان‌یابی معضل اصلی من است که این اواخر خواب من را مختل کرده است. نصیری کند است. از گرگش اطلاعات کمی داریم. در دو هفته گذشته با سازمان هواشناسی تماس گرفتم و از آنها کمک خواستم. خوشبختانه استقبال کردند. حتی سه نفر از آنها، از جمله آقای رضازاده که مسئول بخش پیش‌بینی است، به دو قله رفتند برای بررسی. چند روز پیش هم جلسه‌ای با خود دکتر نوریان، رئیس سازمان داشتیم برای بررسی چگونگی همکاری و اطلاعاتی که آنها در مورد گرگش می‌توانند برای ما تولید کنند.
- اختلافات میان شیخ جباری (پژوهشکده فیزیک) و ارفعی (معاون پژوهشی و رییس پژوهشکده ذرات و شتابگرها) این روزها بالا گرفت و تشنج شدید شد. با لاریجانی صحبت کردم که لازم است مداخله کند و اوضاع را آرام کند. یک روز ارفعی به حدی ناراحت شد که با قهر همه امور را رها کرد و رفت. در جلسه‌ای با حضور شیخ جباری و لاریجانی گفتم که شیخ جباری با رفتارش تشنج ایجاد کرده است و این برای مدیر بد است. ستاد علوم فیزیکی تشکیل شد تا رؤسای این پژوهشکده‌ها مرتب با هم جلسه داشته باشند.

۸۷/۷/۲۱، یکشنبه

امروز از دانشگاه به لارک آمدم تا در جلسه‌ای با دکتر نصیری وضعیت داده‌های مکان یابی را بررسی کنیم. دو هفته پیش جلسه‌ای گذاشتیم برای روشن شدن وضعیت اندازه‌گیری‌ها. خسروشاهی به شدت ناراحت بود. در آن جلسه قرار شد نصیری برخی از داده‌ها را (داده‌های خام به علاوه داده‌های پردازش شده) را در اختیار ما بگذارد. به این وعده عمل نشد. قرار بود داده‌ها را امروز با خودش بیاورد. برخی از این داده‌ها همراهش بود. بحث ما و سوال‌های خسروشاهی و دیگران کمابیش بی‌جواب ماند.

قرار شد جمعه صبح جمع بشویم همراه با همکاران نصیری و بحث چند ساعته‌ای داشته باشیم. باید خودمان را برای تصمیم نهائی و اعلام آن در شورای راهبری آماده کنیم.

کارخانه شوت دعوت کرده است برای مذاکره برویم. تاریخ ۱۰ آبان (۳۰ اکتبر) تعیین شده است. آرنه هم از سوئد خواهد آمد. به نظر می‌رسد دولت آلمان مخالفتی با فروش شیشه‌ی خام به ایران نداشته باشد.

ما یک هفته‌ای است که در ساختمان جدید لارک مستقر شدیم. به نظر می‌رسد همه احساس آرامش می‌کنند. خوشحالم!

برج شش متری دیم آماده نصب شده است. قرار است برج اول آخر هفته به دینوا منتقل شود.

۸۷/۹/۹

متأسفانه یک ماه ونیم موفق نشدم یادداشتی بنویسم. رویدادها کم نبوده‌اند.

برج شش متری در دینوا نصب شد. ساخت و انتقال به نسبت بدون مسئله بود و همچنین نصب. پس از نصب معلوم شد نردبان مشکل دارد و باید برای آن طراحی جدید کرد. همچنین صفحه‌ی بالای برج برای محل

استقرار دیم مشکل دارد. بهنام راضی نبود و طی چند جلسه با دکتر جلالی قرار شد، تعویض شود. امروز که گزارش را می نویسم گفته شده که این قطعه های جدید آماده انتقال به برج در دینوا است.

برج دوم را گرچه سفارش داده بودیم ولی به دلایل گوناگون از ساخت آن صرف نظر کردیم. بیشتر از این جهت که مطمئن نبودیم در این فصل بتوانیم در گرگش نصب کنیم و به خصوص که هوا شرایط ناچوری پیدا کرد و در قله و اطراف برف بارید. به علاوه من مطمئن نبودم که برج بی اشکال باشد. به هر حال قرار شد پس از نصب یک برج و تست آن، دومی ساخته شود.

دکل هواشناسی. از همان شهریور ماه با سازمان هواشناسی تماس گرفتیم برای نصب تأسیسات هواشناسی. سرعت و جهت باد، به خصوص در گرگش برای ما بسیار حیاتی شده بود. چند هفته طول کشید تا دستمان بیاید نصب تأسیسات هواشناسی چه تمهیداتی می خواهد و چقدر طول می کشد. در طول دو ماه گذشته مشغول همین موضوع بودیم. یکی از پیچیدگی ها این بود که چگونه دکل و تجهیزات آن خریداری شود! با چه کسی قرارداد بسته شود! به هر حال این پیچیدگی دست کم به تنهایی دو هفته وقت ما را گرفت. نهایتاً دو روز پیش هر دو دکل در دینوا و گرگش نصب شد. به نظر می رسد بقیه تجهیزات همین هفته به قله منتقل شود و ما آماده داده گیری بشویم.

مکان یابی. گرچه فکر می کردیم در مهرماه مکان یابی تمام شود و ما فاز پایش مکان، مکان پایی، را شروع کنیم، حتی مقدمات بستن قرارداد و برون سپاری با یک تیم برای مکان پایی فراهم شد که مجبور شدیم آن را رها کنیم. اندازه گیری روشنائی آسمان شب توسط تیم دکتر نصیری کار دستمان داد. در جلسه ای که بالاخره پس از چند بار تأخیر برگزار شد و نصیری داده ها را همراه آورد با تیم، موضوع روشنائی آسمان به بحث گذاشته شد و خسروشاهی سرانجام به آنها قبولاند که اندازه گیری ها اشتباه بوده است و داده های آنها صرفاً نویز دستگاه را نشان می دهد.

قرار شد تیم را خسروشاهی سرپرستی کند تا آماده شوند برای اندازه‌گیری مجدد. امروز که ۹ آذرماه است تازه تنها در دینوا موفق به اندازه‌گیری شده‌ایم. وضعیت هوا تاکنون اجازه نداده است اندازه‌گیری‌ها کامل شود. اگر پیش‌بینی هواشناسی درست باشد، باید بتوانیم آخر هفته در گرگش اندازه‌گیری کنیم. شرایط صعود سخت است و شب ماندن در بالای قله عملاً ناممکن!

تمام بحث‌های ما حول و حوش مکان نشان داده است که وضعیت باد در گرگش تعیین‌کننده است. گرچه برخی اطلاعات هواشناسی با بالن در اختیار ما قرار داده شده است که وضعیت نگران‌کننده‌ای از باد گرگش نشان می‌دهد، اما مهم است که داده مستقیم داشته باشیم همراه با ابرناکی آسمان.

در این شرایط چند روز پیش دکتر لاریجانی تماس گرفت که مجبوریم مکان را به وزارت اعلام کنیم. بودجه را متوقف کرده‌اند و عملاً گرو گرفته‌اند. به همکاران گفتم اعلام می‌کنیم. می‌دانستم همه ناراضی‌اند. آقای حقیقت تنها کسی بود که می‌گفت: چاره‌ای نیست و برای سلامت پروژه لازم است اعلام کنیم، گفتم دینوا را اعلام می‌کنیم. مهمترین دلیلی که آوردم و همکاران قانع شدند این بود که اگر گرگش را اعلام کنیم، احتمالاً دینوارا از دست ما در می‌آورند و «وزارت دفاع» آن را اشغال می‌کند. بخش‌هایی از وزارت دفاع مدت‌ها به دنبال این قله و اطراف آن هستند و منتظرند از نتایج اندازه‌گیری‌های ما مطلع بشوند. پس اگر دینوا را اعلام نکنیم کمترین ضرر را می‌کنیم. اگر اندازه‌گیری باد نشان داد گرگش نامناسب است که به نتیجه رسیده‌ایم و اگر معلوم شد سرعت باد گرگش مزاحم نیست، می‌توانیم قله دینوا را به وزارت دفاع مرحمت کنیم و از آنها امتیاز بگیریم. آنها در دولت مدافع ما خواهند شد برای جابه‌جایی!

تصمیم سختی بود. نمی‌دانم سی سال دیگر چگونه این تصمیم را ارزیابی کنند. اما سعی خود را کرده‌ایم و به گمانم در شرایط موجود بهترین

تصمیم را گرفته ایم. هنوز نمی دانم سال آینده چه بشود. اعلام مکان به وزیر چه تبعاتی داشته باشد، رئیس جمهور و دولت چه بکنند.

- بازدید از شوت. من نتوانستم بروم، اما آرنه، حبیب و سپهر رفتند. بازدید خوبی بود و من راضی ام. دو گزینه به ما پیشنهاد کرده اند. قرار است هفته آینده هم به روسیه برویم و از کارخانه LZOS بازدید کنیم. تماس با روسی ها بسیار مشکل است. بعد از این بازدید تصمیم خودمان را خواهیم گرفت، گرچه هم اکنون نظر همه ما روی شوت است.

۸۷/۱۰/۱۱، چهارشنبه

باز هم مدتی است که موفق به نوشتن نشدم. چه اتفاق در این مدت افتاد. مهمترین:

- هفته پیش لاریجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی در نمایشگاه وزارت علوم، مکان دینوا را اعلام کرد و ما را حیرت زده کرد، انتظار نداشتیم.
- تمهیداتی که برای چگونگی اعلام در نظر گرفته بودیم تقریباً بلااستفاده ماند. مجبور بودیم با این موج حرکت کنیم و سعی کنیم تأثیر سوء آن را کم رنگ کنیم اما نفع لازم رسانه ای را ببریم.

مکان پایی (پایش مکان): چند ماهی است که مشغول آماده سازی در قله دینوا و گرگش برای اندازه گیری پارامترهای هواشناختی هستیم. کاری شده است وقت گیر. چند هفته است که منتظر تست نهایی دستگاه ها در تهران بوده ایم. هر روز برای ما مهم است داده ها از دست ندهیم. ظاهراً امروز همه چیز آماده شده است که فردا به قله منتقل و نصب شود. امیدوارم مشکلی پیدا نشود و بتوانیم در کاشان و تهران داده دریافت بکنیم. اول آزمون کار فشرده ای بود که به سازمان ها و افراد دیگر مرتبط می شود!

در این مدت نقد چگونگی مدیریت طرح را داشتیم. بخش مهندسی می‌رود که فعال بشود ابهام داریم در چگونگی استخدام چند مهندس برای بخش مکانیک و کنترل و اپتیک.

جلسه‌ای با پژوهشگاه هوافضا داشتیم برای اینکه همکاری شروع کنیم برای قراردادن آزمایشی نجومی در یکی از کاوش‌گرهای پژوهشگاه که تا ارتفاع ۴۰ و شاید در آینده تا ۱۰۰ کیلومتر پرتاب می‌شوند. سه پروژه پیشنهاد کردیم.

کتبیه کاشی «رصدخانه ملی ایران» به خط آقای امیرخانی بالاخره این هفته نصب شد.

مشکلات مالی پژوهشگاه دارد اثر می‌گذارد. گرچه رصدخانه هنوز متأثر نشده است، اما ما را نگران می‌کند.

وزارت علوم همکاری نمی‌کند. به شدت نگران هستیم. قرار شد لاریجانی جلسه‌ای همراه با تهدید با وزیر داشته باشد. نمی‌دانم چقدر، اثر بگذارد!

تصمیم برای خرید شیشه خام از شوت نهایی شد گزینه اول (شیشه خام ۴/۲ متری آماده) ترجیح داده شود به شرطی که قیمت نهایی تمام شده به انضمام صیقل و تراش کمتر از ۱۰۰/۰۰۰ یورو یا گزینه دوم (شیشه خام ۳/۶ متری) اختلاف داشته باشد.

۸۷/۱۰/۱۲، پنجشنبه

امروز صبح زود هوا تاریک و روشن به پژوهشگاه آمد. هوا بارانی نم‌نم بود در اتاقم نشستم و به بیرون تماشا می‌کردم به هوای گرگ و میش. چه زیبا چه آرام. خوشحال هستم که ساختمان پژوهشگاه چنین آرامشی می‌دهد.

۸۷/۱۰/۲۶، پنجشنبه

چند ماه گذشته با وزارت علوم مشکل داشتیم. کارشناسان دید کاملاً متفاوتی دارند. طرح را عمرانی می‌بینند. پس مکان‌یابی لابد می‌توانسته است با یک

بازدید ساده انجام شود و ایراد می‌گیرند که چرا ۵۰۰ میلیون تومان هزینه شده است. در مورد بقیه پروژه هم همین‌طور. این عدم درک می‌توانست پروژه را به تعطیلی بکشاند. قرار شد لاریجانی در جلسه‌ای با وزیر و معاونان موضوع را روشن کند. جلسه این هفته برگزار شد. به نظر می‌رسد نتیجه مثبت است. اما ما هنوز نگرانیم که در آینده هم با مدیران کنونی در وزارت علوم قطعاً مشکل خواهیم داشت.

یک تصمیم مهم مربوط به ارزش‌شبه‌خام است. وزیر پذیرفته که سه میلیون یورو از وام ارزی در اختیار ما بگذارد. اگر پای قرارداد خرید شبه‌خام برویم خیال من راحت می‌شود.

- اول هفته سرانجام دکل هواشناسی و تجهیزات آن کامل شد و داده در تهران دریافت شد. متأسفانه دیروز ارسال اطلاعات قطع شده است و هنوز علت آن معلوم نیست.

۸۷/۱۱/۵، شنبه

روزی است که معمولاً جلسه داخلی رصدخانه را داریم. چند کار این روزها انجام شده است:

دکل‌های هواشناسی مرتب داده می‌فرستند. اشکالی که پیش آمده بود مربوط بود به یخ‌زدگی دستگاه‌ها و شاید پنل خورشیدی بود پس از آفتابی شدن هوا دو روز بعد راه افتاد.

نامه‌هایی به منجمان اروپایی برای توصیه خرید ما از شوت! این نامه سرنوشتی داشت طولانی ولی به هر حال امروز ارسال شد برای ESO، NOT و اپتیگون!

تصمیم ما برای خرید از شوت نهایی شده است. بازدید از LZOS هم در راه است که جنبه تشریفاتی دارد و فشار احتمالی بر شوت برای پایین آوردن قیمت‌ها!

گزارش مفصلی امروز آماده شد برای سازمان مدیریت که جنبه‌های مختلف طرح و نیز اما و اگرهای آن را توضیح می‌دهد. به خصوص چرا ما این روش خاص مدیریت ساخت را به عهده گرفته‌ایم. لازم داشتیم مجوزی از رئیس سازمان مدیریت بگیریم برای این روش انتخاب «مشاور مادر» تا ادامه کار ساده‌تر باشد!

این هفته همایش سالانه نجوم در زنجان است که تیم رصدخانه هم حضور دارد. این روزها به دلیل سال جهانی نجوم مجبور بوده‌ام چندین یادداشت بنویسم در مورد طرح، نجوم حرفه‌ای در ایران و روش کار ما!

۸۷/۱۱/۱۷، پنجشنبه

دیشب در قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فلکی، نجومی وابسته به دفتر آقای سیستانی در قم، کارگاه آلودگی نوری برگزار شد. ماه‌ها پیش که اولین تماس را با ما گرفتند تصورشان برگزاری یک همایش بین‌المللی بود، که رأی آنها را زدم، تبدیل شد به این کارگاه که در آن از دانشگاه‌ها، عمدتاً دانشجویان صنایع و بخش‌های دولتی دعوت شده بود. حدود ۱۲۰ نفر شرکت کرده بودند. ظاهراً روزهای گذشته وابستگی از دانشگاه کاشان به آنها اعتراض کرده بودند که این کار می‌بایستی در کاشان انجام می‌شد و نه در قم. خوشبختانه به نظر می‌رسد فعالیتی که در قم شروع شده است دارد اثر می‌گذارد و حساسیت برای رفع آلودگی نوری در حال رشد است. خوش بین هستیم که بتوانیم از این طریق نور قم و شاید هم کاشان را مهار کنیم.

استانداری ستادی در این موضوع تشکیل داده است، اما ظاهراً مایل است نام آن را ستاد پشتیبانی رصدخانه بگذارد. در قم این‌گونه استنباط می‌شود که مکان نهایی رصدخانه قله دینوا است و این قله هم در استان قم است. پس استانداری قم خود را متولی می‌داند. سعی کردم به آرامی به مشاور استاندار، آقای حسینی (که روحانی است) بگویم هنوز ما میان دو قله انتخاب نکرده‌ایم و انشالله بهار به نتیجه خواهیم رسید.

با فعالیت استانداری در چند خیابان و جاده نورپردازی را اصلاح کرده‌اند. به نظر مصمم می‌آیند. این‌طور که پیش می‌رود بعید نمی‌دانم که موفق بشویم نور شهر قم را اصلاح کنیم.

استانداری قم به دنبال احداث شهرک نجومی است، که می‌گویند می‌خواهند کنار یا نزدیکی رصدخانه باشد. علاوه بر این مرکز نجومی فلکی هم در جاده کهک-فردو، راه رسیدن به دینوا، چندین هکتار زمین خریده است و مشغول احداث رصدخانه‌ای با تلسکوپ ۱ تا ۱/۵ متری است.

باید سعی کنیم این انرژی‌ها و هزینه‌ها را مهار کنیم و از دل آن حرکت مطلوبی ایجاد کنیم.

هفته گذشته جلسه همایش ملی نجوم در زنجان برگزار شد. روز دوم که آنجا بودم قرار بود میزگردی برگزار شود در مورد رصدخانه، با حضور ثبوتی. حسین حقی تازه فارغ‌التحصیل از دانشگاه شریف که استخدام آنجا است، مسئول برنامه‌های همایش بود. موقع میزگرد رفت که ثبوتی را صدا بزند. از دور شاهد بودم که هم دلهره دارد و هم بی‌میلی نشان می‌دهد. ثبوتی را با احترام صدا زد که او هم اصرار داشت شنونده باشد. میزگرد برگزار شد و من هم سعی داشتم هیچ نکته چالش‌برانگیزی مطرح نکنم و در عین حال جزئیات نوع مدیریت پروژه را با دقت بیان کنم و بیشتر نکته‌های فنی را هم به خسروشاهی واگذار کردم. پس از اتمام این بخش و ادامه برنامه در مورد وضعیت نجوم حرفه‌ای در ایران، ثبوتی به ما پیوست و در ابتدا آرزوی موفقیت برای تیم رصدخانه کرد.

شب که برای شام می‌رفتیم ثبوتی را در راه دیدیم. دعوتمان کرد با ماشین وی به اطراف پردیس سری بزیم و دستاوردهایش را ببینیم، که انصافاً زحمت کشیده بودند. ظاهراً همه چیز آرام و با درایت شده بود.

روز بعد حقی از من تشکر کرد که جلسه دیروز را با سیاست آرام کرده‌ام و می‌گفت که بسیار هراس داشته است که جلسه متشنج شود!

موضوع جنبی: هفته گذشته اولین جلسه هیئت مدیره جدید انجمن فیزیک بود. بیم آن می‌رفت [...] این اولین بار بود که دو نامزد برای ریاست انجمن بوده، [...].

متأسفم! اما [...] حیف است که انجمن در چنین رکودی بماند!

موضوع جنبی ۲: پس از حدود چهار ماه حرف و رفت و آمد در مجله نجوم و (شرکت زروان) آن مجموعه هم به سمت سالم و فعال شدن پیش می‌رود. تاکنون مجله به نسبت سالم‌سازی شده است و دارد منظم می‌شود. شماره‌ها ماهیانه منتشر شده است و حتی شماره بعدی اعلام شده است که چه روزی روی کیوسک روزنامه فروشی‌ها خواهد رفت. حرکت بعدی که آن هم مستلزم وقت است فعال کردن زروان است. بخشی از سهام خودم را به اعضای جدید که سال‌ها همکاری کرده‌اند و خانم رحیم‌دل که همکاری با مجله را تازه شروع کرده است بخشیدم که مشوقی باشد برای فعالیت بیشتر. بقیه را هم نگاه داشته‌ام تا در آینده ببخشم. احتمالاً برای اربابی و خسروشاهی؛ فعلاً اربابی را قدری درگیر کرده‌ام که از دور مشورت بدهد.

برای فعال کردن نجوم آماتوری و زروان هم چند پروژه در نظر دارم:

آموزش ستاره‌های متغیر و ایجاد یک تشکل در این زمینه و میان منجمان
آماتور

ایجاد یک تشکل برای جستجوی سنگ‌های آسمان

ایجاد یک شبکه در مدارس کشور برای کشف و آشکارسازی پرتوی کیهان

۸۷/۱۱/۲۶، شنبه

امروز جلسه مفصلی داشتیم برای مرور کارهای انجام شده تاکنون، با حقیقت، اربابی و خسروشاهی. مجموعاً تاکنون ۱/۲ میلیارد تومان بودجه به رصدخانه داده‌اند. از این رقم حدود ۶۰۰ میلیون مشخصاً برای امور طرح هزینه کرده‌ایم. ۲۲۵ میلیون مرکز مستقیماً جابه‌جا کرده و در امور دیگر مرکز هزینه کرده است.

۱۰۰ میلیون هم برای پژوهشکده نجوم. مابقی برای ساختمان پژوهشکده رصدخانه هزینه شده است که مرکز موظف است آن را به طریقی جبران کند. با توجه به پیچیدگی اموری که در پیش داریم من از ۶۰۰ میلیونی که هزینه کرده‌ایم، گرچه به نظر کارهای متفرقی انجام شده است، دفاع می‌کنم و کردم. امروز مطرح کردم که ما با دو کار کلیدی و بحرانی روبرو هستیم؛ سفارش شیشه خام و تملک زمین رصدخانه. موضوع سومی هم حقیقت اضافه کرد؛ مشاور! به لحاظ اداری و قانون کشوری این طرح عمرانی احتیاج به مشاور رتبه دار سازمان مدیریت دارد. اما می‌توان مجوز گرفت که یک دانشگاه یا مرکز تحقیقات مشاور طرح باشد. هنوز این مجوز گرفته نشده است و باید این گام را هم بحرانی تلقی کرد.

در بررسی قراردادهای خسروشاهی حساسیت نسبت به قرارداد مجید آل ابراهیم نشان می‌داد؛ مختصر و گذرا اما با شدت و عصبانیت. چند روز پیش هم حقیقت به صورت گذرا از همکاری گذشته مجید و اینکه او فقط لیسانس دارد صحبت می‌کرد. معلوم بود که نگرانی خسروشاهی به او منتقل شده است و در جاهایی از این موضوع انتقاد شده است. این نگرانی‌ها را می‌شناختم و امروز منتظر بودم که در این جلسه از این همکاری انتقاد کنند. باید اذعان کنم این موضوع روزهای اخیر مرا ناراحت کرده بود. می‌دانستم آل ابراهیم برای ما مفید است و حضور او در لوند مغتنم. می‌دانستم کمک‌های فنی زیادی نمی‌تواند به ما بکند. می‌دانستم که او ادامه تحصیلش به سختی انجام می‌شود گرچه سرانجام موفق خواهد شد. و می‌دانستم که همین حضور او ارتباط ما را با لوند ساده‌تر می‌کند. معلوم نبود که دیگر به ایران برخواهد گشت یا نه! اما اگر برمی‌گشت می‌توانست نقش مؤثری در رصدخانه به عهد بگیرد. نه در طراحی تلسکوپ، که در ارتباط میان ما، محل تلسکوپ در قله‌ها و نیز نظارت فنی در بخشی از کار عظیمی که در راه بود. از طرف دیگر خسروشاهی هم خوب بود از نگرانی به درآید. دلگرمی او برای من بسیار مهم بود. گرچه طغیان‌های گه‌گاهی او در جمع ما تشنج‌زا بود اما مهار این تشنجهای ارزش داشت. حتماً او هم به مرور، چیزهایی یاد خواهد گرفت.

این جلسه مفید بود و شروع فاز جدیدی را نوید می‌داد. معلوم بود که حالا باید نوع دیگری مدیریت کنم. دقت و سرعت بیشتری به خرج بدهم. و به یک معنی پروژه را جمع‌وجور کنم. تعیین مرحله‌های بحرانی و برنامه‌ریزی آنها مهم بود.

دوشنبه ۸۷/۱۲/۱۲

سه‌شنبه گذشته به مسکو رفتیم برای مذاکره برای خرید شیشه خام، با حبیب و سپهر، آرنه هم از لوند می‌آمد. ما چهارشنبه صبح به هتل رسیدیم که ما را پذیرش کردند و بعد از ظهر حدود ۵ قرار بود آرنه برسد.

بلافاصله پس از استقرار، صحبت‌های خودمان را شروع کردیم. کار مهم ما آماده کردن قرارداد آرنه بود. پیش‌نویس قبلاً تهیه شده بود. قرارداد را آماده کردیم تا آمدن آرنه. فرصت بود مسائل دیگر مرتبط با رصدخانه را نیز مطرح کنیم. بعد از ظهر آرنه آمد و صحبت‌های ما شروع شد. قرارداد را نگاه کرد و با کلیات آن موافق بود. مبلغ ماند تا بعد پیشنهاد کند. در مورد چگونگی مذاکره با الزوس هم مفصل صحبت شد. سپس بحث رفت به دنبال جزئیات طراحی تلسکوپ. آرنه گفت: باید سه سال برای طراحی وقت بگذاریم که حبیب باز هم طغیان کرد. چون ما گفته بودیم شاید یک سال کافی باشد. می‌گفت نکند همه زمان بندی‌هایمان همین قدر نادقیق باشد. نظر من این بود خیر این طور نیست. اول اینکه طراحی معانی و فازهای مختلف دارد. دیگر اینکه کارهای بسیاری به موازات طراحی انجام می‌شود. آرنه در بین صحبت‌هایش موضوع مجید را پیش کشید. از جمله مشکلاتی که دارد. اما گفت در مورد طراحی اپتیکی کارهایی انجام داده است که وی را امیدوار کرده است. خواست نقشه‌هایی را از کیفیتش در بیاورد که گفت نمی‌داند نشان بدهد یا نه؟ مجید گفته است که فقط من (منصوری) آنها را نگاه کنم، نه سپهر و نه حبیب. سپهر این جمله را پذیرفت و برایش چندان مهم نبود. اما حبیب مجدد به شدت عصبانی شد و خواست جلسه ما را ترک کند، که او را آرام کردم. کار ساده‌ای نبود!

صحبت ما با چگونگی برنامه‌ریزی برای بخش مهندسی و طراحی ادامه پیدا کرد. خسروشاهی نظرش این بود که تمام طراحی به دست آرنه و گروه لوند سپرده شود. من همچنین نظری نداشتم. آرنه می‌گفت باید ۱۵ تا ۲۰ نفر را درگیر کند به مدت حدود سه سال. قرار شد ماه بعد که سپهر به لوند می‌رود این موضوع با جزئیات مطرح شود.

روز بعد پنجشنبه صبح راننده از شرکت الزوس (LZOS) به دنبال ما آمد. ساعت ده صبح به دفتر مسؤل بخش اپتیک رفتیم و جلسه ما شروع شد. از ابتدا روشن بود که از نظم و تمیزی آلمانی خبری نیست. تا ساعت ۱ بعدازظهر مذاکرات طول کشید. بعد از ناهار به بازدید کارخانه و محل ریختن شیشه‌های خام و تراش آنها رفتیم. سفارش بسیاری از داخل و خارج روسیه داشتند. مذاکرات آنها چندان حرفه‌ای نبود. از جمله هنگامی که از دقت بعضی از پارامترها صحبت می‌شد آن را تبلیغات شوت می‌دانستند و نه نیاز نجومی!

پس از برگشت به هتل، ساعت ۵ بعدازظهر، مذاکرات را مرور کردیم. کمابیش نظر همه این بود که الزوس توانایی تولید شیشه خام و صیقل را دارد اما اعتماد به آنها قطعی نیست. شوت ترجیح داشت. برنامه‌ریزی کردیم برای ارسال مدارک به شوت. همین روزها قرار است نامه‌های حمایت از چند جا به دست ما برسد. قرار شد از تهران نامه شوت را هم ما تهیه کنیم. و همراه با برنامه‌های دیگر برای شوت در اولین فرصت ارسال شود. البته اگر دولت آلمان مجوز را می‌داد می‌توانستیم قرارداد را ببندیم و نسبتاً امیدوار باشیم در آینده با مشکلی مواجه نخواهیم شد، اما همواره این نگرانی وجود داشت که حتی پس از تراش و صیقل آینه در اروپا اجازه صدور ملغی شود!

همان شب سعی کردیم صحبت‌ها را با آرنه تمام کنیم. گرچه روز جمعه هم احتمالاً فرصت ادامه صحبت‌ها بود.

جمعه صبح صحبت کوتاهی با آرنه داشتیم. از او خواستیم نقشه‌های تلسکوپ NOT را برای ما بفرستد که می‌گفت بخشی از طراحی‌ها قابل کپی کردن است اما

نقشه‌ها زیاد است و ابعاد ناچور دارد. به هر حال قرار شد فکری بکند. شب گذشته که صحبت از طراحی تلسکوپ بود مطرح کردم که خوب است ما این نقشه‌ها را داشته باشیم تا مطالعه آنها تمرینی برای تیم مهندسی ما بشود. دیشب حتی این ایده مطرح شد که تلسکوپ گالیله را که ایتالیایی‌ها می‌خواهند کنار بگذارند تحویل بگیریم و به ایران بیاوریم. آرنه اول از این ایده بسیار متعجب شد اما گفت اگر فکر می‌کنید این هم ایده قابل بحثی است می‌توان راجع به آن فکر کرد. قرار شد در اواخر ماه مارس یا اوائل آوریل که خسروشاهی برای رصد به لاپالما می‌رود شاید بتوان قرار با آرنه و سالیناری از ایتالیا در لاپالما گذاشته شود و راجع به این موضوع هم صحبت شود. من نظرم در مورد تحویل چنین تلسکوپی اصلاً مثبت نیست اما به دو دلیل بحث را ادامه دادم و پذیرفتم این‌گونه مذاکرات انجام شود. اول اینکه خسروشاهی در خلال این مذاکرات می‌دید که این کار ساده‌ای نیست و ارزان هم تمام نمی‌شود. دوم این‌که شاید به هر دلیلی به خصوص به دلیل مشکلات سیاسی، این کار ما را به سرانجام داشتن تلسکوپ مدرن برساند اگر برنامه قبلی خودمان با خطر مواجه شود. البته هنوز در نظر من هیچ چیز جای انتقال دانش فنی و تربیت نیرو را در ایران نمی‌گیرد، حتی یک تلسکوپ مجانی! جمعه بعد از ظهر را به مرکز شهر رفتیم، به میدان سرخ، گرچه هوای سردی بود. شنبه صبح دوباره کارهایمان را مرور کردیم. سفر موفقیت‌آمیز بود به خصوص که با هم بودیم و با خلق و خوی هم بیشتر آشنا می‌شدیم. لازم بود اعضای تیم همدیگر را بیشتر می‌شناختند با نقطه‌های قوت و ضعف هم نیز آشنا می‌شدند. امروز دوشنبه طبق معمول دور هم جمع شدیم کارها را مرور کردیم و وظیفه هر یک را روشن کردیم.

۸۷/۱۲/۱۴، چهارشنبه

امروز تصمیم گرفتم با اربابی صحبت کنم و به او در مورد رفتار کاری اش هشدار بدهم. تصمیم گرفته بودم فضای کاری را در مجموع منسجم‌تر کنم. به نظر می‌رسد فاز جدیدی در کار رصدخانه شروع می‌شود.

به او گفتم باید سعی کند صبح‌ها زودتر به دفتر بیاید از ساعت ۱۱ به بعد، و هر روز که من هم هستم ابتدای صبح کارها را با هم صحبت کنیم. قرار شد ۹ صبح حاضر باشد. امروز هم مجموع کارها را با هم مرور کردیم و وظایف او را مرور کردیم. از جمله این‌که چه ضرب‌العجل‌ها و نشانک‌هایی برای کارهایی که باید پیگیری کند وجود دارد: پیگیری اطلاعات از الزوس، پیگیری پاسخ آرنه، پیگیری نامه‌هایی که باید به شوت برود. مجموع قراردادهای او را نیز بررسی کردیم تا ببینیم چه مبلغی برای خود او می‌توانم در نظر بگیرم که طبق قول مهر ماه خودم بتوانم ماهی ۲ میلیون تومان به دستش برسانم.

همین روز هم با مجید تلفنی صحبت کردم و به او گفتم که سعی کند از مستندات تلسکوپ NOT هر چه می‌تواند سریع به دست ما برساند. قرار شد برآورد کند و فردا قطعی با هم صحبت کنیم.

۸۷/۱۲/۱۵، پنجشنبه

اربابی با مجید در مورد نقشه‌های NOT صحبت کرد به من گفت مجید واکنش سردی داشت و گفته که باید با آرنه مشورت کند. خودم تلفنی با او صحبت کردم. قرار شد بفرستد.

۸۷/۱۲/۱۷، شنبه

امروز زنگ زد که اسناد موجود را فرستاده است. اما نقشه‌ها می‌ماند تا سر فرصت کپی شود.

بعد از ظهر سه جزوه NOT رسید. تعجب کردم و برایش پیام فرستادم که رسید. جزوه را دادم کپی کنند. به خصوص می‌خواستم نظر جلالی را بدانم.

دوشنبه، ۸۷/۱۲/۱۹

دیروز در دانشگاه مهندس مظفر به دیدنم آمد. معاون اداری مالی قبلی دانشگاه و از دانشکده صنایع. ضمن صحبت‌ها با او مطرح کردم که به دنبال مهندس جوانی هستم برای کنترل پروژه. موضوعی که چند ماه گذشته درگیرمان کرده بود. و پیشنهادی که گروهی به آقای حقیقت داده بودند چندان نظرم را جلب نکرده بود. علاوه بر اینکه مبلغ گزارفی پیشنهاد کرده بودند. گفت پسرم فارغ‌التحصیل برق شریف است و مشغول همین امور. از طرف دیگر به دنبال امریه است تا در محل مناسبی سربازی خود را بگذراند. خوشحال شدم گفتم بیاید پیش من. فراموش کرده بودم بگویم دوشنبه‌ها فرهنگستان هستم. از ساعت ۹ صبح آمده بود لارک. حدود ۱۱:۳۰ رسیدم منتظرم بود. با او مفصل صحبت کردم جوان باهوش و پرکاری به نظرم آمد. کارنامه‌اش را بررسی کردم خوب کار کرده بود. گرچه تازه فارغ‌التحصیل می‌شد اما با شرکت‌های مختلف و در پروژه‌های مختلف کار کرده بود. بعضی اسناد را بعد از ظهر برایش فرستادم که مطالعه کند. تا بعد از تعطیلات عید با هم صحبت کنیم. خوشحال شدم که به موقع نیروی خوبی رسید. امیدوارم مسئله امریه او هم حل بشود.

چهارشنبه، ۸۷/۱۲/۲۱

جلالی را دیدم. از او درباره جزوه‌های NOT پرسیدم. گفت نگاه اجمالی انداخته است. هنوز زود است نظری بدهد. اما تا به اینجا مشکل عمده‌ای ندیده است. خسروشاهی امروز خداحافظی کرد که به نزد خانواده‌اش برود و از آنجا به انگلیس. قرار در لاپالما هنوز قطعی نشده بود، اما به نظر می‌رسید آرنه خواهد رفت اما اربابی شاید نرود.

به اربابی گفتم: مهمترین وظیفه او کار روی طراحی مفهومی است، لاپالما نشد، اشکالی هم ندارد.

دوشنبه، ۸۷/۱۲/۲۶

امروز کارها را با اربابی مرور کردیم. فردا صبح زود عازم است. مبلغی حدود ۵۰۰ یورو تهیه کردم که به مجید بدهد. [...]

حقیقت هم از سفر ۸ روزه برگشته بود. هنوز از قرار با آقای سعیدلو، معاون رئیس جمهور، احمدی نژاد خبری نبود. مسئله مشاور هم حل نشده بود. واضح بود که این امور می ماند برای سال آینده بعد از تعطیلات. لازم بود اربابی نامه های شوت را هم پیگیری کند!

۸۸/۱/۱۵

شنبه امروز تلفنی با اربابی صحبت کردم. قرار بود نقشه های NOT را تهیه کند. می گفت همه بر این نظراند که این کار فایده ندارد. گفتم نظرم این است که قبل از اتمام طراحی مفهومی تیمی برای طراحی تهیه بکنیم، و بهترین چیز برای این کار این است که افراد بالقوه این تیم از قبل نمونه های طراحی یک تلسکوپ مشابه را ببینند و تمرین کنند. به هر صورت به نظر می رسد این راه عملی نیست. از سپهر خواستم چاره دیگری بیندیشد.

ظاهراً کیفیت شیشه خام الزوس به قدری نازل است که گروه فنلاندی صیقل دادن آن را نپذیرفته است و این باعث تأسف است. اگر مجبور باشیم از الزوس خرید کنیم نمی دانم با کیفیت چه بکنیم. تاپیو هورت (از فنلاند) به شوخی گفته است که این حباب های الزوس حباب نیست دهانه ای آتشفشان است!

اسناد شوت هم رفته است. باید منتظر جواب دولت آلمان بود.

تحول جدید تماس چینی ها است. با آرنه تماس گرفته اند. گفته می شود کیفیت شیشه خام آنها از الزوس بهتر است. شاید این گزینه راه نجات باشد!

۸۸/۱/۲۶، چهارشنبه

صبح: مدیرانی از کاشان (فرمانداری، شهرداری، و موسسه توسعه کاشان) به دفتر رصدخانه آمدند.

به تفصیل در مورد پروژه، نقش کاشان و انتظارات ما صحبت شد. بسیار مؤثر بود. لازم است این‌گونه جلسه‌ها به طور ادواری تکرار شود.

بعد از ظهر: سفر به مشهد و سخنرانی در گروه فیزیک با عنوان از مراغه تا رصدخانه ملی، دکتر قنبری هم شرکت داشت!

۸۸/۱/۲۹، شنبه

فردا عازم پاکستان هستم برای تدریس در کارگاه سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری که کامستک برگزار می‌کند. مقدار زیادی وقت مرا تهیه درس گرفته است تا نکته‌هایم را دیگر کشورهای اسلامی بشنوند.

- از لوند خبری می‌رسد که برخلاف گفته‌ها یا شایعه‌های قبلی کیفیت شیشه چین مطلوب نیست
- شوت مجوز از دولت آلمان را دریافت کرده است. این خبر بسیار خوشی است. باید سریع برای امور قرارداد و پرداخت عمل کنیم
- بالاخره قرارداد آرنه دارد نهائی می‌شود. امروز تلفنی با اربابی صحبت کردم و گفت که روز گذشته جزئیات قرارداد را با آرنه مشورت کرده است
- به مشکلات مالی و اداری پیچیده‌ای برخورد کرده‌ایم. باید راه‌حل موقتی پیدا کنیم تا بالاخره دولت رسماً مجوز یک مشاور دانشگاهی را برای پروژه بدهد.
- معاونت علمی ریاست جمهوری، در پی نامه مقام رهبری به دولت در مورد رصدخانه حساس شده است و پیگیری می‌کند. آقای حقیقت‌گزارشی به سرعت تهیه کرد و ارسال شد. امیدوارم جدی باشند.

- دستورمقام رهبری در پی نامه‌ای بود که هفته قبل از عید دکتر لاریجانی به مقام رهبری نوشتند!

۸۸/۲/۶ ، یکشنبه

دیروز هنوز نگران چگونگی پیگیری کمک دولت و حل مسائل مالی اداری بودیم. امروز خبر رسید که معاونت علمی دولت هفت میلیارد تومان به حساب IPM برای رصدخانه واریز کرده است! خبر بسیار خوشی است. خوش‌تر از مبلغ واریز شده حکایت جدی گرفتن پروژه از طرف دولت است. نوشته‌اند که این طرح به عنوان طرح کلان علمی در دولت پذیرفته شده است!

حرکت پروژه دارد سریع‌تر می‌شود.

امروز بعدازظهر هم جلسه‌ای با گروه مشاوران زمین‌شناس زر داشتیم برای مطالعات زمین‌شناسی دو قله. جلسه مفیدی بود با حضور دکتر جلالی و دکتر اربابی؛

فردا هم خسروشاهی از سفر می‌رسد. دو روز است که در تبریز گیر کرده و ماشین‌اش هنوز آماده نشده است!

۸۸/۳/۱ ، جمعه

اول خرداد است و چند هفته گذشته فشار کار زیاد بود. از یک طرف درس دانشگاه که چون مباحث جدید را وارد کرده بودم در نسبیت عام II، وقت زیادی از من می‌گرفت. همین‌طور چند رسالهٔ دانشجویی ارشد و کار دو دانشجوی دکتری تقی‌زاده و پارسا مود که نتیجه‌هایی گرفته بودند و احتیاج به بحث بیشتر داشت و نیز مقاله‌ای که در گیرودار داوری بود.

از طرف دیگر مشکل سلامتی خودم. وزوز گوش اذیت می‌کرد و تمام مدت درگیر دکترها و آزمایش‌ها بودم. مشخص شد غده‌ای که در گوش داخلی است مسبب این کاهش شنوایی و فشاری است که روی گوش راست حس می‌کنم. گفته

می‌شد علاجی ندارد. جراحی هم در صورت موفقیت، حتماً شنوایی گوش راست را از بین می‌برد. دیروز سرانجام دکتر پارسا، جراح مغز، گفت جراحی فایده ندارد و تنها راه برش با پرتو گاما است. مادر بزرگ هم مشکلات سختی پیدا کرده است که خانواده را کمی درگیر کرده است. به علاوه فصل امتحانات بچه‌ها سرآمده و نیز مسئله ثبت نام نوح در دبیرستان.

در کنار این مشغولیات با بازگشت اربابی و خسروشاهی و نیز واریز بودجه برای رصدخانه از معاونت علمی رئیس جمهور همگی باعث شده است کار رصدخانه سرعت بگیرد.

خسروشاهی مشغول تهیه طرح بخش توسعه فناوری در پژوهشکده است. آقای سعادت و امیری در این بخش شروع به کار کرده‌اند. خسروشاهی به دنبال نهائی کردن مشکلات مکان یابی است و امیری طرح اندازه‌گیری روباتیک دید را آماده می‌کند. برای بخش مهندسی در همین دو هفته اخیر نزدیک به ۲۰۰ تقاضا آمده است، که باید اواخر خرداد تصمیم بگیریم.

مایلم تیم مهندسی را تا حد زیادی آماده کنیم تا آرنه موافقت کند با این تیم در ایران کار کند.

مکاتبه با شوت ادامه دارد و منتظر پیشنهاد مکتوب آنها هستیم.

رئیس جمهور احمدی نژاد ابراز علاقه کرده است که کلنگ مکان رصدخانه را بزند. خودمان را آماده کرده‌ایم برای روز مبادا.

هر دو قله دینوا و گرگش را می‌خواهیم تملک کنیم. تصمیم گرفته‌ایم اعلام کنیم دو قله سرمایه‌نجومی کشور است و باید حفظ شود. با مدیران کاشان یک بار در تهران و هفته گذشته در کاشان جلسه داشتیم به جز دانشگاه که بد اخلاقی می‌کند. فرماندار، شهردار و شورای شهر کاشان خوب همکاری می‌کنند. رئیس دانشگاه جوان کم تجربه‌ای است که متکی به خودش نیست و ادای ریاست را در می‌آورد!

دوشنبه ، ۸۸/۳/۴

مراسم بیست سالگی IPM امروز برگزار شد. به مراسم دیر رسیدم چون از جلسهٔ ویژه‌گزینی فرهنگستان می‌آمدم. مراسم خنکی بود! واضح بود که متناسب با شان بیست سالگی نبود. به هر حال گذشت.

پس از جلسه موقع پذیرایی فرصتی پیش آمد در خلوت با لاریجانی صحبت کنم. موضوع انتخابات پیش آمد. به وضوح نشان می‌داد که [...] مسئله کلنگ‌زنی هم، احتمالاً به همین دلایل منتفی شده است که برای من و رصدخانه خبر خوشی است.

با دکتر فرهادی پزشک و وزیر دهه شصت علوم که حکم ریاست IPM را برای لاریجانی امضا کرده بود و در مراسم حضور داشت راجع به گوشم صحبت کردم. وی از متخصصان همین امور است. قرار گذاشتم در بیمارستان رسول اکرم او را برای مشورت ببینم.

از شوت اخبار خوشی داریم. مجوز صدور صادر شده است. صحبت کرده‌ایم برای رفتن به آلمان برای بستن قرارداد. جزئیاتی هنوز هست که مشغول مذاکره هستیم. از جمله این که قرارداد دو جانبه یا سه جانبه باشد با شرکت صیقل دهنده یا نه. همین طور مکاتبه و مذاکره با الزوس هم ادامه دارد.

آگهی استخدام چند هفته پیش منتشر شد و هم اکنون حدود ۱۰۰ متقاضی داریم. برنامه‌ریزی کرده‌ایم اواخر ماه با حضور آرنه آرده‌برگ مصاحبه‌ها انجام شود. پالایش اولیه را اربابی و جلالی انجام خواهند داد.

شنبه ، ۸۸/۳/۲۳

انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. قبل از انتخابات التهاب روز به روز بیشتر می‌شد و شانس آقای موسوی (میرحسین) به نظر بیشتر می‌شد. بسیار امیدواری (به خصوص) در نسل‌های جوان ایجاد شده بود. امروز (صبح) در بروجرد بودیم و برگشتیم؛ صبح اعلام شد که آقای احمدی‌نژاد با قاطعیت برنده شده است.

افسردگی و ناباوری در خیلی‌ها دیده می‌شود. به تهران که رسیدیم صحبت از اعتراض بود. شب در تهران سرو صدا زیادتر شد و اعتراض‌های شدید که از نزدیک اوین شاهدش بودیم.

یکشنبه

تشدید ناآرامی‌ها ما را نگران کرد. اربابی از قول آرنه نقل می‌کرد که اگر صلاح می‌دانید بازدید وی به عقب بیفتد. صلاح ندانستم قرار شد بیاید و برنامه‌های ما طبق روال پیش برود. هر روز خبر جدیدی است. همه در التهاب‌اند. کسی دل و دماغ کار ندارد!

چهارشنبه

اوضاع به حدی مغشوش شده است که خسروشاهی می‌گوید برنامه‌ها را به هم بزنیم و آرنه هم نیاید! نه تنها دیگر فرصت این کار نیست بلکه به صلاح هم نیست. برنامه‌ها طبق روال پیش می‌رود!

دانشگاه عملاً تعطیل است. دفاع تزارشد آقای بهنام درویش سروستانی که قرار بود امروز انجام بشود، نشد!

۸۸/۳/۳۰، شنبه

امروز جلسه با آرنه که برای ده روز به ایران آمده است شروع شد. بحث ما از همان صبح شروع شد. از فردا بعدازظهر متقاضیان استخدام برای طراحی تلسکوپ خواهند آمد. از میان ۱۲۰ متقاضی ۱۹ نفر برای مصاحبه انتخاب شده‌اند. موردی متنوعی است که باید با آرنه مطرح کنیم. وقت هم زیاد نداریم چون سه روز برای مصاحبه‌ها لازم است و من هم پنجشنبه صبح زود قرار است به ایتالیا بروم برای شرکت در اجلاس مشترک TWAS-G7 در مورد همکاری‌های علمی پاکستان-افغانستان. هنوز معلوم نیست ایران رسماً در این همایش G7 شرکت بکند (۷ کشور صنعتی بزرگ دنیا) من دعوت شده‌ام تا نظراتم را در مورد این دو کشور

در امور علمی بیان کنم. از طرف دیگر اواخر هفته قرار است آرنه و دیگران برای سرکشی و نیز اندازه‌گیری درخشندگی به قله‌ها بروند.

۸۸/۳/۳۱ ، یکشنبه

صبح صحبت‌های ما با آرنه ادامه داشت. در زمان تنفس صحبت دو نفره با آرنه داشتیم در مورد تصویر وی از تیم طراحی. خوشبختانه این بار به وضوح طرحی را بیان کرد که کاملاً با تصور من می‌خواند. یک تیم ۴-۵ نفره در لوند به علاوه یک تیم ۱۵ نفر در تهران و رفت و آمدهای لازم بین دو طرف. نگران بود که با پیش‌بینی مالی وی موافق نباشم. اما این‌طور نبود و طبیعی بود: حدود یک و چهاردهم میلیون یورو به مدت سه سال. بعد از ظهر مصاحبه‌ها شروع شد. سه نفر خوب بودند. آرنه در مجموع از پیشرفت کار خوشحال است.

۸۸/۴/۱ ، دوشنبه

تمام روز مصاحبه بود. پنج نفر آمدند. یکی دو نفر خوب تا خیلی خوب میان آنها بود. اطلاعات مفیدی از لابه‌لای مصاحبه‌ها بیرون می‌آمد. آرنه کم‌کم تصور بهتری از توانایی‌های داخل کشور به دست می‌آورد. می‌دیدم که تشکیل تیم طراحی داخل کشور ممکن است.

۸۸/۴/۲ ، سه‌شنبه

مقتاضیان امروز به وضوح بهتر بودند. آرنه هیجان زده است. خوشحالم که پیگیری‌ها ثمر می‌دهد و تیم داخل کشور را می‌توان شکل داد. دکتر جلالی در تمام جلسات هست و علاقه نشان می‌دهد. صحبت از این شد که تمام وقت به این تیم بپیوندند. آرنه اصرار داشت و می‌گفت که این کار تمام وقت است. جلالی اصرار داشت که کار شریف را نمی‌تواند کنار بگذارد و حداکثر ۴۰-۵۰

درصد وقت اگر بتواند برای طرح بگذارند. قرار شد فعلاً موضوع مسکوت باشد تا بعد.

غروب با دکتر لاریجانی جلسه داشتیم. نظرهایمان را در مورد تیم طراحی و نیز مشکلات اداری-مالی گفتیم. حل آنها را مشکل نمی‌دید و موافق بود که در تشکیل تیم و شروع طراحی عجله کنیم. جلسه مفید بود و آرنه هم راضی!

جلسه با لاریجانی در فضائی بود که به لحاظ سیاسی باید سنگین ارزیابی کرد. شب قبل مصاحبه‌ای با لاریجانی در شبکه ۳ پخش شد که لاریجانی در آن از واکنش‌های نیروهای انتظامی و اتفاقات خشونت‌آمیز در مقابل معترضین به نتایج انتخابات به شدت دفاع کرد. دانشگاہیان به شدت متعجب بودند و معترض به این جبهه‌گیری لاریجانی. در جلسه بالا هیچ نکته سیاسی مطرح نشد. من تنها در انتهای جلسه خصوصی شرکت را در اجلاس با وی مطرح کردم. می‌گفت اشکالی نمی‌بیند!

۸۸/۴/۳، چهارشنبه

مصاحبه‌ها تمام شد و بحث مفصلی کردیم برای نتیجه‌گیری. روی ۶ نفر توافق کردیم که همکاری خود را با ما شروع کنند. چند نفر هم برای آینده یا مراحل بعدی. از نتیجه راضی هستیم.

وضع هوا طبق پیش‌بینی برای قله‌ها مناسب نیست. فعلاً قرار تا جمعه به تعویق افتاده است. ایران امروز اعلام کرد که در اجلاس G7 ایتالیا شرکت نمی‌کند. من شک می‌کنم. مصاحبه‌ها و بحث‌های ماتمام شده بود. اردلان، ارفعی و روحانی پیش ما آمدند و مشغول گپ و گفتگوی سیاسی شدیم. آخر سر نظر آنها را خواستم. توصیه نمی‌کردند شرکت کنم. از طرف دیگر هنوز کارهایی بود که لازم بود با آرنه مشورت کنم. کم‌کم متمایل به این می‌شدم که سفرم را لغو کنم. قرار بود صبح زود به فرودگاه بروم!

۸۸/۴/۴ ، پنجشنبه

سفر به ایتالیا لغو شد! تصمیم ساده‌ای نبود. اما نقش مسئله‌های موجود طرح رصدخانه و حضور آرنه در این تصمیم بی‌اثر نبود.

همین امروز بحث مدیریت و مکان را با آرنه ادامه دادیم. قبل از آن با حقیقت موضوع چگونگی قرارداد برای گروه لوند و گروه مهندسی تهران را بررسی کردیم. یک راه که به نظرمان رسید این بود که پژوهشکده قرارداد ببندد. این روش، اگر اجرائی بشود این حسن را هم دارد که به تقویت آینده پژوهشکده و بخش‌های فنی آن کمک می‌کند. قرار شد فردا سفر به قله باشد.

۸۸/۴/۶ ، شنبه

آرنه و سپهر و حبیب و امیراز گرگش بازدید کردند و جزئیات استقرار برج‌های اندازه‌گیری میکروترمال را بررسی کردند. قرار شد شش دکل نصب شود در مکان‌هایی که آرنه تعیین کرده است.

قله دیگری هم مد نظر آرنه بود. صحبت این شد که گرگش برای نصب INO ۳۰۰ مناسب است و نصب یک تلسکوپ یک متری دیگر ضروری به کیفیت تصویر تلسکوپ ملی نمی‌زند اما برای تلسکوپ‌های آینده گرگش پیشنهاد نمی‌شود. قله دیگری در نزدیکی گرگش، گرگش B نامیدیم. قرار شد در هفته‌های آینده خسروشاهی و تیمی از آنجا بازدید کنند و اندازه‌گیری‌های اولیه را انجام دهند.

۸۸/۴/۷ ، یکشنبه

صبح جلسه با آرنه داشتیم و خسروشاهی، جلالی و اربابی. ساختار و چارت سازمانی طرح را مجدد بررسی کردیم. اربابی اصرار داشت نقش Project Manager را به عهده داشته باشد. قبل از آن بر سر نقش خسروشاهی، جلالی، گروه لوند و گروه تهران بحث و موافقت شده بود. من هم موافق نبودم. پس از کمی صحبت و اصرار اربابی بر اینکه این سمت مال اوست و تصور دیگری نمی‌تواند بکند و نیز

تهدید این‌که یا این سمت و یا او از پروژه کناره‌گیری خواهد کرد، گفتم برای من پروژه و سلامت اجرای آن از هر چیز مهم‌تر است و خلاصه این سمت را او نمی‌تواند به عهده بگیرد. آرنه پیشنهاد کرد بحث را مسکوت بگذاریم تا جداگانه صحبت شود، که من هم موافق بودم. لازم بود خارج از جلسه کمی صحبت شود.

بعد از این جلسه با آرنه و خسروشاهی صحبت مفصلی داشتیم. به این نتیجه رسیدیم که PM آرنه باشد و اربابی دستیار او. به این ترتیب قرار شد آرنه با او صحبت کند و فردا در جمع مجدد بحث کنیم.

بعد از ظهر: جلسه در مجلهٔ نجوم و زروان برای فعال کردن زروان، سالم‌سازی بخش اداری آن و شروع بعضی فعالیت‌های تولیدی. موضوع چگونگی همکاری با پروژهٔ نوسازی عباس‌آباد و پارک منظومه شمسی هم مطرح شد.

۸/۴/۸۸، دوشنبه

امروز جلسهٔ مفصلی با لاریجانی داشتیم. خیلی صریح گفتم که در چه مرحله‌ای و در آستانه تحولی بزرگ در طرح هستیم و چند نقطهٔ بحرانی در پیش داریم. این شرایط ساختار پشتیبانی پژوهشگاه توان همکاری ندارد. با زمینه‌چینی قبلی و روشن کردن مصداق‌ها پذیرفته شد یک ساختار جدیدی در پژوهشگاه ویژهٔ طرح ملی رصدخانه ایجاد کنیم و آن را از پژوهشکده کاملاً تفکیک کنیم. لاریجانی هم این پیشنهاد را تأیید می‌کرد و پذیرفت، درک می‌کرد، حتی قرار شد برای استقرار تیم طراحی در تهران با سرعت ساختمانی در لارک ساخته شود.

بعد از ظهر هم بار دیگر با آرنه همه چیز را مرور کردیم. باز هم مشکلی با اربابی پیش آمد که سرانجام با موفقیت حل شد، و آن رفتن وی به گرونینگن در هلند برای امور تحقیقاتی بود که سریع اعتراض کردم و گفتم کارهایی که تصمیم به انجامش گرفته‌ایم اجازهٔ غیبت طولانی به وی نمی‌دهد. گرچه یک ماه پیش با این سفر وی موافقت کرده بودم اما شرایط جدید و پذیرفتن مسئولیت‌های جدید برای اربابی شرایط جدیدی فراهم کرده بود. باز هم آرنه وساطت کرد، جداگانه با

او صحبت کردم و به این توافق رسیدیم که در چند روز آینده برای همه کارهای زمان غیبت برنامه ریزی کند و سفر را کوتاه کند!

این روزها، به خاطر مسئله‌های اجتماعی پیش آمده پس از انتخابات، بهت و افسردگی زیادی در جامعه حاکم است. دو شخصیت که از احمدی‌نژاد حمایت گسترده کرده‌اند، لاریجانی (محمدجواد) و حداد عادل، یکی در IPM است و یکی در فرهنگستان زبان. صبح جلسه‌ی واژه‌گزینی در فرهنگستان داشتم و بعد از ظهر هم جلسه‌ای با لاریجانی. این جلسه‌ها و پیگیری کارها اعصاب قوی می‌خواهد در این روزها. عده‌ای از استادها در جلسات واژه‌گزینی با حداد عادل شرکت نکرده‌اند!

دوشنبه، ۸۸/۴/۲۲

ساعت ۷:۳۰ در فرودگاه امام خمینی. آماده می‌شوم برای پرواز به سمت فرانکفورت. فردا با شرکت شوت قرار دارم. برای نهائی کردن خرید شیشه‌ی خام. اربابی از هلند به آلمان آمده است.

همین امروز قبل از ظهر هم آرنه از سوئد و تاپیو (مسئول صیقل آینه) از شرکت OPTeon در فنلاند خواهند آمد و همه همدیگر را قرار است در فرودگاه ببینیم. بعد از ظهر قرار است با هم مشورت کنیم. پیشنهاد نهایی الزوس هم هفته پیش آمد. قیمت: ۶۸۰ هزار دلار آمریکا: کمتر از یک سوم قیمت شوت. از طرف دیگر هم شنیدیم هندی‌ها هم می‌خواستند از LZOS بخرند، پشیمان شدند. چون شرکت بلژیکی نپذیرفته است شیشه‌ی خام الزوس را به دلیل کیفیت نامرغوب صیقل دهد. شرکت AMOS که تلسکوپ هندی‌ها را می‌سازد حتی نپذیرفته است شیشه‌ی شوت را که الزوس صیقل می‌دهد برای تلسکوپ به کار ببرد. شاید این قضیه قدری سیاسی باشد اما از تاپیوی فنلاند که فنی کار صادقی است می‌دانیم که مسئله اصلی کیفیت خام الزوس است.

هفته پیش تا دیروز نتوانستیم با لاریجانی قراری بگذاریم برای هماهنگ کردن امور طرح. برای استخدام مهندسان در پژوهشگاه راهی پیدا کرده‌ایم. اما هنوز

(مدیر اداری طرح) ترجیح می‌دهد با شرکتی قرارداد ببندیم. مسئله دفتر و ساختمان داخل لارک به مشکل برخورد است. هنوز با این مسئله مواجه‌ایم که تیم طراحی را کجا مستقر کنیم!

دکتر راهوار نامه داده است که دیگر با پژوهشکده همکاری نمی‌کند و خواسته است اسمش از همه جا روی وبگاه پژوهشکده و رصدخانه حذف شود. شفاهاً به من گفت رفت و آمد برای دو جا برایش مشکل شده است و ترجیح می‌دهد فقط در دانشگاه باشد. اما نفهمیدم چرا نامش را از وبگاه رصدخانه هم می‌خواهد حذف کند. گذاشتم مدتی بگذرد بعد با او صحبت کنم. با رصدخانه همکاری خواهد کرد. شایعه شده است که راهوار به دلایل سیاسی (مسئله لاریجانی و انتخابات) از همکاری سر باز زده است. هم‌زمان میرعباس جلالی هم همین تقاضا را کرده است با این تفاوت که همکاری را با طرح رصدخانه افزایش داده و پذیرفته است که فرد مؤثر تیم طراحی باشد.

شرایط سیاسی روز هنوز بر فعالیت‌های افراد تأثیر می‌گذارد. هم‌سرم امیدوار بود دوره جدیدی آغاز بشود و وزارت ارشاد مجوز به انتشار رمان‌ها بدهد دیگر کاملاً ناامید شد. چهار کتاب او، و صدها کتاب دیگر، سال‌هاست در وزارت ارشاد مانده و مجوز چاپ نگرفته است. افسردگی شدیدی بر او و بسیاری نویسندگان حاکم است. کمابیش درخواست برای رفتن و مهاجرت از ایران شدت گرفته است. [...]

اقدام [...] اثر مثبت دوم که نگفتم باقی ماند. خود من در شرایط بدی بودم. این یک هفته که به دنبال این قضیه بودم دائم با خودم کلنجار می‌رفتم که پس این همه زندگی برای ایران چه می‌شود؟ بچه‌های این ازدواج من هم غیرایرانی: آمریکایی خواهند شد؟ هفته بدی بود که گذشت. چه بدبخت است ایران!

کارمندان پژوهشگاه به نظر می‌رسید می‌خواهند طغیان کنند. بخش پشتیبانی به شدت بد عمل می‌کند: کند و ناکارا. متأسفانه دست‌اندرکاران پژوهشگاه در این بیست سال نتوانسته‌اند امور اداری را سامان بدهند و پژوهشگاه آینده مناسبی ندارند. چه به لحاظ کالبدی و چه به لحاظ پشتیبانی اداری. متفرق بودن

ساختمان‌ها (چهار ساختمان متفاوت) اشکال‌های اساسی در بخش علمی هم ایجاد کرده است.

به فرودگاه فرانکفورت که رسیدم اربابی همراه با آرنه و تاپیو (از فنلاند - صیقل‌دهندهٔ آینه) منتظر بودند. یک راست به ماینس و هتل رفتیم. چون اتاق هتل هنوز آماده نبود نشستیم و بحث مربوط به مسائل شوت را مطرح کردیم. ساعت حدود ۵ بود که به اتاق‌ها رفتیم و پس از قدری استراحت برای شام به شهر رفتیم.

۲۳/۴/۸۸، سه‌شنبه

ساعت ۹ صبح به کارخانه شوت رسیدیم. همان‌طور که انتظار می‌رفت همه چیز کمابیش با نظم زبان‌زد آلمان‌ها و البته تمیز و مرتب پیش رفت. ابتدا راهنما ما را در سالن نمایش شوت گرداند و از تاریخچه شوت - که از ۱۲۵ سال پیش شروع کرده است - تا انواع محصولات کنونی آن و نیز مراسم چهار سالگی شیشه‌سرامیک زردور که شیشه خام ما هم از همان جنس است، معرفی شد. سپس به سالن جلسه رفتیم. توضیح‌ها ادامه پیدا کرد تا توماس وستروپ، مسئول بخش زردور آمد. می‌گفت از صبح مشغول مذاکره با وکیل شرکت بوده است تا مواد قرارداد را آماده کند و هنوز هم آماده نشده است. جلسه ما تا بعدازظهر حدود ساعت ۴ طول کشید. تمام جزئیات به تفصیل بحث شد. بحث حرفه‌ای و دوستانه بود. وارد بحث قیمت نشدیم و گذاشتیم در آخر و فرصت مناسب مطرح شود. حضور تاپیو مفید واقع شد. جزئیات حباب و ناخالصی، محل آنها، تأثیر آنها روی برش آینه، از جمله جزئیات فنی بود که نظر او مهم بود. پروتکل بازرسی شیشه خام را هم آوردند که در آن اندازه و محل حباب‌ها و ناخالص‌ها و خراش مشخص بود. تاپیو به وضوح از آن راضی بود. در مورد چگونگی انتقال هم نظرهایی خلاف پیشنهاد شوت داشت که مهم بود ثبت شود. شب هم شام را با نمایندگان شوت در یک رستوران قدیمی خوردیم و ساعت ۱۱ شب بود که خداحافظی کردیم.

تنها نگرانی من قیمت و مجوز خروج از فنلاند بود.

۸۸/۴/۲۴، چهارشنبه

امروز صبح قبل از اینکه برای پرواز برگشت به فرانکفورت بیایم جلسه کوتاهی برای مرور قضایا داشتیم. به تفصیل در مورد چگونگی مذاکره اربابی با وسترفوف در مورد قیمت صحبت کردیم. بعدازظهر ساعت ۲:۳۰ با او قرار دارد، که متن موقت قرارداد را که شوت آماده کرده است بگیرد. قرارداد اولیه تایپو برای صیقل هم آماده است که تحویل گرفتیم. الان که این یادداشت را می نویسم ساعت ۱۵:۱۵ در هواپیما هستم که چند دقیقه‌ای است روی آسمان به سمت تهران است. شاید به نتیجه‌ای رسیده باشند. به نظر می‌رسد باید همین شیشه خام را بگیریم. امیدوارم چند آینه ثانویه و ثالثه و نیز یک شیشه خام یک متری را هم بتوانیم اضافه تحویل بگیریم.

دیروز هنگامی که تاریخچه آن را می‌شنیدم و چگونگی رشدش را، خاطرات تولید شیشه اپتیک در ایران برایم زنده شد و بسیار آه کشیدم و دلم لرزید. چرا ما باید اینقدر در جا بزنیم؟ اگر ۲۰ سال پیش که تولید شیشه اپتیک در ایران شروع شده بود پیوسته رشد می‌کرد چه خوب بود! چقدر اذیت شدیم و چه کارشکنی‌ها که نکردند. مثل خواب و خیال است. چه آرزوها و چه خیال‌ها!

۸۸/۵/۷، چهارشنبه

صبح ساعت ۷:۱۵ دقیقه است که در لارک نشسته‌ام. پنجره‌ام به بیرون باز است. گرچه هوا گرم است اما هنوز می‌توانم تحمل کنم و کولر را روشن نکنم. چمن و فضای سبز بیرون را بسیار دوست دارم. یاد چند سال پیش افتادم که هنوز این ساختمان را نداشتیم و هنوز در ابتدای راه طرح رصدخانه بودیم. حالا گردنه مهمی را پشت سر می‌گذاریم: موضوع آینه اصلی تلسکوپ کمابیش حل شده است و مشغول بررسی حقوقی قرارداد هستیم. پنج مهندس که برای بخش طراحی تلسکوپ انتخاب کرده‌ایم آماده شروع به کار هستند. همین دوشنبه با آنها قراری داشتیم. که جزئیات شروع کار و اعزام آنها به لوند را با آنها درمیان گذاشتیم. از اول شهریور ماه رسماً به ما می‌پیوندند. تشکیل گروه لوند خوب پیش می‌رود. آرنه

دیروز پیغام داده بود محل مناسبی در لوند برای دفتر بخش طراحی پیدا کرده است و نظر ما را می خواست. به این ترتیب به نظر می رسد در دو ماه آینده ما در شرایط کاملاً جدیدی خواهیم بود.

این رویدادها هم زمان است با تلاطم های بسیار عمیق در ایران. حرکتی که در انتخابات ۲۲ خرداد اتفاق افتاد شکست عمیقی در اجتماع ایجاد کرده است که نهایتاً روشن نیست. مسلم است که دیگر ایران به شرایط قبل از انتخابات بر نمی گردد. احترام های متقابل، یا تحمل های متقابل، دورانش به سر رسیده است. در این میان به نظر می رسد مرجعیت اجتماعی روحانیت شیعه از میان رفته است یا دست کم خدشه دار شده است. دوران آن رسیده است که دانشگاهیان از خود مرجعیت نشان بدهند، در واقع بلوغ برای پذیرش این مرجعیت نشان بدهند. این یک حرکت تاریخی در جهت مرجعیت و گروه های مرجع اجتماعی و نیز در جهت مدرنیت است. اتفاقی که در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نیفتاد. این انقلاب اسلامی بود که راه را برای بروز مرجعیت علم و فناوری مدرن باز کرد.

در هر صورت در این شرایط بحرانی اجتماعی می دانم بهترین و مهم ترین کاری که من می توانم انجام دهم کمک به ایجاد مرجعیت علمی در کشور به عنوان یک هدف عام و پیشبرد هرچه سریع تر طرح رصدخانه به عنوان یک هدف خاص است.

این است که گام ها را سریع تر کرده ام، تصمیم ها را قاطع تر.

شنبه، ۸۸/۵/۱۰

تابستان گرمی است. اوضاع سیاسی متلاطم است. اوضاع داخلی پژوهشگاه هم به هم ریخته است. معاون اداری مالی [...] نه تنها نتوانسته است اشکال های قبلی را بر طرف کند، بلکه به نابسامانی بیشتر دامن زده است. بهترین لفظی که می توانم به کار ببرم [...] است. این هم پدیده ای است در ایران. در عین اینکه پژوهشگاه در طول سال ها نوعی درخشانی در علم از خود نشان داده است

و همین‌طور در بخش اداری به امور مربوط به پژوهشگران توجه کرده است، اما نتوانسته است نظام مدیریتی سالم و رشد‌پذیر در بخش اداری پایه‌ریزی کند. این دو جنبهٔ آزاردهنده این روزها ذهن مرا زیاد اشغال می‌کند. چرا ما این‌گونه هستیم؟ تحلیل سیاسی من این است که:

خشونت بیش از این‌که در این یکی دو ماه بوده، نخواهد بود. یک آیندهٔ محتمل جمهوری اسلامی، برخلاف شواهد فعلی، این خواهد بود که جمهوریت رشد می‌کند شبیه به بعضی حکومت‌های سلطنتی در اروپا که قدمت طولانی دارد و خانواده سلطنتی نقش کم‌رنگی دارند به نسبت گذشته و محترم‌اند.

خشونت‌های چند هفتهٔ اخیر قابل‌تصور نبود. اینکه متولیان شیعه، پس از این همه ظلم دیدن در طلوع تاریخ این‌گونه باعث ظلم و شکنجه بشوند. ولی به هر حال اتفاق افتاده است و از واقیعت‌های تاریخی شده است. ابعاد آن بسیار کمتر از شکنجه‌های قرون وسطایی کلیسای کاتولیک است و مستقیماً هم به دست روحانیون انجام نشده است، اما با واسطه روحانیون مسئول این رویدادهای تأسف بار بوده‌اند. شیعه، تفکر شیعی، مشروعیت روحانیون از جمله مفاهیمی است که در این دو ماه اخیر دست‌خوش تحول شده است. دوران تاریخی پر تحولی است که در آن هستیم.

جدی گرفتن پروژه رصدخانه و تربیت نیرو، گرچه در این شرایط سخت است، اما به نظرم مهمترین و مفیدترین کاری است که می‌توان و باید انجام داد.

امروز برنامه سفر بعدی آرنه آرده‌برگ را به ایران تنظیم کردیم!

۱۷/۵/۸۸، شنبه

پنجشنبه جلسه‌ای داشتیم با وکیل، آقای دُزی، تا قرارداد شوت و اپتیون را بررسی کنیم. جلسهٔ اولیه بود قرار شد در ده روز آینده که وی در سفر است متن الکترونیکی را دقیق‌تر نگاه کند و نظر بدهد. یک نکتهٔ کلیدی تعهدات شوت بود. شوت عملاً

هیچ مسؤلیتی در قبال تأخیر در تحویل شیشه‌ی خام نپذیرفته است. چون شوت عملاً تنها گزینه‌ی ما است، به نظر می‌رسد خیلی جای مانور نداریم.

ساختمان بخش مهندسی پیش می‌رود، گرچه سرعت آن مطلوب نیست. در دسرهای آن در حد متعارف است. پس از فشار من و توضیح اینکه چگونه در برنامه‌ریزی و پیش‌بینی‌ها اشتباه می‌کنند، برنامه‌ی زمان‌بندی جدید تهیه شد. زمان یک ماه و نیم تبدیل شد به ۱۲۰ روز! هنوز مطمئن نیستم بتوانند این زمان‌بندی را حفظ کنند. پس پیش‌بینی من اواخر آذر است!

ساختمان توسعه فناوری پنجره‌ها و شیشه‌ها، بالاخره پس از ۵ ماه نصب شد. یک روز کار نصب طول کشید (تا ۹ شب پنجشنبه).

اما قابل توجه این‌که دستور اکید لاریجانی برای انجام این کار در دی ماه سال گذشته بود.

هنوز بندکشی ساختمان تأسیسات و شبکه مانده است. امروز همه این کارها تبدیل به یک سردرگمی عجیب شده بود.

حقیقت این هفته در مسافرت است. پنجشنبه می‌گفت همه کارها ردیف شده است. نشان به همان نشان که صبح اول وقت آقای میرآفتاب‌زاده نگران آمده بود که گروه نصب شبکه نمی‌توانند کار کنند چون بناها مشغول بندکشی هستند. این در حالی است که از قبل قرار گذاشته شده بود.

صبح آقای جعفرزاده یکی از مهندسان که قرار بود زودتر شروع به کار بکند از ۱۵ مرداد آمده بود اربابی نبود که قرار بود وی را تحویل بگیرد و وظایفش را مشخص کند. یک بی‌نظمی دیگر. [۷]

پنجشنبه مطلع شدیم ویزای آرنه به مشکل برخورد کرده است. حدس می‌زنم کنسول‌گری ما در سوئد (استکهلم) بی‌نظم است. فاکسی که بر آن مبنا برای او ویزا صادر شده است مربوط به سفر قبلی وی بوده است. از پنجشنبه خسروشاهی، خودم و حالا خانم جعفرزاده درگیر این است که این مورد حل شود. اربابی باز

هم نیست! برنامه‌آرنه طوری بود که بتواند به کنفرانس فیزیک برسد و در آنجا سخنرانی کند. شاید مجبور شویم سفرش را یک هفته به تأخیر بیندازیم.

وقتی نظم اداری مشکل داشته باشد، بهترین مدیران و متخصصان هم کار چندانی پیش نمی‌برند.

۸۸/۵/۲۰، سه شنبه

دیروز معلوم شد که فردا چهارشنبه سه بعدازظهر جلسه در دفتر سعیدلو (معاون اجرائی رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد) با حضور شش وزیر، دو معاون رئیس‌جمهور (معاون علمی و معاون محیط زیست) و استاندار اصفهان و قم در موضوع رصدخانه تشکیل می‌شود. امروز هماهنگی‌های لازم انجام شد. نامه‌های لازم تهیه شد تا در جازوزرا و معاونان رئیس‌جمهور دستور اقدام گرفته شود. رئیس کل بانک مرکزی هم قرار است باشد. گرچه هفته‌آخر دولت قبلی است اما تصمیم‌ها پا برجا خواهد ماند. امیدوار گامی اثرگذار برداشته شود.

این چند روز گرفتار ویزای آرنه بودیم. به نظر می‌رسد حل شده باشد. در این صورت جمعه در تهران خواهد بود به مدت ده روز.

ساختمان توسعه فناوری و ساختمان طرح هر کدام با اشکال‌هایی پیش می‌رود. باز هم آقای حقیقت در مأموریت خارج است و کارها لنگ. هنوز نمی‌دانیم «ردیف بودن کارها» چه معنی دارد. اکثر امور اجرائی این هفته «نارذیف» بود. نمی‌دانم کنترل پروژه چه اندازه این مشکلات را رفع کند!

۸۸/۵/۲۴، شنبه

دیروز آرنه آمد. نهار را با مهندسان در باغ لارک خوردیم. برنامه نهار گذاشتیم که مهندسان بار دیگر، این بار پس از استخدام، با آرنه آشنا شوند و همچنین با محیط کار. دو سه ساعتی صحبت می‌کردیم. ساعت ۳ بعدازظهر خودمان نشستیم برای شروع مذاکرات و نیز جمع‌بندی تقاضاها از دولت.

جلسه چهارشنبه دفتر آقای سعیدلو، معاون اجرائی احمدی نژاد خوب بود. کمابیش به همه تقاضاهای ما جواب مثبت داده شد. سعیدلو هر کسی را، وزیر یا استاندار، مامور پیگیری مورد خودش کرد و در عین حال گفت هر مورد لازم باشد مجوز دولت را هم می‌گیریم. به همین دلیل قرار شد امروز موارد جمع‌بندی شود و به دولت فرستاده شود.

دیروز پس از جلسه آقای حقیقت، که حالا از سفر برگشته بود متنی تهیه کرد تا امروز با همکاران آقای سعیدلو هماهنگ کند برای هیئت دولت مسئله تملک زمین قله‌ها، محدوده غیرصنعتی و آلودگی نور شهری، جاده، برق و آب قله‌ها از جمله این امور بود. استاندار اصفهان بلافاصله پیگیری کرد. دیروز به‌نام از کاشان تماس گرفت و گفت که استاندار و همکارانش در دو روز گذشته در تماس بوده‌اند و اطلاعات قله‌ها را می‌خواسته‌اند.

علاوه بر این مدیر کل بانک مرکزی آقای بهمنی هم در جلسه سعیدلو بود و امضاهای لازم را همان‌جا از وی گرفتیم.

به نظر می‌رسد مسئله قراردادهایمان و پرداخت‌ها به مشکل بر نخورد. همچنین تشکیل تیم مهندسی هم باید بی‌مشکل باشد.

تلاطم‌های سیاسی کماکان ادامه دارد و افسردگی حاکم بر دانشگاه‌ها و بخش‌های فرهنگی شدید است. آنچه مردم در جمهوری اسلامی دیدند انتظار نداشتند. نمی‌توانند آن را با اسلام و شیعه تطبیق بدهند. ما یک دوران تحول عمیق تاریخی را پشت سر می‌گذاریم. نتیجه دردناک آن بلوغ است!

به فکر این هستیم که چگونه بتوانیم نجوم را در ایران سریع‌تر از راه‌های متعارف رشد بدهیم، بدون اینکه منتظر شویم ساختمان‌های عظیم و تعداد زیادی منجم مقیم داشته باشیم که هر دو در شرایط کنونی چندان مقدور نیست. راه‌های مجازی را شاید بتوان امتحان کرد. یکی از موانع بالغ نبودن اجتماعی همکاران ما در ایران، بالغ نبودن نظام دانشگاهی و نیز تعداد کم منجمان فعال در ایران است. تلاطم‌های سیاسی را هم نباید دست‌کم گرفت. در همین دو ماه

اخیر سهراب راهوار و میرعباس جلالی همکاری شان را با پژوهشکده نجوم قطع کرده‌اند، که اوضاع سیاسی و مصاحبه‌های لاریجانی و جهت‌گیری‌های سیاسی وی یکی از دلایل این قطع رابطه است. گرچه جلالی با رصدخانه همکاری می‌کند اما راهوار دست‌کم اعلام کرده است همکاریش را با رصدخانه هم قطع می‌کند!

از طرف دیگر با همین تعداد کم در پژوهشکده توانسته‌ایم چند ارتباط بین‌المللی برقرار کنیم. این روزها فکر می‌کنم به چه طریقی این ارتباط‌ها را افزایش دهیم. اگر بتوانیم پژوهشکده‌ای مجازی در کنار پژوهشکده اصلی راه‌اندازی کنیم و ارتباط‌های الکترونیکی را افزایش دهیم شاید کمک کند به فعال‌تر شدن جامعه نجومی ما و تربیت نیروی جوان بیشتر.

۸۸/۵/۲۹، پنجشنبه

دیشب ساعت ۱۲ شب از قله به تهران برگشتیم. اولین بازدید مهندسان همراه با آرنه از دینوا و گرگش بود. متأسفانه آرنه در سفر اصفهان به کاشان سرما خورده و تمام وقت در دینوا خواب بود. به خصوص که شب قبل در اصفهان نتوانسته بود بخوابد. گرگش هم موفق نشد بیاید و در وسط راه گلویش اذیت می‌کرد مجبور شد برگردد پایین (ترمینال) من هم با او برگشتم.

این بازدید لازم بود که تا تیم طراحی حس دقیق‌تری از موضوع کار ما پیدا کند که این‌طور هم شد. به نظرم بسیار به زحمت برنامه‌ریزی و رفتن به قله‌ها می‌ارزید. بهنام سخت مشغول آماده کردن قله‌ها برای نصب دکل‌های میکروترمال است. متأسفانه امیری که مسئول تهیه و تست آنهاست و الان در هند است، خوب عمل نکرده است. هنوز هم برنگشته و برنامه‌اش معلوم نیست. نگرانم که قبل از شروع فصل سرما نتوانیم تجهیزات را نصب کنیم. بحث‌های در طول سفر بسیار مفید بود. اربابی هم کم‌کم از کارش لذت می‌برد و جای خود را پیدا می‌کند. هنوز نمی‌دانم در رفتار اداری با تیم و دفتر آن چگونه عمل کند. خودم را آماده بعضی نابسامانی‌ها کرده‌ام. در عین حال شکی ندارم نظم اموری که در پیش داریم بهتر

از گذشته خواهد بود. امروز جلسه در استانداری اصفهان بود برای تملک زمین قله‌ها. حقیقت هم الان زنگ زد که جلسه تمام شده و تملک موقت انجام شده است و اسناد برای تملک راه اداری خود را پیش خواهند گرفت.

فردا جمعه جلسه با وکیل داریم برای موضوع قرارداد با شوت. مشکل دیگری دیروز عنوان شده که ظاهراً نمی‌توان تمام قیمت خرید شیشه را یک جا پرداخت کرد مگر با مجوز کمیسیون شورای امنیت ملی! باید دید چه راه حل دیگری داریم.

۸۸/۵/۳۰، جمعه

جلسه امروز جمعه با وکیل، آقای دژی، بیش از سه ساعت طول کشید. نکته‌های ظریفی مطرح شد. با زمان بندی موجود حدود سه هفته وقت داریم جزئیات را با شوت مطرح کنیم و به توافق برسیم. نگرانی دیگر، مسئله ویزای من است که معلوم نیست در این مدت کوتاه موفق بشوم. هنوز تا امضای قرارداد با شوت و اپتیون چند مشکل دیگر باید مرتفع شود.

۸۸/۶/۲، دوشنبه

امروز، به دنبال دیروز آرنه با مهندسان جلسه داشت. مسائل مختلف مطرح بود، چه سوال‌هایی که مهندسان طراح داشتند از لوند و دفتر محل اسکان، و چه مسئله روز ما در قله: حسگر میکروودما و نیز دستگاه اندازه‌گیری خودکار دید. بحث به تفصیل و با جزئیات فنی بود.

بعد از ظهر که با آرنه کارها را مرور می‌کردیم برای اولین بار بود که دیدم بسیار مشغوف و خوشحال است از پیشرفت کار به طوری که می‌گفت اگر می‌توانست یک هفته دیگر هم می‌ماند. پیشرفت کار به وضوح همه را به حرکت واداشته است و همه آن را حس می‌کنند.

حقیقت با کارشناسان بانک مرکزی جلسه داشته است. چند نکته را مطرح کرده‌اند که باید دقت کنیم. به نظر می‌رسد با تصحیح چند بند قرار داد بتوان به

درخواست شوت برای پرداخت مبلغ قرارداد و نیز به همراه آن ضمانت بانکی پاسخ گفت. در هر صورت امر قرارداد پیش می‌رود. احتمالاً با یک هفته تأخیر در حدود ۲۰ سپتامبر بتوان قرارداد را امضا کرد.

بخش اداری پژوهشگاه بسیار ناکارآمد شده است و ما اذیت می‌شویم. این ضعف عمده پژوهشگاه است که در بیست سال گذشته نتوانسته است بخش پشتیبانی را به مدیریتی کارآمد و پایدار بسپرد.

۸۸/۶/۴، چهارشنبه

امروز صبح برای چند کار به دفتر لارک رفتیم و سپس به طالقان آمدم. تنها بچه‌ها می‌خواستند تهران بماند. هوا تمیز و خنک است. خوشحالم که آمدم تا قدری به باغ گلبرد برسم.

صبح نامه تندی در مورد ناکارآمدی بخش اداری برای لاریجانی نوشتم.

چند کار دیگر لازم بود پیگیری شود به خصوص در مورد نیازهای بهنام در قله، که انجام شد.

تا یک ماه آینده باید هم قرارداد شوت نهایی بشود، هم تشکیل شرکت در لوند و پرداخت به آنها همراه با امضای قرارداد و احتمالاً نهایی شدن قرارداد اپیتون برای تراش آینه. همچنین تیم مهندسی تهران باید به لوند رفته باشد یا در شرف رفتن باشد. این رویدادها اساسی است و ما را وارد فاز جدیدی می‌کند. تمام این اتفاقات روزهایی می‌افتد که به دلیل رویدادهای بعد از انتخابات افسردگی و ناراحتی و ناامیدی بر قشر تحصیل کرده حاکم است. بسیاری دانشگاهیان دست و دلشان به کار نمی‌رود.

هر از گاهی مجبورم تأمل مجدد کنم که چه می‌کنم؟ چه سرنوشتی در انتظار ما است. وقتی به رویدادهای سه قرن اول هجری فکر می‌کنم، یا به دوران صد سال اخیر به این نتیجه می‌رسم که بهترین کار همین است که انجام می‌دهم: قطعی کردن ساخت رصدخانه و کسب دانش فنی ساخت تلسکوپ برای ایران!

۸/۸/۵ - ۲۷ اکتبر ۲۰۰۹، سه شنبه

از آخرین یادداشت‌هایم تا امروز ساعت ۶ صبح در Mainz (آلمان) هتل Intercity نزدیک دو ماه می‌گذرد و نوشتنم در این مدت از بیکاری و نبود فعالیت در امر رصدخانه نبوده است، بلکه به علت افزایش حجم کارها، چه شخصی و چه مرتبط با کار رصدخانه و دانشگاه بوده است. مشکلات شخصی، تحولات زندگی شخصی، رویدادهای سیاسی، و نیز تحولات مرتبط با موضوع رصدخانه همگی مؤثر بوده است.

امروز قرار است خرید آینه، شیشه خام، نهایی شود. دیروز آخرین صحبت‌های فنی انجام شد و توافق شد. آرنه هم پیش ما بود و عصر به لوند بازگشت. هنوز چند نکته حقوقی ریز مانده است که باید اول صبح بین وکیل ما (Dr.Kropf) و وکیل شوت فرمول بندی و حل شود. پیش‌بینی من این است که این آخرین نکته باقیمانده در مورد تاریخ اتمام ضمانت بانکی راحت قابل حل است. می‌ماند قیمت که باید خصوصی با نماینده شوت صحبت کنم که چانه‌زنی بر سر قیمت در جلسه اتفاق نیفتد. خسروشاهی و اربابی هم هستند. قیمت تا حدود ۱۰۰,۰۰۰ پیورو ممکن است پایین یا بالا برود که تأثیر چندانی در کل پروژه ندارد اما اثر روانی دارد، نه روی من، بلکه روی دیگران.

عصر به ایران بر می‌گردم. خسروشاهی و اربابی به لوند می‌روند برای بقیه مذاکرات با آرنه و تیم طراحی. آنها هم مجدد بخواهند گشت و آرنه روز یکشنبه آینده به ایران خواهد آمد.

تا به اینجا برنامه‌ریزی روان است. اما رسیدن تا به اینجا تا پای قرارداد شوت و نیز روشن شدن همکاری با گروه لوند دست‌اندازهای فراوانی بوده است. که به نظر می‌رسد دیگر هموار شده است.

گروه لوند: پس از بررسی‌های اولیه پیشنهاد آرنه این شد که شرکتی در لوند تأسیس کند. تیم لوند در این شرکت مشغول به کار می‌شد و ما حق الزحمه آنها و مخارج شرکت را پرداخت می‌کردیم. آرنه که اوائل شهریور به لوند برگشت مشغول این

کار شد و این که محلی برای دفتر شرکت و نیز پیش‌بینی برای محل اسکان تیم از ایران بکند. می‌گفت پیدا کردن آپارتمان بسیار سخت است با توجه به تقاضای زیاد از سوی دانشجویان. ویلایی دیده بود که به نظرش مناسب می‌رسید. می‌گفت مشکلاتی دارد از جمله اینکه باید بتواند مجوز لازم برای اسکان و اقامت شبانه مهندسان را در آن بگیرد که مستلزم رعایت استانداردهایی در ساختمان است. از طرف دیگر پس از مشورت با بخش اداری خودش، شرکت Thornton، متن قرارداد، بهتر بگویم، تفاهم‌نامه‌ای، برای ما فرستاد. از این جا پیچیدگی‌ها شروع شد. این متن نه قرارداد بود و نه تفاهم‌نامه. ما آن را به یک تفاهم‌نامه و یک قرارداد تقسیم کردیم. پیچیدگی‌هایی که این کار به دنبال داشت شدید بود و در چند مرحله آرنه را به شدت ناراحت می‌کرد. به گونه‌ای که سه بار مجبور شدم تماس خصوصی با آرنه بگیریم، تلفنی و با email و به او آرامش خاطر بدهم. در تماس‌های ما حبیب، سپهر و حقیقت مشارکت می‌کردند. من هم برای اینکه در آینده ابهامی نماند و باعث سوءتفاهم‌هایی چه مالی و چه اداری و چه حتی فنی نشود، به عمد این حضور همه را تشویق می‌کردم و ناراحتی‌های ناشی از آن را به جان می‌خریدم. آخرین مرحله هفتۀ قبل به آرنه اطمینان دادم که نگران نباشد و من حق حرف آخر را به او می‌دهم. و به او گفتم که این مشارکت دیگران و حرف‌هایی که رد و بدل می‌شود برای رشد گروه ما لازم است که او هم درک می‌کرد و گذاشتم که روز یکشنبه، پریروز، که آرنه و حبیب زودتر از ما در ماینتنس همدیگر را می‌دیدند با هم تمام کنند، که همین طور هم شد و نهایتاً توافق انجام شد. هفته دیگر در تهران قرارداد با آرنه و شرکت LTG امضا می‌شود. فرایند این قرارداد که حدود ۶ هفته مذاکرات سخت در پیش داشت باعث رشد گروه ما در تهران شد!

پیچیدگی‌های خرید شیشه خام: این خرید دو پیچیدگی داشت که دو ماه گذشته بسیار از ما وقت گرفت. یکی تقاضای شوت برای پرداخت تمام قیمت شیشه در ابتدا، دیگر پرداخت این مبلغ ۱۵ روز بعد از امضای قرارداد. می‌بایستی هر دو مشکل حل می‌شد حتی اگر مجوز پرداخت یک جای قیمت را می‌گرفتیم هنوز چگونگی پرداخت مسئله بود. در مورد اول معلوم شد که مجوز کمیسیون

اقتصادی شورای امنیت ملی لازم است که خوشبختانه چون آقای سعیدلو مسؤل بود کمی خیالمان راحت بود. دیگری سرعت در پرداخت. معلوم شد کار ساده‌ای نیست. بسیار جلسه‌ها داشتیم با بانک مرکزی و ملت. هر چند روز یک بار اعلام راه جدیدی می‌شد. مهم اینکه معلوم شد بانک‌های آلمان هیچ کدام با ایران معامله نمی‌کنند. در نهایت مشخص شد بانکی در ترکیه واسطه می‌شود. به هرحال الان می‌دانیم که مجوز پرداخت را باید سعیدلو انجام دهد که هنوز انجام نشده و مهم‌ترین کار ما است. دیگر اینکه در بانک ملت حسابی باز کنیم که بانک ملت عملیات بانکی را انجام دهد. مدت‌ها چگونگی ضمانت بانکی برای این خرید در دسر ایجاد کرده بود که فعلاً حل شد.

داشتن یک وکیل در آلمان به روان شدن این خرید کمک کرد. همین وکیل حالا کار قرارداد با اوپیتون در فنلاند را پیگیری می‌کند.

۸/۸/۸۸ ، چهارشنبه

بالاخره قرارداد امضا شد و آن را به ایران آوردم با عجله به دفتر صدخانه ارسال کردم که حقیقت کارهایی مختلف را به جریان بیندازد. ظهر که از دانشگاه به دفتر رفتم هنوز حقیقت نیامده بود که از دستش ناراحت شدم. این نیمه وقت بودن او و اصرار روی بعضی روال‌ها به ما لطمه می‌زند. ساعت ۲ بعد از ظهر آمد و گفت همه کارها ردیف است و منتظر مجوز پرداخت سعیدلو هستیم. قبل از آن نمی‌توان کاری انجام داد. گفتم افتتاح حساب بانک چی؟ گفت کار یک روز است و تنها پس از مجوز سعیدلو می‌توان انجام داد. پس از اصرار و بحث معلوم شد با اختیار لاریجانی می‌توان حساب باز کرد که گفتم همین امروز انجام شود و حتی یک ساعت هم تأخیر نیفتد. پس از آن همه صرف انرژی بود که کار به این سادگی شروع شد. می‌دانم یک روز افتتاح حساب گاهی یعنی یک هفته تأخیر در پرداخت. آن هم در شرایطی که هر ساعت برای ما اهمیت دارد.

ساختمان جدید صدخانه رو به اتمام است. سه هفته پیش حقیقت گفت سه روز دیگر بناها از ساختمان بیرون می‌روند. هنوز این اتفاق نیفتاده است! اما به نظر

می‌رسد نیمه اول آذر ماه بتوانیم در ساختمان مستقر شویم. اما، گرچه بسیار اصرار کرده‌ام اما محوطه‌سازی را معلوم نیست چه وقت انجام دهند. چه قدر ما همه سهل‌انگاریم و بی‌توجه به گام‌های نهایی!

۸۸/۸/۱۰ ، یکشنبه

دیروز خسروشاهی و اربابی از لوند آمدند. جلسه‌ای داشتیم با حقیقت. صحبت این بود که تیم آرنه انتظار دارند ۲۵٪ قرارداد حدود ۵۰۰ هزار یورو در ابتدا پرداخت شود و نمی‌توانند هم ضمانت بانکی بدهند. حقیقت می‌گفت نمی‌شود. دوباره همان حالت هیچ راهی ندارد. و اصرار من که راهی دارد و باید راهی پیدا کنیم. این آخرین شانس ما است.

از اربابی خواستم برنامه آرنه را کتباً مشخص کند. فکری نکرده است و نگرانم! آرنه امروز وارد ایران شده است. فردا با وی جلسه خواهیم داشت.

۸۸/۸/۱۲

دوشنبه امروز صبح فرهنگستان نرفتم. با لاریجانی جلسه داشتیم برای هماهنگی. راه‌های پرداخت شوت را بررسی کردیم. مشکل قرارداد با آرنه هم همین‌طور. راهی پیشنهاد و بررسی شد که با آرنه به صورت قرارداد پژوهشی پیش برویم که ضمانت نخواهد و شاید با یکی از خودمان قرارداد بسته شود.

امروز دو جلسه هم با مشاوران داشتیم که تمام شد. باید تصمیم بگیریم پس از این‌که با ۴ مشاور صحبت کرده‌ایم.

عصر با هم مشورت کردیم که شاید قراردادی با خسرو شاهی بسته شود و او پس از دریافت پول آن را برای آرنه بفرستد. کار کوچکی نیست. قرار شد خسروشاهی شب فکر بکند و چهارشنبه تصمیم بگیریم. حقیقت هم فردا سفر است.

آخر شب اربابی اطلاع داد که وسترهوف از شوت تماس گرفته است که بانک کوموتس در آلمان نمی‌تواند ضمانت بانکی به ایران بدهد. به نظر می‌رسد دور جدیدی از مشکلات شروع می‌شود!

جلسه‌ای مقدماتی هم با آرنه داشتیم. کارها را مرور کردیم. در مورد قرارداد صحبت نشد.

۸۸/۸/۱۳، چهارشنبه

روز مبارزه با استکبار جهانی جنبش سبز خواسته است که مردم در تظاهرات شرکت کنند. جو مضطربی حاکم است.

صبح اول با خسروشاهی و حقیقت صحبت کردیم برای راه‌حل قرارداد آرنه. به این نتیجه رسیدیم که می‌شود با خودش قراردادی بست به تاریخ گذشته و مبلغ لازم اولیه را به ازای گزارش برای کارهایی که انجام داده است پرداخت کرد. خسروشاهی قرارداد را نهایی کرد و برای آرنه گذاشت. گفتم که آماده امضا است مگر او نکته‌ای داشته باشد!

متأسفانه بی‌برنامگی اربابی کار دستمان داد. صبح خودمان جلسه داشتیم. جلسه با مهندسان را برای ساعت ۱۲ به بعد گذاشته بود، درست زمانی که ما سمینار داریم. خسروشاهی عصبانی شد، که حق داشت! ظاهراً [...].

سپهر قبل از ظهر آمد که خبر بدی از شوت دارد. شوت گفته است که هیچ راهی برای ضمانت بانکی ندارد و بانک‌ها گفته‌اند تحت فشار آمریکا هیچ ردی از معامله با ایران نباید باشد! می‌گفت توصیه کرده‌اند از طریق شرکتی در دبی مثلاً این کار انجام شود، که کمی شک برانگیز بود. دردسری جدید!

به اربابی گفتم باید نامه‌ای به شوت بنویسم و صریحاً بگویم هیچ راهی نیست جز اینکه به ما ضمانت بانکی بدهند. جدی نگرفت!

۱۴/۸/۸۸، پنجشنبه

صبح به سپهر گفتم باید حتماً امروز نامه به شوت ارسال شود. می‌گفت من قانع نیستم! تعجب کردم. صریح گفتم لازم نیست شما قانع باشید. مسئولیت با من است و تشخیص من این است. از واکنش او تعجب کردم. گفت صبر کنیم شاید از شوت فاکس برسد. گفتم به هر حال کار هم داریم. اما قبل از ساعت ۲ یا ۳ که اینجا را ترک کنیم باید نامه ارسال شود.

مصاحبه هم داشتیم برای استخدام یک مهندس نرم‌افزار. ساعت ۱۰:۳۰ آرنه با سفارت سوئد قرار داشت که در مورد طرح صحبت کند و نیز برای ویزای مهندسان. بعد از رفتن آرنه و سپهر، حبیب آمد که کمی صحبت کنیم. نگرانی‌هایی ابراز داشت در مورد سپهر. مطمئن نیست این واکنش‌های شوت تا چه اندازه به رفتار سپهر بستگی دارد و نکند یا زد و بندی در کار است یا روی سادگی رفتاری کرده است یا چیزهایی گفته است که آنها ما را جدی نمی‌گیرند. همچنین در مورد [...] داشته باشیم.

گاهی [...] به هر حال باید ببینیم اگر بشود از میان مهندسان یکی را به عنوان سرپرست انتخاب کنیم [...] آرنه هم با من مطرح کرد که شاید سپهر به لوند بیاید برای پر کردن جای کسی برای مدیریت پروژه. گفتم به هر حال این فکر برای آینده است و نمی‌دانم سپهر بتواند این کار را انجام بدهد. دردسر اصلی فعلاً شوت است و خرید شیشه‌ی خام!

۱۵/۸/۸۸، جمعه

این تقاضاهای چپ‌اندرقیچی شوت ما را اذیت می‌کند. تمام فکر من از دیروز مشغول همین موضوع است. متن email شوت را باز هم دقیق خواندم. با آرنه و حقیقت هم امروز صحبت کردم وکیل ما از آلمان هم امروز تماس گرفت و ابراز تعجب کرد از پیشنهاد شوت که بانک ارسال‌کننده پول به هیچ وجه نباید نامی از ایران ببرد. قضیه پیچیده شده است.

فعلاً تصمیم گرفتم آرام باشم تا فردا با مسئولان بانک ملت صحبت کنیم و نظر آنها را هم بدانیم که آیا علی‌الاصول هالک بانک ترکیه می‌تواند چنین کاری بکند؟ دوم اینکه راه Lawyer account برای ایران قابل قبول است؟ یا راه سومی برویم. خرید را به عقب بیندازیم و شرکت در حال تأسیس LTG در سوئد مسئول این کار و خرید شیشه خام بکنیم؟ گزینه آخر فسخ قرارداد و خرید از LZOS است! چه می‌شود نمی‌دانم.

زندگی شیرین است!

زندگی چیست؟ جز محبت!

زندگی چیست؟ جز کار برای شادی خود و دیگران!

زندگی چیست؟ جز لذت از طبیعت زیبا!

زندگی چیست؟ جز دیدن چیزهای زیبا!

زندگی چیست؟ جز ساختن چیزهای زیبا!

که دیگران لذت ببرند از دیدن آن!

من در حال ساختن ام!

تو هم مرا بساز ای ایران زمین!

دوشنبه، ۸۸/۹/۹

امروز عصر جلسهٔ رصدخانه بود در کمیسیون علمی و فناوری دولت، به ریاست خانم سلطان‌خواه معاون جدید علمی و فنی رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد. با لاریجانی رفتیم. خسروشاهی و حقیقت بیرون اتاق جلسه ماندند تا در صورت لزوم صدا زده بشوند. موضوع جلسه همان مواردی بود که حدود دو ماه پیش در جلسه با سعیدلو بررسی و مصوب شده بود، با تغییرات جزئی همان موارد تصویب شد. جالب اینکه معاون جدید پژوهشی وزارت علوم، که از سال‌ها پیش او را می‌شناختم، از دانشگاه مالک اشتر، دکتر مهدی‌نژاد، کمترین دفاع را از نیازهای ما کرد. برعکس وزارت

نیرو و آموزش و پرورش و خود خانم سلطان خواه بسیار رفتار معقول داشتند و مدافع ما بودند.

از آخرین یادداشت‌هایم نزدیک یک ماه می‌گذرد. چند هفته بسیار سخت را پشت سر گذاشتم. مرتب جلسه و مرتب راه‌های گوناگون. از یک طرف شوت، یک طرف دیگر وکیل ما در آلمان، یک طرف دیگر هم دولت و نیازهای مجوزی ما. مرتب با هر سه طرف در ارتباط بودیم. هنوز هم هستیم. تنها رخداد مثبت این بود که شوت پذیرفت کار روی شیشه را شروع کند تا راه پرداخت پول باز شود.

از دولت خواسته‌ایم مجوزهای لازم را برای پرداخت پول حتی بدون ضمانت بانک به ما بدهند. این توصیه‌ی مسئولان بانک ملت بود. ظاهراً ارتباط اقتصادی ما با دنیا به اندازه‌ای مختل است که مسئولان بانک این جور خطر کردن را عادی و به صلاح می‌دانند.

بعد از جلسه بعد از ظهر قرار بود لاریجانی با آقای مشائی که فعلاً امور اجرائی رئیس‌جمهور را هم انجام می‌دهد، ملاقات داشته باشد. بعد از جلسه تلفن زد که هم با بودجه‌ی رصدخانه موافقت شده و هم با تقاضای ما برای پرداخت به شوت. هنوز باید صبر کنیم که این موافقت‌نامه کتباً اعلام شود. خبر خوشی است اگر به موقع ابلاغ شود.

تحول دیگر در امور مهندسی است و منشی بخش که رفت شخص دیگری را استخدام کردیم. خانم قادری که کارشناس ارشد شیمی است. به نظر می‌رسد که کیفیت بالاتر از نیاز ما داشته باشد. اما قرار شد قبولش کنیم به عنوان کارشناس. چند روزی است که شروع به کار کرده و به نظر می‌رسد انتخاب بسیار مناسبی انجام شده باشد. بخش مهندسی [...] کنیم.

بخش توسعه فناوری پژوهش‌کده فعالیتش نمود پیدا کرده است. دستگاه دیدپا (seeing monitor) دارد برای تست آماده می‌شود. ساختمان آن هنوز اشکالاتی دارد اما عملاً افتتاح شده است. زمینه‌ی بخش فناوری در پژوهش‌کده که مدل جدیدی

در ایران است خوب چیده شده است. پژوهشگران ما هنوز اهمیت و جایگاه آن را درست نمی‌دانند. شاید به مرور بهتر درک کنند.

هفته آینده آرنه می‌آید. بخش مهندسی چیز چشم‌گیری آماده نکرده است!

۸۸/۹/۱۰، سه شنبه

ظهر با لاریجانی قرار داشتم. نارضایتی خودم را از رفتار عامل مالی در پژوهشگاه گفتم. فوراً تلفن زد به [...] این حرکت او تأثیر مناسبی در رفتار بخش اداری خواهد گذاشت. موضوع پیچیدگی پرداخت به شوت را هم مطرح کردم. پذیرفت راهی را پیش بگیریم که ضمانت از خود شوت بگیریم. این راه احتمالاً گره از مشکلات ما خواهد گشود. فوراً دست به کار شدم!

۸۸/۹/۱۴، شنبه

امروز شنبه نیمه تعطیل است. فردا عید غدیر است. آرنه نیامد. گفتیم نیاید چون هنوز کارهای ثبت شرکت LTG مانده است. شماره ثبت شرکت و شماره حساب بانکی چهارشنبه شب به دست ما رسید. پنجشنبه اولین پول، از نوع سهام ما در LTG به سوئد واریز شد. قرار شد سفر آرنه یک ماه به تعویق بیفتد تا همه چیز نهائی شود: شرکت LTG، قرارداد شوت، ساختمان رصدخانه در لارک و تجهیز بخش توسعه فناوری!

به شوت خبر داده‌ایم که ضمانت وی را می‌پذیریم. منتظر فرستادن شماره حساب بانکی شوت و نیز ضمانت‌نامه هستیم! امروز میرحسینی اولین بوبین سیم‌پیچی شده با سیم مسی را آورد. خوشحال شدم در سرما در بخش توسعه فناوری کار کرده است چون هنوز در آن ساختمان برق لازم برای روشن کردن گرمایش نداریم. این اولین سیم‌پیچی موفق ما است تا اینکه برای پیچاندن سیم پلاتین آماده شویم. میرحسینی خصلت‌های فنی خود را کم‌کم نشان می‌دهد!

۸۸/۹/۲۵، چهارشنبه

دانشگاه این روزها ملتهب است. روز ۱۶ آذر شش دانشجوی دانشگاه شریف را بازداشت کرده‌اند. دو نفر را در صحن دانشگاه. دانشجویان به شدت معترض‌اند. برای اولین بار کلاس روز یکشنبه من به بحث پیرامون این امور گذشت، گرچه از بحث مستقیم سیاسی دوری کردم. اما التهاب کاملاً مشخص است.

امروز هم مراسم ۷۰ سالگی دکتر اردلان در دانشکده برگزار شد. جمعیت دانشجویی و استادی قابل توجهی شرکت کردند. اما به نظر من مراسم آماتوری برگزار شد. کلیشه‌ای از همایش‌های علمی که به مناسبت کسی در آمریکا یا اروپا برگزار می‌شود. باز هم جوانان، نسل جوان علمی، بلوغ ناقص از خود نشان داد.

این روزها این بلوغ ناقص اذیت می‌کند. چند روز پیش مجبور شدم پیرو ظهور مصداق دیگری از این پدیده در دانشکده مداخله کنم. موضوع پیش نویس آیین‌نامه‌ای برای امتحان دکترا و امتحان جامع بود. همین‌طور دیروز وبگاه جدید دانشکده را دیدم که «بسیار بد نوشته شده بود». متن‌هایی که به کار رفته بود هم مضمون تحقیرکننده‌ای داشت و هم انگلیسی‌بد! نمی‌دانم! این پدیده و درگیر شدن با آنها بسیار وقت‌گیر و هزینه‌بر است.

هم‌زمان امروز بیانیه‌ی ما اعضای تواس - ایران (فرهنگستان علوم جهان سوم - شاخه ایران) در مورد انتحال (سرقت علمی) در ایران در Nature منتشر شد. کار مهم و سختی بود. بعضی اعضا به خاطر فشارهای سیاسی ترجیح دادند اسمشان نباشد و در روزهای آخر اسم آنها حذف شد!

هر چه کنیم تعدادمان کم است، به خاطر کاهش ارتباطات بین‌المللی، متناسب با رشد فارغ‌التحصیلان داخلی، فرهنگ غالب علمی هنوز «کلیشه‌ای» از غرب است. مثال‌های بالا ناپختگی نسل جدید حاکم بر دانشگاه‌ها را نشان می‌دهد! چاره نیست. هنوز بسیار باید تحمل کرد!

موضوع شوت مرتب پیگیری می‌شد. با همان ضمانت از شوت کار پیش رفت و پول واریز شد. امشب ساعت حدود ۱۰ شب اربابی اطلاع داد که وسترهوف از شوت

تماس گرفته که پول به حساب شوت واریز شده است و فردا «مته شیشه را سوراخ خواهد کرد». پس این بختک تمام شد. این گردونه را پشت سر گذاشتیم. به نظر می‌رسد حالا پروژه برگشت‌ناپذیر شده است!

با فشار زیاد روی حقیقت ساختمان توسعه فناوری را داریم آماده می‌کنیم. متأسفانه مثل این است که باید دائم به همه فشار آورد. او هم «خودکار» نیست. چند روز پیش در اثر گله‌های من لیستی از کاستی‌ها تهیه شد که حالا سریع پیگیری می‌شود. حتی پیاده‌راه ساختمان آینه به ساختمان رصدخانه، که هر روز به او می‌گفتم و پشت گوش می‌افتاد، سرانجام دارد آماده می‌شود.

باید هفته آینده مهندسان به ساختمان بروند!

گله‌های من از همکاران و بعضی عوامل زیاد شده است، گذاشته‌ام سر فرصت با آنها صحبت کنم.

۸۸/۹/۲۶، پنجشنبه

امروز توانستم قدری نفس بکشم. شوت و خرید آینه تمام شد! حالا فاز پیچیده دیگری شروع خواهد شد؛ اتمام به موقع برش و انتقال به فنلاند نزد ایتیون!

امروز فرصتی پیش آمد تا با حقیقت و خسروشاهی در مورد گله‌ها صحبت کنم. عمداً می‌خواستم خسروشاهی هم باشد. برای او حتماً دیدن این جلسه‌ها و شنیدن نوع صحبت‌ها هم به جهت کلی آموزنده است و هم به جهت خاص لزوم پیشبرد طرح. جزئیات خرید رایانه برای پژوهشکده، پیش فاکتورهای مشکوک که حقیقت درگیر آن شده بود، ناتوانی در زمان بندی تحویل ساختمان و «خودکار» نبودن حقیقت در انجام امور و بعضی جزئیات دیگر را، گاهی با الفاظ تند و خشن بیان کردم. به عمد هم نخواستم دکتر اربابی باشد. گفتم که قرار است با هم این طرح را پیش ببریم و با این شرایط چند ماه گذشته من بسیار دغدغه دارم که نشود، چون امور ما پیچیده‌تر خواهد شد و این روش ما و این منش ما توانایی انجام پیشبرد پروژه را ندارد! جلسه یک ساعت فشرده‌ای بود اما اثرگذار!

حقیقت قول داده است کارهای ساختمان رصدخانه تا دوشنبه تمام شود. چون شنبه و یکشنبه ایران نیست امور را به طاهری، کارپرداز ما سپرده است.

۸۸/۹/۲۸، شنبه

امروز به ساختمان رصدخانه سرکشی کردم. بسیار کارهای ریز مانده است که امکان ندارد تا دوشنبه تمام شود. قول حقیقت بیشتر خیالی بود تا واقعی. لیستی از کارهای الزامی به دست طاهری دادم تا انجام دهد. باید تا دوشنبه ساختمان را به ما تحویل دهند. واضح است که روی حرف هیچ کس نمی توانم حساب کنم!

کارهای ساده مانده است که هم وطنان عزیز من به خاطر سادگی خیال می کنند فوری انجام می شود. حتی یک نفر در بخش پشتیبانی نمی بینم که تصویری از زمان و فرایند انجام کارهای متعدد را داشته باشد. اگر فشار روی کار نمی گذاشتم و کارهای الزامی را از کمتر اولویت دار جدا نمی کردم دست کم سه هفته دیگر رفتن به ساختمان طول می کشید. جالب است که همه می گویند کاری نمانده است اما تصویری ندارند از زمان لازم برای همین کارهای ساده انجام نشده!

یکی از این کارها: زیرپله ها قرار بود آشپزخانه کوچکی شامل یک کابینت با سینک + جای موج پز ایجاد شود. اما هنوز نه نقشه ای در کار بود، نه با کابینت سازی صحبت شده و نه ...! می خواستند یک روزه این کارها انجام دهند. مطمئن هستم تا سه هفته دیگر هم این کارها تمام نخواهد شد!

۸۸/۹/۳۰، دوشنبه

دیروز آقای منتظری (جانشین اولیه امام خمینی) فوت کرد. امروز من قرار بود به اراک بروم برای سخنرانی در یک همایش. به خاطر شلوغی اطراف قم صرف نظر کردم. و چه خوب شد. همه دستپاچه بودند. هنوز جزئیات کمی مانده بود

از ساختمان. با این همه برنامه‌ریزی و دقت، برای من واضح بود که تازه اگر بتوانند شب تا دیر وقت به نظافت بپردازند.

همه اصرار داشتند جابه‌جایی به تأخیر بیفتد. صراحتاً مخالفت کردم. باید فردا جابه‌جایی صورت بگیرد.

اصرار من از این جهت بود که یک هفته قبل از آمدن آرنه به ایران وارد ساختمان شده باشیم و ایرادهای آن را بر طرف کرده باشیم. برنامه‌ریزی کردم که فردا بدون حضور من جابه‌جایی انجام شود. حقیقت از سفر برگشته بود و می‌خواست تغییراتی در برنامه بدهد که مخالفت کردم.

۸۸/۱۰/۲، چهارشنبه

اسباب‌کشی انجام شده بود. هنوز ریز و درشت کار مانده است! جالب است همان‌ها که می‌گفتند کاری نمانده، و هنوز می‌بینند ساختمان آماده نیست، تصور می‌کنند کاری نمانده. نگران که با پروژه چگونه می‌توانند برخورد کنند! چگونه از این افراد تیمی درست بشود که بتوانند یک مجموعه کار با سلامت در زمان مقرر تحویل بدهند.

مرتب به این مشکل ذهنی ما ایرانیان بر می‌خورم که تصور درستی از مفهوم زمان نداریم!

دیروز مجبور شدم کلاس دانشگاه را تعطیل کنم و برای جلسه با لاریجانی و بهزادی (مدیر پشتیبانی) به پژوهشگاه بیایم. گله‌های خیلی صریحی کردم. قرار شد بخش مالی ما از بخش پشتیبانی مرکز منفک شود و ما حسابدار خاص خودمان را داشته باشیم که از نزدیک با عامل مالی مرکز همکاری کند. امیدوارم از هفته آینده این کار عملی شود.

دوشنبه، ۸۸/۱۰/۷

شنبه و یکشنبه تاسوعا و عاشورا بود. از پنجشنبه با خانواده به کیش رفته بودیم. خیلی خسته بودم و خانواده هم همین‌طور. در طول تابستان هم جایی نرفته بودیم. از طرف دیگر معترضین سبز قرار بود تاسوعا و عاشورا تظاهرات کنند. دیشب که به تهران برگشتیم معلوم بود تظاهرات سنگین بوده است، اما از ابعاد آن بی‌اطلاع بودم. صبح که برای جلسه‌ی واژه‌گزینی به فرهنگستان زبان رفته بودم تازه با ابعاد فاجعه‌ی دیروز کمی آشنا شدم. جلسه‌ی فرهنگستان هم تعطیل شد! عده‌ای امروز را تعطیل عمومی اعلام کرده بودند.

در لارک هم روز پرتنش حاکم بود. همه از رویدادهای دیروز عصبی بودند. هر تلنگری افراد را عصبی می‌کرد و پرخاش می‌کردند. حفظ آرامش در پژوهشکده امروز خیلی از من انرژی گرفت. حقیقت و رفتار او بخشی از این تنش بود.

بعداظهر در نیاوران قرار بود معاون پژوهشی جدید وزارت علوم بیاید، آقای مهدی‌نژاد آمد. اول هم گزارش رصدخانه را خسروشاهی داد. در آخر جلسه افاضات فرمود که برای استقلال ما ایرانیان لازم است به قرآن و احادیث مراجعه کنیم تا راه‌کار فکر کردن را بیاموزیم و از غرب مستقل باشیم. همه متعجب شدند و ناراحت و افسرده از این طرز فکر. من خیلی تعجب نکردم و گفتم باید از این فکر راهی برای انجام کاری مثبت ایده بگیریم.

بعد هم دوباره لارک و دوباره عصبانیت! خسروشاهی هم مرتب زود از کوره در می‌رود. امروز برای بار سوم عصبی شد. خوشبختانه نسبتاً سریع خودش را کنترل کرد.

چهارشنبه، ۸۸/۹/۹

شنبه قرار است آرنه بیاید. همه سعی می‌کنند برای حداکثر استفاده از حضور وی آماده باشند. و هنوز معلوم نیست برای تست سامانه حسگر میکروترمال آماده بشویم. سامانه پایش دید آماده شده است و کار می‌کند.

دیروز بعدازظهر جلسه داشتیم با لاریجانی. تشکر کردم از همه که کمک کردند فاز اول طرح را به خوبی به پایان برسانیم: خرید شیشه خام، تشکیل شرکت LTG و پرداخت اولین قسط و ایجاد ساختمان رصدخانه و استقرار تیم مهندسی. برای فعال کردن مجدد شورای راهبری تصمیم‌گیری شد و اعضا جابه‌جا شدند. قرار شد جلسه‌ها فصلی باشد و اولین جلسه دور جدید (دور سوم شورای راهبری) از اسفند ماه شروع شود.

دیروز اولین جلسه شورای راهبری شتابگر ملی ایران هم تشکیل شد. چه لذت‌بخش است دیدم بعد از ۱۱ سال که واژه پروژه‌های کلان و دو پروژه رصدخانه ملی و شتابگر ملی را در شورای پژوهش‌های کشور «جا انداختم» اکنون هر دو پروژه به راه افتاده‌اند! چه مخالفت‌ها که آن زمان نمی‌شد. اگر اشتباه نکنم از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ طول کشید تا اولویت‌های علوم پایه به انضمام این دو پروژه کلان و تفکیک پروژه‌های خرد و کلان در عرف سیاست‌گذاری ملی ایران تصویب شد و ماندگار شد!

۸۸/۱۰/۱۰، پنجشنبه

فاز جدید به وضوح شروع شده است و تأثیرگذاری آن حس می‌شود. افراد در ساختمان رصدخانه مستقر شده‌اند. ساختمان پژوهشکده آرامش بیشتری یافته است. تا دو ماه آینده شاید بتوانیم شبکه مجموعه پژوهشکده را ترمیم کنیم. آن وقت اهل پژوهشکده هم وضعیت بهتری خواهند یافت.

انتظار دارم در همین دو ماه آینده گروه مهندسان به لوند رفته و برگشته باشند و تا بینم این فاز را چگونه شروع می‌کنند. جو سیاسی کشور ملتهب است و من سعی می‌کنم این التهاب را از پژوهشکده دور نگهدارم.

شنیدم قنبری، رئیس انجمن نجوم، گفته است برای شرکت در شورای راهبری هنوز یک شرط دارد و آن رضایت دکتر ثبوتی است. در عین اینکه این رابطه استاد

شاگردی را تحسین می‌کنم. متأسفم که جامعه علمی ما هنوز این قدر عقب افتاده است.

وقتی فکر می‌کنم در سال پیش ثبوتی چه ضرری به ما زد و چه احمقانه به نصیری گفت اطلاعات مکان‌یابی را به ما ندهد مطمئن‌تر می‌شوم که هنوز اجتماع علمی در ایران شکل نگرفته است و ما دهه‌هایی لازم داریم تا به یک مجموعه‌ای تبدیل شویم که بتوان نام آن را «اجتماع علمی» گذاشت!

۸۸/۱۰/۱۷

فردا روز تولدم است. هیچ وقت برایم اهمیتی نداشته است. اما نمی‌دانم چرا دو روز پیش نیمه شب از خواب بیدار شدم و بی‌اختیار رفتم به سراغ نوشتن متنی با عنوان «بر مزار خودم».

تصور می‌کردم بر سر قبر خودم نشسته‌ام، در گلیگرد طالقان و برای خودم گریه می‌کنم. از فکر خودم خوشم آمد! روی سنگ قبرم نوشته بودم: «رضا منصوری - ایران را دوست می‌داشت و طالقان را» تولد ۱۳۲۶. مرگ ۱۳۸۸ «امسال مرده بودم!» بارها راجع به این قضیه فکر کرده بودم. جدید نبود. اما به هنگام نوشتن آن آرامشی داشتم عجیب! زندگی در این کشور راه و روش خودش را دارد!

این روزها آرنه آمده است و مرتب مشغول در جلسه‌ها و مشورت‌ها. هنوز وسائل آزمایش حس‌گر ریزدمائی آماده نشده است. مشکل چاه زیرزمینی است. با همه پیش‌بینی باز هم به موقع انجام نشد! سامانه پایش دید هم هنوز اشکال دارد. اما در مجموع همه از پیشرفت کار راضی‌اند. جزئیات سفر تیم مهندسی به لوند و برنامه آنها بررسی شد. بسیار راضی‌ام از اینکه ساختمان جدید آماده شد و همه رویدادهای رصدخانه در همان ساختمان رخ می‌دهد و از پژوهشکده منفک است. فردا نهار در لارک همه اعضای رصدخانه و پژوهشکده با خانواده دعوت شده‌اند، برنامه‌ای که مدت‌ها پیش می‌خواستم برگزار کنم، افتاد به حالا که بد هم نشد. مراحل را پشت سر گذاشتیم!

امروز صبح به من خبر دادند ارزی که برای سوئد-لوند، فرستادیم و خیال می‌کردیم که دیگر رسیده است، برگشته و بانک‌ها از ارسال آن خودداری کرده‌اند (بانک‌های اروپائی). به نظر می‌رسید این نتیجه سخت‌گیری‌های جدید و شدت گرفتن تحریم‌هاست!

باید به دنبال راه‌های جدید بگردیم. اگر این پول به حساب لوند واریز نشود مشکلات بسیاری خواهیم داشت. الان هم مطمئن نیستم با این تأخیر بتوانیم برنامه زمان‌بندی شده سفر مهندسان به لوند را حفظ کنیم!

همه این مشکلات در کنار افسردگی سیاسی و وحشت در جامعه و غرولند اطرافیان!

منی‌دانم آینده چه بشود. نمی‌خواهم خیلی هم به آینده فکر بکنم. و بیشتر تمرکز کرده‌ام روی کار رصدخانه! به نظرم می‌رسد که در هفته‌های آینده شاید تحولی در اوضاع سیاسی داشته باشیم. اگر روحانیت غیردولتی نتواند بخش اقتدارگرایی روحانیت حکومتی را وادار به آرامش و پذیرش حقوق مدنی مردم بکند، آن وقت در روز ۲۲ بهمن احتمالاً شاهد اوج‌گیری و شعله‌ور شدن شدیدتر اعتراضات مردمی خواهیم بود همراه با خشونت بیشتر. پس از آن اعتبار روحانیت و اسلام در میان مردم به شدت کاهش خواهد یافت. دیگر روحانیت به سختی بتواند به عنوان گروه مرجع در جامعه باقی بماند. یک احتمال جایگزین قشر دانشگاهی، یا متولیان علم نوین است که بتوانند گروه مرجع در جامعه بشوند. این گروه هنوز بلوغ لازم از خودش نشان نداده است، اما احتمال چنین رخ‌دادی صفر نیست. در این صورت باید گفت روحانیت شیعه پس از ۱۲۰۰ سال مرجعیت خود را برای همیشه از دست خواهد داد و ایران و اسلام دوران جدیدی را شروع خواهد کرد. انتظار من چند سال قبل این بود که چنین اتفاقی، اگر هم بیفتد، پنجاه یا صد سال دیگر باشد. اما با رفتار اقتدارگرایان و کوتاهی روحانیت معتدل به نظر می‌رسد این اتفاق زودتر بیفتد. در هر صورت روحانیت با حالتی جدی روبه‌رو است که از زمان ساسانیان، قبل از اسلام، تاکنون چنین نبوده است!

۸۸/۱۰/۲۴، پنجشنبه

دیروز خبر ناگوار ترور دکتر علی محمدی (مسعود)، دانشجوی سابق ما و استاد کنونی دانشگاه تهران به سرعت در تهران پخش شد. امروز تشییع جنازه وی بود. صبح ساعت ۷:۳۰ به محل منزل وی نزدیک شدم خیابان پر بود از ماشین های پلیس و پلیس ضد شورش. فهمیدم جای من نیست. مراسم آئینی سیاسی بود نه تشییع جنازه. بعد هم شنیدم همین طور بود. جای تأسف است!

این هفته آرنه رفت. آخرین روز که با او جلسه داشتیم بسیار خوشحال بود آزمون ریزدمایی به خوبی انجام شد. خسروشاهی تمام زحمت خود را کشید تا چاه خط زیرزمین هم بالاخره در آخرین روز آماده شد! همین طور آزمون سامانه خودکار دید هم سرانجام موفق شد. همگی خوشحال بودیم که این دو کار به ثمر رسید. این دو آزمونی بود برای آماده کردن زیرساخت های فنی مجموعه ما. پس از دو سال تلاش حداقل زیرساخت ها فراهم شده است و به نظر می رسد افراد هم توانا هستند.

۸۸/۱۰/۲۸، دوشنبه

بالاخره امروز اولین قسط پرداختی ما به شرکت LTG در لوند دریافت شد. آرنه متعجب بود که چرا این پرداخت بیش از ۱۵ روز طول کشیده است. نوشتم که پول یک بار به ایران برگشته و سپس از طریق دیگر پرداخت شده است. به این ترتیب دو کار شوت و LTG به جریان افتاد. مانده است قرارداد اوپتیون برای تراش شیشه که صحبت فردای ما است.

امروز قرارداد را نگاه کردم و توضیحات وکیل را. بر خلاف گفته اربابی، که چند بار تکرار کرده بود، که وکیل گفته است مشکلی نیست مگر موضوع حقوق فنلاند یا سوئیس برای رفع اختلاف، اشکال ها بسیار بیشتر بود. روز به روز [....] بیشتر واقف می شوم. کاری را که [....] برقراری ارتباطات!

دارم مصمم می شوم که [....]، و شاید هم باید [....] تعیین بکنیم!

۸۸/۱۰/۲۹، سه‌شنبه

امروز در دانشگاه مراسم برای مرحوم دکتر علی‌محمدی گرفته شده بود. همه غمگین بودند!

بعد از ظهر جلسه در لارک در مورد قرارداد اوپتیون بود بیش از دو ساعت طول کشید. سیاهه‌ای از اصلاحات پیشنهاد شد و اصرار کردم فردا اول وقت برای آرنه و تایید فرستاده شود. خسروشاهی قرار شد متن اصلاحات را آماده کند. حیف. کاشکی وقت داشت که یک ماه پیش می‌گفت این قرارداد چقدر مشکل دارد. همه اطلاعات امروز یک ماه پیش هم آماده بود. این‌طور که من می‌بینم قرارداد برای هفته آینده که قرار است به آلمان برویم برای امضا آماده نخواهد شد! این هم یک ضعف دیگر از نیروی انسانی!

خانم رحیمدل هم از مجله نجوم به دانشگاه آمد و کوتاه فرصت شد صحبت کنیم. خوشبختانه مجله به راه است. نجوم احیا شده است. [...]

۸۸/۱۰/۳۰، چهارشنبه

بالاخره حوصله کردم برای ویزای سوئد اقدام کنم. تقاضای دو ساله کردم که پذیرفتند. اگر تا هفته آینده اعلام شود به آلمان خواهیم رسید. وگرنه خسروشاهی و اربابی خواهند رفت!

خانم تقی‌زاده منشی رصدخانه چند هفته است که تصادف سخت کرده و زمین‌گیر شده است. خانم رضائی موقت به جای او آمده است. شاید پس از آمدن تقی‌زاده به پژوهشکده منتقل بشود. به نظر می‌رسد بخش توان‌تر شده است و بعضی ضعف‌ها [...] جبران می‌شود. حسابداری ما بالاخره از مرکز جدا شد. حسابدار آوردیم و تیم مستقل با هماهنگی عامل ذی‌حسابی مرکز تشکیل دادیم.

همچنین کمیته علمی دستیار گرفت، خانم افتخارزاده. به این ترتیب این کمیته هم کارش روان‌تر خواهد شد.

دکتر راهوار هم از همین هفته همکاری مجدد خود را با ما شروع کرد!

اتفاق دیگر، اینکه پس از دو هفته انتظار که شاید قنبری بپذیرد یا بدون ثبوتی با شورای راهبری جدید همکاری کند، قطع امید کردم. رسماً نامه‌ای به انجمن نجوم نوشتم که نماینده‌ای معرفی کنند، تا جواب چه باشد. بالاخره انجمن شاید بلوغ از خودش نشان بدهد! گرچه امیدوار نیستم! مبشر هم پذیرفت عضو شورای راهبری باشد و اولین جلسه را حدود یک ماه دیگر برگزار خواهیم کرد!

۸۸/۱۱/۲، جمعه

صبح به لارک سر زدم. از آرنه پیامی آمده بود مرتبط با اصلاحاتی که به قرارداد شرکت اوپتیون برای تراش آینه پیشنهاد کرده بودیم. به وضوح نگران بود که این اصلاحات نکند تاپیو را عصبانی کند. محترمانه می‌گفت موضوع به گونه‌ای به تاپیو منعکس شود که تحمل شنیدن آن را داشته باشد.

حق داشت. بی‌جهت [...] و هم وارد جزئیات بشود و به موقع هشدار دهد. لازم بود خودم به موقع وارد قرارداد می‌شدم و اعتماد نمی‌کردم. حقیقت مثل همیشه دیر وارد عمل می‌شود. این بار هم تازه روز سه‌شنبه مواد قرارداد را بررسی کرده بود. سپهراربابی هم چندین بار گفته بود به نظر وکیل قرارداد اشکال کلی ندارد و تنها موضوع حقوق کشور فنلاند یا کشور دیگر مثل سوئیس باید حل شود. در مورد این قرارداد به وضوح شلختگی کردیم. [...] کمتر اعتماد می‌کنم.

ترور علی محمدی ما را واداشته است فکر کنیم تا چه حد تبلیغات در مورد طرح رصدخانه مفید است. دیروز راهبرد جدیدی تنظیم کردم که فردا با مدیران مطرح کنم به نظرم می‌رسد تبلیغات را به اطلاعات بی‌خطر محلی، مانند رفع آلودگی نوری، اندازه‌گیری درخشندگی، تاریخ نجوم و از این دست اطلاعات محدود کنیم.

شنبه، ۸۸/۱۱/۳

امروز معلوم شد به خاطر اصرار تاپیو در پرداخت باید همهٔ وجه یک جا به یک بانک اروپائی واریز شود، ما باز همان مشکلات پرداخت به شوت را خواهیم داشت. این هم نکته‌ای است که می‌توانستیم قبلاً از آن مطلع باشیم و هم‌زمان با موضوع شوت حل کنیم. هیچ‌کس باز هم توجه نکرد! [...]

دوشنبه، ۸۸/۱۱/۱۲

دیروز صبح ساعت ۴:۳۰ از آلمان به منزل رسیدم ساعت ۱۰ صبح هم امتحان جامع در دانشگاه بود که می‌بایست می‌رفتم. دیشب تنها اولین شبی بود که پس از سه یا چهار شب خواب طولانی می‌توانستم بکنم که البته چندان آرام نبود. [...] تنها توانستم شام بچه‌ها را بدهم، قدری با آنها درس بخوانم! این هم اصل زندگی است: ساختن با همه جور مسئله‌ها. اما رصدخانه! کس یا کسانی که روزی این یادداشت‌ها را می‌خوانند خوب است متوجه باشند که زندگی رنگ‌ها دارد!

مذاکرات در آلمان خوب بود. باز دید از شیشهٔ خام و قرار بعدی برای انتقال به فنلاند بدون مسئله بود. آرنه و تاپیو هم بودند. مذاکره بر سر قرارداد با تاپیو چندان سراسر است نبود اما به خوبی تمام شد. بر سر چگونگی پرداخت هم سرانجام به نتیجه رسیدیم. به نظر می‌آید مشکلی در راه نباشد مگر مجوز صدور از فنلاند که هنوز به انجام نرسیده است. امیدوارم این مشکل هم رفع شود. دو هفته دیگر موعد رفتن مهندسان به لوند است که این برنامه هم خوب پیش می‌رود.

الان که این یادداشت را می‌نویسم ساعت ۷:۳۰ صبح در فرهنگستان زبان است. آرامش خوبی اینجا دارم و واژه‌گزینی آرامش بخش است.

شنبه، ۸۸/۱۲/۱

هفتهٔ پیش تیم مهندسی سفر اول خودش به لوند را رفت. خسروشاهی همراه آنها بود. اربابی مایل بود همراه برود، اما چون من نگران امور سایت بودم موافقت

نکردم. قرار شد اول برنامه‌های مربوط به قله‌ها را روشن و هماهنگ کنیم. بسیار نگرانم که امسال هم دیر بشود و از زمان مفید قله‌ها استفاده نکنیم. اتفاقاً طی دو جلسه مفصل با اربابی تازه برای او روشن شد که چقدر این برنامه‌ها پیچیدگی دارد و تا چه اندازه برنامه‌ریزی جزئی لازم است. تعجب کردم [...].

آموزش مهندسان در لوند ظاهراً خوب پیش می‌رود. قبل از سفر تنها یک نکته را تأکید کردم. گفتم برنامه همکاری با LTG به خوبی پیش خواهد رفت. اما اگر یک در صد هم احتمال شکست همکاری به هر دلیل (منظورم دلیل‌های سیاسی و تحریم بین‌المللی ایران بود) باشد، شما باید در همین اولین سفر با این دید اطلاعات جذب کنید که بقیه راه را تنها بدون LTG باید پیش ببرید و تلسکوپ را طراحی کنید.

قرار داد اوپتیون هنوز نهایی نشده است. به خصوص موضوع بیمه باز است. شرکت‌های بیمه نمی‌پذیرند، از طرف دیگر تاپیو گفته است موارد دیگر از جمله سیقل شیشه تلسکوپ هرشل هم بدون بیمه بوده است!

۸۸/۱۲/۱۳، پنجشنبه

امروز ولادت حضرت محمد است و تعطیل. دیروز عصر که به منزل می‌آمدم آرنه از ماینتس زنگ زد (آلمان). شیشه خام به خوبی بسته‌بندی شده و بارزده بودند با راننده کامیون هم صحبت کرده بود. می‌گفت آدم بسیار با تجربه‌ای است. هنوز حرکت نکرده بود. منتظر ساعت ۱۰ شب به وقت محلی بودند که پلیس اجازه حرکت بدهد. این لحظه جالبی برای ما بود. بالاخره با تمام مشکلاتی که داشت شیشه سالم تحویل داده شد.

هفته پیش شوت اعلام کرد آخرین تست [...] شیشه را نتوانسته‌اند انجام دهند چون دستگاه‌شان شکسته است! می‌بایستی این مشکل را با توافق حل می‌کردیم. همان موقع تاپیو از فنلاند اطلاع داده است که کشتی‌های یخ‌شکن آماده اعتصاب‌اند، که اگر شروع می‌شد کشتی ما نمی‌توانست به بندر تورکو در

فنلاند برسد. خوشبختانه پریروز خبر رسید که کارکنان کشتی‌های یخ‌شکن به توافق رسیده‌اند و اعتصاب نخواهند کرد. به این ترتیب به نظر می‌رسد بار ما به مقصد خواهد رسید. من هم یکشنبه به لوند می‌روم که هم شرکت LTG را ببینم هم با آرنه به تورکو بروم و موقع رسیدن و دریافت شیشه در آنجا باشم.

علاوه بر این هنوز چند ماده از قرارداد اوپتیون مانده بود. به خصوص موضوع مربوط به بیمه و خسارت. خوشبختانه این بخش هم توافق شده بود و آرنه گفت قرارداد هم تمام است.

به این ترتیب به نظر می‌رسد از هفته آینده شیشه ما در شرکت اوپتیون خواهد بود برای صیقل، به این امید که در سال بعد به ما تحویل داده شود. و امیدوارم به مشکل صدور مجوز از فنلاند برنخوریم. هنوز این مجوز صادر نشده است و من پذیرفته‌ام که این خطر را بکنیم.

خبر خوب دیگر اینکه در جلسه‌ای که چند روز پیش (دوشنبه) با نماینده بانک مرکزی داشتیم در جواب ما که برای تهیه قطعاتی با مشکل مواجه خواهیم بود پیشنهاد کرد از شرکت‌هایی وابسته یا مرتبط با این بانک استفاده بکنم که تجربه‌ای طولانی در خرید از خارج دارند. شنبه پس فردا قرار است آقای حقیقت چند مورد خرید را که به دنبال آن هستیم به عنوان آزمایش به آنها واگذار کند. مهندسان هم برگشتند و به نظرم می‌آید در ادامه کار با مشکلی مواجه نخواهیم بود، مگر رفتار توربین اندرسن که احتیاط می‌طلبد. او رابطه خوبی با ایران، به دلائل سیاسی ندارد و اگر می‌شد از این همکاری سر باز می‌زد. شاید جدیت و حرفه‌ای بودن تیم ما او را متقاعد کند که در رفتار خود تجدید نظر کند.

۸۸/۱۲/۱۵، شنبه

قرار بود امشب به سمت لوند بروم و از آنجا به تورلا برای تحویل شیشه خام به شرکت اوپتیون. اما همه اخبار حاکی از آن بودند که دریای بالتیک یخ‌زده است و

بعضی کشتی‌ها هم گرفتار شده‌اند. بار ما هم در بندر روستوک منتظر ورود کشتی است که معلوم نیست کی اتفاق بیفتد. فکر همه چیز را کرده بودیم مگر این را! تصمیم گرفتم سفرم را دور روز به عقب بیندازم. تلفنی با آرنه صحبت کردم. او هم گفت که امکان ندارد شیشه‌ی خام دوشنبه یا سه‌شنبه به تورکو، بعد به تورلا برسد. گفتم به هر حال من سه‌شنبه به لوند خواهم آمد. چه دریا باز باشد چه نه! به اندازه کافی حرف و کار در لوند هم داریم.

به خصوص جلسه‌ای که امروز با خسروشاهی و اربابی داشتم من را به این نتیجه رساند. لازم بود با آرنه و توربن صحبت کنم. هنوز در LTG مشکلات راه‌اندازی وجود داشت. سپهر هم از لوند دستاورد چشم‌گیری نداشت. هنوز ندیده‌ام [...]. ارتباط! این موضوع LTG من را نگران می‌کند و لازم دانستم چند روزی آنجا باشم و به تفصیل جزئیات را حس کنم تا بتوانم برای آینده برنامه‌ریزی کنم.

امروز به لوند رسیدم. مجید آل ابراهیم در فرودگاه کپنهاگ منتظرم بود. در راه قدری با او صحبت کردم. از رفتار مهندسان که در لوند بودند. تفاوت رفتاری و اطلاعات فنی آنها. نگاهش به پروژه. پیچیده شدن بخش‌هایی از سامانه میکروترمال در تهران. می‌دانستم خسروشاهی نظر مساعدی به مجید ندارد. اما اطلاعات او برایم جالب بود. معمولاً در موارد فنی چیزی که نمی‌دانست نمی‌گفت. و البته نظر خسروشاهی نسبت به او کلی بود. او را در جای خودش نمی‌دید. مجید از مجله‌ی نجوم هم گفت و علاقه‌مند به دانستن اوضاع آنجا بود.

به شرکت LTG حدود ظهر رسیدیم. بلافاصله با آرنه مشغول صحبت شدم. یک ساعتی صحبت کردیم قبل از اینکه به ناهار برویم با توربن و آرنه که در دستوران ایرانی منتظر ما بودند. صحبت با آرنه بیشتر پیرامون برنامه آینده LTG و مهندسان بود. از وضع سپهر هم صحبت کردیم. این‌که چه وظیفه‌ای به عهده‌اش بگذاریم. قرار شد پس از نوروز چند هفته‌ای به لوند بروم و روی طراحی مفهومی و برنامه‌ی سه‌ساله LTG کار بکنم. از آرنه هم خواستم زودتر طرحی اولیه از تلسکوپ را به صورت پویانمایی آماده کنیم که برای امور رسانه‌ای در ایران نیاز داریم. از این

ایده خوشش آمد و قرار شد طی ۴ تا ۶ ماه آینده چنین طرحی آماده بشود. قرار شد مجید در این زمینه کمک کند.

در مورد ابزار هم با آرنه صحبت شد. گفت که تیم LTG آمادگی دارد در این زمینه هم کمک کند. همچنین نگرانی‌اش را از درگیری‌های بسیار خسروشاهی ابراز کرد و این‌که او باید بیشتر به موارد علمی برسد. در مورد وظایفی هم که به عهده مهندسان است به تفصیل صحبت کردیم. موضوع رفتار توربین هم مطرح شد که می‌گفت نباید نگران این موضوع بود. من هم به عمد فقط شنونده ماندم. می‌دانستم ابزار نظرم فقط کار را مشکل‌تر می‌کند. رفتار او را طبیعی و قابل انتظار می‌دانستم.

سر نهار بیشتر حرف‌های محلی می‌زدیم. به هیچ‌وجه وارد نگرانی تیم ما از رفتار توربین نشدم. وانمود کردم مجموعه تیم LTG و مهندسان در تهران به خوبی با هم کار می‌کنند. می‌دانستم بهترین کار و مؤثرترین برای ادامه همکاری، سکوت در این‌گونه موارد است.

دوشنبه ۸۸/۱۲/۱۷

امروز صبح با آرنه به سمت تورکو حرکت کردیم. در فرودگاه تاپیو منتظر ما بود. با ماشین او یک راست به سمت رصدخانه تورلا و کارگاه تراش آینه رفتیم. هوا به نسبت سرد و زمین پوشیده از برف بود. می‌دانستم که آینه امروز و فردا به این‌جا نخواهد رسید. تاپیو می‌گفت این اعتصاب کارکنان بندر ممکن است چند هفته به درازا بکشد.

کارگاه دیدنی بود. تمام مدت فکر می‌کردم پنجاه سال پیش این‌جا با تراش یک عدسی کوچک نیم متری شروع به کار کرد و حالا شهرت جهانی دارد برای کارهای بسیار دقیق. چرا ما نتوانیم. چرا ما حالا در ایران شروع نکنیم. می‌دانستم که نمی‌شود. اما هنوز فکر می‌کنم باید راهی پیدا شود که ما خودمان در ایران کار را

شروع کنیم. به نظر نیاز ایران به آینه‌ها و عدسی‌های دقیق آن قدر است که این صنعت را به راه بیندازیم.

تاپیو موقع بازدید توضیحات فنی هم داد. تازه متوجه شدم چرا شش ماه هنوز آمادگی می‌خواهد تا کار صیقل شروع شود. ابتدا لازم بود سقف کارگاه بالاتر برود. این کارگاه برای تراش آینه‌تلسکوپ هرشل ساخته شده بود که فاصله کانونی بسیار کوچک تری داشت. برای تست اپتیکی آینه ما فاصله بیشتری لازم بود. بعضی قسمت‌های مکانیکی دیگر، از جمله بازوی تراش، هم لازم بود تغییر کند. از سفر راضی هستم. حضور و صحبت‌ها بعضی مسئله‌های پیچیده را حل می‌کرد. با تاپیو متن قرارداد را به تفصیل مرور کردیم (بخش فنی مربوط به قرارداد را).

گرچه صبح رسیده بودیم اما صحبت‌های ما تا حدود ۴ بعدازظهر طول کشید، که بعد هم به هتل رفتیم و ساعت ۵:۳۰ برای شام قرار گذاشتیم. به هتل که رسیدم یادداشتی [...]...

۸۸/۱۲/۱۸ ، سه‌شنبه

امروز با اتوبوس از تورلا به هلسینکی آمدم. محمد سهرابی آن جا منتظرم بود. جوانی که شش یا هفت سال پیش کمکش کردم بورس بگیرد برای تحصیل در خارج در زمینه گل‌سنگ‌شناسی. روزی پیش من آمده بود یا نامه‌ای نوشته بود که برای تحقیقات در زمینه گل‌سنگ کمک می‌خواهد. از روستایی در جلفا! از آقای دکتر مُر خواهش کردم به جای من پیش این جوان برود ببیند چکار می‌کند. معلوم شد در روستا با پول چوپانی پدر آزمایشگاهی راه‌اندازی کرده است. بیش از هزار گونه گل‌سنگ جمع کرده است. میکروسکوپی خریده است و ... هر چه توانستم کمک کردم به او. از جمله این‌که بتواند دوربین خوبی بخرد برای عکس‌هایی که می‌خواهد از گل‌سنگ‌ها بگیرد. بعد هم که لیسانس گرفت، گرچه معایر آئین‌نامه‌هایی وزارت بود اما به شورای بورس قبولاندم که خوب است بورسیه شود و شد! حالا می‌بینم در فنلاند به عنوان دانشجوی دکتری گل

سنگ‌شناسی بین‌المللی شده است. به زودی دفاع می‌کند. همسرش هم ایرانی است و قارچ‌شناس است. شب میمهان منزل آنها بودم. قبل از آن هم به دانشگاه و دفتر او رفتم و از کارش توضیح داد. قدری هم شهر را گشتیم. کمکی که من کردم قابل توجه نبود، اما توجه من به این مورد بسیار اثرگذار بود کاشکی همه این قدر توجه و قدرت تشخیص داشتند، آن وقت رشد ما بسیار سریع و قابل توجه می‌شد! یک ذره کم توجهی من شاید این کارشناس بین‌المللی را به یک جوان افسرده، مثل هزاران نفر دیگر، تبدیل می‌کرد.

۸۸/۱۲/۱۹، چهارشنبه

ساعت ۱۱ به فرودگاه رسیدیم و [...]

پنجشنبه صبح به دفتر رفتم، گرچه حدود ۳:۳۰ صبح به منزل رسیده بودم. هنوز از تورلا و اعتصاب خبری نبود. صحبت این بود که شاید مسیر کشتی عوض بشود و به جای بندر تورکو به هلسینکی برود، که این مجوز جداگانه‌ای لازم داشت. قبلاً صحبت این شده بود که اگر راهی باز شد و شیشه به تورلا رسید خسروشاهی برای تحویل برود.

۸۸/۱۲/۲۱، جمعه

خسروشاهی تلفن زد که به نظر می‌رسد راه هلسینکی باز شده است (مجوز داده شده) و اگر این جور باشد دوشنبه شیشه به تورلا می‌رسد. گفتم بسیار خوب شنبه اگر خبر قطعی بود فرصت هست که بلیط تهیه کند.

حالا که سفرم را مرور می‌کنم، گرچه شیشه به تورلا نرسید، اما سفر را موفقیت‌آمیز می‌بینم. صحبت حضوری در محل، در لوند و ونیز در فتلاند در محل کارگاه تراش و رصدخانه تورلا و صحبت در محل با افراد مختلف گردش کار ما را روان تر می‌کند. به وضوح می‌دیدم که هم تیم لوند و هم تورلا احساس بهتری نسبت به این همکاری حس کردند. همه چیز را email و تلفن حل نمی‌کنند. احساس انسانی

رو در رو چیز دیگری است. نگرانی من حالا فرهنگ کاری تیم مهندسی، توانایی اربابی، و نیز مشغله زیاد خسروشاهی است.

اینکه بعد از گذشتن مدتی اربابی و تیم مهندسی هنوز برنامه کاری شان را برای ماه آینده به من نداده اند نگران کننده است. به خصوص که قبل از سفر گفتم که هرکدام در حد یک پاراگراف کاری که بر عهده شان گذاشته شده به من بدهند. اما او این کار را نکرد!

دوشنبه، ۸۹/۱/۹

امروز صحبت مفصلی با اربابی داشتم. خودش مایل است صحبت کند. از این که چه مشکلی در کارها و رفتاراش می بینم. هنوز [...] ویژگی خوبش این است که از رفتارهای تند دیگران نسبت به خودش ناراحت نمی شود یا اگر هم می شود واکنش تند نشان نمی دهد. به او گفتم که جزئیات کار را تا انتها نمی بیند و به همین جهت در زمان بندی ها اشتباه می کند، طوری که من همواره نگران کارهایی هستم که او مسئولیتش را پذیرفته است. هنوز مطمئن نیستم [...] است. هادی قربانی از اعضای گروه مهندسی با من صحبت داشت. اصرار به این که اگر بشود کار جاری اش را در نیروگاه حفظ کند و مانند شش ماه قبل با ما همکاری کند. نظر من موافقت نبود و به او گفتم این کار چه اشکال هایی دارد. اما به او گفتم باشد تا من فکر بکنم و بعد تصمیم بگیریم.

سه شنبه، ۸۹/۱/۱۰

امروز آخر وقت تنها کسی که گزارش فرستاد مسیح حنیف زادگان از گروه مهندسی بود. گزارش افضل فر را ندیده ام. فردا قرار است صحبت تلفنی جمعی با آرنه داشته باشیم. به نظر می رسد جلسه قبل از عید و فشار من به لحاظ نظم کارها کمی اثر گذاشته است.

از چگونگی کارهای سایت راضی نیستیم. نگرانم که باز هم کارها به موقع انجام نشود. به خصوص که سپهر دیروز اطلاعات جدیدی می‌داد از حجم کارهای قله و مبلغ قراردادی که باید بسته شود.

۱۲/۱/۸۹، چهارشنبه

امروز جلسهٔ مدیریتی داشتیم قبل از تماس تلفنی با تیم لوند، در این جلسه معلوم شد هنوز مشکلات پیچیده و زمان‌بری بر سر راهمان است تا برای نصب تجهیزات مایکروترمال، و نیز انتقال داده، آماده بشویم. نگرانی من دارد بیشتر می‌شود. برای همه در جلسه روشن کردم که این جور بی‌مسئولیتی در قبال کارها خطرناک است و آیندهٔ ناجوری را برای ما ترسیم می‌کند. ما همهٔ اطلاعات امروز را در اوائل ماه اسفند هم داشتیم که بتوانیم زودتر تصمیم بگیریم یا به اجرای تصمیم‌ها بپردازیم.

سپهر با آرنه هماهنگ کرده بود که هفته آینده به لوند برود. گفتم باید با آرنه صحبت کنم. کار قله‌ها هنوز روی هوا است!

تلفن جمعی برقرار شد. آرنه گزارش مسیح و بهروز افضلی‌فر را دیده بود و راضی بود. در مورد سپهر گفتم آمدنش به لوند کار قله را به تأخیر می‌اندازد. پس از بحث قرار شد به جای دوشنبه آخر هفته آینده به لوند برود تا در چند روزی که وقت هست تکلیف کارها را این‌جا روشن بکنیم.

روز به روز مشخص‌تر می‌شود که ما یک مسئول قله نیاز داریم به علاوهٔ یک مهندس سرپرست تیم مهندسی!

در مورد قربانی هم با تیم مشورت کردم. قرار شد به او تا پایان فروردین مهلت بدهیم، تمام وقت با پروژه یا استعفا.

بعد از این قرار با اربابی که قرار شد او به قربانی منتقل کند. به من زنگ زد، در حضور قربانی گفت که روی بلندگو می‌گذارد که او هم بشنود. می‌گفت قربانی نپذیرفته است بماند اما پیشنهاد خودش (اربابی) این است که تا پایان کاری که

در اختیارش است، لی اوت تلسکوپ، کارش را ادامه دهد. من از اربابی عصبانی شدم که چرا درک نمی‌کند چنین موضوعی را نباید تلفنی آن هم در حضور قربانی مطرح کند. با ملاحظت گفتم پیشنهاد بدی نیست اما باشد در جلسه مدیریت مطرح شود. متأسفم [...].

۸۹/۱/۱۴، شنبه

روز پنجشنبه وضعیت موجود، از جمله مشکل قربانی را به اطلاع آرانه رساندم. امروز پیام مفصلی داده بود. پذیرفته بود که قربانی دیگر همکاری نکند و این‌که چگونه برای او جایگزین پیدا کنیم. همین‌طور مسئول برای قله به جای اربابی و نیز یک مهندس نرم‌افزار. احساس می‌کنم لازم است زودتر به ایران بیاید و از نزدیک باز صحبت کنیم. اما این هفته که قرار است مهندسان بروند (مسیح و بهروز) و اربابی. در لوند کار زیاد خواهد بود. همین‌طور کارهای قله در تهران که هنوز من را نگران می‌کند.

امروز ماشین فرزو و برش و قطعات گوناگون که برای بخش توسعه فناوری سفارش داده بودیم رسید. خوشحال‌کننده بود. امیدوارم در شش ماه آینده کارگاه [...] کارایی داشته باشیم. پشتیبانی خوبی برای رصدخانه خواهد بود.

۸۹/۱/۱۶، دوشنبه

امروز جلسه‌های مفصلی هم مدیریتی و هم با کارمندان و هم با تیم مهندسی جداگانه داشتیم. لازم بود بعضی حرف‌ها زده شود و بعضی نگرانی که ابراز شود. از جمله تصمیم در مورد آقای مهندس قربانی، که قرار شد قطعاً با ما همکاری نکند. خودش با توجه به اصرار ما برای تمام وقت بودن این‌گونه تصمیم گرفت. اما دکتر اربابی در این مورد [...]، در دو روز گذشته، طوری که مجبور شدم امروز در جلسه مدیریتی به لحاظ آموزش رفتاری در حضور دیگران این اشکال را مطرح کنم. جلسه امروز نتیجه خوبی داشت از لحاظ دقتی که من باید بکنم. از جمله

این‌که متوجه شدم هنوز جای کارمندان، وظایف آنها و مسئولیت‌های آنها برای دیگران روشن نیست.

در مجموع به نظرم می‌رسد گروه ما دارد یک تیم می‌شود که این کمک خواهد کرد کارها روان‌تر پیش برود و نیز افراد جدید راحت‌تر جای خود را پیدا کنند.

هنوز نگران قله هستیم و اینکه قطعه‌های مربوط به ذخیره و ارسال داده‌ها به کاشان به موقع به دست ما نرسد. با همه فشاری که آوردم هنوز همکاران حساسیت لازم را برای پیگیری امور پیدا نکرده‌اند.

۸۹/۱/۲۱، شنبه

سپهر و حقیقت هر دو سفزند. سپهر در لوند و حقیقت در چین (برای مسئولیت‌های ورزشی). جالب است که قرار بود وضعیت پرداخت به آقای قربانی را با هم به تصمیم برسند و به من بگویند. هر دو رفته‌اند بدون این‌که این کار را انجام داده باشند.

جلسه‌ای که دوشنبه با هم داشتیم و حرف‌های مفیدی زده شد قرار بود خلاصه آنها تنظیم شود و حقیقت به من بدهد. رفته است و این کار هم انجام نشده است! یا به نتیجه نرسیده است! هنوز «انجام یک کار» مفهوم نیست برای بعضی‌ها و این کار من را مشکل می‌کند. چگونه و کی بتوانم به آنها بفهمانم که «انجام» یعنی چه!

۸۹/۱/۲۴، سه شنبه

صبح در لارک هستیم. هوای ابری همراه است با نم‌باران. همه چیز بسیار دلنشین است و آرام است. آرامش خوبی حاکم است.

چند قرار مرتبط با نصب تجهیزات در قله و نیز نصب تجهیزات انتقال داده به جعفرآباد (نزدیک کاشان) نهائی و آماده امضا شده است.

برنامه‌ریزی برای ابزار تلسکوپ با خسروشاهی انجام شده. کارگاه و سمپوزیومی برای آبان ماه پیش‌بینی کردیم و اینکه تا آخر سال تعریف ابزار و نیز چگونگی قرارداد برای ساخت آن به پایان برسد. بخش توسعه فناوری فعال شده است، و عملاً از دوران زیر ساخت‌ها عبور کرده‌ایم و ساخت وسایل شروع شده است.

دکتر جلالی قرار شده است از خرداد ماه به ما بپیوندد و دست‌کم تا مهر تمام وقت با ما باشد. پس نظارت روی کار مهندسان به حدی شکل خواهد گرفت. امیدوارم این هم محقق بشود.

یک مشکل عمده ما در پژوهشکده است که هیئت علمی کم داریم. دو نفر هم که قرار بود به عنوان پژوهشگر پسا دکتری به ما ملحق شوند خواسته‌اند یک سال دیگر بیایند، لابد متأثر از اوضاع سیاسی روز!

فردا دکتر مبشر می‌آید. همکاری او با شکل خوبی به خود گرفته است و چند دانشجو در پروژه‌های مشترک همکاری می‌کنند.

۸۹/۱/۲۸، شنبه

امروز قرارداد با شرکت سازه به عنوان مشاور مادر طرح امضا شد. دو سال پیش در خرداد ماه اولین ملاقات با دکتر یغمائی و دکتر نوایی از این شرکت بود. در این مدت با افراد و شرکت‌های مختلف صحبت کردم در ۹ ماه گذشته هم به روال رسمی آگهی دادیم و شرکت‌های مختلف تقاضا دادند که در نهایت هم این شرکت برنده شد. مدیران متین و با تجربه‌ای هستند.

امروز با مبشر هم جلسه داشتیم. چگونگی همکاری ما با او چه در مورد طرح و چه در مورد آموزش به تفصیل بحث شد. خوشبختانه کاری که با چند دانشجو شروع شده است دارد ثمر می‌دهد و او هم راضی است. در مورد ابزار رصد هم صحبت شد.

۸/۲/۸۹، چهارشنبه

پریروز دوشنبه سپهر با تأخیر از لوند برگشت. آتشفشان ایسلند باعث تعطیلی پروازها در اروپا شده بود که اثرات آن هنوز لمس می‌شود. در جلسه‌ای که روز دوشنبه با تیم اجرائی داشتیم نتوانستم متوجه بشوم که در آنجا چه انجام داده است. دو وظیفه داشت: یکی طراحی مفهومی و دومی برنامه‌ زمان بندی طراحی با جزئیات. دیروز هم که جلسه مدیریتی داشتیم و از او خواستم اطلاعات مکتوب شده خود را بفرستد هنوز نفرستاده است. روی مسائل جدی، قدری فنی و حاوی تعدادی مولفه، [...] آرنه در پیام گفته بود این بار از کارش راضی است. مانده‌ام که [...].

به هر حال مسئله‌ای شده است.

امور قله پیش می‌رود و هنوز به شدت نگران طرح سامانه ریزدمائی هستیم. مسائل اداری مرتبط با تملک و حوزه ۲۰ کیلومتری قله‌ها پیش می‌رود. بهنام و همکار جدیدش عجمی مشغول‌اند. موضوع انتقال داده از قله‌ها به جعفرآباد سرانجام دارد شکل به خودش می‌گیرد و شاید در هفته‌های آینده اجرا شود.

باید به زودی آگهی استخدام بدهیم برای مدیر قله‌ها و نیز چند مهندس.

مسیح حنیف‌زادگان و افضل‌فر در لوند هستند. قرار است هفته آینده برگردند. آموزش آنها هم خوب پیش می‌رود.

هنوز مشکل فرهنگی در هماهنگی میان تیم مهندسی از یک طرف، و تیم توسعه فناوری در بخش توسعه فناوری پژوهش‌شده داریم که باید به فکر مرتفع کردن آن باشیم.

۱۵/۲/۸۹، چهارشنبه

خسروشاهی برای مذاکره در مورد آموزش و نیز ابزارگان دوشنبه به جزایر قناری رفت تا شنبه برگردد.

دوشنبه هم جلسهٔ مدیریتی داشتیم. اربابی بالاخره گزارشی از نتایج کارش در لوند داد. سیاهه‌ای از کارها و برنامهٔ زمانی آنها تا گرفتن اولین نور! باید مطالعه کنیم. این هفته هم قرار است مهندسان از لوند برگردند. بیمهٔ شیشه دارد به نتیجه می‌رسد. فرم قرارداد از آلمان آمده است که باید با وکیل مطرح شود. شاید هم اول به فارسی ترجمه شود.

جو اداری ما هنوز شکننده است. دلخوری‌هایی وجود دارد و به نظر می‌رسد طول خواهد کشید تا حل شود. خسروشاهی واکنش‌های تندی دارد. اربابی آرام است اما [...] هفتهٔ آینده می‌خواهم چند جلسه بگذاریم و این نوع مسائل را مطرح کنم. شاید جو تلطیف شود.

دوشنبه، ۸۹/۲/۲۰

امروز جلسهٔ مدیریتی داشتیم. روز قبل گزارش اربابی را با خسروشاهی نگاه کردیم. خسروشاهی عصبانی بود که این گزارش صرفاً همان گزارش قبلی آرنه است که فقط به یک سبک دیگری با یک نرم‌افزار طراحی شده و زمان بندی‌ها شفاف شده و هیچ فکر جدیدی در آن وارد نشده است. من به اندازه او از این موضوع دلخور نبودم، اما دلخوری بسیار بیشتری داشتم از عدم پیشرفت در امور مربوط به قله. به خصوص مسئله حل نشدن انتقال داده به جعفرآباد کاشان پس از چند ماه. تازه پریروز خبر دادند که هیئت امنای شهرک صنعتی با تقاضای ما مخالفت کرده است.

به همین دلیل، و نیز با توجه به جمیع ناکامی‌ها در برنامه‌ریزی برای امور قله‌ها، چند روز گذشته ذهن من مشغول تصمیم گرفتن [...] شد. تصمیم گرفتم ناراحتی خود را در جلسه ابراز کنم. که برخلاف میل آنها که موردهای خاص را می‌خواستند مطرح کنند پرداختم به این قضیه و ناتوانی تیم در حل مسئله.

طرف صحبت من اربابی و حقیقت بودند. حقیقت از این جهت که از او انتظار داشتم مسئله جعفرآباد را جدی‌تر بگیرد و از ارتباطات خودش استفاده کند تا نظر

هیئت امنا را جلب کند. انتظار داشتیم به محل بروید و با افراد مؤثر صحبت کند به اربابی هم گفتیم که به نظر من امور را ساده می‌گیرد و زمان بندی‌ها را کم اهمیت می‌گیرد. به همین دلیل کارهای ما به عقب می‌افتد. گفتیم که اگر به این سبک پیش برویم طول پروژه از ۵ سال به ۱۵ سال به درازا خواهد کشید. آشکارا ناراحت شد و سعی کرد خودش را توجیه کند، اما [...] .

این اولین جلسه مدیریت بود که قاطع و بی‌محابا و با خشونت صحبت کردم. منتظرم جلالی از آمریکا برگردد، امور مهندسی را به او بسپارم و با استخدام یک فرد جدید امور قله [...] . هنوز نمی‌دانم [...] .

۸۹/۲/۲۱، سه‌شنبه

امروز صبح جلسه مشترک با مهندسان داشتیم. گزارش از لوند را می‌خواستیم بشنوم. قبل از شروع مطرح کردم که استنباط من این است که هنوز همکاری میان بخش پشتیبانی، تیم مهندسی، و نیز تیم بخش توسعه فناوری روان نیست. توضیح مفصل دادم برای اهمیت این که همه خودمان را یکی بدانیم و بدون مداخله از کارهای یکدیگر برای روان شدن کارها و سریع شدن آنها به هم کمک کنیم.

از گزارش حنیف‌زادگان و افضل‌فر خوشحال شدم. به وضوح پیشرفت کار دیده می‌شد. طراحی محل فعال‌سازی (فعال‌گرهای) شیشه تمام شده به نظر می‌رسید. مطمئن شدم این تیم با چند نفری که قرار است اضافه شوند از عهده کار بر می‌آیند.

باید برای تلطیف رابطه کاری بیشتر وقت بگذاریم.

تیم قرار است فردا به قله‌ها برود. بیشتر به خاطر مسئله سامانه ریزدمائی.

هفته آینده با آرنه که قرار است جمعه بیاید همراه با نمایندگان شرکت سازه (شرکت مشاور مادر) به قله خواهیم رفت. تعیین نهایی محل راه دسترسی گرگش قرار است در این بازدید انجام شود.

۸۹/۲/۲۲، چهارشنبه

امروز و فردا کنفرانس جهانی نجوم در زنجان است. ترجیح دادم نروم. در عوض به اصفهان آمدم برای جلسه پژوهش مجله فیزیک و نیز بازدید از شهرک بهارستان اصفهان، مذاکره با شهردار و شورای شهر به منظور توافق بر سر رفع آلودگی نوری این شهرک به عنوان مدل. آمادگی آنها قابل تحسین است. باید دید چقدر می‌توان این موضوع را در سال جاری پیش برد.

۸۹/۲/۲۶، شنبه

امروز روز اول حضور آرنه بود. صبح ابتدا جلسه‌ای داشتیم با مدیران و تیم مهندسی.

گزارش‌ها به خصوص گزارش تصویری از نصب حس‌گرهای ریزدمایی در دینوا مربوط به چند روز پیش مطرح بود. همگی احساس رضایت می‌کردند از پیشرفت این بخش از کارها. اما به وضوح در مورد این سامانه هنوز سوال‌هایی مطرح است که در جلسه‌های فنی باید بحث شود.

بعد از نهار جلسه مدیریتی داشتیم با آرنه. آرنه شروع کرد با موضوع حنیف زادگان. ظاهراً قبل از جلسه مسیح به او گفته بود که برای ادامه تحصیل در UBC پذیرفته شده و در شهریور ماه قرار است به آن جا برود. بحث مفصل با جزئیات در گرفت که با این وصف برای پروژه چه بکنیم. این تنها مورد او نیست بلکه در آینده با دیگران هم همین مسئله را خواهیم داشت. همه راه‌های ممکن برای پیشگیری از این‌گونه موارد بحث شد. سپهر تأکید می‌کرد که تقصیر برای جو کاری ما است. اگر جو دیگری حاکم بود این‌گونه نمی‌شد. می‌دانستم که در اشتباه محض است و گمان نمی‌کنم که به بی‌راهه بروم اگر فرض کنم [...] و متأسفانه با تعمیم مواردی که از قبل دیده‌ام می‌توانم تصور کنم با بدبینی‌هایی که منعکس می‌کند به بدی جو حاکم دامن می‌زند. [...]

ساعت چهار آقای دکتر پوریا خسروپناه از سازمان فضائی هلند ESRON، آمد و با او جلسه داشتیم. از کارهایش صحبت کرد و بحث کردیم که چگونه می‌توانیم از توانی‌هایش و نیز احتمالاً از دانش فنی سازمان ESRON استفاده بکنیم.

جمعه، ۸۹/۲/۳۱

چهارشنبه سپهر، حبیب و آرنه همراه با نمایندگان مشاور، شرکت سازه به دینوا رفتند. من ترجیح دادم برای رفتن به گرگش به آنها ملحق بشوم. دیروز صبح ساعت ۴:۳۰ دقیقه با یک آژانس رفتم. راننده قدری دیر کرد. بعد هم با آهنگ‌های روحوضی خودش را بیدار نگاه می‌داشت. معلوم شد هنوز بخش اداری ما استاندار نامکتوب ما را در مورد خدمات اعمال نمی‌کند. من هم خودم خواب‌آلوده بودم اما مجبور بودم به هر قیمتی بیدار بمانم و مواظب راننده باشم. ساعت ۷:۳۰ دقیقه به محل هتل کوثر در کاشان رسیدیم. تیم داشت صبحانه می‌خورد. معلوم بود درست استراحت نکرده‌اند. و بعد هم معلوم شد در گرما و سر و صدا اصلاً نخوابیده‌اند.

باید حتماً برای اسکان در کاشان فکری بکنیم. متأسفانه همکاران ما هنوز معنی استاندارد را درست درک نکرده‌اند چه رسد به اعمال آن.

به هر حال ساعت ۸ به سمت گرگش حرکت کردیم و قبل از ۱۲ بالای قله بودیم. اسب کرایه‌ای بار زده شد اما قاطر خودمان بی‌بار بالا رفت تا به تیم کمک کند. خانم دلفان از شرکت سازه اولین نفر بود که سوار شد و سپس خسروشاهی که تا قله سواره آمد.

قله وضعیت جدیدی داشت دکل‌های جدید نصب شده بودند. کانکس‌ها هم کامل نصب شده بود و شکل خوبی به خود گرفته بود. هوس کردیم شب را آنجا بمانیم. چادر هم بود اما بیشتر به عنوان انبار استفاده می‌شد. تیم سازه اطلاعات جمع می‌کرد و اطراف قله را ورنه اندازه می‌کرد برای آشنایی بیشتر. هوا خوب بود و من به لباس گرم احتیاج پیدا نکردم، گرچه هنوز قدری برف اطراف قله بود و باد

شدید می‌وزید. مشغول نهار بودیم که متوجه شدیم آرنه ناپدید شده است. به سمت پائین رفته بود. حبیب و آقای کرمی قاطربان به دنبال او رفتند و هوا هم طوفانی شد و احتمال رعد و برق می‌رفت سریع تصمیم گرفتیم جمع کنیم و به پایین برویم. آقای کاظمی، نقشه بردار که برای تعیین نهایی جاده دسترسی با ما آمده بود در نظر داشت از جاده احتمالی به پائین برود.

من هم با او همراه شدم. گرچه راه چندان گویا نبود احتمال طولانی شدن بازگشت می‌رفت اما نمی‌خواستیم این موقعیت شناسایی اطراف از نزدیک را از دست بدهیم. پس من با کاظمی همراه شدم و بقیه به سمت ترمینال رفتند. ساعت حدود ۲ بعد از ظهر بود. به هنگام برگشت، کاظمی که از این موقعیت به راه دسترسی نگاه نکرده بود قدری سردرگم بود اما به پیشنهاد من چند راه اضافه را هم رفتیم تا شناخت بهتری از موقعیت پیدا کنیم.

راهی که پیشنهاد می‌کرد به نظر من مناسب می‌رسید شاید تنها ابهام تکه آخر، حدود یک کیلومتر تا پانصد متر نرسیده به قله است که باید با دقت بیشتر بررسی شود. خوشحال از این‌که راه را دیده‌ام به بقیه تیم ملحق شدم و یک راست مسیر تهران را پیش گرفتیم.

سپهر با ما همراه نبود چون شب قبل بعد از بازدید دینوا به تهران برگشته بود.

مسئله سیم پلاتین پاره شده روی حس‌گرهای دینوا هنوز باعث دردسر است. پیشنهاد مشخصی نداریم. سپهر اگر مسئول است که تمام مسئولیت را می‌خواهد به عهده بگیرد در موقعیتی نیست که پیشنهاد مشخصی بدهد. خسروشاهی هم شاید خوشحال است که مسئولیت قطعی را عهده‌دار نبوده است.

۸۹/۳/۱، شنبه

امروز جلسه مفصلی با آرنه و حبیب داشتیم. موضوع سپهر اربابی و همکاری او را مطرح کردم. خواستم آرنه نظرش را بگوید. او می‌گفت سپهر کار Project Plan را در لوند انجام دهد. برای این کار اقامتی حدود سه ماه در لوند لازم است. حرف‌های

او و حبیب را که شنیدم نظر قطعی خودم را گفتم. [...] فقط همین برنامه‌ریزی پروژه را انجام دهد.

تصمیم سختی بود اما لازم بود [...].

این هم نتیجه کار [...].

ادامه جلسه در مورد چگونگی [...] تا ببینیم چه می‌کند.

۸۹/۳/۵ ، چهارشنبه

دیروز آخرین جلسه صحبت با آرنه و مرور کارها بود. از جمله جایگزین مسیح که توافق کردیم مهندسی جدید، که یکشنبه با او مصاحبه شد هر چه زودتر شروع به کار کند. نگرانی خودم را در مورد پروژه ریزدمایی گفتم. چندان ناراحت به نظر نمی‌رسید و امیدوار بود شرایط جوی جدید و اصلاح بوبین‌ها باعث بهبود امور بشود. در مورد M2 قرار شد طی دو ماه آینده با شوت تماس بگیرد. خانم دشتدار هم با او صحبت داشت. آرنه از پیشرفت زبان انگلیسی او راضی بود و کلاً از همکاریش احساس رضایت می‌کرد.

صحبت شد امور قله‌ها زودتر واگذار شود و سپهر در مدتی که با ما خواهد بود به برنامه زمان‌بندی و طرح پروژه برسد که من موافق بودم.

روز دوشنبه بعد از ظهر سرانجام جلسه با سفیر سوئد در دفتر لاریجانی برگزار شد. آرنه می‌گفت که بعد از جلسه با سفیر صحبت کرده است و او اظهار خرسندی شدید از این همکاری می‌کرد.

امروز صبح اول وقت سپهر آمد که صحبت کند. دیشب در فرودگاه با آرنه صحبت کرده بود و آرنه تصمیم را به او گفته بود. به وضوح ناراحت بود و اما خوددار. خواست صحبت کند گفتم هیچ مشکلی ندارم و دوستی ما مستقل از مسائل کاری پا برجا است. حرف اصلی او این بود که اگر گفته‌اند که سپهر پشت سر من بدگویی کرده است درست نیست، دست‌کم این‌که دیگران از جمله حبیب خسروشاهی و عباس جلالی بسیار بسیار بدگویی کرده‌اند. و نیز این‌که آنها بتوانند

من را کنار خواهند گذاشت. در پاسخ گفتم صحت این حرف‌ها را می‌توانم قبول بکنم و تعجب هم نخواهم کرد اما تصمیم من در مورد همکاری وی با پروژه بر مبنای اطلاعات کنونی من است و اصلاً نمی‌خواهم وانمود کنم هیچ اشتباهی در کار نیست. به علاوه گفتم در صداقت و پاکی قلب او هیچ شکمی ندارم.

پروژه دارد وارد مرحله جدیدی می‌شود. بو می‌کشم که کسانی گاه‌گاه در مراجع و مکان‌هایی زمزمه کناره‌رفتن من را مطرح کرده‌اند اما گوشم به این حرف‌ها بدهکار نیست. صحت و پیشرفت پروژه و البته پیش‌بینی اتمام مطلوب آن، هدف اصلی من است.

امروز کلاً روز سختی بود تمام روز جدا از صحبت با سپهر درگیر مسئله‌های افراد مختلفی بودم که عمدتاً به دلائل سیاسی کار خود را از دست داده‌اند. و یا فارغ‌التحصیلان جوانی در فیزیک و نجوم که هیچ آینده‌ای برای خود نمی‌بینند. شرایطی که وزارت علوم برای استخدام جدید فراهم کرده است اسفبار است. افسردگی شدیدی بر دانشجویان جوان حاکم است. کسانی از نسل ما، نسل انقلاب، که چند دهه برای توسعه علمی کشور کوشیده‌اند، گیج و مات و مبهوت‌اند. در جلسه‌ای چند روز پیش اردلان می‌گفت که فقط می‌توانم گریه کنم. این را که می‌گفت گریه من راه افتاده بود.

شرایط کاری بسیار سخت شده است، به این معنی که به طور مستمر با رویدادهایی برخورد می‌کنیم که حکایت از بی‌خردی مدیران و دروغ‌پروازی آنها را دارد. عده‌ای آرمان‌گرا تصورات یا تخیلات خودشان را واقعی می‌انگارند و بدون ابزار دنیای مدرن و بدون توجه به ظرف زمان و مکان از این تخیلات سیاست‌های اجرایی ملی می‌سازند. موجی در راه است که بنیان هیچ یک از اقدام‌های سی سال گذشته را قبول ندارد. این موج از روش‌های شوروی کمونیست هم استفاده می‌کند اما به اسم اسلام. نمی‌دانم این موج چقدر طول بکشد، اما در شکست آن هیچ شکمی ندارم. خوب است سعی شود هر آنچه از ایران و اسلام و فرهنگ و ثروت ملی می‌شود حفظ کرد برای دوران پس از میرایی این موج حفظ کرد.

یکشنبه، ۸۹/۳/۱۶

دیروز که تعطیل بود از پنجشنبه‌اش به طالقان رفتیم. هوا به قدری خوب بود که به هیچ وجه علاقه به بازگشت به تهران را نداشتم. روز جمعه با شورای روستای گلیرد صحبت کردم. گفتم که می‌خواهم در گلیرد دفن بشوم و می‌خواهم شورا مسئولیت انتقال من را به گلیرد برای دفن بپذیرد. مخارج آن را هم همین حالا می‌دهم. خواستند تعارف کنند که گفتم این یک حرف جدی است. لطفاً مسئولیت آن را بپذیرند و قیمت آن را هم بگویند. گفتند مشابه این کار همین روزها حدود ۸۰۰ هزار تومان هزینه برده است، که قدری زیاد بود. اما پذیرفتم و گفتم یک میلیون می‌دهم به غیر از کمک‌هایی که گاه‌بی‌گاه به روستا خواهم کرد. آنها هم نوشته‌ای بدهند که این را پذیرفته‌اند. می‌خواهم مسئولیت دفن من از قبل مشخص باشد و باری بردوش کسی نباشد!

کارهای رصدخانه پیش می‌رود. پیچیدگی‌ها در حد متعارف است. حقیقت باز به سفر رفته است. کارهای اجرایی ما قدری می‌لنگد. همین امروز چند نفر برای اندازه‌گیری دید به دینوا می‌روند. کار بیمه آنها انجام نشده است. که این بی‌توجهی از نوع همان شلختگی اداری ما است.

بویین‌های جدید برای نصب در گرگش هنوز آماده نیستند، اما با توجه به مشکلات پیش آمده، چندان از برنامه‌ریزی عقب نیستیم.

برای نقشه‌برداری توپوگرافی محل هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم. دو نفری که پیشنهاد داده‌اند هنوز شک دارند. کار عجله است. اما معلوم نیست کی بتوانیم شروع کنیم.

شنبه، ۸۹/۳/۲۲

امروز سالگرد انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته است که نقطه عطفی در امور سیاسی کشور بعد از انقلاب بود. ساکت است و آرام. بخش علمی کشور اما افسرده

است و نگران. مستقل از رویدادهای سیاسی، سیاست‌ها و رفتارهای مسئولان آموزشی و پژوهشی کشور نگران‌کننده است.

امور رصدخانه خوب پیش می‌رود. قرارداد توپوگرافی نهائی شد. خانه‌ای در روستای کامو، پس از حدود یک ماه گشت و بحث، انتخاب و قولنامه شد. خانه‌ای هم در شهر کاشان به عنوان دفتر به نظر می‌رسد نهائی شده باشد. امروز یا فردا باید پای قولنامه برویم، اگر مشکل دیگری پیش نیاید.

حقیقت هنوز از مسافرت برنگشته تازه دوشنبه می‌رسد. نزدیک به دو هفته می‌شود غیبت او. اصلاً خوب نیست!

استقرار تیم اندازه‌گیری دید در قله‌ها خوب پیش می‌رود. قدری نابسامانی در قرارداد مربوط به تدارکات داریم.

همین‌طور تصحیح بوبین‌های ریزدمائی با تأخیر اما ظاهراً بی‌اشکال پیش می‌رود. دکتر جلالی به ما پیوسته است و کار را شروع کرده است. فعلاً قرار است تا آخر تابستان تمام وقت باشد و تیم مهندسی را سرپرستی کند.

اربابی برای تکمیل پروندهٔ پروژه به لوند می‌روند. مهندسان آنجا هستند و مهندس جدید ما، آقای سعیدی فر هم هفته آینده خواهد رفت.

۸۹/۴/۱۲، شنبه

امروز روز پر مشغله‌ای است. فردا (امشب) مسافریم برای شرکت در همایش GR19 در مکزیک. یک هفته نخواهیم بود و همین کافی است باعث شود بسیاری کارها امروز متمرکز شود. اما دلم نیامد چند کلمه‌ای ننویسم از تحولات چند هفته اخیر. امشب مهندسان از لوند بر می‌گردند: دکتر روانی، جعفرزاده و بهروز افضلی فر. دکتر اربابی هم با آنها است.

مسیح حنیف‌زادگان و سعیدی فر نتوانستند بروند. از همان نوع بی‌برنامگی‌ها [...] با این‌که هیچ تفاوتی در برنامه‌ریزی‌ها پیش نیامد، او که قبل از سفر اعلام

می‌کرد که این دو نفر بیایند از آنجا پیام فرستاده که نیایند. من که اصلاً از این روش خوشم نیامد به تفصیل برای آرنه نوشتنم موضوع چیست؟ پس با تایید او و با استدلال تفصیلی پذیرفتم که سفر آنها به تعویق بیفتد.

هفته پیش موضوع دیگر پیش آمد که ممکن بوده یا هنوز ممکن است، به بحرانی تبدیل شود.

پس از جلسه روز دوشنبه مدیریتی که من خواستم پس از این دکتر جلالی برنامه‌ریزی مهندسان را به عهده بگیرد، صورت جلسه روز بعد برای همه، از جمله اربابی، ارسال شد. چند ساعتی نگذشته بود که ظهر آرنه از لوند تلفن زد که داستان جلالی چیست. اصل حرف او این بود که جلالی با امور مهندسی تلسکوپ ناآشناست و فعلاً خودش مسئولیت رسیدگی به مهندسان را به عهده بگیرد. معلوم بود اربابی از موضوع ناراحت است. با او مفصل صحبت کردم. قرار شد فعلاً موضوع مسکوت بماند تا خودش ایران بیاید و صحبت کنیم.

اصلاً از رفتار [...] خوشم نیامد. واکنش آرنه هم زیاد قابل درک نبود. شاید اربابی وانمود کرده باشد که با رفتن او مهندسان هم دلسرد خواهند شد و او نگران کنار رفتن مهندسان است!

۸۹/۴/۲۶، شنبه

سفر مکزیک برای شرکت در کنفرانس GR19 از یکشنبه ۴/۱۳ تا ۴/۲۲ وقت من را گرفت. دو روز آخر را هم دولت تعطیل کرد که همه کارهایمان را به هم ریخت. قرار بود یکشنبه که از مکزیک برمی‌گردم همراه لاریجانی و مدیران به کاشان برویم و با مقامات محلی هم جلسه داشته باشیم و هم به محل جاده گرگش برویم تا از نزدیک با نیازهای ما آشنا بشوند. هدف من این است که امسال جاده دست‌کم صاف شود. با تعطیلی اعلام شده از سوی دولت این کار هم به تعویق افتاد!

قبل از رفتن به مکزیک جلسه‌ای داشتم با آقای گرانمایه نماینده کاشان در مجلس که هم در مجلس و هم در کاشان فرد مؤثری است. دکتر نصیری هم بود. سر نهار دکتر عباسپور، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات هم به ما پیوست. جلسه بسیار مفیدی بود. به گرانمایه گفتیم که دو نیاز اساسی داریم. یکی جاده که فوریت دارد و دیگری رفع آلودگی نوری که موضوعی درازمدت است. احساس من این بود که حساسیت را به خوبی درک و پیگیری خواهد کرد.

قبل از رفتن به مکزیک به خسروشاهی هشدار دادم که در جلسه با مهندسان در حضور اربابی دقت کند که تنش ایجاد نشود. خوشبختانه مشکلی پیش نیامده بود. تازه پنجشنبه متوجه شدم دلیل پیش نیامدن مشکل سوتفاهمی بوده که برای اربابی پیش آمده است.

روز چهارشنبه فرصتی پیش آمد با اربابی صحبت کنم. قبل از آن جلسه‌ای بود با مدیران که اربابی باز هم رفتار نامناسبی داشت که باعث ناراحتی خسروشاهی شد و حقیقت هم سخت از رفتار او برآشفته بود.

در جلسه، پس از شنیدن صحبت‌های اربابی و گزارش کارها در لوند پرسیدم آیا فکری برای خودش بعد از مهر ماه کرده است؟ چون قرار بود قراردادش تا آخر شهریور با پژوهشکده باشد. تعجب کرد! گفت: که قرارداد از بخش اداری برایش رفته است برای تمام سال. سوء تفاهم معلوم شد از کجا است. با او خیلی صریح صحبت کردم که نظر من عوض نشده است و اگر هم او چیزی می‌شنود یا به دستش می‌رسد باید با هم چک کنیم. باید به من بگوید. قدری شکه شد. اما صراحت من لازم بود که جای شک نگذارد.

آخر هفته گذشته آموزش کمک‌های اولیه برای افراد ما برگزار شد. گرچه دیر اما خوشحالم که دست‌کم این کار انجام شد و قدری از نگرانی من کاسته شد. آرنه هم پنجشنبه آمد. امروز با او جلسه خواهیم داشت. موضوع اربابی همکاری جلالی و جایگاه هریک را بالاخره با او حل خواهیم کرد.

پیشرفت کار مهندسان ظاهراً رضایت بخش است. در چند هفته گذشته فرصتی نشد با آنها صحبت کنم. جز این که طرح اولیه (لی اوت) تلسکوپ را دیدم. دارد شکل می‌گیرد.

مجموعه‌ای حدود ۷۰۰ تقاضا برای چهار شغل که آگهی کرده بودیم آمده است. مشغول بررسی هستیم. از حدود ۸۰ تقاضا برای مهندسی نرم افزار، من تنها ۶ مورد را توانستم به عنوان قابل بحث جدا کنم. تعجب است از سطح پائین این همه فارغ التحصیل!

سه شنبه، ۸۹/۴/۲۹

آماده می‌شویم برای مصاحبه با متقاضیان استخدام به عنوان مدیر قله، الکترونیک و کنترل، نرم افزار و مکانیک. حدود ۷۰۰ تقاضا رسیده که از میان آنها مجموعاً ۴۰ مورد برای مصاحبه دعوت شده‌اند.

امروز با آرنه جلسه خصوصی داشتم. از جمله موارد بحث اربابی بود. مطرح کرد شاید برای کنترل پروژه مناسب باشد چند مثال برایش زد که [...] آخرین مورد بازدید بعدی تیم مهندسی از لوند بود. آرنه خیال می‌کرد که تیم دو هفته دیگر در لوند خواهد بود. گفتم نه، تازه فردا تقاضای ویزا خواهند داد و این کار مسئولیتش با سپهر بوده است! او اشراف روی [...] قرار شد بسته به مورد، کارهایی را که از عهده‌اش بر می‌آید به او واگذار کنیم.

خسروشاهی به شدت خسته شده است. کار بیش از حد می‌خواهد انجام دهد و همین توانایی‌ها و قدرت وی را بیش از حد کش می‌دهد. امروز هم به همین دلیل کم‌توجهی بخش مالی ما در دادن چک به او به شدت عصبانی شده بود.

دوشنبه، ۸۹/۵/۴

امروز دوشنبه است ساعت ۱۰:۵۰. ما هنوز در میان یک مصاحبه هستیم که شروع کردم به نوشتن. مصاحبه مربوط به الکترونیک است که خود، ماجرای داشت.

بیش از صد نفر متقاضی بودند. اربابی و خسروشاهی در یک مرحله حدود ۱۵ نفر را انتخاب کرده بودند. قرار شده بود اصغر جعفرزاده، عضو تیم مهندسی هم به این متقاضیان نگاه کند و انتخاب کند. مجموع متقاضیانی که دست کم دو نفر موافق بودند حدود ۱۵ مورد شد. قرار شد همه دعوت شوند. من که خودم فرصت نکرده بودم لیست را ببینم گفته بودم هر ۱۵ نفر را دعوت کنند که این کار انجام شده بود. شنبه ظهر که نگاهی به لیست انداختم دیدم بعضی‌ها بسیار ضعیف‌اند. تعجب کردم از انتخاب! گفتم دیگران هم مجدد نگاه کنند.

دکتر جلالی که از ابتدا علاقه مند بود لیست را نگاه کند به هر دلیل ندیده بود. اصرار کردم او هم ببیند. حدود ۵ نفر به نظر من جدی آمدند. عصر در راه منزل از دفتر به من تلفن زدند که جلالی و خسروشاهی با دعوت از این کاندیدها موافق نیستند. گفتم این که نمی‌شود، باشد تا فردا. یکشنبه بسیار سرمان شلوغ بود با مصاحبه‌ها و بحث‌های گوناگون. نشستیم در فاصله میان جلسه‌ها با آرنه نگاهی سریع به کارنامه آنها انداختیم و در نهایت ۵ نفر انتخاب کردیم که دعوت شوند و خواستیم که از بقیه عذرخواهی کنند. متأسفانه سه نفر از بهترین آنها هم نمی‌توانستند بیایند. این شد که دو نفر امروز آمدند.

پس از اتمام مصاحبه با این دو نفر تصمیم بر این شد که هیچ‌کدام را دعوت به کار نکنیم.

چه برنامه‌ریزی برای مصاحبه‌ها و چه تصمیمی پس از اتمام مصاحبه! کار سخت و خسته‌کننده‌ای بود، گرچه لازم. از نتایج نسبتاً راضی هستم. به خصوص برای بخش مکانیک که فعلاً الویت هم داشت.

۱۳/۵/۸۹، چهارشنبه

هنوز خستگی کار سه هفته گذشته از تنم بیرون نیامده و این چند روز هم هنوز نتوانستم کارهای عقب مانده را به روز کنم. علت دیگری که مسئله من را زیاد کرده پذیرش سخنرانی در همایش بزرگ ایرانیان خارج از کشور بود. سخنرانی با

عنوان «ایران در قرن ۲۱» پذیرفتم که دوشنبه انجام شد و درست هم یک هفته تمام وقت مرا گرفت.

کار رصدخانه دوباره به حالت عادی برگشته. این چند روز مکاتبات جدیدی انجام شد به منظور پیگیری جاده قلّه گرگش. هنوز امید را از دست نداده‌ام که امسال قبل از شروع فصل سرما کار زیرسازی انجام شود.

پالایش قلّه نجومی انجام می‌شود. اندازه‌گیری دید در دو قله رضایت بخش است. هر دو تیم کارشان خوب پیش می‌رود و جوان‌ها هم بالای قله خوشحالند! امروز ۵۰ بوبین و قفس برای نصب در گرگش به کامو منتقل خواهد شد. گرچه کمی از برنامه عقب هستیم، اما با رسیدن کارت داده برداری ناشنال امیدواریم از حدود ۱۰ روز دیگر کار داده‌گیری از سامانه ریزدمائی گرگش کامل و شروع شود.

دکتر جلالی نرم افزار شبیه‌سازی شارش روی قلّه گرگش را آماده کرده است. این طرح هم خوب پیش می‌رود. چون مدیر قله نتوانستیم انتخاب بکنیم، باید احتمالاً تا آخر امسال را به طریقی سر بکنیم. دکتر اربابی کمی متزلزل است که چه بکند.

۸۹/۵/۱۸، دوشنبه

امروز جلسه شورای راهبری رصدخانه داریم. موضوع اصلی گزارش دهی است، از فعالیت‌های چند ماه گذشته. این روزها فعالیت روی گرگش شدید است. کارت نشنال رسیده است و بوبین‌ها هم آماده نصب‌اند. چند روز پیش که جلسه داشتیم اظهار تعجب کردم که چرا برای نصب آن دسته از بوبین‌ها که آماده است اقدام نشده است. هنوز مدیران ما عمق یک کار اجرائی را تا آخر نمی‌بینند. هیچ لزومی نداشت نصب بوبین‌های حاضر به تعویق بیفتد. در هر صورت تا آخر هفته باید نصب این سامانه ریزدمائی در گرگش به انتها رسیده باشد. دست‌کم داده‌گیری از آن دسته که نصب شده‌اند شروع شود. تیم دیگری مشغول نصب تجهیزات

انتقال داده‌اند. هر لحظه اشکالی پیش می‌آید. از توانائی‌های فنی و اجرایی در این زمینه راضی نیستیم. اما باید بسازم و کمابیش امور پیش می‌رود.

اولین قطعات مربوط به شبیه‌سازی کنترل تلسکوپ این روزها سفارش داده می‌شود. مجموعه قطعات، نرم‌افزارهایی است باز هم از شرکت ناسیونال آمریکا. از طریق چین. هنوز نمی‌دانم چه می‌شود. فعلاً امیدوارم چهار ماه دیگر به دست ما برسد.

داود اکبری، دانشجوی دکترای مکانیک که قرار است یکی از همکاران جدید بخش باشد مرا نگران می‌کند. زمزمه‌هایی است که «زنگ» است و از زیرکار در رو. خوشحالم نمی‌کند.

دیروز سیاهه «مجموعه کارها» (Work-Packages) را با اربابی مرور کردم. خوب بود. به او گوش زد کردم که رفتارش این روزها خوب نیست. چند بار در جلسه‌ها تکرار کرده بود. «من که نمی‌دانم هستم یا نه، یا اینکه چه وظیفه‌ای دارم.» به او گفتم این نوع صحبت‌ها برای خودش خیلی بد است. [...] اما احساس من این بود پس از این جلسه بیشتر سر شوق آمده بود.

قرار بود فردا به قله بروم اما چون گرفتاری نصب زیاد بود ترجیح دادم نروم.

۱۹/۵/۸۹، سه‌شنبه

امروز اولین روز پس از حدود یک ماه یا بیشتر است که قدری سرم خلوت است و تحت فشار قرارها نیستم. احساس خلا می‌کنم. روزهای سختی است. دو کتاب همسرم را ناشر برای چاپ نپذیرفته است. علت: سانسور ناشرها به جای وزارت ارشاد. ظاهراً این ترفند جدید وزارت است. تأثیر این رفتار به حدی است که [...] . اصرار بر رفتن از ایران. این حالت برای بسیاری درس خوانده‌ها پیش آمده است. احساس افسردگی، ناامیدی!

الان ساعت حساس در پژوهشکده بود (ساعت ۱۱). به من اعتراض شد که چرا در مصاحبه با Physics Today گفته‌ام دانشجویان و دانشگاهیان راحت ویزا می‌گیرند!

مواردی را گفتند که از چهار ماه تا یک سال طول کشیده است. علاوه بر این دیروز وزیر علوم اعلام کرده است تمام استخدام‌های هیئت علمی متمرکز شده است و در وزارت تصمیم‌گیری می‌شود. گفته است هیئت علمی باید تابع ولایت فقیه باشد و یاران امام زمان تربیت بکنند! فارغ‌التحصیلان جوان ما به شدت ناراحت، سردرگم و مضطرب شده‌اند. اوضاع نابسامانی است. آرامش در این محیط اعصاب آهنین می‌خواهد.

از صبح تا الان دست‌کم سه مورد مشکلات داخلی رصدخانه را مجبور بوده‌ام حل کنم. مشکلات کشوری هم که از زمین و آسمان می‌ریزد. اوضاع پیچیده‌ای است و این درست هنگامی است که در همایش بزرگ ایرانیان (دوشنبه گذشته) سخنرانی کردم و از آیندهٔ صد سال دیگر ایران صحبت کردم. هنوز آینده را روشن می‌بینم، اما گذار از این حالت دو قطبی جامعه و حکومت متعصبان و ساده‌اندیشان بسیار سخت است!

۸۹/۵/۳۰، شنبه

هفتهٔ گذشته، دوشنبه شب، به گرگش رفتم. ۹ شب رسیدم و تا ۴ صبح بیدار بودم و با تیم پایش دید صحبت می‌کردم. خوشحالم که امور قله به خوبی پیش می‌رود. حجم کارهای انجام‌شده بی‌نظیر است. کیفیت کارها مطلوب است. افراد با هوش و باتوان جذب شده‌اند. اگر موفق بشویم جاده را امسال هموار بکنیم کار عمده‌ای انجام داده‌ایم و برنامه‌ریزی عمرانی قله بسیار به موقع انجام خواهد شد.

برنامه‌ریزی سفرهای لوند و بالعکس مشکلی بود که تاکنون به آن بی‌توجهی می‌شد. خودم این موضوع را به دست گرفتم و از خانم قادری خواستم محور ارتباطات باشد. فعلاً برنامه‌ای برای دو ماه آینده تنظیم شده است که روزآمد کردن آن کار پیچیده‌ای نخواهد بود.

دو هفته دیگر قرار است به لوند و تورلا برویم برای نهایی کردن مشخصات سامانه حمل آینه تا اوپتیون بتواند کار صیقل را شروع کند. محاسبات مهندسان با چهار حلقه برای حمایت شیشه این روزها نهایی شده و اطلاعات را حالا می‌توان به اوپتیون منتقل کرد.

هفته گذشته جلسه‌ای با معاونت علمی رئیس جمهور داشتیم. دکتر رحیمی، که قبلاً مسئول سازمان سنجش بود و او را خوب می‌شناختم. اخیراً شده بود مسئول «طرح‌های کلان علمی» در آن معاونت. جلسه با او بود. گزارش کلی از پروژه دادیم. اسناد قبلی را خوانده بود و در جریان بود. گمان می‌کنم حمایت او در پیشبرد پروژه مؤثر باشد.

شرایط کنونی پروژه عادی است. تا چند ماه دیگر (سه ماه) باید ابهام و نگرانی‌های سال جاری مشخص بشود. از جمله جاده و بودجه امسال. کمی هم بخش پشتیبانی ما مشکلات دارد که در همین سه ماه باید تکلیف آن روشن بشود.

۸۹/۶/۲، سه شنبه

پریروز با خبر شدم ثبوتی از دانشگاه علوم پایه زنجان عزل شده و رسول خدابخش از ارومیه به جای او منصوب شده است. اتفاق غیر منتظره بود و در زنجان به شلوغی و تظاهرات منجر شد. نه این‌که ثبوتی نمی‌بایست کناره‌گیری می‌کرد بلکه نوعی که اتفاق افتاد همراه با بی‌احترامی و خشونت به هنگام معرفی رئیس جدید انتظار نمی‌رفت. دیروز کریمی پور از دانشکده فیزیک شریف تماس گرفت که خوب است قراری بگذاریم و به دیدن ثبوتی برویم که ممکن است به لحاظ روانی تحت فشار باشد. تمام شخصیت ثبوتی، نارضایتی من از مدیریت وی در زنجان، بی‌توجهی به آینده آن مرکز، رفتار حقارت‌بار وی در مورد رصدخانه و جلوگیری از تحویل داده‌های دید توسط نصیری به ما، همه و همه از ذهنم گذشت، اما به کریمی پور گفتم باشد. به او تلفن زدم. منزلش بود. گفتم می‌خواهیم عده‌ای فردا به دیدنش بیاییم به خاطر بی‌احترامی به وی از سوی وزارت. برای ساعت ۱۱ قرار گذاشتیم. روز بعد، ده نفر از دانشکده ما و حدود ۲۰ نفر هم از ازبچه‌های زنجان

آمدند. گلشنی و دکتر توسلی هم آمدند. اردلان نیامد، ارفعی هم گرفتار بود. گلشنی که حرف می‌زد، به خصوص هنگامی که از شایسته‌سالاری و لزوم آن صحبت می‌کرد برایم تهوع‌آور بود. می‌دانستم در پژوهشگاه علوم انسانی و جاهای دیگر چه کرده است. حرف زیادی در آن جلسه نزد من جز این که گفتم چند نفر از ما که از اوائل انقلاب در رشد فیزیک کشور سهیم بودیم. گرچه با هم اختلاف‌هایی داشتیم، و هنوز هم داریم. اما توانستیم با وجود این اختلاف‌ها به طور حرفه‌ای همکاری کنیم و برای رشد فیزیک برنامه‌ریزی و اجرا کنیم. این اتحاد حرفه‌ای در رشته‌های دیگر در طول انقلاب نظیر نداشته است. وقتی خدا حافظی می‌کردم انگار تمام فعالیت‌های ۴۰ ساله برای فیزیک، از قبل از انقلاب تاکنون، جلوی چشم حاضر بود. ثبوتی تمام شده بود!

درست سه سال پیش بود که ثبوتی نگذاشت اطلاعات مکان‌یابی در اختیار طرح قرار، بگیرد و ما را تحریم کرد. این دنیا است! دنیا همین است!

۳/۶/۸۹، چهارشنبه

امروز قرار بود اربابی تصحیح برنامه‌ی زمان‌بندی طرح را بیاورد. عذر خواست. کارهای قله اجازه نداده بود. پذیرفتم پیش‌بینی می‌کرد تمام حسگرها تا جمعه نصب شود و شش دکل در گرگش آماده برداشت داده‌ها بشود.

مهندسان در لوند مشغولند و خبرهای خوش می‌رسد. بیش از هر چیز برایم جالب است که تورین از این جمع راضی است و همین ادامه همکاری او را با طرح مطمئن‌تر ساخته است.

داود اکبری، متقاضی استخدام در گروه مکانیک که انتخاب شده بود سرانجام راضی‌ام نکرد. نمی‌خواستم خطر هادی قربانی دیگری را بپذیرم. گرچه به نظر بهترین نامزد می‌رسید اما عذر او را خواستم. گرچه ناراحت هم شد. حالا باید به فکر نیروی دیگری باشیم، پس از این همه زحمت و مصاحبه و وقت!

کماییش همه جا صحبت عزل ثبوتی است. اطلاعات من گواهی می دهد که وزیر از ثبوتی حدود ۸ ماه پیش خواسته بود استعفا بدهد. ظاهراً نه استعفا داده بود و نه کمک کرده بود جانشین مناسبی پیدا شود.

حالا خودش قهرمان شده و مرکز زنجان نابود! ظاهراً [...] است.

مقاله ای در مورد رویدادهای اخیر در وزارت علوم نوشتم که روزنامه شرق پذیرفته است هفته آینده چاپ کند: قبایی تنگ بر تن علم! وزارت علوم به وضوح احتمالاً ناآگاهانه به سوی محدودکردن فعالیت علمی در کشور می رود: یک عقب گرد پس از ۲۵ سال پیشرفت و برنامه ریزی. نمی دانم این دوره چقدر طول بکشد اما در هر صورت دوران سختی در علم کشور در پیش است!

۸۹/۶/۴، پنجشنبه

ظهر امروز کریمی پور همراه نفری آمدند در مورد متن نامه ای که جهت حمایت از ثبوتی نوشته بودند صحبت کنیم. تلفنی گفتم که این نامه مناسب نیست. اردلان و ارفعی هم آمدند دو ساعت یا بیشتر صحبت کردیم. به نظرم رسید تصمیم خود را گرفته است. احتمالاً با حمایت نفری و توسلی. گرچه قرار شد متن را عوض کند، اما مطمئن نبودم این کار را بکند. به نظرم رسید که انگیزه اصلی سیاسی است. اعتراض به خاطر اعتراض نه به خاطر علم و توهین به علم؛ متأسف شدم!

دیروز بالاخره جلسه ای که مدتی قرار بود با آقای دکتر سالارآملی، معاون فناوری معاونت علمی ریاست جمهوری در لارک با حضور لاریجانی تشکیل شد. سالارآملی تأکید می کرد که ما پذیرفته ایم طرح های کلان علمی راه توسعه علمی کشور است. به جای اینکه بودجه تحقیقاتی ریز ریز شود برای طرح های کوچک. خوشحال شدم که پس از پانزده سال که طرح های کلان علمی را در شورای پژوهش های کشور باب کردم و دو طرح رصدخانه ملی و شتابگر ملی را به تصویب رساندم. اکنون ریاست جمهوری با اعتقاد به این نوع طرح ها موضوع را پیگیری می کند.

نیازهای سال جاری، به ویژه اهمیت تسطیح جاده دسترسی گرگش را مطرح کردیم. قول داده شد قراری با معاون اول رئیس جمهور و استاندار اصفهان برای پیگیری موضوع بگذارد.

۸۹/۶/۶، شنبه

امروز جلسه‌ای با سپه‌اربابی داشتم. از تصحیح برنامه زمان بندی طرح راضی بودم. فردا به لوند می‌رود. خبر رسید تمام دکل‌ها در گرگش کار می‌کنند. بالاخره این کار آماده شد! شاید بتوانیم قبل از شروع فصل برف و یخ‌بندان دست‌کم دو ماه داده از گرگش برای شبیه‌سازی شاره بالای قله داشته باشیم. نصب این حسگر بسیار بیشتر از آن‌که تصور می‌شد وقت گرفت. یک بار دیگر تخمین اشتباه همکاران برای همه آشکار شد. امیدوارم برای آینده تجربه و عبرت شده باشد.

بخش اداری ما پرتنش است. این تنش گرچه به من کمتر منتقل می‌شود اما حس می‌کنم. اصلاً خوب نیست. باید در اولین فرصت با آنها اتمام حجت کنم و نیز سعی کنم اوضاع را تلطیف کنم. حضور حقیقت، و حرکات پرتنش او، اجازه نمی‌دهد این شرایط را خودش کنترل کند! امروز هم دعوایی شده بود که بالاخره به من منتقل شد!

در کنفرانس فیزیک امسال، ۲۰ شهریور، قرار است در مورد طرح صحبت کنم. انجمن فیزیک در این مورد پیش قدم شده، اما انجمن نجوم تا کنون هیچ ابتکاری نتوانسته است به خرج دهد!

۸۹/۶/۷، یکشنبه

قرار با اپتیون قطعی شده است. دستور بحث هم مشخص شده است. اربابی هم همراه خواهد بود. این اولین بازدید از اپتیون است که همه تیم حضور دارد.

امروز سالارآملی تماس گرفت و گزارش خواست برای دولت. قرار است خانم دکتر سلطان خواه از هیئت دولت با رئیس جمهور و رحیمی معاون اولش صحبت کند و نظر مجدد آنها را جلب کند. همین طور قراری بگذارد با رحیمی و استاندار اصفهان. اوضاع زنجان هنوز آرام نیست. نامه حمایت از ثبوتی به جریان افتاده اما هنوز امضای زیادی پای آن نرفته است. اما در وبگاه های مختلف و در فضای اینترنت از آن زیاد صحبت می شود. موضوع شده است نقل BBC!

۸/۶/۸۹، دوشنبه

امروز صبح در فرهنگستان زبان بودم. کار برون سپاری واژه گزینی سرعت می گیرد. چون فردا می خواهم به بروجرود بروم. پس از مدتی سفری با خانواده، چهارشنبه هم ضربت خوردن است و تعطیل. و تنها شنبه روز کاری قبل از سفر لوند-تورلا است و لازم بود کارها را مرور کنم.

جز تنش موجود در بخش اداری رصدخانه، موضوع ویژه ای مطرح نبود. پیگیری های اداری برای تسطیح جاده در حال انجام بود، و بهنام در کاشان از این دفتر به آن دفتر می رفت!

با حقیقت صحبت کردم که دفتر کاشان و کامو باید از استاندارد ما در تهران تبعیت کند، و نه استاندارد کاشان یا روستای کامو. ترس داشتم اگر همین حالا دقت نکنیم این دو دفتر از هر حیث از فرهنگ دانشگاهی شهرستانی تبعیت کند که بسیار بد می شد! به نظرم رسید حقیقت موضوع را درک کرد.

قرار شد همان شرکتی که میز و صندلی دفتر تهران را تهیه کرده است دفتر کاشان و کامو را هم تجهیز کند!

سه‌شنبه، ۸۹/۶/۹

امروز به بروجرد رفتیم. برخلاف معمول اینترنت بی‌سیم در اختیارمان بود، از همسایه! توانستم پیام‌ها را چک کنم. توربن از فنلاند جزئیات فنی دستور جلسه را فرستاده بود.

بحث امضا برای ثبوتی داغ بود.

نادر حقیقی‌پور، که آدم اصلی کارگاه بین‌المللی فراسیارات است، که قرار است بهمن ماه در کیش برگزار شود نوشته بود که Owen، از منجمان ارشد هاوایی و سیاره‌شناس بسیار علاقه‌مند است شرکت کند و حتی اضافه در ایران بماند اما می‌ترسد در خیابان یک دفعه دستگیرش کنند! گفتم با او تماس خواهم گرفت! این کارگاه را با این هدف برگزار می‌کنیم که یک فعالیت در زمینه فراسیارات در ایران شروع شود. امیدوارم چند دانشجو از خلال این کارگاه بیرون بیاید، همان‌طور که ده سال پیش با برگزاری کارگاه کیهان‌شناسی و تشکیل ساختار چنین شد!

از مجله ساینس و نیچر تماس گرفتند تا در مورد رویدادهای اخیر علمی در ایران صحبت کنند. از BBC هم که جواب منفی دادم و گفتم با آنها صحبت نمی‌کنم. به ساینس هم گفتم گزارشی که منتشر کرده‌اند بسیار ساده‌اندیشانه است و موضوع عزل ثبوتی پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. مقاله‌ام را برایشان فرستادم و گفتم گرچه فارسی است اما کسانی آن‌جا هستند که بخوانند ترجمه کنند!

معمولاً همکاران ما، چه رسد به خارج، توجه ندارند که وزارت علوم نقش دیگری به عهده گرفته است و موتور علم ایران معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری شده است. با پیگیری بیش از ده طرح کلان و نیز توجه جدی به فناوری و زیرساخت‌های آن.

در این هیاهوی سیاسی کردن دانشگاه‌ها، عزل و نصب‌ها، گرفتن دانشجو، استخدام هیئت علمی، معاونت علمی رئیس‌جمهور با بهره‌گیری از مدیران سابق وزارت علوم نقش سیاست‌گذاری برای علم و فناوری را بدون لعاب سیاسی و با عبرت از گذشته پیگیری می‌کند و اتفاق فرخنده‌ای است. ارتباط این معاونت با

بخش دفاعی کشور هم قابل توجه است! ده سال دیگر این سیاست‌ها شروع به اثرگذاری خواهند کرد. الان هم متوجه خبط‌های وزارت علوم‌اند و این فعالیت‌های اثرگذار را نمی‌بینند!

آخر شب اینترنت قطع شد. ابتدا فکر کردم مشکل لپ‌تاپ من است. بعد دیدم نه به خاطر روز جهانی قدس و فعالیت‌های سیاسی سبزه‌ها، از جمله راه‌اندازی تلویزیون آنها و پخش اینترنتی آن بود که قرار بود امشب راه‌اندازی شود.

۸۹/۶/۱۳ و ۸۹/۶/۱۴، شنبه و یکشنبه

شنبه کارها را در دفتر مرور کردم. موضوع جاده و بازدید لایجانی از کاشان مهمترین کار بود. با او صحبت کردم. گفت در دو روز آینده تصمیم می‌گیرد که آیا هفته آینده فرصت می‌کند یا خیر. قرار شد حقیقت در غیاب من پیگیری کند! موضوع دفتر کاشان و کارمند دفتری را با حقیقت مطرح کردم. بهنام علاقه‌مند است همسرش در آن‌جا کار کند. من همیشه مخالف این بوده‌ام زن و شوهر در یک محیط کار کنند. قرار شد به فکر کارمند دیگری باشیم: شخصی محلی!

در مورد قرارداد اربابی هم صحبت شد. چون قرار است از اول مهر دیگر با پژوهشکده قرارداد نداشته باشد بلکه با رصدخانه برای کاری معین! هنوز موفق نشده است کاری پیدا کند. با این اوضاع استخدام حتی در دانشگاه آزاد هم سهمیه است. در چند ماه آینده موفق بشود! تصمیم دارم قراردادی تمام‌وقت با او داشته باشیم. مسئولیت او پیگیری امور قله و نیز نظام کنترل پروژه باشد. می‌دانم که [...] چاره‌ای فعلاً نیست. شاید به مرور یک مهندس صنایع با تجربه کنترل پروژه به کمک او بیاید! تصمیم گرفتیم با توجه به مشکلات قراردادهای داخلی پژوهشگاه اگر بشود قرارداد او با LTG باشد. باید این را با آرنه هم صحبت کنم. البته او باید موافق باشد.

مشکل قراردادهای و مغایرت آنها با مصوبات هیئت امنا باعث شده است به فکر تشکیل یک شرکت دانش‌بنیان باشیم که همه یا اکثریت تیم سهامدار آن باشند

از آقای مهرابی، هیئت علمی بازنشسته مرکز تحقیقات علمی کشور که تجربه هم در این امور دارد، خواسته‌ام اطلاعات لازم را گردآوری کند. پس از برگشت از کنفرانس فیزیک باید موضوع را پیگیری کنم.

تنشی هم هفته‌های گذشته میان پژوهشکده و رصدخانه بود در مورد چگونگی پیگیری مالی و حسابداری فعالیت‌هایی که در بخش توسعه فناوری با درآمد اختصاصی از طرح انجام می‌شود. فعلاً به این طریق حل شد که همه این امور را رصدخانه پیگیری کند گرچه رسماً در پژوهشکده انجام می‌شود!

بعد از ظهر شنبه هم جلسه‌ی واژه‌گزینی رصدخانه داشتیم که نگذاشتم تعطیل شود. حدود شش بعد از ظهر بود که توانستم به خانه بروم. از خستگی نیم ساعتی تا حدود افطار استراحت کردم. شب بایستی به فرودگاه می‌رفتم. باروبنه‌ام مثل همیشه سبک بود!

شنبه لازم بود با مجله‌ی نجوم هم همه چیز را هماهنگ کنم و شماره ۲۰۰ مجله پس از ۲۰ سال در اول مهر باید منتشر می‌شد. با پیگیری یک سال اخیر، بالاخره مجله پس از ۲۰ سال به روز شده بود. نگران بودم شماره‌ی مخصوص عقب بیفتد. به علاوه می‌خواهم مراسمی به همین مناسبت ترتیب بدهم و همه‌ی دوستان و دست‌اندرکاران نجوم آماتوری و علاقه‌مندان حرفه‌ای دعوت شوند.

درست در این شرایط، هنگامی که آرزو داشتم شرکت زروان به گل بنشیند، به گل نشسته است. تمام ضعف مزمن اجرایی آن مشهود شده است. من هم برای امتحان قطعی افراد آن به مرور از شش ماه گذشته فشار را زیاد کرده‌ام تا متوجه ضعف خودشان بشوند. در این میان وصالی درک درستی پیدا کرده است، اما پیرزاده و خواجه‌پور در خیالات یا رویایی هستند و درک و ارتباط آنها با واقعیت از میان رفته است. افسوس! مصم‌ام که یا زروان فعال شود یا جای خود را به شرکتی جدید با افراد جدید بدهد. فعلاً خیالم قدری از مجله راحت شده است. خانم رحیمدل به خوبی از پس مجله برآمده است.

شب که فرودگاه رفتن ساعت ۱۲:۴۵ بود. پرواز ۴ صبح بود. معلوم شد بلیط من را که از لوند رزرو کرده بودند به دلیل نامعلومی، باطل شده است. پس بلیط نداشتم. داشت تمام برنامه‌ها به هم می‌ریخت. گفتند می‌توانم نقداً بلیط بخرم. آن‌جا نتوانستم با کارت اعتباری پول تهیه کنم. سرانجام با مشقتی تمام پول‌هایی که در منزل بود و توانستم از خودپردازها بگیرم پولی تهیه کردم و برای پرواز ۷ صبح بلیط تهیه شد. این اولین بار بود که چنین اتفاقی برایم می‌افتاد.

الآن ساعت ۱۱:۳۰ به وقت استانبول است. در فرودگاه منتظر پرواز به کپنهاگ هستیم.

چند دقیقه پیش از دفتر لاریجانی تماس گرفتند. با او صحبت کردم. گفت آقایان از وزارت علوم تماس گرفته‌اند که نامه‌ای دارد به نفع ثبوتی تهیه می‌شود با امضای افراد و منصوری پشت این قضیه است. به آنها گفته بود که منصوری مخالف ثبوتی بوده و چند سال پیش هم نامه‌ای نوشته که کنار برود. گفتم که مخالف نامه بودم و امضا هم نکرده‌ام. معلوم است وزارت علوم هم به نامه حساس است، هم به اسم من! شاید این امر تبعاتی داشته باشد. باید صبر کرد و دید.

بالاخره به کپنهاگ رسیدم. در فرودگاه حبیب و سپهر آماده بودند. نشستیم و قهوه خوردیم تا آرنه هم رسید. کمی راجع به پیشرفت کار صحبت کردیم تا هفت که برای سوار شدن به هواپیما به سمت تورکو رفتیم.

۱۵/۶/۸۹، دوشنبه

حدود ساعت ۹ شب به وقت محلی به تورکو و هتل رسیدیم. فقط فرصتی شد کمی پیام‌ها را روی لپ‌تاپ چک کنم. اما در هواپیما مفصل با حبیب صحبت کردیم. اشکالی که در لوند پیش آمده بود خرید و نصب نرم‌افزار ANSYS برای مهندسان بود که تورین به سختی مقاومت کرده بود. چون ایران در تحریم است. می‌دانستم که تورین به شدت روی این موضوع‌ها حساس است. مشکلات دیگری هم بود، از جمله کمبود امکانات فرعی برای گروه مهندسی که قول داده شده بود

رفع شود، یا اینکه افراد ما برای ورود به ساختمان کلید (الکترونیکی) نداشتند و همیشه لازم بود کسی آنجا حضور داشته باشد، که این هم بیشتر به خاطر امنیت و اما شاید آن هم دلایل ریشه‌ای مرتبط با تحریم داشت!

جلسه امروز با تاپیو بیشتر مرور کارهای انجام شده بود. سقف ساختمان هنوز کار داشت. احتمالاً دو هفته دیگر آماده می‌شود برای انتقال شیشه به داخل. برای شیشه جای مناسبی پیش‌بینی کرده بودند، محفوظاً!

۱۶/۶/۸۹، سه‌شنبه

صبح جلسه کوتاهی داشتیم در هتل قبل از اینکه به فرودگاه برویم. مرور کارها بود و تأکید من به برنامه‌ریزی دقیق‌تر رفت و آمد گروه مهندسی و نیز آمادگی برای شروع قراردادهای ساخت و ساز. در مورد جلالی هم صحبت شد. کمابیش بیش از حد همه او را مغرور می‌دانند، که بیشتر حرف می‌زد و کمتر گوش می‌کند. هنوز جای درست او در پروژه معلوم نشده است. به نظر می‌رسد نقشی که در ابتدا برای او در نظر گرفته بودیم، سرپرست تیم مهندسی در تهران مناسب نیست.

عصر در لوند

یک راست از فرودگاه کپنهاگ به دفتر LTG در لوند رفتیم. آل ابراهیم در بیرون منتظر ما بود. همان جا یک ساعتی صحبت کردیم. و بعد هرکس به کار خودش. حبیب و سپهر برای خرید سوغات رفتند. من هم با مجید کارهایی که انجام داده بود مرور کردم. چند اسلاید از محفظه تلسکوپ و نیز لی‌اوت تلسکوپ آماده کرده بود که برای سخنرانی هفته آینده در کنفرانس فیزیک اصفهان بسیار مناسب بود. در مورد رساله‌اش هم گزارش داد. به نظر می‌رسید در دو ماه آینده دفاع کند. بعد از آن می‌تواند بیشتر به طرح رصدخانه کمک کند. به نظر من شاید پیگیری کنترل پروژه بتواند نقش اساسی بازی کند. مشکلات سال گذشته حبیب با او به نظر می‌رسید تمام شده باشد. حبیب هم نقش او را پذیرفته است. او هم به خودش مطمئن تر شده است. خوشحالم که می‌بینم سرمایه‌گذاری روی او بازده مناسبی داشته است.

شب شام را منزل آرنه گذراندیم. ساعت حدود ۹ شب به هتل برگشتیم. از آنجا به مجید تلفن زدم و حدود ساعت ۱۰ بود که آمد. گرچه هوا کمی سرد بود اما ترجیح دادم برویم قدم بزنیم. حدود دو ساعت راه می‌رفتیم و از همه چیز صحبت می‌کردیم. از مهندسان و رفتار آنها در لوند، از قابلیت آنها، از کارهای خودش، از شرایط ایران به نظرم این قدم‌زدن بسیار مهم بود و اثرگذار. و بخشی مهم از سفر من همین قدم‌زدن بود.

۱۷/۶/۸۹، چهارشنبه

صبح ساعت ۸:۳۰ در LTG بودیم. همه بودند. توربن و مته هر دو بودند. می‌شد گفت جز تیم مهندسی و پشتیبانی از تهران همه افراد و مدیران طرح حضور داشتند. تا ساعت ۱۱ بحث‌های دو به دو و کارهای متفرقه بود. ساعت ۱۱ به اصرار من جلسه‌ای تشکیل دادیم. همه حضور داشتند. آرنه ابتدا رغبتی به خرج نمی‌داد. شاید نگران بود صحبت‌هایی بشود که مثلاً توربن خوشش نیاید. اما جلسه که شروع شد به مرور دیدم همه خوشحالند و این دور هم بودن نتیجه خوبی داد.

ابتدا از زمان بندی پروژه صحبت کردیم. من گفتم که انتظار دارم همه تا چند هفته دیگر طبق قراری که مدتی پیش گذاشتیم، نظر بدهند و این زمان بندی را به حدی برسانیم که توافق همه باشد. پس از آن هم انتظار دارم هر کاری به تیم مهندسی محول می‌شود ارتباط آن با کارهای ذکر شده در این زمان بندی روشن و قابل کنترل باشد. توربن و مته هر دو پیشنهادهای مناسبی داشتند. به خصوص توربن بیش از انتظار من در این بحث مشارکت می‌کرد. در مورد نظارت بر گروه مهندسی در تهران هم صحبت شد. هیچ نظر موافقی با جلالی نبود. نظرها بیشتر در این جهت بود که بهروز افضلی فر این وظیفه را به عهده بگیرد. من عمداً سکوت کردم و نظر ندادم.

مته اصرار داشت که زودتر یک اپتیکدان در تهران پیدا کنیم که او بتواند تجربیاش را به او منتقل کند. به او احترام می‌گذاشتم.

دوشنبه، ۸۹/۶/۲۲

امروز اولین جلسهٔ مدیریتی را داشتیم پس از ماه‌ها! همه از لوند برگشته‌اند و بحث‌های طولانی داشتیم. با اینکه قبلاً با سپهر اربابی صحبت کرده بودم که [...]، باز هم امروز مشکلی پیش آمده بود که خسروشاهی را به شدت عصبانی کرده بود [...]

امروز به هر ترتیبی بود لاریجانی را راضی کردیم برای هفتهٔ آینده سه‌شنبه به کاشان بیاید برای صحبت با فرماندار و نشان دادن اهمیت سیاسی قضیه. موضوع فوری ما جادهٔ گرگش است، که باید گرهٔ آن را زودتر باز کنیم. دیروز هر چه با حقیقت صحبت کردم که نباید منتظر بازدید لاریجانی باشیم اصرار داشت که تا ابلاغ اعتبار نشود نمی‌توان کاری انجام داد و آن هم با حضور لاریجانی ممکن است. بسیار سعی کردم برایش روشن کنم که بازکردن گره‌های اداری فقط با دستور مافوق انجام نمی‌شود بلکه هم‌زمان باید از پایین‌ترین سطح کار کرد و راه را برای بازکردن گره آماده کرد. از دیروز مرتب با بهنام در کاشان تماس داشتیم که با افراد مختلف در ادارهٔ راه کاشان و منابع طبیعی صحبت کند و راه‌های مختلف و کارهای لازم برای گرفتن مجوز راه را پیدا کند. همین باعث شد امروز نامه‌ای تهیه کنیم برای منابع طبیعی کاشان که آمادهٔ مجوز دادن بشوند. به نظر می‌رسد این گره هم دارد باز می‌شود.

۸۹/۶/۲۴

دیروز ظهر رسیدم. در راه بودم مشغول یک کار بانکی شخصی، که بدون اغراق از اول تابستان در صدد انجامش بودم. که میرحسینی، از بخش توسعهٔ فناوری زنگ زد. خسروشاهی از دستش عصبانی شده بود و گفته بود اگر تا دوشنبهٔ آینده میز تجهیزاتی مکانیک نرسد، دیگر سر کار نیاید. به او هم برخوردی بود و گفته بود که اصلاً از همین الان می‌روم و به قهر رفته بود منزل. جالب است یکی از مصداق‌های قانون «تجمع بدبختی‌ها» این روزها است. در هر موردی که به من مربوط است مشکلی پیش می‌آید. حیطةٔ شخصی و خانواده، مجلهٔ نجوم که این روزها پراز

مسئله است تا حدی که چند روز پیش حساب بانکی مجله از طرف دادگاه بسته شد (به خاطر اخراج خانم ثابت). مسائل دانشگاه و ثبوتی، شرکت خانوادگی ما در کنفرانس فیزیک همدان، مشکلات حاد رصدخانه!

تلفن میرحسینی باعث شد که برای اولین بار پس از مدتها جایی بنشینیم و نهار بخورم تا با آرامش به لارک برگردم.

هنگامی که رسیدم می دانستم چه آتشی به پا شده. انگار نه انگار! راحت به دفترم رفتم. خسروشاهی آمد که موضوعی را بیان کند. می دانستم چیست. صحبتش که تمام شد خانم جعفرزاده آمد. خانم تقی زاده در مرخصی بود. در این مدت که من برگشتم مسئله میز حل شده بود. معلوم شد چک خرید مدت ها است آماده شده و مسئول آن در بخش پشتیبانی مرکز یادش رفته است! خانم تقی زاده، که درست پیگیری را بلد نیست گفته است که چک آماده نیست و «شور» کار را نزده است.

گفتم به خانم جعفرزاده که شما به عنوان مدیر اجرائی تقصیر دارید. به خسروشاهی هم گفتم شما می دانید و میرحسینی. با او خودتان صحبت کنید. این موضوع هنوز تمام نشده، اما فعلاً از جدیت آن کاسته شده و همه آرام شده اند. آنچه من دیدم باید بخش اداری را «چابک» تر بکنم.

موضوع نگرانی خسروشاهی و اربابی را نیز امروز در حضور هر دو، در کنار کارهای دیگر با وانمود کردن این که موضوع فرعی دیگری هم هست حل کردم. گفتم موضوع تحلیل داده ها کار علمی ریزدمایی است که مسئولش خسروشاهی است و خودش باید حل کند.

از اربابی خواسته بودم تا امروز کارهایی را که طبق برنامه زمان بندی می بایستی شروع کرده باشیم، به علاوه کارهایی را که تا سه ماه بعد باید شروع کنیم لیست کند. این کار را کرده بود. بیش از یک ساعت و نیم تک تک آنها را با هم مرور کردیم و به او نشان دادم چه کارها می بایست در هفته گذشته انجام می داده است و نکرده است. اما دارد به جزئیات واقف می شود. شاید از عهده این کار برآید. اما [...]

موضوع جاده دسترسی گرگش و گره آن دارد کم‌کم حل می‌شود. ابلاغ اعتبار پروژه ظاهراً تا شنبه به کاشان می‌رسد. به علاوه با دکتر نوایی از شرکت سازه هم امروز جلسه داشتیم. خواستم بیاید نگرانی‌های خودم را از همکاری به او بگویم. باعث شد راهی پیشنهاد بشود برای اینکه بتوانیم تا آخر امسال قرارداد با مشاور برای ساخت و ساز در قله (ایستگاه ۲) پیدا کنیم. قرار شد با اطلاعاتی که ما به زودی به آنها خواهیم داد اواخر مهرماه / اوائل آبان بخشی از گزارش خود را در مورد ایستگاه ۲ به صورت قطعی به ما بدهد که بر مبنای آن بتوانیم کار مناقصه و تعیین مشاور را جلو بیندازیم. این هم نمونه دیگر از کاری انجام پذیر شد و حقیقت پرپرور می‌گفت امکان ندارد!

۲۷/۶/۸۹، شنبه

امروز از فرمانداری کاشان خبر دادند که سه شنبه روز مناسبی برای بازدید نیست و بسیاری از مدیران سفر هستند. سه شنبه آینده را پیش بینی کردند. من و حقیقت موافق نبودیم چون نگران بودیم لاریجانی به هر دلیلی نتواند و باز هم این کار عقب بیفتد. اما او ترجیح داد به پیشنهاد فرمانداری عمل کنیم. پس سفر به کاشان به هفته آینده موکول شد. بقیه امور خوب پیش می‌رود.

دفتر رصدخانه در کاشان. برای آینده امروز طرحی نهایی کردیم. از فرمانداری دو هکتار زمین خواهیم خواست، با زیربنای حدود ۲۰۰ متر ساختمان که به هنگام راه‌اندازی رصدخانه آماده شود. پیش بینی ما این است که تمام امور علمی، فنی، اجرایی رصدخانه ملی، تلسکوپ‌های آینده، در این مرکز کاشان انجام شود که وابسته است به پژوهشکده رصدخانه ملی / پژوهشکده نجوم که عملاً در ابعاد یک پژوهشگاه عمل خواهد کرد.

امروز خسروشاهی با میرحسینی صحبت کرد. گذاشتم خودش این مسئله را حل کند. به نفع همه بود. گمان کنم به خوبی حل شود. میرحسینی هم یاد می‌گیرد با مسئول بلافصلش کنار بیاید.

در فکر آن هستیم که یک شرکت پژوهشی یا دانش بنیان تأسیس کنیم که امور طرح رصدخانه به او واگذار شود. از جمله استخدام افراد که فعلاً در مرکز با مشکل مواجه شده است. امروز جلسه‌ای با آقای مهربابی و جاوید سلطانی (از مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور که هر دو بازنشسته شده‌اند) و آقای حقیقت داشتیم. شاید هم به این سمت برویم که مرکز یک مرکز رشد تأسیس کند و شرکت رصدخانه در این چارچوب کار کند.

۸۹/۶/۲۸، یکشنبه

نیازهای ما که از دولت و فرمانداری خواهیم خواست مشخص شده است.

اینها را هفته آینده با فرماندار صحبت می‌کنیم. که مدیران استان هم خواهند آمد. یک مورد مسئله آلودگی نوری است. آقای مهاجر، دانشجوی ارشد دانشگاه شهید عباسپور وزارت نیرو، که به توصیه من سال گذشته رساله‌اش را در این مورد شروع کرد به نتایج مفیدی برای ما رسیده است. او مایل است بعضی فرمول‌های مربوط به تصحیح نوردهی به شهرها و رفع آلودگی نوری را در کاشان آزمایش کند. از این جهت به اندازه‌گیری‌هایی نیاز دارد که قرار است آنها را با مدیران کاشان مطرح کنیم. خوشحالم که در این جهت هم پیشرفت داشته‌ایم.

امور قله خوب پیش می‌رود. اصطکاک‌های روزانه کم نشده است. اما کمابیش مهار شده است.

۸۹/۶/۲۹، دوشنبه

امروز، غیر از صبح که در فرهنگستان زبان بودم و دو ساعت کار فشرده مدیریتی داشتیم تا الان که ساعت ۱۸ است مشغول امور رصدخانه بودم. جلسه مدیریتی داخلی و نیز جلسه هماهنگی با گروه مهندسی. در این فاصله یک ساعت نهار با مبشر بودیم. جلسه با گروه مهندسی از این جهت جالب بود که در مورد بسیار مسائل مدیریتی هم صحبت شد و من اجازه دادم طول هم بکشد تا کمی «هماهنگی» در مورد کارهای کل پروژه حاصل شود و همه همکاران احساس

مشارکت بیشتری بکنند. «پورتال» یا «درگاه» پروژه دارد آماده می‌شود و چهارشنبه جلسه‌ای داریم برای نهائی کردن آن. قرار است از این طریق همه افراد پروژه به یکدیگر مرتبط بشوند و در سطوح مختلف از جریان امور باخبر شوند.

انسجام داخل گروه به نظر می‌آید بهتر شده است. بحث‌های نهایی مرتبط با نظام بایگانی و مستندسازی هم امروز مطرح بود. از پیشرفت امور راضی‌ام.

سه‌شنبه، ۸۹/۶/۳۰

الان مبشر اینجا بود و با آرامش مدتی صحبت کردیم. از اینکه برای آموزش چه می‌شود کرد. از تعداد دانشجویان نجوم ایرانی خارج از کشور، تعداد آنها و فکر در این مورد که چگونه از ارتباط با آنها استفاده بشود، چگونه با هم مرتبط باشند و از آینده نجوم ایران داریم.

برنامه زمان بندی پروژه قرار بود تا هفته دیگر کامل تصحیح بشود. عملاً هر روز در این مورد با سپهر صحبت می‌کنم. او هم پیگیری می‌کند اما توان یا [...] سوال‌ها را جمع کرده منتظر صحبت با آرنه یا تورین است که نتیجه‌گیری کند. به او گفتم این روش وی منجر به این می‌شود که این کار تا سه ماه دیگر هم تمام نشود. مرتب تعجب می‌کنم از اینکه چرا و چطوری [...] من که می‌بینم! در مورد راه‌هایی با او صحبت کردم که بتوان سریع‌تر به نتیجه رسید. مصمم هستم قبل از اینکه آرنه سفر بعدی‌اش را تمام کند و به لوند برگردد این کار را تمام کرده باشیم.

امور جاده را بهنام خوب پیگیری می‌کند. هنوز فکر می‌کنم دو تا سه هفته دیگر کار را بتواند شروع شود. خوشبختانه با همین فشارها مقاطعه‌کار جاده را اداره راه کاشان انتخاب کرده است. امروز می‌رفتند که اوضاع محل را از نزدیک ببینند و قیمت بدهند.

مطالعات نشان داده است که چاه آبی که به ما پیشنهاد شده است آب کافی نخواهد داشت. همین موضوع هم یکی از موارد بحث هفته آینده با فرماندار کاشان خواهد بود.

۸۹/۶/۳۱، چهارشنبه

تابستان تمام شد. تابستان سختی بود. از استراحت و آرامش خبر چندانی نبود. اما از پیشرفت پروژه راضی ام. شاید همین کافی باشد.

اربابی ناراحت شده بود. نامه‌ای تهیه شده بود برای مسئولان حراست فرودگاه تا او بتواند به پیشواز آرنه در بخش ترانزیت برود. این اول باری است که ویزای الکترونیکی فرودگاهی برای آرنه تهیه شده. خواستیم او نگرانی چندانی نداشته باشد. در این نامه اربابی معرفی شده بود. نمی‌دانستند عنوان او را چه نویسند. خانم قادری مدیر داخلی ما کمی ناشیانه عمل کرده بود و به او گفته بود شما مدیر قله هستید (یعنی مدیر فنی نیستید). او هم ناراحت شده بود. هم سمت برای او مهم بود و از این جهت ناراحت بود هم از این که احساس می‌کرد اطرافیان به او بی‌احترامی می‌کنند، که شاید حق داشت. باید به این نکته‌ها توجه بیشتری بکنم.

هنوز روال ارتباطی میان مدیران ما و دفتر، روان و عادی نیست و دردسرساز است. قادری هم هنوز در توانش نیست که بتواند این امور را مدیریت کند. رفتار حقیقت، با عجله همیشه‌اش هم خود به خود تشنج‌زا است. خسروشاهی هم که معقول تر است، ظرافت رفتاری ندارد و هنوز درست جا نیفتاده است. باید در رفتار خودم شاید تجدید نظر کنم و به همه گوشزد کنم آرام‌تر باشند.

امروز جلسه هیئت شورای پژوهشکده را هم داشتیم. مبشر هم بود. از پیشرفت این امور هم راضی ام. اما باز هم این جلسه‌ها نشان می‌دهد خسروشاهی هنوز نیاز به پختگی دارد. امیدوارم قبل از اینکه دیر بشود پخته‌تر شود. باید یاد بگیرد

مدیریت کند و محیط را آرام‌تر از اینکه هست بکند، نه متشنج‌تر از اینکه است.
اینجا همیشه کم می‌آورد.

اتمام یادداشت‌های رصدخانه ۸۵ تا ۸۹

